بحق یا ارحم الراحمین

تعالی نعم ربی نجیبا ... اجلّ بجلال جلاله

خیز این است

فاحتفظ فیها ... بسبعی الاستقام ... عند الاطبا ... عن حاملها ... وبحفظ

نوعی دیکر

بابای دالف به ۵ وموای مقلوب . اینست بتین نام خدای اکبر . نوع دیکر ۵ آآ ه ۵ اااه که کویند که باین اسم دعا باید کرد برین نوع که اللهمّ

انّی اسئلک بالهاء الموقوفة من اسمک الاعظم وبالثلاثة من بعدها وبالالف المقوّم . وبالمیم الطمیس الابتر وبالسلّم . وبالاربعة التی هی کالکف بلا معصم .

وبالهاء المشقوقة والواو المعظم . صورة اسمک الکریم الاعظم ان تصلی علی محمد وآله . و در شرح دیوان امیر المؤمنین علیه السلام چنین نظم نموده‌اند

ثلث عصی صففت بعد خاتم ... علی راسها مثل السنان المقوّم ... فانقط علی الاسم العظیم

جهت قوة باه و قوت فراخ نافع بود بگیرند تخم پیاز سفید و شقاقل مصری موسر کنجشک گشن فوما از هر یکی جزوی کوفته و بیخته براب نیم گرم حب سازد بمقداری نخودی بوقت حاجت هفت عدد میل نماید در کمال قوت بوده باشد

دوالمسک جهت ضعف دل و کوبه دل و طپیدن دل نافع بود کهربا مروارید ناسفته ابریشم مقرض مرجان فلفل هندی سنبل الطیب قاقله ... بهمن سرخ ... بهمن سفید درونج عقرب زرنباد ... کوفته و بیخته باعسل مصفی سرشته ... نیم مثقال ... لایق بود ...

باسمه سبحانه

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله العلیم الحکیم والصلوة والسلام علی من اوتی الحکم والکتاب الکریم ویشفی بلطفه السقیم وانه لعلی خلق عظیم واله الهادین الی صراط المستقیم اما بعد بوشیده نماند که فقیر حقیر منصور بن محمد الحسنی البشاغی در مدت مدید ترکیب چند که در معالجات امراض ازان آجاره بنیت جمع کرده و حسب دیگر در سلک ترتیب درآورد و بعض از مرکبات حکمای متقدمین انتخاب نموده جامع و مستغنی از بسیار اراده و بیرا افزا با دیگر مرتب ساحت مشهور بکلیات حکیم شفای علیه الرحمه امید که هر کس در نسخ باشد بدعا یاد کند و اگر بر سهوی یا خطایی اطلاع یابد بقلم عفو بران کشد و بالله التوفیق

باب الالف

همه جا بحروف تهجی مرتب داده شد و هر که را این نسخه در طب باشد احتیاج بکتاب دیگر نباشد انوشدارو اعضای رئیسه را قوت دهد و خفقان و تفریح را نافع بود و فرح آورد و لون را نیکو کند و بوی دهان را خوش کند و عرق بدن را طرف کند و اشتهای طعام آورد و پیش از طعام و بعد از طعام توان خورد صفته گلسرخ ... درم سعد کوفی پنج درم قرنفل و مصطکی و اسارون و سنبل الطیب از هر یکی سه درم قاقله کبار و قاقله صغار زرنب بسباسه جوزبوا و قرفه زعفران از هر یکی دو درم املج مقشر یکرطل قند و عسل مصفی مناصفه صندل و شاد مستعمل املج را در شیر کاو ضیافه یکشبانه روز پس بشویند و در سه رطل اب بجوشانند تا مهرا شود و از بشت غربال بیرون

حادی که حرارت ازدست و پای طرف شود بطریق حنا در کف دست و پا بنهد

صندل سفید | گلسرخ | بنفشه | ارد جو | زعفران

کافور قیصوری | با گلاب بسرشد و گل خطمی و روغن گلسرخ در دست و پا نهند

دفع اسهال خون و سحج روده و شکم و حرارت تب ظاهر باشد

سنگ پاره | زر قطونا | صمغ عربی | گل ارمنی | هم را تف دهد بغیر گل ارمنی

و لعاب غلیظ از زرقطونا گرفته اینها را نیکو بید بطریق سفوف بر روی لعاب پاشیده بر نهد عند الاستعمال ... تف داده حوز ... بود

کند و یا قند و عسل بقوام اورد و ادویه کوفته بیخته بان بسرشد انوشدارو لولوئی تقویت دل کند و معده و دماغ را قوت دهد صفته مروارید ناسفته ده مثقال زرنب و سعد کوفی و اذخر از هر یکی دو درم عود خام مثقالی و نیم طباشیر ساذج هندی سنبل الطیب گل ارمنی ابریشم مقرض از هر یکی سه مثقال زعفران دو مثقال عنبر اشهب نیم مثقال شیره املج مستعمل عسل و قند سفید سه وزن ادویه ترکیب کند ارسطعین صغیر نافع بود از جهت سل و وجع شکم و حمی مختلفه و ربع و قولنج و وجع رحم و رود و معده صفته افیون مصری چهار درم اقاقیا و فلفل از هر یکی ده درم عاقرقرحا سه درم حب بلسان مقدم سلیخه چهار درم زعفران سه درم کوکرد زرد ده درم زرنیخ سه درم سنبل الطیب ده درم عسل صاف بعد الحاجت معجون کنند انقرودیا نافع بود جهت فالج و استرخا و لقوه و دماغ را از افضال پاک سازد و ذهن را تیز کند صفته سلیخه و سنبل الطیب و ساذج و مرمکی و زعفران و دارچینی زنگ و مغاث و اذخر و افسنتین و راوند چینی و حب بلسان و فلفل از هر یکی دو درم حب البان مقشر زنجبیل از هر یکی ... درم عسل بلادر و فوفل از هر یکی سه درم غاریقون دو درم صبر سقوطری ده درم ایرسا ... درم بیخ را از یازده رطل شیر و سرکه ... بعد از چهار روز جوش ازنار ... گیرند و سرکه را با عسل بقوام اورد و معجون کنند و بعد از شش ماه بکار دارد انقرودیای کبیر مصروع را نهایت نافع بود صفته بوزیدان هلیله کابلی تربت ... حب اسطوخودوس از هر یکی پنج درم عود ... عسل بلادر از هر یکی ... درم عسل مصفی سه وزن ادویه امیر و سیا جگر و سپرز را سود دارد و سده را بگشاید و بول را گشاید ...

جهت اسهال خون و بلغم و امعاء جهت اسهال ... بطرف شود

بارتنگ | زر قطونا | صمغ عربی | گل ارمنی خالص | بوست رون بسته | صندل سفید

سوا گل ارمنی همه را تف دهد و بیخ ربیب با شیر ... گلاب خوشبو گلسرخ باهم ... رو ز ر ... عند الاستعمال ... تف داده ... قطع اسهال کند خاصه اطفال را

مسهل بلغم غلیظ باشد و اسهال هموار کند

تربد سفید مجوف را تراشیده بروغن بادام چرب کرده الف زنجبیل سفید الف مصطکی الب ثابت مصری کوفته ۸ الف سفوف سازد و با اندک اب گرم بخورد چند نوبت که کار کند دفع بلغم غلیظ کند

دفع اسهال بلغم من نخوة الملوک

تخم خرفه بنف داده با صمغ بلوط سفوف نموده بر آب سرد بر بهند و در حال شکم بربندد و تشنگی را برطرف سازد

تسکین عطش

لعاب اسغول را علیحده گرفته با طباشیر کرمان بالا پاشیده با شکر بر بهند تسکین اب خواستن و سوزش دل کند و اگر اسهال باشد اسغول را بف داده و لعاب گرفته و شربت ... خواستن و اسهال کند است ...

معالجه حکیم ارد کانی

فی الحال اسهال را به بود

طباشیر صمغ عربی الف الف
تخم خرفه باریک سوده الب
صمغ و خرفه و باریک ... داده و ریسمان اب ناز سیده کوفته و تخم حب زده یا سفوف بر آب سرد بر بهند بر ناهار قطع اسهال کند فی الحال

بگشاید و سنگ از گرده و مثانه پاک کند و در ابتدای استسقا نافع بود صفت زیره کرمانی دو قوه عود بلسان سلیخه و قردمانا فقاح اذخر تخم کرفس از هر یک ... قسط و فلفل و دارفلفل از هر یک ... درم مرصافی سه درم حب الغار ده درم ... و زعفران از هر یک ... درم با عسل ... معجون سازند شربتی بمقدار یک فندق به آب گرم بدهند

اسنانا سیای کبیر ادرار حیض کند و طحال و معده و اسهال بلغمی و سعال مزمن و نفث الدم و صدر و وجع کلیه و مثانه و بواسیر را نافع بود و باد ها را بشکند و همه درد ها را فی الحال تسکین دهد صفت آن ... افیون زعفران جندبیدستر بزر البنج قسط و قردمانا خشخاش سفید غافث ... زنجبیل نموده جگر ... کرده مجموع را ... در شراب ... معجون کنند بعد از ... استعمال کنند شربت ... نانخواه ... اسهال و فی را ... بدهند

اسنانا سیای صغیر منافع ان مثل کبیر است ... صفت میعه زعفران قسط سنبل الطیب افیون سلیخه از هر یک ... عصاره غافث ... اصل السوس ... از هر یک چهار درم ...

اطریفل کبیر بواسیر را نافع بود و لون را نیکو کند و قوت باه را زیاده کند و معده و امعا را و مثانه را قوت دهد و طعام را فی الحال هضم کند صفت هلیله سیاه هلیله کابلی املج ... از هر یک سی درم زنجبیل ... شیطرج ... در لسان العصافیر

علاج نفخ معده که کسی در ایام نقاهت بعد از بیماری ... نموده باشد اگر بیمار بوده نیم کرده و رنگ زرد و درد معده دارد کاوزبان گیلانی اسعد الکبور بادیان ... از هر یک سه الف با ... روغن گل ... بهند اطلاق شود و دفع نفخ کند البته

جهة انکه مرض دیر بحران کند خواه در حصبه و غیر حصبه باشد

چوب رنگ لاک سپستان ۳ عدد الجزر سفید لجوشاند
نمیاک ۳ عدد
و به هر ... روز بحران کند نقل از کامل الفصید

موجب القولنج ... شیر خشخاش سفید ... از هر یک ده درم بروغن بادام چرب کرده و بعسل بسرشد بعد از ... بکار دارد اطریفل مقل ازرق بواسیر را عظیم نافع بود صفت پوست هلیله زرد املج ... از هر یک ده درم مقل ... درم در آب ... تا ... گداخته و شصت مثقال عسل اضافه کنند و ... تا بقوام اید دارو ها را در ان ...

اطریفل مقل ملین طبع را لازم دارد و بواسیر را نافع بود صفت پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه و املج ... افتیمون و اسطوخودوس از هر یک ده درم مقل ... خیارشنبر از هر یک ... درم مقل و فلوس را در آب ... حل کرده با عسل بقوام اورد دار و ها کوفته ... با روغن بادام چرب کنند و معجون سازد اطریفل دیدون کرمها که در شکم بود ... و ... از دهان باز دارد صفت ... کابلی ده درم ... حب النیل ... از هر یک ... قنبیل ... و افسنتین ... و افتیمون ... از هر یک ... درم ... کوفته ... اطریفل مقل نوعی دیگر پوست هلیله زرد و کابلی و سیاه و املج ... از هر یک ... مصطکی ... اطریفل افتیمون بیماریهای سوداوی را نافع بود و موی را سیاه نگاه دارد صفت پوست هلیله ... از هر یک ده درم ... تربد سفید افتیمون از هر یک ... درم شیطرج ... بسفایج فستقی ... اسطوخودوس ...

صدق رسول الله صلی الله علیه و آله
قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ... الحبة ... علیکم بهذه الحبة السوداء ... شفاء من کل داء

تجربه مولانا ... الدین محمد

... بعد از انکه از بیماری ... شده باشد و ورم ... صبر سقوطری و ... و ... زعفران ... بالید و ورم برطرف شود البته

علاج ... فرزندانی که در شکم مادر مرده باشد ... تخم ... از دود کنند ... ساقط شود

اگر خواهند زن ... ساقط شود

نمیاک بکوبند و به آب بر بهند ... فرود آید فی الحال

بواسیر ... را

خار خسک ... اسعد الکبور و گل خطمی ... از هر یکی ۳ ...

حب ریوند مسهل اسهال هموار باشد استسقا و درد اعضا را خاصه ورم سپرز و ورم جگر و درد خاصره و درد زانو را نافع باشد و معده را قوت دهد

ریوند چینی — شحم حنظل — تربد مجوف — اسطوخودوس

غاریقون — مصطکی — صبر سقوطری — افتیمون — افسنتین رومی — زنجبیل سفید

همه را کوفته و بیخته بلعاب حب سازند ده عدد تا پانزده عدد میل نمایند غذا نخود آب گوشت بره لایق است

از هر یک ۲ درم بعسل بسرشند شربت یک مثقال اطریفل عنبری غذا دو خانی ضماد زیر که زیر حلق و صفحه و سینه باشد و بر دست بطرف شکاف زند خاصه اگر دوا کنند و این قوی تر است صفته هلیله سیاه یازده درم هلیله اصفر زرد سفید عدد کم کرده در روغن گوسفند پس باشد خشک کرده از هر یک تخم افتیمون ده درم بسفایج فستقی اسطوخودوس سنا مکی از هر یک ... درم شیطرج و غاریقون و زرنباد و نوشادر از هر یک سه درم انیسون مصطکی قرنفل سنبل الطیب از هر یک دو درم کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربت تا تحدیر اطریفل بادام بهق و برص را نافع بود و سیاهی موی را نگاه دارد و امراض بلغمی را نافع بود صفته پوست هلیله سیاه و هلیله کابلی و بلیله از هر یک ده درم ریک کابلی یازده درم سعد کوفی زنجبیل از هر یک سه درم ساذج هندی بسفایج فستقی اسطوخودوس از هر یک ... درم غاریقون ... درم قسط ... درم مصطکی کندر انیسون قرنفل از هر یک چهار درم کوفته و بیخته بعسل بسرشند ایارج فیقرا اعضا را از اخلاط بد پاک سازد و فضول از دماغ فرود آورد و القوه درد کوش را نافع بود و ریاح و استرخاء مثانه را و معده را و سایر اعضا را و وجع مفاصل و قولنج را نافع بود صفته سنبل الطیب دارچینی عود بلسان حب بلسان سلیخه مصطکی اسارون زعفران از هر یک جزوی صبر سقوطری دو برابر دارو باشد شربت دو درم باید که ... وعسل مصفی باشد ایارج لوغاذیا صرع و مالیخولیا و نابالی و سکته و رعشه و القوه و تشنج و جذام و داء الفیل و برص و بهق و قوباء و سعفه و صداع و درد شقیقه

[illegible]

شرابی که بحبت اسهال قدیم و اختر باشد و خواهد که رفع اسهال و ضعف معده کند خاصه اگر حرارتی در اعضا بوده باشد و اب خواهد با اسهال کسی بوده ... در اعضا ... باشد ... اسهال بند شود و معده را قوت دهد و ناخنه را قوی کند

اسل مقشر — ورق گلسرخ — کشنیز خشک — کلیلو

پوست بیخ کلسی — سماق — انار دان — زرشک منقا — تخم گرنیث — دانه مورد

و دوار و سدر و شهوت کلبی و عسر النفس و درد گرده و مثانه و نقرس و درد مفاصل و عرق النسا را و درد گوش و داء الثعلب و داء الحیه و ریشهای کهن را نافع بود و حیض را بگشاید و این مسهل باید اراره و بی زحمت باشد صفته شحم حنظل ... درم عنصل مشوی و غاریقون و سقمونیا و فربیون سیاه و اشق و اسطوخودوس و اسارون از هر یک چهار درم و نیم افتیمون کمادریوس مقل از هر یک ... درم جاوشیر غاریقون ساذج هندی ... سلیخه فلفل جاوشیر مر صافی ... فطراسالیون زراوند طویل عصاره افسنتین زوفا سنبل شامی از هر یک ... درم حنطیانا اسطوخودوس از هر یک درمی و نیم کوفته بعسل بسرشند بعد از ... ایارج جالینوس حکیم لقوه و رعشه و تشنج و استرخاء مثانه و امراض بلغمی را نافع بود و سلس البول را باز دارد و اخلاط بد را از بدن دور سازد صفته شحم حنظل غاریقون بعسل ... سقمونیا ... سیاه و فیون از هر یک ... درم بسفایج فستقی کمادریوس افتیمون سلیخه از هر یک ... درم ... زراوند طویل و مدحرج فلفل سیاه و سفید و دار فلفل و دارچینی و جاوشیر و ... فطراسالیون از هر یک ۲ درم کوفته بعسل بسرشند شربت ... اغیر لولوی ... و سبل و ... ضعف چشم را و قوت باصره را نافع بود صفته توتیای کرمانی ... ده درم مروارید ناسفته ... درم نبات ده درم ... استعمال نماید اکسیر قرحه و ... را نافع ... اسفیداب ...

بیخ الجبار رومی ادویه ... بعد ... باید ... حکیم ... آب ... کوفته و صاف نموده اب انار ترش ... شکر سفید بقوام آورده ... علی الصباح ده مثقال ... داده ... ضعف ... سود داده ... صفت

قرص مذکور

صندل سفید — صندل سرخ

طباشیر — گل ارمنی

کافور قیصوری — زعفران

ورق گلسرخ — زرشک منقی

تخم کاسنی — تخم خرفه

کلیلو — تخم حماض

نسخهٔ دیگر همین نفع دارد شیاف معقول ۳ درم اقلیمیای فضه افیون سرمه صفهانی از هر یکی یکدرم صمغ عربی ۱ انزروت از هر یکی ۲ درم سفیداب ارزیر همه را بر سنگ سماق

صلایه کنند **ابکامه** معده را قوت دهد و اشتهای طعام اورد و بلغم را دفع کند **صفته**

نان تازه گرم در کوزه نهند که اب نادیده باشد و یکروز بماند تا سبز شود بعد از ان در سرکه

خمیر کنند و در افتاب نهند تا ده روز سرکه بران می ریزد و ده روز دیگر سود بشراب

خمیران تازه می کنند و ده روز دیگر سرکه انگور خمیر ان تازه کنند بعد از ان ادویه جاوو

کوفته بر سر ان ریزد و چون خواهد که ابکامه رقیق گیرند ان خمیر مقدار یکمن بگیرند و

سرکه مقدار سه من بر سر ان کنند و کیسه داروی گرم در ان اندازند و چهل روز دیگر

در افتاب نهد بعد از ان استعمال کنند

## باب الباء

**بادمهرج** برودت معده و جگر و رحم و احتباس طمث را نافع بود و ریاح غلیظ را

دفع کند و سده از جگر بگشاید و صلابت سپرز را نافع بود **صفته** زرنباد درونج عقرقرحا

افیون جند بیدستر عاقرقرحا فلفل دارفلفل سلیخه بزرالبنج قسط حاو شیر زعفران از

هر یکی ۲ درم یا درونج هر یکی از هر یکی ده درم ده درم جلبه تخت درم مروارید ناسفته ۲ درم

عسل ۲ وزن ادویه **برشعثا نسخه بوعلی سینا** زکام و نزله را نافع بود و همه دردها را

تسکین دهد و قطع خون رعاف کند و تشنج و سرفه را برطرف سازد **صفته** فلفل سفید

بزرالبنج سفید از هر یکی بیست مثقال افیون ده مثقال زعفران پنج مثقال سنبل الطیب

و عاقرقرحا از هر یکی یک مثقال عسل ۳ وزن ادویه بعد از شش ماه استعمال کنند **سنادقی البزور**

و بجهة بعد از انکه الحمر ریان کرده باشد ریان گشته و صاحب اسهال خونی را با رب لیمو و

اسهال بلغمی را و بادی را با سفرجل و رب لیمو و امرود در ان سرشته و بعد از استعمال

.... روز اوزنه و دستمال کنند سبز که کمال .... سد .... که نسبت دارد و ....



**حرقة البول** و قروح کلیه را و مثانه و عسر البول را نافع بود **صفته** تخم خوزه ده درم

مغز تخم خیار بادرنگ تخم ریحان تخم کدو بحدی مغز تخم خرفه تخم خطمی مغز بادام کتیرا از هر یک الیسوس

صمغ عربی گل ارمنی تخم کرفس از هر یکی ۲ درم بکوبند و بنادق البزور سازند شربتی سه درم

با شراب خشخاش **بنادق کندری** درب الامعاء و اسهال صفراوی را نافع بود **صفته**

بازوی سبز یکدرم کندر بشوی کوفته ده درم اقاقیا ۵ درم افیون ۲ درم صمغ عربی ۵ درم

کوفته بنادق سازند **بنادق دیگر** درد قولنج را دفع کند و حال ماده دارد خاصه در ابتدا

و در دست کتف و شانه و زهار را **صفته** جند بیدستر ناخواه تخم کمون افیون مساوی کوفته

بحبه بنادق سازند هر یکی دو درم **بنادق دیگر** معص را و وجع قولنج مراری را تسکین

دهد **صفته** تخم کاهو تخم خرفه افیون مساوی کوفته و بحبه بلعاب بزرقطونا سرشته بنادق

سازند **منشی** از ترکیب حکمای هند مجرب در انکتر النفع عظیم البرکات بود **صفته**

هلیله سیاه شیطرج از هر یکی ده درم فلفل دارفلفل بسباسه شنفیدر ۲ درم همه کوفته و بحبه روغن گاو

چرب کنند و عسل معجون سازند شربتی یک مثقال **زرود جهرم** حب و سایر دمعه و سیلان در سیلان

و ظرفه را نافع بود **صفته** توتیای کرمانی مغسول ده درم پوست هلیله زرد و کابلی

و زرد چوبه از هر یکی پنج درم دار فلفل ماهیران از هر یکی ۳ درم نمک هندی درمی کوفته

بحریر بخته در اب غوره کنند و در سایه خشک کنند دیگر باره بار دیگر سماق کوفته

بعد از ان استعمال کنند **زرود سعفه** جرب را نافع بود **صفته** سفعه خشک کتیرا خشک

ریان کرده صمغ عربی کتیرا از هر یکی درمی نشاسته درمی کوفته و بحبه پوست ... در

**معجون میوه جات بجهة خون امدن از مجرای بول** ورنگ دستک قناعت

**معجون نافع بجهه سرفه و ربو**

من مجربات محمود شاه

سفوف مانع القی جهت قی و هیضه و اسهال صفراوی هر بهر در حال بر طرف شود

گلسرخ دانه مویز طباشیر صندل سفید کشنیز خشک زبان گنجشک
۲ ک ۲ ک ۱ ک ۲ ک ۱ ک ۳ ک

ملتو نعناع حب غوره پوست رون لتره کرد سماق سفوف نموده با سکنجبین
۲ ک ۳ ک ۲ ک ۳ ک ۱ ک

سرکه بر روی او نهند و بر سنگ سماق صلایه کنند و بکار دارد **برود وردی** قرحه و مواد چشم
را نافع بود **صنعته** سفیداب ارزیز یازده درم اقلیما ده درم صمغ عربی ۷ درم دینم نشاسته
مغسول روی سوخته نشاسته افیون از هر یکی ۲ درم بر سنگ سماق صلایه کنند و بکار دارد
**برود دموع** اشک رفتن از چشم باز دارد **صنعته** استخوان هلیله کابلی سوخته درم یک نیم
انزروت مازو سبز از هر یکی درمی ونیم زرد آلو سنگ سماق کوفته استعمال کنند **برود فارسی**
قوت باصره را زیاده کند و محافظت چشم را نافع بود **صنعته** توتیا مرقشیثا اقلیما
توتیا ازهر یکی نیم درم سنبل الطیب سادج هندی زعفران از هر یکی درمی مروارید ناسفته ۲ درم
کافور قیصوری مشک از هر یکی دانگی بر روی سنگ سماق صلایه کرده بکار دارد **برود تقم**
چشم را خشک سازد و سوزش چشم باز دارد **صنعته** نشاسته مغسول ده درم روی سوخته
نیم درم مروارید ناسفته بکتیرا نبات مصری دو دانگ بر سنگ سماق صلایه کنند و بکار دارد
**برود اسود** دمعه باز دارد و بیاض را بر طرف سازد **صنعته** سرمه صفهانی توتیای
مغسول از هر یکی دوازده درم مروارید ناسفته ۲ درم سادج هندی درمی زعفران نیم درم
مرقشیثا ۱ درم مشک و کافور قیصوری از هر یکی دانگی بر سنگ سماق صلایه کرده بکار دارد
**باسلیقون کبیر** تاریکی چشم را و استرخای آب را و دمعه را و جرب را و سبل
و ظفره و شتر ناقی را نافع بود **صنعته** کف دریا اقلیمای نقره از هر یکی ۱ درم نیم
سادج هندی سفیداب ارزیز فلفل دار فلفل سنبل الطیب سرمه صفهانی از هر یکی ۲ درم
نمک هندی قرنفل دو دانگ از هر یکی یک درم صبر سقوطری عصاره مامیثا سوخته از هر یکی

**صنعت روغن در سدر** و درد سر را نافع الکامل الشکیه
دهد و در مرهمها بکار دارند کشنیز تر عنب الثعلب تازه کدوی تازه
...

سهال نافع الحال باز دارد خواه بلغمی خواه صفراوی و اسهال معدی و اسهال خون و زحیر و سحج الامعاء و ذرب الامعاء
بزرقطونا تخم ریحان مرزنگوش همه را لعاب داده اگر زحمت کلسرخ و کنند و اگر تخم خاکشی داده کوب کرده و
سه شعر بریان کرده و طباشیر و صمغ عربی لعاب داده کل را نیم همه را کوفته بطریق
سفوف نموده با سیب درد یا رب بهی بر تهو نافع الحال از طرف شود بخدا استعمال حسن نیت

بجندرم مامیران نوشادر زرد چوبه از هر یکی ۳ درم پوست هلیله زرد ۴ درم کوفته
و بیخته استعمال کنند **بنفشجی** تاریکی چشم را و دمعه را و جرب و حکه را نافع بود **صنعته** نشاسته
مغسول ۲ درم دم الاخوین دانگی روی سوخته دار فلفل سنبل الطیب از هر یکی نیم درم سادج
هندی ۲ دانگ قاقله و مشک از هر یکی دانگی کافور قیصوری دانگی کوفته استعمال کنند
**زیوبا** رمد را نافع بود و ضربان درد نشاند و در یک روز ماده را از چشم باز دارد
**صنعته** شیاف مامیثا انزروت از هر یکی ۱ درم کتیرا درمی زعفران ۲ درم افیون
نیم درم کوفته و بیخته باب باران بسرشند و در وقت کار سپیده تخم مرغ حل کرده بکار
دارد **بخور** که زکام و نزله را باز دارد **صنعته** کندر میعه یابس قسط شیرین و ... دانگ
کوفته و بیخته گلولها سازند و در وقت حاجت بکار دارند و طریق آنست که یکی را بر آتش
نهند و بخار آن بر سر رود مانع دارند **بخوری دیگر** که زکام حار و نزله را نافع الحال باز دارد **صنعته**
سبوس گندم آرد جو آرد باقلا صندل سفید گلسرخ بنفشه گل کز از هر یکی نیم درم
کافور دانگ کوفته در سر که ضیا تند و خشک کنند و دیگر باره کوفته بگلاب بسرشند
و حب سازند و در وقت حاجت یکی بر آتش گدازند و سر را بر بخار آن بدارد **بخور**
که مقوی ذهن و دماغ بود و خفقان وحشی را و ضعف حواس را بر طرف سازد **صنعته**
عود هندی قسط شیرین صندل سفید از هر یکی درمی مشک و کافور از هر یکی نیم درم
کوفته و بیخته بگلاب بسرشند و گلولها سازند و بوقت حاجت بخور سازند **بخور**
که چون زنان بخود بسوزند البته آبستن شود اگرچه هرگز نشده باشند میعه

داروی که جنین را بیفکند لوبیا گلسرخ افیون رومی از هر یکی ده درم
سداب ۳ درم فوه چهار درم در یک آب بجوشانند و فرو گیرد یا ده مثقال
سکنجبین بر روز بر ناشتا بخورد ... اگر نشت ... شور باشد

معجونی که در حال حیض بسته را بگشاید اهلیلج ۲ اَ حسند بیدستر ۲ دانگ مشکطرامشیع ۴ اَ همه را کوفته
و بیخته با عسل کف گرفته سرشته و هر روز یکمثقال ازان بخورد تا سه روز بخورد و آب گوشت فربه صرف
دیگر چون از حمام بیرون آید بر بخار شبیع بردارند در حال حیض بسته را بگشاید و اگر کم باشد زیاده کند

سایلیه بابزر و حب الغار مساوی کوفته و بیخته بعسل سرشته و بعد از طهر ۳ روز متوالی
هر روز یکدرم ازان بخورد بعد ازان مباشرت کند نوعی دیگر که همین خاصیت دارد
سداب خشک کوفته با سوم کوه حل بپشم کوتش سرشته و بخور کند بخوری که بچه
مرده را فی الحال از شکم بیرون آورد صفت مابزر و جاوشیر مساوی کوفته و بیخته
بزهره گاو سرشته و گلولها سازد و در فرج دود کند لخلخه جوارش رودیت معده
و جگر و وجع الظهر را و درد مفاصل را و قولنج و لقوه و نسیان و وجع کلیه را نافع بود
و لون را صاف کند و بوی دهان را خوش کند و معده و باه را قوت دهد و حفظ
اعضا رئیسه کند و بول براند و بادها را بشکند صفت آب انگور رسیده صد من گوشت
فربه بیست من [illegible] ده درم [illegible] زعفران مصطکی خولنجان از هر یک یکدرم سلیخه
درمی [illegible] قرنفل سعد کوفی [illegible] از هر یک ۳ درم زنجبیل دارچینی سنبل الطیب
عاقرقرحا از هر یک درمی عسل مصفی ده رطل کوفته در کیسه [illegible] بر سر بندد
و دران اندازد و هر لحظه [illegible] دیگر [illegible] گلاب خوشبو اضافه کنند و بعد ازان
صاف کرده در خم ریزد بعد از شش ماه استعمال کند و اگر خواهد بعوض گوشت گوسفند مرغ
و کبوتر هم داخل کرده گوشت گوسفند کم کند

## باب التاء

تریاقات تریاق گل مختوم کسی را که زهر داده باشند قی آورد و اگر
زهر داده باشند قی نه آورد صفت گل مختوم [illegible] النار مساوی کوفته و بیخته بروغن
گاو چرب کنند [illegible] روغن گاو کهنه شده باشد بعسل سرشته [illegible] مثقال یک بندق

شبیع ضطل سکنجبین
تخم اَ
خردل مقل
اَ اَ
جاوشیر حب سقوطریا
اَ دانگ
زبد مجوف همه را کوفته
دانگ
و بیخته سرشته و دار د
شیرتی که در حال حیض بسته را بگشاید پوست بیخ کبر
پوست بیخ بادیان از هر یک
دو درم [illegible] افتیمون بادیه
[illegible] بادیان [illegible] زراوند
طویل [illegible] دقیق از هر یک
۳ درم خردل ۳ درم [illegible] دانه
[illegible] کرده ده درم همه را
در [illegible] آب [illegible] تا بیخ [illegible]
و هر روز صباح چهار وقیه [illegible]
[illegible] بخورد البته بگشاید

داروی که حیض بسته را بگشاید بستانند ریزه کرانه خردل دم کنند تا از هر یک یکدرم افتیمون یک درم همه را
بجوشانند و صاف کرده باده سکنجبین [illegible] بخورد [illegible] البته [illegible]

معجونی که حیض بسته را در حال بگشاید اسارون یکدرم سداب نیمدرم بادیان رومی
دو درم لوبیا کاسنی نیمدرم بسفایج [illegible] عسل سرشته هر روز یکمثقال با ده مثقال
سکنجبین بوده بنوشد و اگر خواهد حب سازد هر حب مثقالی [illegible] و در طرفی کنند
هر کاه خواهد یک حب یا [illegible] حب بخورد و شربت مذکور بالای آن بخورد

تریاق سرطان که زهر سگ را نافع بود صفت سرطان محرق ده درم کندر
جنطیانا از هر یک نیمدرم کوفته و بیخته بعسل کف گرفته سرشته شربتی یکمثقال اما سرطان
محرق بوده باشد و خوب تریاق عسکر جهت گزیدن عقرب نظیر ندارد صفت پوست بیخ کبر
جنطیانا زراوند مدحرج [illegible] رومی طرحقوق مساوی کوفته و بیخته سفوف سازد
تریاق دیگر که همین منافع دارد صفت سداب زراوند طویل حب الغار جنطیانا [illegible]
بیخ کبر زرد [illegible] بیخ حنظل مساوی کوفته و بیخته بعسل معجون سازد تریاق دیگر که همین
منفع دارد صفت [illegible] از هر یک ۲ درم سداب حلتیت مر کل از هر یک
درمی کوفته و بیخته با الجرز یا شیره الجرز معجون سازد شربت ۳ درم تریاق دیگر
که همین منفع دارد و جهت گزیدن رتیلا و زنبور و مگس و عنکبوت نیز نافع بود صفت شونیز
ده درم [illegible] از هر یک نیمدرم اهلیلج [illegible] و از هر یک ۳ درم سنبل
الطیب حب الغار زراوند مدحرج [illegible] و دارچینی و جنطیانا و تخم [illegible]
و [illegible] از هر یک دو درم کوفته و بیخته بعسل سرشته شربت یک جوز با شراب کهنه
بیخورد تریاق که چون کسی خواهد از افیون و کیف بگذرد صلاح است که هر روز
ازان کم کند و ازین می خورد تا ازان خلاص شود صفت حلتیت [illegible] خشک [illegible]
اهلیلج مساوی کوفته و بیخته بعسل سرشته شربتی بمقدار فندقی یا کمتر اگر با شراب کهنه خورد
بهتر باشد تریاقی که همه شکم رفتن را سود دارد مروارید ناسفته مرجان کهربا
عقیق یمنی [illegible] طباشیر [illegible] داده [illegible] قرنفل سعد کوفی [illegible]

مشکطرامشیع
۴ اَ
قسط ریوند چینی
۴ اَ ۳ اَ
اسارون حاما
۳ اَ ۴ اَ
خردل جعده
۳ اَ ۴ اَ
بادیان [illegible] ازرقی
۴ اَ
افیون [illegible] همه را کوفته و بیخته
بعسل سرشته با آب لوبیا [illegible]
ازان معجون [illegible] استعمال کنند
و اگر لوبیا نباشد [illegible]
درهم که چون بر دارند
الحال حیض بسته را بگشاید
[illegible] فوتنج سداب
۴ اَ ۴ اَ ۳ اَ
شونیز [illegible] افسنتین رومی
اَ اَ اَ
کوفته و بیخته با روغن [illegible]
بجوزه بر دارند در حال بگشاید
درهم که در حال بتوقف
حیض را بگشاید فوتنج اهلیل
[illegible]
هم یکی [illegible] بار [illegible]
سرشته بر دارند در حال
حیض را بگشاید [illegible]

داروی که چون بخور کنند حیض بسته را در حال بگشاید و کشوده را براند
ملکالبطم جاوشیر مقل مکی شونیز همه را کوفته و بیخته بر [illegible]
اَ اَ اَ اَ
خمیر کرده حب سازد و در وقت حاجت بر آتش گذارد تا دود آن بفرج رسد

شیاف که خون بر دارند حیض را در حال بر بندد مازوی سبز قرن الایل قشر البیض نوی التمر
قلقس محرق سادج هندی کحل صفهانی کسیدیا اقاقیا دم الاخوین طین قبرسی همه را برابر کوفته و بیخته
بر دارند قطع خون حیض کند فی الحال و اگر شیاف سازند با آب مورد [illegible]

مصطکی بود داده کر و بریان داده مازوی سبز [illegible] گل ارمنی شادنج علکسی
صمغ عربی نیم داده اردکسار در دستجه حب الاس نیم داده پوست رود
پسته از هر یک ۳ درم ورق توته درمی تخم خرفه نیم داده خشخاش سفید بود داده
دانه انگور بود داده از هر یک [illegible] عود خام درمی بزر البنج درمی رب [illegible]
مورد مساوی کوفته معجون سازند

## باب الثاء ۴

تیاذریطوس
اوجاع کبد و معده و طحال و کلیه و رحم و نسیان و تاریکی چشم و ربو و صداع و جنون
و رحم و صرع و عطش و قولنج را بگشاید و همه امراض مزمن را و انواع سوء المزاج بارد
و رطب را نافع بود و استسقا که از سردی بود و ضعف جگر را زایل کند و اسهال او
بی شتت و دیگر آزار زایل شد و ادرار بول کند و حیض بسته را براند و سنگ گرده و مثانه
را پاک سازد و ورم را [illegible] کند و سده از جگر بگشاید و رنگ را نیکو کند صفته
صبر سقوطری یازده درم غاریقون ۲ درم زعفران دارچینی وج مصطکی زنجبیل
از هر یک ۳ درم ریوند چینی درمی و نیم عود بلسان [illegible] فلفل سیاه و سفید و دار فلفل
و مر و [illegible] و [illegible] اذخر [illegible] از هر یک ۲ درم کادیوس [illegible] اسطوخودوس
از هر یک ۴ درم اسارون [illegible] سقمونیا از هر یک ۶ درم سنبل الطیب ۳ درم و نیم کوفته
و بیخته روغن بادام یا روغن بلسان چرب کنند و سه چندان عسل بر آن سرشته شربتی ۳ ال
قوت این معجون ۴ سال باقی باشد تیاذریطوس نوعی دیگر برابر منافع انست صفته
صبر سقوطری ۲۰ درم غاریقون ۲۰ درم وج و دارچینی و مصطکی و [illegible] و سلیخه از

قطع خون حیض کند فی الحال علی الصباح شیره تبهال نیم داده بگیرند [illegible]
و قرص گلنار بگیرید در آن [illegible] با گل ارمنی و صمغ عربی نیم داده و رب [illegible]
و [illegible] گوشت مرغ جوان با سماق پخته ۳ روز برین دستور عمل نمایند قطع شود

---

قرص نافع قولنج صعب فی الحال بگشاید و درد پهلو و درد معده و شکم را در حال تسکین دهد و باد و نفخ
شکم و روده را و قراقر را باز دارد و در خاصیت [illegible] زودتر [illegible] در همه اعضا را نافع بود صفته

| تخم کرفس | بادیان رومی | دارچینی | انیسون رومی | مصطکی | فلفل سیاه |
|---|---|---|---|---|---|
| درم | ۳ درم | ۳ درم | ۶ درم | ۲ درم | ۲ درم |

مرمکی [illegible]
۲ درم درم
هر یک کوفته و بیخته با آب خالص
[illegible] بوده یا آب بادیان یا
عرق بادیان یا با آب گرم بدهند
در سه روز از جمیع این دردها
خلاص شود [illegible]
گوشت مرغ [illegible] زعفران
[illegible]

هر یک ۳ درم کادیوس فلفل ابیض اسارون عود بلسان از هر یک ۲ درم فلفل سیاه
[illegible] از هر یک ۴ درم ریوند چینی از هر یک یکدرم عسل ۳ وزن ادویه شربتی ۴ درم
ریوند چینی را بعد از همه داخل کنند و با آب گرم بدهند

## باب الجیم ۴ فی جوارشات

جوارش شهریاران سردی معده و سردی جگر
و قولنج و عسر البول را نافع بود صفته قرنفل قرفه دارچینی سلیخه سنبل الطیب جوزبوا
[illegible] مصطکی قاقله حب بلسان زعفران از هر یک ۴ درم و نیم سقمونیا ۳ درم و نیم [illegible]
از هر یک هشت درم قند سفید بوزن ادویه کوفته بعسل سرشته شربتی ۴ درم تا ۷ مثقال
با آب گرم بدهند جوارش اترج قوت معده دهد و اشتهای طعام آورد و بوی دهان را
خوش کند صفته پوست ترنج خشک کرده ۳۰ درم فلفل جوزبوا دار فلفل قرفه قاقله
خولنجان زنجبیل از هر یک درمی مشک دو دانگ کوفته و بیخته بعسل سرشته جوارش عود
بادها را بشکند و خفقان و اندوه از دل زداید و ضعف دل را و غم از دل ببرد صفته
عود هندی [illegible] سنبل الطیب از هر یک ۳ درم [illegible] مشک
[illegible] زرنباد از هر یک [illegible] دارچینی زنجبیل [illegible] مصطکی از هر یک ۲ درم
گاوزبان ۵ درم کافور قیصوری دانگ و نیم مشک ۲ دانگ کوفته و بیخته بعسل سرشته
جوارش عود نوع دیگر معده و دل را قوت دهد و مردم پیر را نافع بود و سردی
را بر طرف سازد صفته عود خام [illegible] زنجبیل قاقله [illegible] دار فلفل از
هر یک ۲ ال زعفران ۱ ال کوفته و بیخته بعسل سرشته جوارش عود معده سرد را گرم

حقنه معتدل قولنج را گشاید در حال و درد پشت و پهلوها را نافع بود و بادهای غلیظ را از شکم دفع کند و معده را
پاک سازد و اخلاط را دفع کند صفت سنا مکی ۳ د کل گاوزبان گیلانی ۲ د شبت ۳ د بادیان رومی ۳ د
بنفشه خشک ۲ د گل بابونه ۱ د گل خطمی ۲ د عناب ۱۰ عدد سپستان ۱۰ عدد اکلیل الملک ۱ د بنفشه ۲ د نیلوفر ۱ د

کلسنج ۲ د سداب ۲ د
سکبینج ۱ د قاجحک متقل تمر هندی ۱ د
مویز کارتره هم را بشیره گیرند ۵ د
بعد از آنکه جوشانیده باشند
و ده مثقال شکر سرخ و ده مثقال
ترنجبین که در گلاب کرده باشند
صاف نموده داخل کنند
و بوره ارمنی ۲ د داخل کرده
بریزند با ده مثقال روغن
گاو و اگر در زمستان باشد
در حمام و اگر تابستان باشد
در حال استعمال بعد از آنکه دو کرم
زهر نموده باشند و کرم آب
هر روز باشند این علاج مبارک
ما نهار از اعراق دور باشند
و اگر اندک شور آرد نصف بونه سر دارد کنند نافع است
و اگر هموار آرد نیم مال بوره کافیست ۱۲

کنند و اشتهای طعام آورد و قوت هاضمه را یاری دهد قرنفل ۲ درم سنبل درم عود درم
نبات یکمن با گلاب بقوام آورد و داروها کوفته و بیخته داخل کند بر سنگ سماقی ریزد
جوارش عنبر دل را قوت دهد صفت عنبر یکمثقال قند سفید یکمن بقوام آورد و عنبر را در آن
حل کرده بر روی سنگ سماقی ریزد جوارش جالینوس حکیم این جوارش را صاحب تاثیرات
هم اعضا را قوت دهد و بوی دهان را خوش کند و بادها را بشکند و بسیار بول را
که از سردی بود باز دارد و باه را قوت دهد و دیوانگی را ببرد و صداع و
وسواس را بنشاند و بواسیر و قولنج دفع کند و صداع کلیه و مثانه را نافع بود و بسیاری بول را
نگاه دارد و گفته اند که ۲۰ روز بر این جوارش مداومت کنند از جمیع امراض بازده این شود
صفت سنبل قاقله سلیخه دارچینی دار فلفل خولنجان ملتو سعد کوفی فلفل قسط
بحری عود بلسان کم شور دقیق الارز زعفران از هر یک ۲ درم مصطکی ۹ درم ... ببیند
بوزن ادویه کوفته و بیخته با دو چند آن عسل سرشته شربتی پیش از طعام و بعد از طعام
شربتی دو مثقال با شیر مثال یو آن خورد و بعضی اطبا خنفیا ماه ۵ درم اضافه کنند بهتر بود
جوارش تمری قولنج و عسر البول را گشاید صفت رزه کاشانه مدبر کرده بوره ارمنی ...
زنجبیل فلفل از هر یک ۲ درم ... سقمونیا مشوی ... نانخواه ... دانه بریان کرده ...
بریان کرده از هر یک ده درم سداب ده درم خرما را در سرکه خیسانیده ...
شب بگذارند و بکوبند و از عجم یا ارزن کنند و عسل صاف ۳ وزن آن بسرشته ...
کرده بجوشانند تا بقوام آید و داروها را کوفته بر آن سرشته شربتی مثقالی تا مثقالی ...

قطع اسهال بلغمی و صفراکننده فی الحال
جمیع عربیه نف داده طباشیر ط ی ل
تخم ریحان از هر یک بکوبند ... شراب ... ۲ درم
باید ... بیاید

خاد که قطع اسهال بلغم و صفرا کند فی الحال برگ مورد ۱۰ درم کلسنج ۵ درم کلنار ۲ درم صندل سفید ۲ درم
مازو ۳ درم انزروت ۳ درم لادن ۳ درم سماق ۲ درم اقاقیا ۲ درم صمغ عربی ۲ درم مسترا گوفته باب برگ
مورد تازه سرشته و بر شکم طلا کنند و ساعت ساعت تازه می کنند قطع اسهال کند بتائید حق تعالی

سفوف که قطع اسهال
بلغم کند کشنیز خشک را
در سرکه اغارند و بکوبند
بعد از آنکه نف داده
باشد و طباشیر ۳ درم
و حب الرمان نف داده
۲ درم حب الآس ۲ درم انبر
باربیس ۲ درم سماق ۲ درم
سوخته القفاع ۲ درم ... بجد
هم را کوفته با ۵ درم از الکاف
و دو نوبت ... با نبیذ
۱۲ الماء قطع اسهال شوهر
شکم ... نف داده
هر ده بیع
قرص که قطع
اسهال دوری کند و خیز
شکم باز دارد ط ی ل
۲ درم طین ارمنی
طباشیر سفید طرهنب
قط از هر یک ۲ درم

جوارش مشک خفقان و بواسیر را نافع بود و بادهای معده را دفع کند صفت هال بوا
قاقله زنجبیل دار فلفل از هر یک ۱ درم مشک خالص مثقالی قند سفید نفت درم کوفته و بیخته بعسل
سرشته جوارش کافور اسهال صفرا باز دارد و تشنگی و حرارت را بنشاند صفت زرشک تازه
۱۰ درم کلسنج ۸ درم طباشیر کهربا توتیا از هر یک ۴ درم تخم خاکشی بریان کرده ۵ درم
حب الآس ۶ درم ورد منقی ۱ درم عنبر ۱۰ درم انار دان نف داده ۸ درم کافور
۳ درم زعفران بلوط از هر یک ۵ درم شراب حماض بسرشته شربتی ۲ درم جوارش
کمون اسهال بلغمی باز دارد و معده را گرم کند صفت کمون ... نفت درم فلفل دار فلفل
از هر یک ۱۰ درم زنجبیل خولنجان از هر یک ۱۰ درم ملتو جوزبوا از هر یک ۱۰ درم کوفته و بیخته با
سه چندان عسل بسرشته جوارش خوزی طعام را هضم کند و اسهال باز دارد و
سبزی را برطرف سازد و کسی را که ... ناشد نافع بود و ادرار بول کند
صفت قسط قرنفل سنبل الطیب حب بلسان سلیخه از هر یک درمی جوزبوا یک درم قاقله کبار
ملتو افیون اکلیل الملک سنبل ... از هر یک ۴ درم ... ریوند از هر یک
۳ درم ریوند چینی زراوند مدحرج اشنه از هر یک یکدرم هلیله سیاه پوست هلیله کابلی
بروغن گاو چرب کنند از هر یک ... درم حب الآس بوزن همه ادویه نبات دو وزن ادویه
در گلاب بگدازند و بقوام آورد و داروها کوفته و بیخته بآن بسرشته بعد از دو ماه استعمال
کنند جوارش طباشیر تب و اسهال صفرا و صفرا را در حال ببندد صفت
طباشیر حب الآس نف داده کلسنج از هر یک ده درم تخم خاکشی صمغ عربی از هر یک

اکلیل ... زعفران ... از هر یک ... تخم ... عنبر ... از هر یک ده درم ...

سفوف قطع اسهال البلغمی سماق دانه مورد مازو فقوز الرمان اردکشنار سویق
النبق نشا بلوط همه را کوفته و در هر نوبت باید داد نیم درم با آب برف یا آب سرد و بهتر
غذا مزوره از لحوم دراج که سکنس بریان بریسک کرده باشند وطلا کنند گلنار فی ورزه وصندل ومازو

واما قیلیرا آب مورد یا آب سیب و آب لیمو با گلاب بر ترشو

سفوف قطع الاسهال
حب الاس سنبل الطیب
مصطکی خرنوب
افیون زیره الکرفس حب
الرمان نیم داده کوفته
وبیخته سفوف کنند
بعد از آنکه زیره سیاه کرمانی
نیم داده ...
زعفران زیره باشند سفوف کنند
و اسهال ...
مورد بریان قطع اسهال بلغم
کند ...
داده ...

اهشت درم گلنار سماق عصاره لحیه التیس از هر یکی ۶ درم زعفران و افیون از هر یکی
۱۷ درم کوفته و بیخته بشراب آس سرشته شربتی ۳ درم **جوارش سماق** اسهال صفرا باز دارد
**صفت** سماق ۲۰ درم حب الاس ۱ درم خرنوب ۱۲ درم صمغ عربی گلنار انار دانه از هر یکی
۵ درم کوفته و بیخته با موز منقا سرشته شربتی ۳ درم **جوارش الخیدان** قولنج بگشاید و باد
بشکند و خمار حامض را نافع بود **صفت** فلفل دار فلفل از هر یکی ۵ درم ارسیار زنجبیل
از هر یکی ۶ درم افیون و مصطکی و راز یانه نانخواه تخم کرفس از هر یکی ۲ درم الخیدان روغنی
یازده درم کوفته و بیخته بعسل سرشته شربتی ۲ درم **جوارش نارمشک** طبع را نرم دارد
و قولنج را بگشاید **صفت** جوز بوا درونج قاقله دارچینی از هر یکی ۲ درم نارمشک فلفل
از هر یکی ۳ درم دار فلفل ۵ درم زنجبیل ۲ درم سقمونیا ۱ درم نبات ۲۰ درم کوفته و بیخته
بعسل معجون سازد شربت یک درم تا ۳ درم **جوارش مصطکی** اسهال صفرا کند ... از
درون شکوت **صفت** عود خام مصطکی از هر یکی درم تربد سفید ۳ درم سقمونیا نیم درم کوفته
و بیخته بعسل سرشته شربت یک درم **جوارش سیاه** بواسیر و سردی معده و درد ... را
نافع بود و باد های غلیظ را دفع کند **صفت** سیاه ... قاقله صغار زنجبیل دار فلفل
دارچینی اسارون از هر یکی درمی قاقله کبار بهمن فلفل ۲ درم فلفل درمی ... 
۲۰ درم کوفته و بیخته بعسل سرشته شربت یکمثقال **جوارش متلیثا** زحیر شکم و معقعد ...
نافع بود **صفت** تخم زیره بریان کرده زیره کرمانی ... از هر یکی درمی مصطکی ۶ درم هلیله
کابلی بریان کرده بروغن گاو سرشته حب کرده بعسل یا گلاب سرشته نافع بود **جوارش کمونی**

حب تعقیم الاسهال

حب السعال النافع الحاضر فی سعال اللیل المزمن
رب السوس کثیرا ... صمغ عربی ...

## ابارج فیقرا

مصطکی زعفران سنبل الطیب حب بلسان عود
بلسان اسارون سلیخه دارچینی صبر سقوطری هشت مثقال
کوفته و بیخته در ظرف آبگینه کنند و قوت این تا چهار سال باقی بود و باشد شربت یکمثقال
تا دو درم نافع باشد ... و ...

معده را قوت دهد و زنان حامله را که از روی گل خوردن دارند باز دارد و شهوة
ردیه را بر طرف سازد و رنگ روی را سرخ کند و اشتهای طعام آرد **صفت** زنجبیل
تخم کرفس زیره کرمانی نانخواه از هر یکی ۲ درم تخم تخم ... درم کند ... زنجبیل فلفل دار فلفل
قاقله دارچینی از هر یکی ۳ درم شکر طبرزد ۱۰ استار کوفته و بیخته بگلاب سرشته **جوارش حافظ**
فراموشی را سود دارد و عقل را زیاده کند و حافظه را انکه دارد و هر کس مواد کند
نسیان را بر طرف سازد **صفت** زنجبیل نانخواه از هر یکی ۵ درم شونیز هلیله کابلی
از هر یکی ۵ درم کوفته و بیخته بعسل سرشته شربت یکمثقال باشد **جوارش مسهل** منقیه مواد
کند و دفع فضلات بلغم کند **صفت** تربد سفید ۱۰ درم زنجبیل ۵ درم قند سفید ۱۵ درم
شربتی ۳ درم **جوارش شهریاران** قولنج بگشاید و فضلات رد به را دفع کند و معده
را قوت دهد **صفت** فلفل زنجبیل زیره کرمانی اسداب بوره ارمنی خولنجان قرفه از هر
کدام یکیک درم سقمونیا ۵ درم عسل ۲۲ وزن شربتی درمی و نیم **جوارش دارچینی**
ضعف کرده و مثانه و معده را نافع بود و بادهای غلیظ را بشکند و اخلاط غلیظ
دفع کند **صفت** دارچینی عود هندی از هر یکی ۵ درم زنجبیل ۱ درم نعناع ۱ درم ...
قرفه از هر یکی ۱ درم مصطکی افیون رازیانه سلیخه از هر یکی ۳ درم کوفته و بیخته بعسل سرشته
**جوارش حب الآس** ... اسهال ... و اسهال صفرا ... و رطوبت ... باز دارد
**صفت** حب الآس ... هلیله سیاه و آمله ... از هر یکی ۳۰ درم فلفل سیاه و دار فلفل
و زنجبیل از هر یکی ۱ درم مصطکی ... افیون زیره کرمانی سنبل سلیخه قاقله قسط از هر یکی ...

حب الرمان ضعف معده را سود دهد و روده را قوت دهد و اسهال بلغمی و صفراوی را و زحیر شکم را راه بندد در حال
انار دانه شیرین و ترش بریان کرده ۱۲ درم مورد تازه خشک شده و بلوط و سماق و خرنوب شامی از هر یکی ۱۰ درم
شکر طبرزد و عود و رامک از هر یکی یکمثقال کوفته و بیخته سفوف کنند و با آب سرد دهند نافع باشد سفوف مقلیاثا
اسهال کهنه و زحیر شکم و ضعف معده و بواسیر را [illegible] نافع باشد صفت حب الرشاد [illegible] داده یک چهار یک

جوز بوا گشنیز نانخواه از هر یکی ۵ درم [illegible] از هر یکی ۴ درم کوفته و بیخته
بعسل بسرشند جوارش العقف قولنج و لقوه و باد بواسیر و بادهای که در معده باشد
سود دارد صفت سقمونیا تربد سفید از هر یکی [illegible] فلفل فافلا از هر یکی ۳ درم زنجبیل
دارچینی [illegible] سنبل [illegible] جوز بوا از هر یکی ۲ درم [illegible] قند سفید ۹۰ [illegible] کوفته و بیخته
بعسل بسرشند شربتی ۳ درم جوارش هندی اوجاع مفاصل و نقرس و وجع الظهر
و قولنج را نافع بود صفت سقمونیا ۱۰ درم [illegible] جوز بوا فاقله دارچینی زنجبیل [illegible] مشک
از هر یک ۵ درم تربد سفید صد درم کوفته و بیخته بعسل بسرشند جوارش زنجبیل ضعف معده
و [illegible] را نافع بود و طعام را هضم کند و باد [illegible] بشکند و اسهال را باز دارد
صفت زنجبیل ۲۰ درم [illegible] جوز بوا از هر یکی ۱۰ درم [illegible] دارچینی از هر یکی ۵ درم جوز
بوا [illegible] زعفران [illegible] شکر طبرزد ۹۰ [illegible] جوارش قیصر قولنج
و نقرس را نافع بود و اخلاط [illegible] را دفع کند صفت دار فلفل زنجبیل هلیله زرد سقمونیا
تربد سفید از هر یکی ۱۲ درم [illegible] گشنیز نانخواه [illegible] از هر یکی [illegible] درم
سفید [illegible] درم کوفته و بیخته بعسل بسرشند جوارش فواکه معده و دل و جگر را
و [illegible] را قوت دهد [illegible] و صفرا را دفع کند [illegible]
و [illegible] گوارش [illegible] صفت آب انار ترش آب انار شیرین آب [illegible]
آب [illegible] آب ریباس سماق آب لیمو [illegible]
[illegible]
باب ۲ [illegible]

ریزه [illegible] کرده بریان کرده
۲۰ [illegible] زرکتان [illegible]
سود از هر یکی ۱۰ [illegible] مصطکی
[illegible] داده ۵ درم هلیله سیاه
در روغن زیت بریان کرده
و دارو ها کوفته و بیخته [illegible]
حب الرشاد [illegible] کوب کرده
[illegible] و بعض هلیله کابلی در
روغن زیت بریان کرده اضافه
می کنند شربتی از یکمثقال تا دو
مثقال با آب [illegible]
فی الحال اسهال را ببندد

حب السعال
که شب [illegible] دارد
و سرفه خشک باشد
در شب خواب نکند
[illegible] و جمیع [illegible]
و رب السوس [illegible] کوفته و بیخته حب سازد
[illegible] خالص [illegible] در زیر زبان
گیرد و [illegible] سفوف

حب السعال
که از سردی بود [illegible] پوست بیخ بادیان [illegible]
رب السوس ۳ درم [illegible] کوفته و بیخته حب سازد

داروی که قطع خون حیض کند اگر مریض جوان بوده باشد و قوت [illegible] باشد و قوت قوی بود فصد باسلیق
بکشاید و [illegible] خون کشد و [illegible] حجامت بر زیر پستان گذارد و بالا کشد در زیر کتف و هر روز علی الصباح یکمثقال
قرص کهربا با گل ارمنی و گل مختوم با [illegible] غذا [illegible] مرغ جوان خواهد بود [illegible]
را در حال ببندد [illegible] سوخته یکمثقال گلنار فارسی یکمثقال طین مختوم [illegible] از هر یکی [illegible]

## فی الایارجات

حب الایارج دفع اخلاط کند و دماغ را از اخلاط پاک
کند و اعضا را از فضول بد و اخلاط بلغمی پاک سازد و صرع و سکته و ام الصبیان [illegible] را
نافع بود صفت ایارج فیقرا درم حب النیل [illegible] تربد سفید مجوف [illegible] غاریقون افتیمون
از هر یکی [illegible] شحم حنظل [illegible] از هر یکی دانگ [illegible] کوفته با آب [illegible]
حب سازد [illegible] حب الصبر السقوطری اوجاع مفاصل و نقرس
و فالج و لقوه را نافع بود صفت صبر سقوطری [illegible] حب النیل و غاریقون
از هر یک دانگ شحم حنظل [illegible] کثیرا از هر یکی دانگ افتیمون
و [illegible] حب سازد حب سورنجان مفاصل و نقرس و عرق النسا را نافع بود صفت
صبر سقوطری [illegible] سورنجان تربد سفید از هر یکی [illegible] کثیرا [illegible] حب النیل [illegible]
شحم حنظل [illegible] کوفته و بیخته با آب کرفس حب سازد حب سورنجان [illegible]
ایارج فیقرا [illegible] غاریقون سقمونیا از هر یکی دانگ [illegible] بادیان حب سازد
حب ایارج فیقرا ایارج فیقرا [illegible] تربد سفید [illegible] سقمونیا دانگ [illegible]
دانگ [illegible] هلیله زرد ۲ دانگ کثیرا [illegible] بادیان و [illegible] حب سازد حب شبیار درد معده
را نافع بود و قوت باصره را زیاده کند و سر درد [illegible] این حب [illegible]
سر [illegible] را نافع بود صفت صبر سقوطری ۳ درم [illegible] هلیله زرد [illegible]
مصطکی [illegible] سقمونیا [illegible] کوفته و بیخته حب سازد [illegible]
در وقت خواب [illegible] حب قوقایا صداع و درد چشم و [illegible]

[illegible] کوفته و بیخته با آب مورد [illegible]
[illegible] و بر سر [illegible]
سفوف که قطع خون حیض کند
علی الصباح [illegible]
داده [illegible] و این سفوف [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

داروی که قطع خون حیض کند [illegible] اگر مریض جوان باشد و قوت [illegible] باشد [illegible]
[illegible] علی الصباح [illegible] داده [illegible]
[illegible]

رب السوس مساوی کوفته حب سازد آب خالص به بند و حب کوچک سعد [illegible] نرکس [illegible] و زیر زبان نگاه دارد

**خب السعال** که تب [illegible] بیازار دارد و سرفه خشک باشد و در شب خواب نکنند [illegible] نشسته کمی عرنا

بیان کرده ... درم [illegible] مجهود [illegible] ستی [illegible] از هر یکی ۱۰ درم [illegible] کوفته و بیخته سفوف سازد

**صفت** [illegible] را در حال ... نافع ... مجرب

**سفوف حب الرمان** ... صفت ... سعوط ... [illegible]

از بول فرود آورد **صفت** صبر سقوطری عصاره و بهیئین مصطکی از هر یکی یکمثقال تخم

حنظل و سقمونیا از هر یکی نیم درم کوفته و بیخته با آب کاسنی حب سازد شربتی یکمثقال **حب غاریقون**

سده از جگر بگشاید و استسقا و امراض بلغمی را سود دارد و امراض کبد را از طرف

سازد **صفت** افتیمون و صبر سقوطری از هر یکی ۵ درم غاریقون ۱۰ درم افیثون [illegible]

لک [illegible] از هر یکی ۲ درم سقمونیا یک درم کوفته و بیخته با آب خالص حب سازد شربتی ۲ درم

**حب سیاه** از قول حکیم علاء الدین محمود علیه الرحمه [illegible] که ابله و [illegible] اند و بخشند و

ایم [illegible] باشند و درد و ... و اگر [illegible] و زنان را نیز مانند بسبب ابله و چون این

بهم مرد و زن ملاحی شوند ... اول صبر [illegible] گوشت [illegible] سرخ و سوزاند

بریشته حرز [illegible] از این حب سیاه **صفت حب مذکور** فلفل ۱۰ الله [illegible] سیاه ۳ الکوفته

و بیخته الحب سیاه و [illegible] در دمیده روغن گاو خالص [illegible]

[illegible] و کف مال دهد [illegible] جهار ده [illegible] کرده حب نموده یکی [illegible]

صباح و یکی [illegible] از [illegible] و [illegible]

[illegible] کنند [illegible] حب [illegible]

[illegible] **حب غاریقون** طبع را نرم کند [illegible] درین [illegible]

**صفت** غاریقون ۲ درم عصاره غافث ریوند ۱۰ درم قند سفید ۱۵ درم کوفته و بیخته

با آب خالص حب سازد **حب اصطمخیقون** [illegible] را [illegible] سازد و بلغم و اخلاط [illegible]

برآرد **صفت** پوست هلیله سیاه ۱۰ درم [illegible] غاریقون از هر یکی ۳ درم [illegible]

**سفوف منشاء** [illegible] ... معده ... [illegible]

**دواء المسک** [illegible] مرواریو ناسفته ابریشم مقرض سنبل [illegible]

سنبل الطیب قاقله کبار ابستیه جندبیدستر [illegible] سعید ... [illegible]

زرنباد زنجبیل [illegible] ناقع بود **حکمت** هر کس

و افیثون [illegible] از هر یکی ۲ درم تربد سفید ۱۰ درم افتیمون ۵ درم ایارج فیقرا [illegible]

و درم [illegible] درم این را با [illegible] و در آب [illegible] درم سقمونیا در آن حل کرده داروها [illegible]

برشد **حب ذهب** صداع و درد چشم رفع الحال نافع بود **صفت** صبر سقوطری

۲۰ درم پوست هلیله زرد ۱۰ درم کتیرا مصطکی سقمونیا زعفران از هر یکی ۳ درم [illegible]

نیم درم کوفته و بیخته بکلاب حب سازد شربتی ۲ درم **حب داء الثعلب** [illegible]

[illegible] دارد و صفرا و سودا و بلغم را دفع کند و موی رویاند **صفت** افتیمون ۱۰ درم [illegible]

سقمونیا [illegible] از هر یکی ۲ الله صبر سقوطری ۱۰ الله [illegible] از هر یکی ۳ الله تربد

سفید مجوف ۱۲ الله کوفته و بیخته با آب خالص حب سازد شربتی ۳ درم **حب سکبینج** [illegible]

و بادهای غلیظ را دفع کند **صفت** سکبینج شحم حنظل از هر یکی [illegible] درم سقمونیا درمی با آب [illegible]

سازد شربتی یک درم **حب سکبینج** بادهای [illegible] و باد فتق را [illegible] نافع بود **صفت**

[illegible] افیثون مصطکی زعفران از هر یکی درمی پوست هلیله زرد سکبینج [illegible] از هر یکی

۲ درم [illegible] از هر یکی ۳ درم کوفته

با [illegible] حب سازد [illegible] **حب مازریون** استسقا [illegible]

بود **صفت** ریوند چینی عصاره غافث [illegible] از هر یکی ۳ درم غاریقون [illegible] مازریون [illegible]

کرده کوفته و بیخته حب سازد شربتی ۲ درم **حب مازریون** که [illegible] **صفت** [illegible] مازریون

[illegible] سفید کرده از هر یکی نیم درم شکر سفید درمی و نیم کوفته و بیخته حب سازد [illegible]

**حب چیرزان** خنازیر و غدد و سلعه را نافع باشد **صفت** ایارج فیقرا ۳ درم غاریقون

نارا زیاده کند **حکمت** هر کس [illegible] **علاج** [illegible] [illegible] و پوست [illegible] سکوبیند و بر سر [illegible]

**صفت** [illegible] **باده کند** و [illegible] سعد کوفی [illegible] جوز بوا دارچینی [illegible] افیثون [illegible] ... **دارو** ... [illegible]

داروی که منع الستی کند سداب خشک کرده سائیده در جعبه طلا کنند و جماع کند منع الستی کند و اگر در نو
دارد حیا شود داروی که منع الستی کند فتنه و عصاره سداب و اگر بشیر تر کرده بر آن بستر در جعبه طلا کنند و به

به جماع مشغول شود منع الستی کند مفرح یاقوت دماغ و اعضاء رئیسه را قوت دهد

۲ درم و نیم شحم حنظل درمی و نیم از زنت ۴ درم زنجبیل ۷ درم جاوشیر انیسون شادرخ ۲ درم سقمونیا ۲ درم نبات الحکوفته و بیخته با آب کنند تا حل کنند شربتی تمام روز درمی بخورند
حب بهرامی جوشش دست و سر و دماغ و اعضاء رئیسه را قوت دهد صفته سنبل الطیب
حب بان عود بلسان اسارون مصطکی دارچینی زعفران از هر یک درمی صبر سقوطری ۱۲
درم اسطوخودوس شحم حنظل از هر یک ۴ درم زنجبیل سفید ۷ درم نمک هندی ۱۰ درم سقمونیا ۴ درم شربتی
۴ درم حب شیطرج عرق النسا را و اوجاع مفاصل و وجع الظهر را نافع باشد صفته هلیله
۱۰ درم صبر سقوطری ۱۲ درم فلفل دار فلفل از هر یک درمی خردل ۲ درم شیطرج هندی ۲ درم شحم حنظل
و زنجبیل از هر یکی ۲ درم فانیذ ۱۴ درم با آب کلی و آب کرنب حب سازند شربتی ۳ درم حب عافت
ریحان و درد جگر را نافع بود صفته غافت صبر سقوطری پوست هلیله زرد مساوی
کوفته و بیخته با آب کرفس حب سازند شربتی ۲ درم و نیم حب افتیمون بهق و برص و جرب را
و امراض سوداوی را نافع بود صفته ایارج فیقرا ۵ درم افتیمون ۱۰ درم لاجورد مغسول ۱۰ درم
سقمونیا شحم حنظل غاریقون سیاه از هر یک ۲ درم سنبل و افتیمون از هر یک درمی کوفته با آب کاسنی
حب سازند شربتی ۵ درم و نیم حب ساده که در خارش بدن و جرب را سود دارد صفته
پوست هلیله سیاه و زرد از هر یک ۵ درم صبر ۷ درم سقمونیا ۲ درم و نیم کوفته با شیره تره حب
کنند شربتی ۲ درم و نیم حب مقل بواسیر را نافع بود صفته پوست هلیله زرد و سیاه
از هر یک ۵ درم هلیله کابلی و مقل ۱۵ درم زنجبیل سفید ۱۰ درم سکبینج ۵ درم خردل ۲ درم
مقل و سکبینج را در آب حل کنند و داروها را سوده بر آن سرشته حب مقل استسقاء مقعد را

یاقوت رمانی
الف
ورق طلا الف
ورق نقره الف
مصطکی الف
عود هندی الف
سنبل الطیب الف
دارچینی الف
قرنفل الف
هل بوا الف
جوز بوا الف
بسباسه الف
حب القلب الف
بهمن سرخ الف
بهمن سفید الف
جدوار خطائی الف
زرنباد ۲ الف
مروارید الف
مروارید ۲ الف
باد رنجبویه الف
ابریشم مقرض الف
درونج عقربی ۲ الف
تودری زرد الف
تودری سرخ الف
ابریشم الف
سورنجان الف
نوشادر الف
سعد کوفی الف
کبابه چینی الف
مشک الف
عنبر الف
نبات الف

و عسل از نبات و ابریسم وزن ادویه مجموع کنند و هر روز یک مثقال بخورند در کمال قوت و صحت باشد



روغن که صاحب سل و دق را نافع بود مغز بادام که دو را به آب کوده مغز پسته و مغز خیار و مغز کدو
هم کاهو و مغز بادام مجموع را به آب کوده روغن گرفته بنشت کرنی و روغن را و خشخاش را و ناف را
علاج سل و دق اگر بیمار گشته و تب کشد و ماست ها الانست که قریب ببیضه لعاب دانه بهی گرفته با یک رطل

و القولنج را سود دارد و طبع را نرم کند و محرور مزاج را نافع بود صفته پوست
هلیله زرد ۱۰ درم مقل ۳ درم کثیرا ۵ درم انجبار ۳ درم در آب تر کرده تا مهرا شود و به مالند
و مقل و کثیرا در آن حل کنند و به آن سرشته حب سازند شربتی ۲ درم حب مقل درد
معده و امعا را سود دارد و بواسیر را نافع بود صفته هلیله سیاه هلیله املج برابر
مقل را در آب حل کنند و آن را سرشته حب سازند شربتی ۲ درم حب دیگر که خون
شب بجوزد درد بواسیر را تسکین دهد پوست هلیله سیاه و زرد از هر یک درمی مقل
۴ درم در آب گندنا حل کنند و ادویه کوفته داخل نموده حب سازند حب دیگر که خون
شب بجوزد درد بواسیر را تسکین دهد هلیله سیاه و بلیله و املج از هر یک ۴ درم نمک
هندی و صعتر و مصطکی و سورنجان و اشق و بهرامشیر و شیطرج و ناخواه از هر یک درم
سنبل و زعفران و دارچینی و وج و زنجبیل و قاقله و سلیخه از هر یک ۱ درم صبر سقوطری
۲۰ درم سکبینج ۲ درم مقل و سکبینج را در آب حل کنند تا بگدازد و باقی ادویه را بدان
بسرشته حب سازند شربت ۲ درم حب الافاویه باد را بشکند و طبع را نرم کند
و قولنج را بگشاید صفته زنجبیل فلفل دارچینی دارفلفل بزر نانخواه مصطکی از هر یکی
السقمونیا ۷ درم تربد سفید کوفته و بیخته حب سازند هر یک مثقال خوردن هر حب یک مثقال
حب لدام استسقاء لحمی را سود دارد صبر سقوطری ۱۲ درم افتیمون ۶ درم سقمونیا ۴ درم
سنبل الطیب و تربد سفید مصطکی از هر یکی ۲ درم زعفران یک درم و نیم غاریقون ۳ درم جاوشیر
کوفته و بیخته حب سازند شربت ۲ درم و نیم حب که بهق و برص را نافع بود ایارج فیقرا

بر نهر و اگر اسهال باشد با حنیف
باشد و اگر سنو که اسهال شود دانه
بهی را الف داده و لعاب
بگیرد با بمکند و گرم بیارند
و شکر سهال با سوز و بهتر
و اگر وارث تب بوده باشد
کافور سعوتری طوری یا دو
ورق نوره اضافه کنند و به
روز بروز دستور عمل نمایند
بعد از آن شیر الاغ بدهند
زود نشنیح علاج قریب
سحر بیارند شیر الاغ را میل
کنند و هر روز شیر الاغ زیاده
نمایند تا کلی باقی نباشد

مزیر مفید و بزرگ
حکایت در تمام و نوع
نافع است و در آن
از تجربه است و آن
دیگر شدت اعمال
و مرض سلاطین و
دیگر در نفس شفا
مختار در جمیع

معجون دیگر دفع حشکی کند جزوه از افیون وخواه غیر افیون و اشتها طعام آورد و عقل را زیاده کند و در دیگر دادده را
روغن دهن و با لعاب و از این خوردن بول بستر را بکشاید و با ریوند چینی خوردن مسهل لطیف بود یکبرند تمر هندی
تازه ده مثقال و در سرکه اغازد و بعد از آن بیشتر ه آن را بگیرد و ده مثقال [illegible] داخل بکوبد ایرا ...

[illegible]

حب [illegible] دارد

[illegible]

صفت معجون

[illegible]

صفت جوارش جالینوس حکیم نافع است از امراض ضعف المعدة وسوء الهضم والتخمة ونفخ البطن ونافع است دفع
الحمیات البلغم والسلس ودفع الاوجاع السوداویة خاصة دفع البطن والصدر وداء البیداء الیو والسعال المزمن ونافع فی
السهر خاصة فی اللیل صفته مرتوی خطائیه [illegible]

[illegible]

دفع ... زیره سفید ... کند

[illegible]

سفوف که قولنج بگشاید افسنتین رومی الـ سوره ارمنی نیم الـ بادیان کشنیز الـ اشنی کلجان تخودی زنجبیل تخود بزر البنج ۳ تخود دارچینی نمار مصطکی ۲ تخود زبکی ده کشمش همه را کوفته بطریق سفوف انوکا کلاب بالای ان خوردنی الال قولنج صعب را بگشاید بر عتو الحمود آب کوشت و لایق است مو اشها بایه

شنافه که قولنج بگشاید

سوره ارمنی الـ بادیان رومی الـ
شنه کیوه الـ سنا مکی ۲الـ
زنجبیل الـ سنیاف بخوده الـ
کوفته کاو تر کسید
ورواره کمتر بر
قولنج را دره

شیاف که نافع است

نافع بود بصعود انکه از
سر و دست مضرکرده باشد

سنا مکی ۲الـ بادیان رومی الـ
سوره ارمنی الـ شنه قرنفل ۲الـ
زنجبیل الـ سکنیه الـ شنه کیوه الـ

حب که نوشش را در ساعت برطرف سازد افیون ریزه کرده مانند فلفل سفید دار فلفل فرحب کا ریزه از هر یکی درمی سلیخه درمی زنجبیل فرفیون از هر یکی ۲ درم مصطکی ۶ درم سورنجان ۲ درم باب را زبایه حب سازد شربت ۲ درم باب رزه

حب رجا زنبد یکدرم غاریقون ابایره فیقرا از هر یکی ۳ دانگ افتیمون وسطوخودوس دقیق ما یرح عصاره افسنتین از هر یکی ۲ درم شحم حنظل وسقمونیا از هر یکی دانگی باب ایابه حب سازد

حب اختلاج زنبد یکدرم و چهار دانگ افتیمون ۶ درم عصاره غافت افسنتین از هر یکی دانگی و نیم شحم حنظل متعل ارزق افیون مصطکی از هر یکی دانگی باب حب سازد

حب مفاصل زنبد مجوف الـ سورنجان یکدرم شحم حنظل حب النیل نمک هندی زنجبیل محموده از هر یکی دانگی و نیم ابایره فیقرا درمی کلسنج افیون مصطکی از هر یکی دانگی متقل دو دانگ کثیرا دانگ باب خالص حب سازد

حب ربو زنبد درمی ایرسا یکدرم جنید بیدستر شیلم نهوان زر البنج از هر یکی ۲ درم محموده دانگی و نیم غاریقون ۲ دانگ عصاره غافت دو دانگ باب کاسنی حب سازد

حب که نافع است ارجهت نوشش حار سورنجان درمی محموده دانگی و نیم کرفس دانگی صبر درمی باب خالص حب سازد

حب دیگر که بلغم را از مفاصل جذب کند سورنجان وسعد و سورنجان از هر یکی یکدرم ما یرح دو دانگ زنبد چهار دانگ شحم حنظل دانگی و نیم فرفیون دانگی باب حب سازد

حب دیگر درد کمر را نافع بود شحم حنظل سکبینج از هر یکی ۲ درم صبر ۲ درم جنید بیدستر و متقل از هر یکی درمی کوفته و بیخته باب حب سازد شربتی ۲ درم

حب ربوما اوجاع مفاصل را دفع کند صنعته صبر سقوطری زنبد سفید مجوف از هر یکی ۱ درم پوست هلیله زرد و پوست بیدان سورنجان از هر یکی ۲ درم افیون سقمونیا از هر یکی درمی باب حب سازد شربت یکدرم باب کرم بر ینهد

حب لاجورد دفع سودا کند و امراض سوداوی را نافع باشد صنعته لاجورد ۳ درم ملنفر افیون سقمونیا از هر یکی درمی غاریقون ۵ درم افتیمون بسفایج فستقی از هر یکی ۲ درم ابایره فیقرا ۲ درم باب کرفس حب سازد شربت درمی در ماء الجبن بر نهد

حب کوتوالی اعضا سر و معده را از اخلاط بد پاک کند و فالج و لقوه و دار الثعلب نافع بود و منع نزلات کند و چشم را روشن کند و درد و ویرا ختم سود دارد صنعته صبر سقوطری سقمونیا شحم حنظل عصاره غافت افسنتین روی مصطکی از هر یکی دانگی کثیرا نیم دانگ باب حب سازد

حب العشره لقوه و رعشه و فالج را نافع بود صنعته زنجبیل و فلفل و دار فلفل دار فلفل دار چینی و مصطکی و دار چینی و سنبل الطیب و سلیخه و اسارون از هر یکی ۲ درم صبر ۲۰ درم باب کرفس حب سازد شربت ۲ درم و نیم

حب الصدر درد سینه و سرفه کهنه و ربو و ضیق النفس را سود دارد صنعته غاریقون و زنبد سفید از هر یکی ۳ درم اصل السوس شحم حنظل ابایره فیقرا از هر یکی ۱ درم باب حب سازد شربت یکمثقال بماء العسل بر نهد

حب الملوک علل قولنج را بگشاید و باد های غلیظ را از شکم فرود آورد صنعته صبر سقوطری ۵ درم پوست هلیله زرد پوست هلیله سیاه و کابلی از هر یکی ۳ درم نمک هندی ۲ درم مصطکی زعفران سادج هندی قسط سلیخه ریوند چینی سنبل الطیب زنجبیل انیسون کرفس قرنفل فلفل خربوا دار چینی کثیرا اقاقیا از هر یکی یکدرم سقمونیا ۲ درم و نیم دانگی بکلاب حب سازد

شکم کوفته و بیخته سنا فیکوده
رو و از زیر الال لعقت را سارید

قرص که هضم را در حال
بر سر و دراسهال را باز دارد

سعد کوفی الـ ملنفر ۲الـ بسک ۲الـ
سرنارنج الـ جلنار الـ عفص الـ
افیون ۲الـ کسفره الـ طباشیر ۲الـ

بزر البنج ۲الـ همه را کوفته و بیخته
قرص سازند و تریت تی
و هضم را ذا اکثر مشابه
باشد و معده را نافع است

**عود الحیة** اسحاق گوید عود الحیة چون بیاشامند همه زهرها را فایده کند و دفع سرد کند و چون در دست نگاه دارند
هیچ مار و کژدم و دیگر آن کس را نگزد و چون کسی بیاشامد فایده دارد هیچ حیوان زهردار قصد او نکند و اگر کسی در جامه نگاه دارد
دور دارد از وی ... ان دخان را از او دور باشند و چون کسی در دست گیرد دور رود مار از وی چون بپاشید

واگر انگشت در حلق افعی نهاد
فی الحال افعی بمیرد

**طین مختوم**
بشیر از ان را کاسر شود
کوفته و نافع بود جهت
درد دندان و چون طلا کنند
فی الحال درد برطرف سازد
و اگر در شب تاره ... کنند
فی الحال درد برطرف شود
نقل از کامل الصناعة

**حب الملوک** شربت ۳ درم نافع بود کسی را که دارو مسهل دهند قی شود
چون این حب بدهند قی نکند **صنعته** زنجبیل مجوف روغن بادام چرب کرده درم و
دانگ پوست هلیله زرد و غاریقون و مصطکی و هلیله سیاه از هر یک دانگی و نیم افسنتین
نیم درم کاوزبان گیلانی و لک ... محموده انطاکیه طباشیر زعفران گل سرخ از هر یک
دانگی کوفته و بیخته بگلاب حب سازد **حب افسنتین** صفرا سرد و معده سرد را سود دارد
و از سودا اندرون را ... نافع را پاک سازد **صنعته** ایارج فیقرا شحم حنظل غاریقون تخم کرفس
افسنتین مقل از هر یک ۲ درم زنجبیل درم محموده ۵ درم حب سازد شربتی ۲ درم **حب بلغمی**
بلغم را سود دارد و از معده و دماغ بلغم را پاک سازد **صنعته** ایارج فیقرا ۱۰ درم سنای مکی
۲ درم شحم حنظل ۲ درم اسطوخودوس افسنتین از هر یک ۲ دانگ و نیم سقمونیا درم و نیم
ترید ۱ درم بآب حب سازد شربت ۲ درم و نیم **حب غاریقون** ترید یکدرم و نیم ایارج فیقرا
افسنتین از هر یک ... درم سورنجان یکدرم ماهی ... از هر یک ۲ دانگ محموده و مقل
از هر یک دانگی بآب حب سازد **حب دیگر** جمیع امراض سوداوی را نافع باشد **صنعته** پوست
هلیله زرد ... درم پوست هلیله کابلی ... گل سرخ لک ... از هر یک ۲ درم ایارج فیقرا
نیم درم سقمونیا عصاره افسنتین از هر یک ۳ درم تخم کرفس نیم درم غاریقون ... درم کوفته
و بیخته بآب کاسنی حب سازد **حب السعال** صمغ عربی نشاسته کتیرا از هر یک ... درم
سوس ... تخم کدو مغز تخم خیار از هر یک ۲ درم مغز بادام مقشر خشخاش سفید از
هر یک ... درم شکر طبرزد و فانید از هر یک ... درم کوفته و بیخته بلعاب بزرقطونا

کلاه ... حیند سوسن ... همه را کوفته و بیخته با سر ... عسل ... وقت
حب سازند و اگر سعال بلغمی بوده باشد رب السوس و ... مقل از هر یک ... درم اضافه
کنند **حب السعال** نافع بود اطفال را که از بسیاری سرفه ... کنند و سرفه خشک که مانع
خواب باشد و در شب بیدار باشند **صنعته** نشاسته صمغ عربی رب السوس خشخاش سفید
افیون مساوی کوفته و بیخته بلعاب دانه به حب سازد هر یکی مقدار نخودی **حب السعال**
سرفه را سود دارد خاصه که در خواب آزار کند **صنعته** مغز بادام مقشر تخم خیار
صمغ عربی نشاسته خشخاش سفید از هر یک درمی رب السوس ۲ درم کتیرا ۳ درم مقشر
کنند و بلعاب بزرقطونا حب سازد **حب السعال** که از گرمی بود سود دارد و پوست بیخ را از تخم
بسیار و نشاسته تخم کرفس رب السوس مغز بادام مساوی کوفته و بیخته بآب حب سازد
**حب السعال** سرفه خشک را نافع بود **صنعته** نشاسته و صمغ عربی و رب السوس
و تخم خیار و تخم خطمی کوفته بلعاب دانه به حب سازد **حب السعال** ... فوق و مسلول را
نافع بود و همه انواع سعال را خاصه اگر حرارت ظاهر باشد **صنعته** صمغ عربی کتیرا ... از
تخم خطمی رب السوس خشخاش سفید تخم قرع ... سفید از هر یک ۳ درم مغز بادام مقشر تخم کدو
مقشر از هر یک یکدرم بلعاب بزرقطونا حب سازد **حب السعال** که با تب باشد و حرارت
و سرفه بسیار باشد و اگر فتنه باشد یک ... و سینه را از اخلاط ... پاک سازد
**صنعته** مغز بادام تلخ مغز بادام شیرین ... مغز جلغوزه از هر یک درمی کتیرا صمغ عربی
السوس رب السوس از هر یک نیم درم ... فانیذ سفید از هر یک ... درم بآب رازیانه
و عسل حب سازد **حب المسک** بوی دهان خوش کند و لثه را قوت دهد **صنعته** ...

خولنجان عاقرقرحا از هر یک درمی کلمسنج صندل سفید هلیله زرد از هر یکی دو درم جاشیر
بهمن درم کافور از هر یک دانگی درم کوفته و بیخته بگلاب حب سازد **حب الغنجکه** بوی دهان
خوش کند قاقله جوز بوا وشل (?) کافور دارچینی خولنجان قرنفل از هر یکی درمی مشک ۲ دانگ
پوست ترنج کبابه سیاه از هر یکی مصطکی سعد ۲ درم بگلاب حب سازد **حب که بوی دهان**
**خوش کند** مشک علفشو (?) قرنفل جوز بوا سعد سنبل الطیب پوست ترنج عود خام مساوی بآب
آب انار ناردانه یا آب رزد (?) الو حب سازد هر یکی مقدار نخودی هر صباح و مسا یکی حب از ان
در دهان نگاه دارد **حب که بوی شراب از دهان در حال دور کند** و بوی
سیر و پیاز را دفع کند **صفته** پوست ترنج هل بوا زنجبیل کبابه سیاه سعد کوفته
از هر یکی ۵ درم مشک طباشیر از هر یکی نیم درم عنبر اشهب صندل اسود ۵ بگلاب ده درم
جمع نموده دانگی بگلاب حل کرده حب سازد **حب مقل بواسیر و خون رفتن از بواسیر**
**باز دارد** هلیله سیاه و مقل و پوست هلیله کابلی و پوست بلیله و آمله مقشر
از هر یکی ۲ درم مرجان کهربا و دیع (?) سوخته از هر درمی مقل را در آب انکران (?) حل
کرده دارو با صلایه کرده حب سازد شربتی ۲ درم **صفته** که این خاصیت دارد
هلیله کابلی بریان کرده روغن گاو چرب کرده ۳ درم کهربا ۱۰ درم مقل را در هم
آب گندنا حل کرده ادویه بدان سرشته حب سازد شربتی ۲ درم **حب ممسک**
طبیعت را ببندد و خون شکم باز دارد مصطکی قاقله (?) ۵ درم ۲۰ درم مازو درمی پوست
انار بمقدار ۳ حب الاس ۱۰ درم زنجبیل درمی کوفته و بیخته بآب و لعاب اسفغول حب سازد

از

شربتی ۲ درم با آب مورد بدهند و از عقب ان پاره آب سرد بدهند **حب دیگر** اسهال
خون فی الحال باز دارد **صفته** مازو دکنار (?) مازو و افیون مساوی حب سازد شربتی ۲ دانگ
**حب دیگر** اسهال بلغمی باز دارد **صفته** مرو قند (?) جند بیدستر افیون مساوی کوفته حب سازد ۳
عدد دفع الحال اسهال باز دارد **حب از جر** اسهال کهنه و زحیر را نافع بود بشرط آنکه حرارت
تب نباشد **صفته** جند بیدستر اسارون میعه سایله بزر البنج کندر مشوی مساوی بآب حب
سازد شربت ۲ درم **حب دیگر** که در حال دفع اسهال و زحیر شکم رفتن را در ساعت ببندد
**صفته** افیون درمی اقاقیا ۲ درم گل ارمنی سماق حب الاس از هر یکی ۳ درم کوفته و بیخته با بیضه
کرم حنفه (?) در انجا منقوع باشد حب سازد **این کیف بسیار دارد** مشهور حب حاجی بابکر باشد
در قوت باه نظیر ندارد و در بکار (?) راسخ کند و قوت جوانی و در قوت شهوت و سرعت انزال
باشد **صفته** عود خام مقشر قرنفل کبابه فلفل از هر یکی ۳ درم زعفران نیم درم مالکنگو (?) ۲ درم دارفلفل
نیم با بونه مروارید از هر یکی درمی و بیخته با عسل بقوام و حب سازد هر یکی مقدار نخودی **حب دیگر**
اوجاع درد اشکم (?) و درد باد و بواسیر و کسی که زحیر دارد و درد کند چون بخورد خواب کند تسکین
درد شود **صفته** حب الغار و زعفران مصطکی درمی و دارفلفل و مقشر و جند بیدستر و سنبل الطیب
و عاقرقرحا از هر یکی مثقالی مشک دانگی افیون یک مثقال و نیم بگلاب حب سازد **حب ملین**
طبیعت خشک را نرم سازد حب ایارج و سرسام (?) را نافع بود **صفته** سنشه (?) ناوپاپان (?) تستار نکی (?) تا ایه
الحب حب سازد و بهر نافع بود **فی الحقنه** امراض حاده و حمیات را
و سرسام و هذیان را تسکین دهد و طبع را نرم دارد **صفته** عناب ۲۰ عدد سپستان ۱۰ عدد

بنفشه ۲ال شیر خشت نیم کوفته سپستان کسنم خطمی خشک اکلیل الملک از هر یکی کفی انجیر ده عدد
در سه رطل اب خیسانند و بجوشانند و بپالایند شکر سرخ پنج درم اضافه کنند با روغن
شیرج یا روغن بنفشه یا بادام با ده درم انگاره اضافه کرده نیم گرم حقنه کنند **حقنه ملین**
انجیر ده عدد اصل السوس ۲ درم سپستان سی عدد گشنیز خشک جو یک کف بنفشه و نیلوفر از هر یکی
سه درم بابونه یکی کف جمله را در اب جوشانند و صاف کنند و ده درم لعاب بزرقطونا
و ۲ درم روغن بنفشه بادام و ده درم انگاره و دو درم نمک بوره ارمنی و یک درم نمک اضافه
کرده ۲ درم شکر سرخ حل کرده سه نوبت بریزد **حقنه معتدل** حلبه انجیر عناب بنفشه
سپستان خطمی بابونه اکلیل الملک خارخسک شبت سبوس گندم از هر یکی کفی ببرند
چنانکه رسم است و بپالایند و ده درم فانید و بوره ارمنی یکدرم و نیم نمک هندی ۱۵ درم
روغن شیرج اضافه کنند و نیم گرم استعمال کنند **حقنه حاده** تخم خطمی بستان فستق از هر یکی
درمی گل خطمی یک کف بپزند و بپالایند و ۲ درم شکر سرخ ده درم روغن بابونه اضافه کنند
و استعمال کنند **حقنه دیگر** قولنج را بگشاید و درد پشت و بادهای غلیظ را نافع بود **حقنه** حلبه
قنطوریون بابونه خطمی انجیر ۲ عدد سپستان ۲ عدد سبوس گندم برگ چغندر برگ کرنب شبت ... از
از هر یکی دسته سبوس ... سکنجبین ... از هر یکی ۳ درم ... ۲ درم بپالایند
چنانکه رسم است بوره ارمنی درمی ... ... دار و کنند نمک هندی و اب ... تخم خطمی ... شکر
سرخ اضافه کنند **حقنه دیگر** استرخا و فالج و امراض بلغمی را نافع بود **حقنه** سنا مکی
یکدرم شبت بابونه کارزه ... انجیر کوفته از هر یکی کف ... ... مرزنجوش قنطوریون

باب

**صفت حقنه حاده جهت قولنج بلغمی** و درد پشت و بادهای غلیظ را نافع بود قنطوریون بابونج کارزه
کتان حلبه شبت گل خطمی سبوس برگ کرنب برگ چغندر ترید سفید مجوب
۵ل ۵ب کف کف دسته دسته ۱۰ال ۱۰ال ۱۰ال ۱۰ادرم
انگاره شحم حنظل شکر سرخ عسل سرخ ترتیب داده به سه نوبت حقنه کنند علاج خود اب
۲ مثقال درمی ۱۵درم ۱۵درم
گوشت ره ... بود

از هر یکی ۲ درم شکر سرخ ۱۵ درم انگاره ۱۰ال اب چغندر روغن زیت از هر یکی ۱ درم
نمک و بوره ارمنی از هر یکی نیم درم بطریق معهود عمل نمایند **حقنه** قولنج را فی الحال بگشاید **حقنه**
سنا مکی ۵ل کاودانه و شبت از هر یکی ۳ال رازیانه و انیسون و تخم ... از هر یکی
۲ درم بابونه و سبوس گندم و گل خطمی از هر یکی کفی گلسرخ تازه ۲ عدد روغن زیت ... 
گلسرخ شکر تیغال اب برگ چغندر از هر یکی ۱۰ال انگاره و کلعنه ... از هر یکی ۱۰ال
بوره ارمنی ۵ل بپزند و صاف کرده نیم گرم عمل کنند **حقنه** ریش روده و اسهال صفراوی
را سود دارد **حقنه** اب برگ خرفه لسان الحمل از هر یکی ۱۰ال تخم مرغ روغن گل اسفیداج ...
اقاقیا ... دم الاخوین چهار دانگ کاغذ سوخته سفیداب کهربا مرجان گل مختوم از هر یکی
درمی بکوبند ساخته استعمال کنند **حقنه** قروح امعا و اسهال دموی را نافع بود **حقنه** ...
برنج ... کرده کوفته از هر یکی ۳ال ... بپزند و بپالایند و سفیداب ... نشاسته
و اقاقیا از هر یکی نیم درم زعفران ... از هر یکی درمی بزند و ... روغن گل حل
کرده استعمال نموده نیم گرم بریزد در حالتی که تب نباشد

## باب الخامس فی الخضابات

**خضاب نیکو** برودت معده و احشا و جگر را نافع
بود و ... قوت دهد و از زایل پیران نافع بود **صفت** شراب کهنه دو رطل عسل صاف
۳ال زنجبیل ۱۰ال قاقله هل بوا زعفران از هر یکی ۱ال ... و مشک از هر یکی نیم درم دارچینی و قرنفل
از هر یکی درمی ادویه را کوفته سوا مشک در کیسه کرده و سر کیسه را ببندد و شراب و عسل
در ان میان اندازد و هر ساعت کیسه را بدست بمالد و مشک و زعفران در ان حل کند

علاج ... در تقویت
باه نظیر ندارد بگیرند
اب پیاز سفید نمک و عسل
نشاسته ... نیم ... بجوشانند
و بقوام اورده ... بگذارند
هر روز ... کنند
و قوت شهوت در ...
بیاید ... و علاج ... 
بر ... کرد **در علاج**
**داء الثعلب** بگیرد موی
ریختن و جای که موی رفته باشد
موی برویاند ... زرنیخ ... 
کهنه حل کرده ... 
... 
و این ... کنند موی سیاه
... بود در ان ...

دواء المشک کهربا مروارید ناسفته ابریشم مقرض بسباسه هندی سنبل الطیب قاقله کبار
قاقله صغار اشنه جندبیدستر وتنبل بهمن سرخ بهمن سفید درونج عقربی دارفلفل زرنباد
زنجبیل عسل مصفی

مشک زعفران
الخمسه

خضاب که در حال موی را سیاه کند مازو بکرطلا کتیرا در میروی سوخته شب یمانی
از هر یکی نیم درم نوشادر نیم درم نمک اندرانی ۲ درم مازو را در روغن زیت بریان کند
و بر آب گرم سرشته کنند و بکوبند تا چهار ساعت بعد از آن سر و ریش را بشویند خضاب
وسمه در حال موی را سیاه کند وسمه ۱۲ درم حنا ۵ درم کوفته و روغن گل چرب سازد
و بر آب گرم سرشته و در شب بمالند و صباح در حمام بشویند خضاب که موی را سیاه کند
گل شقایق ده درم اندر پوست مازو تلالی تر از هر یکی ۵ درم کوفته و بیخته سرکه سرشته
و چهل روز در آفتاب نهد و سرکه اضافه کنند بعد از آن هر گاه خواهد استعمال کنند خضاب
که موی را سیاه کند حوز السرو در سرکه جوشانیده شب یمانی ۱۲ درم مازو بکر بیم در
روغن زیت بجسته یا سوخته ۲ درم مس سوخته پوست گردکان تر از هر یکی ۱۰ درم سیاهدانه
شب یمانی را و اقاقیا و املج را نرم سائیده هفتو ۱۰ درم کوفته با آب گرم سرشته و خضاب
کنند بعد از سه ساعت بشویند خضاب که موی را سیاه کند پوست گردکان تر شب یمانی
پوست انار تیس سوخته لادن مساوی کوفته و بیخته به آب گرم سرشته خضاب که موی را
سیاه کند حنا ۱۲ درم وسمه ۵ درم روی سوخته شب یمانی نمک اندرانی مازو بکر
بریان کرده در روغن زیت حبة الخضرا از هر یکی ۳ درم کوفته و بیخته با آب گرم سرشته
و استعمال کنند خضاب که در حال موی را سیاه کند شکوفه گردکان منقی مازو در روغن
زیت صلایه کنند و استعمال کنند بعد از سه ساعت سیاه شود باب
الدال دواء السنه دواء الملوک اوجاع مفاصل و نواسیر را

علاج درد دندان
بیخ خیار زار بکنند در آب سداب جوشانیده بعد از آن در موضع
درد گیرد در حال لطیف شود نقل از کتاب الطب

حوز الکیکمتا مارماهی لک
و ورق اقاقیا نوره هوا هزید
رفع سوداکند و ضعف دل
و کوبه دل را سود دارد

صفت جوارشی
که رازیه کند و ضعف
باه را نافع بود و نواسیر را
بالا نشانده و ضعف را قوی کند
زنجبیل سفید بابرنجه
دارفلفل شیلیخ
سنبل الطیب حوز بوا
کبیجد بسفستر فاگل
بآب سنبران سرکه که کونته
سرشته جوارشی ملکی کن ایشنی

مفرح ستویه معده و دل و دماغ را قوت دهد و نشاط آورد و غم از دل برد ارد یاقوت رمانی مرجان
کهربا ورق طلا ورق نقره مصطکی عود هندی قرنفل بل بوا جوز بوا بسباسه
۲۰ عدد ۳۰ عدد
حشیشة الثعلب بهمن سرخ جدوار خطائی زرنباد درونج عقربی ابریشم مقرض سوداوی زنجبیل
و نامصور و برص و بهق سفید و سیاه و صداع را نافع بود و حواس را قوی کند و باه را
زیاده کند و هر کس این دارو استعمال کند موی او هرگز سفید نشود صفت هلیله سیاه ورق
و املج از هر یکی ۱۲ و اسطوخودوس ۳۲ فلفل ابیض دارفلفل زنجبیل از هر یکی ۲ قاقله ۲
مازریون و سعد از هر یکی ۲ کبابه عسل بلادر از هر یکی ۱ فانیذ سفید ۳ صد مثقال
فانیذ را در آب سنند و داروها را کوفته و بیخته با عسل سرشته و قرص سازد هر یکی دو مثقال
و دوانگه و نیم هر بامداد یکی از آن بخورند در آن چند روز از ترشی و سبزی پرهیز کند سالی یکبار
دواء المشک بارد ضعف دل و وسواس و طپیدن دل را برطرف کند صفت
طباشیر گشنیز خشک گل سرخ کهربا ابریشم مقرض مروارید از هر یکی یکمثقال صندل سفید تخم
تخم کاهو و زرشک منقا از هر یکی ۱۲ درم تخم اسپغول و تخم از هر یکی ۵ مثقال مشک عود
از زنان حامله بسیار نافع بود و علاج الصباح چند قرص با ورق نقره و ورق سیم مشک بالای آن
جوز دوا بسند سفید بقوام آمده شربت طبیخ و گوشت بره الیت دواء المشک حار ضعف دل
و ضعف معده و خفقان و صرع و ضیق النفس و فالج و لقوه و تب ربع را سود دارد
و زنان ابستن را که ضعف و عرق لهم رسد به بهتر برطرف شود و رنگ رو را سرخ کند
و درد پهلو را نافع بود صفت زرنباد درونج عقربی از هر یکی درم مروارید ناسفته
کهربا بسد ابریشم مقرض از هر یکی نیم درم بهمن سرخ و سفید و ساذج هندی سنبل الطیب قاقله
فلفل جندبیدستر دواء المشک از هر یکی ۳ دانگ زنجبیل دارفلفل از هر یکی ۲ دانگ مشک دانگ
کوفته و بیخته بعسل سرشته بعد از چهار ماه استعمال کنند دواء المشک بارد ضعف دل و طپیدن

تودری سرخ تخم ریحان
تخم ترب پانیذ قنداوی
مورد آوردن گاوزبان مصری
سعد کوفی کبابه چینی
مشک عنبر اشهب
۱۰ الخمسه
سناب و عسل بارد درم

مفرح معجون با بادنجان
و عقل را زیاده کند و قوت
و رد و اعضا و بیرا را

نافع بود زبانه
سعد کوفی کبابه چینی
جوز بوا دارچینی
گاوزبان افیون
زعفران بهمن سفید

صفته ادویه قولنج بلغمی و درد پشت و باد غلیظ را در حال دفع کند و درد پهلو و سینه و درد شکم را نافع است صفته

اسطوخودوس بابونه کاکنج تره شبت کتان حلبه کلاخطمی سوس رک کاسنی رک خطمی تخم ... ۱۰ ال ۱۰ ال کف کف ۵ ال ۵ ال کف دسته ... ۵ درم

انکاس شونیز خطمی سنگ سلیخه ... کاسنی ... بیخ کشته سر داروی ... و روغن گاو داخل کنند ۱۵ درم ۱۵ درم ۵ ادرم ۲ درم

ان و سودا و بیخوابی را برطرف سازد و قوت معده بدهد و طعام را هضم کند و عرق و سستی را

از دل ببرد و زنان حامله را نافع بود صفته کهربا ۵ درم طباشیر ورق گل سرخ از هر یک ۶ درم

کشنیز خشک ۳ درم گاو زبان گیلانی ۸ درم بسد مروارید ابریشم مقرض صندل سفید از هر یک ۲ درم

تخم خرفه ۵ درم مشک درونج اسطوخودوس ۸ درم دارچینی ۲ درم زعفران درهم عسل و قند سه وزن ادویه

دواء المسک تلخ رطوبات معده را نافع بود و خفقان و سودا را دفع کند و ورم و حبس

و ملاذه را نافع بود صفته افسنتین رومی صبر سقوطری از هر یک ۸ درم حب بلسان درونج

مشک تاره درونج ... هندی مروارید ناخنه از هر یک ۲ درم ورق نقره و عرق بید مشک داخل

کنند دواء المسک کبیر صلابت کبد و جگر و طحال و معده و استسقا را و برودت معده را

نافع بود و سده را بگشاید و بول گرفته را بگشاید و سنگ مثانه را بریزاند و بیرون را ...

کنند صفته لک مغسول ۲ دانگ تخم کرفس و زیره و زنجبیل از هر یک ۸ درم کافور ... زعفران ...

هر یک ۴ درم حنظل ... راوند چینی از هر یک درونج ... سنبل الطیب از هر یک ۲ درم

... ۱۵ درم ... سلیخه مصطکی قصب الذریره اسارون ... از هر یک ۴ درم کندر و دارفلفل

راوند طویل رب السوس ... از هر یک ۳ درم ریوند چینی ... و دافر ... ۲ درم فلفل ...

از هر یک ده درم ... کوفته و بیخته بعسل معجون کنند شربتی یک مثقال دواء المسک صغیر

منافع آن قریب بمنافع کبیر است صفته لک مغسول ... تلخ ... اذخر ... حب النار ... فلفل

فلفل از هر یک ۱۰ درم ریوند چینی ۱۵ درم کوفته و بیخته بعسل سرشته شربتی یک درم ... 

و طیبه افسنتین رومی ... دواء الکرکم الکبیر ام اض جگر و سپرز که از سردی باشد نافع

معجون خوانه من ترکیب حکیم شیخ سعدی ... دو قوت باه و قوت کرده ... کردن و کوفته ... پوست کنند ال ال

تخم ... تخم ... تخم کاهو ال ال ال

... سفید ال ال

مروارید ... لسان العصافیر ۳ ال ۲ ال

همه را کوفته و بیخته با انگبین

سرشته ... باشد

دو سه روز ... ره

واده ... 

... معجون ... از

... گشته ... اوراق

دور ... چند روز

... کنند

ضمادی که درد پهلو صاحب ذات الجنب را بر طرف سازد

کلاخطمی سفید ... اردجو ... اردباقلا ... کرنب ... لعاب ... ۱۰ ال ۱۰ ال ۱۰ ال ۳ ال ۵ ال

روغن گل ... بزند و بر پهلو بنهد ... درد بر طرف شود معجون الملک المان ۲ ال

معجونی که دفع خفقان کند خاصه افیونی را نقل من ... حکیم علاء الدین محمد ... اورد و صداع ... را نافع

باشد و عقل را زیاده گرداند و رنگ روی را ... کند و اشتهای طعام آورد و درد جگر و گرده را نافع بود و بول ... را ...

... رنگ ... صفت ... تازه ده ... درسر که ... 

بود و سده بگشاید و بادها را دفع کند و گرده و مثانه را قوت دهد و بول ... 

که سیب درم سبز و جگر ... سود دارد صفته زعفران ۱۲ درم اسارون و ...

و افیتمون و ... اسطوخودوس ... از هر یک ۴ درم سنبل ... درم ... سلیخه و ... اذخر و

حب بلسان از هر یک ... ۲ درم رب السوس ... مصطکی ... از هر یک ۳ درم روغن

بلسان ۵ درم ... ۴ درم کوفته و بیخته بعسل سرشته شربتی از یک درم تا دو درم با ...

دهد دواء الکرکم الصغیر منافع آن قریب بمنافع کبیر است صفته زعفران سلیخه سنبل الطیب

از هر یک ۲ درم ... دارچینی از هر یک درم کوفته و بیخته ... 

انگور ... بعسل معجون کنند شربتی ... دواء الورد سلیخه دارچینی از هر یک ال

ورق گل ... تازه ... عسل سه وزن ادویه باهم سرشته و ... 

... اطلاق شود و درد ... عرق النسا را و درد پا و زانو را و جمیع مفاصل

سود دارد دواء الکبریت امراض بلغمی و سوداوی و ... کند ...

و درد سینه و ... البول را ... و خلط که از سینه بیرون آید و استسقا را نافع بود و سنگ

گرده و مثانه ریزد و دفع ... سمیه کند چون افیون ... و ... گزیدن

جانوران زیان کار را نافع بود صفته کوگرد زرد ... 

از هر یک ۱ درم ... از هر یک ۱۰ درم افیون و زعفران از هر یک ۲ درم سلیخه ۱۲ درم

فلفل ... ۲۰ درم کوفته و بیخته بعسل معجون کنند شربت ال دحمرتا ... 

قولنج را نافع بود صفته ... و حلبه از هر یک ۳ درم ... فلفل دارفلفل

سبزه ... دو ... 

روغن ... داخل نموده

این ادویه داخل کنند صفته

کلسنج ... ۵ ال ۲ ال

رب السوس بادیان رومی ۱ ال ۲ ال

مصطکی ریوند چینی ۲ ال ۲ ال

همه را کوفته و بیخته ده مثقال

... داخل کرده ...

... عسل ... او ...

ال تا ۳ ال با ... بادیان

خورد ... اطلاق شود

و اگر ... خورند مسهل

... باشد ... 

... یارب

... خورد ... نافع

باشد

معجون کوند کبیر منقول از مصباح الشریعه اشتهای طعام زیاده کند و ثقل را سوزاند و رنگ روی را سرخ کند و معده را قوت
دهد و فساد معده را برطرف سازد و باد و نفخ شکم را نافع بود و درد دست و پا و استسقای لحمی را سود دارد و قولنج بلغمی را
دفع کند و باد و فتق و خناق را برطرف سازد صفت زیره کرمانی سیاه [illegible] در سرکه کنند بعد از آن در سایه
خشک کنند و انیسون [illegible] دهد و
اگر [illegible] و [illegible] ده هر
بعد از آن در سرکه کنند و [illegible]
ده مثقال و زیره ۲۰ ال
و فلفل سیاه ۲ ال و دار فلفل
ال پوست ترنج کنجد [illegible]
ال نوره ارمنی ۳ ال همه را
کوفته و بیخته با سه چندان
عسل سرشته خوراک ال
بعد از طعام و پیش از طعام خورند
دفع سعال مزمن
بگیرد شیر گاو ده مثقال
و [illegible] و [illegible] دو کنند
و [illegible] که [illegible]
و [illegible] ریان کرده

عاقرقرحا اسارون سلیخه قسط زعفران دارچینی از هر یک ۱۰ درم کوفته و بیخته بعسل کف گرفته سرشته
شربت ۲ درم دواء الحلتیت تب ربع و گزیدن عقرب و رتیلا و مانند ایشان را
نافع بود و از جهت تب در سکنجبین دهند بعد از آنکه چهل روز گذشته باشد و از
جهت گزیدن جانوران زهردار در شراب دهند صفت حلتیت سداب مرزنجوش
مساوی کوفته و بیخته با عسل سرشته شربت مثقال یک جوز دواء الماذریون استسقا
و امراض سوداوی را نافع بود صفت ماذریون را در سرکه کرده و در سایه خشک کرده یکدرم
زیره کرمانی و نمک هندی و پوست هلیله زرد از هر یک نیم درم افتیمون و ترید سفید از هر یک
درمی کوفته و بیخته شربت ۲ درم بجوزند دواء الترنجبین جهات بلغمی را نافع بود صفت زنجبیل
مصطکی از هر یک ۱۰ درم ترید سفید ۲۰ درم شکر طبرزد ۲۰ درم شربت [illegible] نافع
دواء [illegible] ضعف باه را که سبب آن [illegible] باشد نافع بود صفت زنجبیل سفید
۲۰ درم در دو رطل شیر تازه بجوشانند تا بقوام آید دو معلقه [illegible] دواء [illegible]
در تقویت باه بی بدل است [illegible] را کوفته در [illegible] ترکرده سه شبانروز در
آفتاب نهند و هر روز تازه می کنند [illegible] سه روز [illegible] بکار شود و سه درم از آن
با ده درم شیر تازه و ده درم نبات سفید [illegible] کوفته اضافه
کنند دواء البصل منی را زیاده کند و شهوت را لذت دهد و [illegible] باه باشد صفت
پیاز سفید [illegible] عسل [illegible] بقوام آورند در وقت شام دو معلقه [illegible] در
حالتی که قوت شود دواء [illegible] جهت ضعف معده که از برودت و رطوبت بوده باشد

و [illegible] داده دو مثقال [illegible] و طباشیر دو مثقال [illegible] همه را کوفته و بیخته بطریق
سفوف سازند و [illegible] تقویت [illegible]

سفوف عود معده سرد را سود دارد و باد را بشکند و بوی دهان را خوش کند صفت
[illegible] کبابه چینی مصطکی سنبل الطیب از هر یک سه درم عود قماری ۲۰ درم کوفته سفوف بوده
هر روز یکبار [illegible]

معجون [illegible]

کافور قیصوری زعفران
ال ۲ ال
[illegible] حبشی [illegible]
ال [illegible]
طباشیر عود [illegible]
ال ال
سنبل الطیب [illegible] کلستج
ال ال
دارچینی مصطکی
ال ال
پوست هلیله زرد
ال
کشنیز [illegible]
ال ال
صندل سفید [illegible]
ال ۱۰ ال
همه را کوفته و بیخته با سیب
[illegible]
[illegible]
[illegible]

نافع است صفت هلیله سیاه بروغن گاو بریان کرده ۱۰ درم حرف مقلو ۵ درم نانخواه
صعتر فارسی از هر یک ۳ درم حبة الخضرا ۱۰ درم شربت ۲ درم بشراب کهنه دواء
الخطاطیف خناق بلغمی و سوداوی را نافع بود چون [illegible] غرغره کنند [illegible]
[illegible] دارچینی [illegible] زعفران از
هر یک ۱۰ درم کلستج ۲۰ درم قسط رماد الخطاطیف از هر یک ۲۰ درم [illegible] سنبل الطیب
از هر یک ۵ درم مازو [illegible] ده عدد کوفته و بیخته بعسل سرشته و استعمال نمایند دواء
[illegible] خاصیت دارد صفت هزار اسپند تخم ترب حلتیت و بوره ارمنی و نوشادر
مساوی کوفته و بیخته استعمال کنند دیاقوذا منع نزلات کند و سرفه خشک را البته
نافع باشد صفت خشخاش سفید با پوست ۲۰ عدد [illegible]
از هر یک ۵ درم اصل السوس ۲۰ درم بزر قطونا ۱۰ درم مجموع در [illegible] رطل آب باران [illegible]
دو شبانروز [illegible] صاف کنند و [illegible] قند
سفید اضافه کنند و بقوام آورند دیاقوذا نسخه دیگر [illegible] صفت خشخاش
سفید [illegible] سیاه از هر یک [illegible] اصل السوس ۳ درم [illegible]
۲۰ [illegible] سفید [illegible] شربت [illegible] دیاقوذا [illegible]
[illegible] از هر یک ۱۰ درم [illegible] ۱۰ درم [illegible] ۱۵ درم زنگار [illegible] کوفته و بیخته [illegible]
[illegible] داروی که موی را سیاه کند [illegible]
صفت [illegible] برگ مورد [illegible] کوفته و بیخته [illegible]

[illegible]

جوارشن خوارزم بوعلی سینا نافع بود جهت ضعف معده و جگر و نفخ شکم و باد بوده و امراض سوداوی و تب ربع و سیه و طعام را هضم کند و بارهای مزمن را سود دارد خاصه درد گرده و درد همه اعضا و خواب خوش آورد و مزاج را نافع بود صفت مرزنجوش خطائی ۳ ل صبر ارخطائی ۲ ل مشک ۱ ل جند بیدستر ۲ ل

نسخه داروی خشم و این نسخه در خزانه حضرت سلیمان بن داود علیه السلام بود و بعد از آن شاه انوشیروان رسید و از او بحضرت شاه ولایت اسد الله الغالب غالب کل طالب حضرت امیر المومنین علی بن ابی طالب علیه الصلوه و السلام و این دارو از نا اهلان پنهان دارید صفت توتیا مغسول در میان کحل اصفهانی ۱۰ درم ... ربع درم زعفران نصف قیراط کافور ... ۵ درم در آب کشند و آب آورا در ادویه ریزند و بجوشانند تا ربع بماند بعد از آن بردارند خشک کنند در ظرف چینی ریزند و سنگ سماق صلایه کنند و بچشم اندر کشند در غروب آفتاب

داروی که حب القرع را در دم بجهد فتیل سرخ حب النیل از هر یک یک درم و نیم زرد ۲ درم زنبور ریگ کابلی مقشر از هر یک درمی نمک هندی ... کوفته و بیخته با شیر و شکر بیامیزد و بیاشامد حب القرع که در دم است دانه را اخراج کند داروی که همین خاصیت دارد ریگ کابلی مقشر ۳ درم زنبور سفید ۲ درم فتیل یک درم حب النیل و نمک هندی از هر یک درم کوفته و بیخته با مویز منقا سرشته و حب سازد و تنها ول نماید و شیر بالای آن خورد با اندکی شکر هم کم کند تا از اخراج شوند داروی که چون بر آتش نهند جانوران گزنده از دود آن بگریزد زرنیخ رومی کوکرد دشاخ گوزن بادآورد مساوی کوفته زرنیخ را بکموزند و دارو کوفته و بیخته با آن بسرشند و استعمال کنند داروی که قطع عرق کند از بدن برگ مورد تازه ورق گلسرخ صندل سفید گلاب باهم بجوشانند و جامه را بدان تر کرده بپوشند یا در بدن مالند داروی که چون استعمال کنند کرمی که در گوش رفته باشد فی الحال بمیرد شراب ۲ درم عسل ۳ وزن روغن گلسرخ در آن سفیده تخم مرغ دو بیضه باهم مخلوط کنند و نیم باره بدان تر کنند و ... در گوش نهند

عود ۲ ل
بادیان رومی ۵ ل
بادیان کشمیری ۲ ل درم
زعفران ۳ ل
حسطل رومی ۲ ل
سورنجان مصری ۳ ل
گلسرخ ۲ ل
سادج هندی ۲ ل
عطست ۲ ل
حب بوا ۲ ل
اسطوخودوس ۲ ل
دار فلفل ۲ ل
زنجبیل ۱ ل مو مائی ۲ ل سنبل الطیب ۲ ل الطیر مقشر ۲ ل جوزه ۲ ل شقاقل مصری ۲ ل
کشمش داده ۲ ل بوره ارمنی ۲ ل عسل مصفی ۳ وزن ادویه خواهد بود

شیاف که در حال شکم باز کند بوره ارمنی ۱ ل شحم حنظل ۲ ل سقمونیا دانگ کوفته و بیخته شیاف کنند در حال شکم باز کند
شیاف که در حال قولنج بگشاید بوره ارمنی ۲ ل بادیان ۳ ل شیرخشت ۲ ل سقمونیا ۲ ل سنا مکی ۳ ل ترنجبین کوفته و بیخته شیاف سازد و در دارو روغن گاو در حال شکم باز کند

هرچه در گوش شده باشد بمیرد و اگر زنده باشد چند نوبت مکرر کند ان کرم یا مو بمیرد داروی که از جهت گزیدن عقرب و هیچ جانوری خوب است اول برگ توت کوفته بر جای نهند و درد زهر را ساکن گرداند و اگر خواهد در دشتکین بازو زنده تخم مرغ را بر آتش بریزد و بر موضع درد نهد تسکین یابد و اگر با قلاده دو شاب قدری نیم گرم زند و بر موضع نهد که از درد ساکن شود و اگر کژدم را در روغن کنجد در کرده در آفتاب چهل روز بنهد چون بر زخم مارو کژدم بمالند در درد را ساکن کند و اگر گشنیز سبز که لت کرده در روغن گاو بر زخم کژدم نهند در درد تسکین یابد و اگر آن کژدم را بگیرند و بکوبند و روغن گاو گرم کرده بر موضع درد نهند تسکین یابد و اگر برگ کوکنار بکوبند و بر زنند و بر موضع درد نهند ساکن شود و اگر برگ اکلیل بکوبند و بر موضع درد نهند فی الحال تسکین یابد و اگر جوز با انجیر و سیر کوفته بر زخم مالند در درد ساکن شود داروی آتشک زیبق مغسول ۸ درم لادن و حنا و مصطکی و سورنجان از هر یک ۲ درم مرتک سفید و سنجشه از هر یک ۲ درم روغن گلسرخ ده مثقال روغن زیت ۱۵ درم آب لیموی ... و اگر جراحت دانه بوده باشد توتیای خوب و سفیداب و مرداسنگ از هر یک ۱۰ درم زنگار بیاویزد و اضافه کرده بطریق مرهم ترتیب نموده استعمال کنند داروی که بی آبکشی آورد افیون ۵ درم حب الکاکنج سیاه ۱۰ درم در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل آید پس یک رطل گندم پاک در آن ریزد و بجوشانند پس گندم خشک کنند و بکوبند نکیمان از آن هر کس بخورد دیوانه شود داروی دیگر حب الکاکنج سیاه تخم کاهو از هر یک ۵ درم زر الینج ۲ ل بجوشانند و صاف کنند و با فتیله سفید بقوام آورد و اگر اشتها در شراب کنند

و نافع بود جهت نهال سرد و نفخ شکم و دقیق طبیعت را در حال بگشاید صفت سنبل ۲ ل تربد ۱ ل سقمونیا ۱ ل بوره ارمنی ۲ ل نمک هندی ۱ ل شحم حنظل ۲ ل کوفته و بیخته شیاف سازد و در روغن گاو در کشند وقت شیاف جهت تن و منفعه سک ۱ ل مقل سعد کوفی عفص ۲ ل ۲ ل ۱ ل جلنار کمازج کندر ۱ ل ۱ ل ۲ ل کمسنور افیون زرالینج ۱ ل ۱ ل ۲ ل جمع را کوفته و بیخته قرص کنند تن و منفعه و سهال باز دارد

طلا بیغ
حلل ۲ ل افاقیا ۲ ل گل ... ۲ ل
سعد کوفی ۲ ل ...
... ۲ ل ...
... ۲ ل ...
... نافع ... دیگر

هرکه بخورد بی خود شود و اگر خواهند که بحال خود آید سرکه بر دماغ زنند یا دریغ کاو و برف بر سرش زنند

داروی که کرم و حب و ضعف را نافع بود پوست هلیله زرد ۶ درم سنا رمکی و شاه تره از هر یکی ۲ درم افسنتین درمی و نیم کوفته و بیخته بکشمش سرشته و بخورند داروی که شهوت

زنان حامله را دفع کند مصطکی درمی عود خام نیم درم زیره کرمانی دانگی و نیم کوفته و بیخته با ده

درم گلقند سرشته و بخورند داروی درد دندان هر دو از راسیاه افیون نیم دانگ در

روغن گل حل کرده بنوعی حبه در آن تر کرده بر دندان نهند نافع بود و اگر کسی کافور و عاقرقرحا

بکوبد و در روغن گل حل کرده پنبه بر آن ترکند و بر دندان گذارد داروی درد دندان

و آن را تریاق الاسنان گویند دردی که از سردی و باد بود فی الحال بر طرف سازد صفته

حندبید ستر حلتیت فلفل زراوند مدحرج زنجبیل میعه افیون زر البنج مساوی کوفته و بیخته بعسل

سرشته و پنبه را در آن گردانند و بر دندان نهند داروی که درد دندان کرم خورده را

بر طرف سازد فلفل عاقرقرحا میویزج زنجبیل از هر یکی جوزی بوره ارمنی جو و نیم کوفته و بیخته

بعسل سرشته و استعمال کنند داروی که درد دندان سوزناک شده بر طرف سازد فلفل عاقرقرحا

بابزد مساوی کوفته بر دندان نهند فی الحال درد بر طرف شود داروی که لثه را محکم کند

و گوشت رفته رویاند کندر زراوند مدحرج دم الاخوین گل سرخ سوس مساوی کوفته و بیخته

بالسکنجبین عسلی سرشته و استعمال کنند داروی که درد دندان فی الحال ساکن کند عاقرقرحا

۲ الف میویزج ۳ الف مرنگی درمی انگشت تازه ۲ الف تخم مورد شیر گاو ۲ الف پوست بیخ بنه خشک سازد

هر گاه بکار برند یکی از دندان گیرد و اگر شیر آب تازه یا مورد سیاه بکوبد و بر دندان

خادی که فتق اطفال را نافع بود مقل مکی مرمکی برابر با سرکه کنند خاد کنند

خادی که دنبل را بریزد خردل سپند الخجر با روغن سوسن بر آرند و بر دنبل

گذارند بهتر شود چند نوبت بکر رچنین کنند و هم بار آنچه کرده یکبار از آنکه دفع شد

نهند همین عمل کنند

## باب الذال

ذرور ملکایا و ریدیع و بیشتر آنها

ریه را نافع بود صفته اروزت روزرده کشنیز خشک شده صمغ عربیه مساوی کوفته و بیخته

استعمال کنند ذرور اصفر نافع بود که جهت آنکه کمنه الموه و در چشم که سبب آن رطوبت باشد صفته

اروزت ۵ درم سیشاف ماميثا ۲ درم صبر سقوطری زعفران از هر یک ۵ درم افیون ۲ درم کوفته

و بیخته استعمال کنند ذرور اصفر قرحه و موسیج را نافع بود صفته سرمه صفاهانی شادنج

مغسول کرده در رو سازد ذرور اخضر آشیان را نافع بود صفته اقلیمیا نوره سفید

صبر سقوطری از هر یک ۲ درم کتیرا ۱.۲ درم صمغ عربی ۱.۲ درم گل سپید شقت درم نشاسته درم افیون

۵ درم کوفته و بیخته در آب باران روزرده در رو سازد ذرور مادی جرب و سبل و

دمعه را نافع بود صفته مامیران چینی درمی توتیا کرمانی زرورده شیح سوخته زرورده توتیای

مغسول سرمه صفاهانی زرورده از هر یکی ۵ درم کوفته و بیخته استعمال کنند ذروری که

موسیج را نافع بود قرحه رطبه را سپیداب ارزیز ۲ درم اقلیمیا نوره ۲ درم افیون

۲ دانگ صمغ عربی درمی و دو دانگ اروزت یک درم مس سوخته ۲ دانگ و دو حبه شادنج

مغسول کوفته و بیخته استعمال کنند ذروری که قرحه را از چرک پاک کند و خشک سازد

سرکین خطاطیف عاقرقرحا اروزت زنگار اقلیمیا کوفته و بیخته بعسل سرشته و استعمال کنند

ذروری که سبل و ساحق را نافع بود چون قرینه بتو باشد عاقرقرحا و اروزت و

سرکین خطاطیف و زنگ محرق و اقلیمیا نوره کوفته و بیخته در رو کنند ذرور که دمعه و جرب

و ضعف چشم را باز دارد و چشم مردم پیر را قوت دهد صفته توتیای مغسول ده درم توتیا

خادی که بول خون باز دارد

اقاقیا صبر سقوطری صمغ عربی

همبرابر بکوبند با سرکه خاد کنند

علاج حبس البول اگر کسی

بول کند بسته به تب باشد

از هر یکی ۵ درم کرد با کوفته

علاج حبس البول

موی آهو سوخته

بول بسته را گشاید

معجون که دفع سنگ مثانه کند

فلفل سپید زعفران

نمونستی سورنجان سیاه از هر یکی ده درم با نبیذ درم با عسل کف گرفته سرشته

حقنه که قولنج بگشاید سنا مکی گاوزبان گیلانه شبت رازیانه افسنتین بسفایج فستقی از
هر یکی ۲ درم بابونه سپوس گندم کلاخطمی از هر یکی کف کلسنج تازه ۲ الـ روغن زیت روغن گل نیم اب
برگ چغندر از هر یکی ۱۰ الـ الکام و کلسنج [illegible] از هر یکی ۱۰ درم بوره ارمنی ۵ الـ داخل کرده

هلیله سیاه و زرد هر یکی ۵ درم فلفل سیاه ۲ درم کوفته و بیخته استعمال کنند ذروری دیگر
که در چشم رود و سرخی چشم را و آب رفتن را از چشم باز دارد صفته توتیای مغسول [illegible]
اسفیداب ارزیز مساوی کوفته و بیخته ذرور سازند ذروری ظفره شیاف مامیثا [illegible]
هندی [illegible] از هر یکی دانگی و نیم سرمه صفاهانی زنگار فلفل از هر یکی یک درم کوفته و بیخته ذرور
سازند ذروری دیگر نافع بود جرب و سبل و ظفره و الکله صفته اقلیمیا عربی ۲ درم زعفران فلفل
[illegible] از هر یکی ۲ درم افیون درمی صلایه کرده استعمال کنند ذروری دیگر در چشم اطفال را
نافع بود صفته انزروت مربا خشک ده درم مامیران دم الاخوین حکیده از هر یکی ده درم
کوفته و بیخته استعمال کنند ذرور کمنه دارفلفل ۲ دانگ هلیله زرد حضض مکی از هر یکی درمی صبر
سقوطری دانگی و نیم کوفته و بیخته استعمال کنند صفته توتیای مغسول ۲ الـ مامیران چینی (الـ)
زنجبیل [illegible] درمی حضض یک صبر سقوطری دارفلفل نوشادر هلیله زرد از هر یکی درمی انزروت مربا [illegible] درم
کوفته و بیخته ذرور سازند ذرور ابیض بیاض چشم را نافع بود صفته [illegible] سادج هندی [illegible]
[illegible] سوخته از هر یکی ۳ درم [illegible] از هر یکی درمی صدف سوخته مامیران
از هر یکی ۲ درم صلایه کرده استعمال ذرور کافوری نافع بود حرارت چشم را و درد چشم را
صدف سوخته مروارید ناسفته از هر یکی ۳ درم نشاسته یک درم کافور دانگی صلایه کرده ذرور
سازند ذروری دیگر گوشت زیادت و خون رفتن از جراحت باز دارد و موی پیشانی
طلا کنند رعاف را باز دارد صفته انزروت [illegible] دم الاخوین مساوی کوفته و
بیخته استعمال کنند ذروری دیگر انزروت دم الاخوین [illegible] گلنار گل ارمنی از هر یکی [illegible] درم

صاف نموده نیم گرم حقنه کنند
حقنه که زحیر امعا
و سحج و دوسنطاریا را
نافع بود آب برگ
لسان الحمل و آب خرفه
از هر یکی [illegible]
روغن [illegible] گل
امیخته [illegible] آماقیا
[illegible] دم الاخوین [illegible]
کاغذ سوخته سفیداب [illegible]
مرجان گل مختوم از هر یکی
درمی [illegible] ساخته استعمال
نمایند حقنه دیگر [illegible]

امعاء و اسهال خون و سحج روده و ناف [illegible] نافع بود [illegible] از هر یکی
[illegible] از هر یکی [illegible] زعفران [illegible] از هر یکی درمی [illegible]
[illegible] روغن گل حل کرده استعمال کنند نیم گرم [illegible] از [illegible] غلیظ [illegible]

حقنه ماده قولنج بلغمی را بگشاید و درد پشت و باد غلیظ را نافع بود در حال قنطوریون بابونج [illegible]
کتان حلبه شبت کلاخطمی سپوس برگ کرنب برگ چغندر ترنجبین [illegible] الکام شحم حنظل
شکر سرخ عسل [illegible] داده [illegible] حقنه کنند [illegible]

عدس مقشر درمی کوفته و بیخته ذرور سازند ذروری که سر زخم سوراخ کند [illegible]
که ورم کرده باشد و [illegible] شده چون بگذارند سر کند صفته انزروت ۲ درم دم
الاخوین ۲ درم گل مختوم مرداسنگ [illegible] از هر یکی یک درم و نیم گل ارمنی
شیاف مامیثا از هر یکی درمی و نیم صبر سقوطری زراوند مدحرج از هر یکی ۲ درم کوفته
و بیخته [illegible] وقت حاجت [illegible] سر زخم [illegible] سوراخ شود و اگر ذرور سازند
و بر زخم ناسور نهند گوشت برویاند ذروری که خروج مقعد [illegible] نافع بود اسفیداب
ارزیز گلنار [illegible] مازو [illegible] مساوی کوفته و بیخته [illegible]
[illegible] نافع باشد ذروری که استرخاء مقعد را نافع بود صفته بلوط مازو
[illegible] گلنار [illegible] مرداسنگ صدف سوخته
اقلیمیا مساوی صلایه کرده ذرور سازند ذروری که [illegible] خاصیت دهد صفته بلوط
گلنار [illegible] سوخته از هر یکی ۳ درم کوفته و بیخته بر مقعد پاشند ذروری
که چون بر سوختگی آتش نهند [illegible] با آب [illegible]
مرداسنگ [illegible] از هر یکی [illegible] بکوبند و آن جای سوخته و آبله [illegible] را
روغن گل [illegible]
سود دارد و بر هر موضع باشد

## باب الرابع روغن قسط

فالج و لقوه و معده و جگر سرد را سود دارد [illegible] اعصاب را
قوت دهد صفته قسط ده درم [illegible] فرفیون از هر یکی ۳ درم [illegible]

در [illegible] کردن [illegible] بگیرند [illegible]
[illegible] خشک کنند [illegible]
[illegible]

[illegible] گوشت [illegible]
[illegible]
[illegible]
علاج که در [illegible]
نظیر ندارد بگیرد [illegible]
[illegible]
کمال قدرت و قوت دارد
علاج در [illegible] کردن
لذت جماع مردان [illegible]
بگیرد زنجبیل [illegible]
[illegible]

صفت معجونی که تقویت باه را و معده و اعضاء رئیسه را نافع بود و عقل را زیاده کند و نشاط و خوشحالی آورد

زرنباد | سعد کوفی | کبابه چینی | جوزبوا | دارچینی | سورنجان | افیون | زعفران | بهمن سفید
۲ مثقال | ۳ مثقال | ۳ مثقال | ۳ مثقال | ۳ مثقال | ۳ مثقال | ۳ مثقال | ۳ مثقال | ۳ مثقال

بهمن سفید عسل مصفی سه وزن ادویه سرشته بعد از مهلت روز استعمال کنند و در زمستان بیشتر باشد ۳ مثقال

## فایده روغن کامل الصناعه

اب بیاید زرگس زرد را از الثعلب طلا کردن نافع بود و اگر کسی با ما العسل بیاشامد بچه مرده و زنده از رحم فرود آورد و اگر کسی را هر گاه قی می‌شود اب بیاید زرگس با عسل طلا کرده نهم که هیچ جایی منافع کلی آورد و بیضه در هر حال که باشد و اگر آب او بیاشامد و اب بیاید زرگس با هم زیت طلا کنند صفات قوی و مستعمل شود و اگر کسی حقنه باشد مویی حقنه جلد سازد زرگس بجوشانند و در یقت طلا کنند قوی شود و بیاید ادیر الشیء الیه

بیلستر ۲ درم و نیم شراب کهنه صد درم روغن زیت پنجاه درم قسط فلفل عاقرقرحا را نیم کوب در شراب کهنه ضیاسته و یک شب و یکروز بجوشانند تا به نیمه باز آید بعد از آن روغن زیت در آن ریزد و چندان بجوشانند که شراب برود و روغن بماند بعد از آن چند پیکر کوفته و بیخته در آنجا ریزد در زمانی که از آتش فرو گرفته باشند **روغن قسط** نسخه دیگر **صفته** قسط و قصب الذریره و سنبل الطیب و ساذج هندی و میعه سائله و بیخ سوسن و قرفه و دارشتر از هر یکی ۲ درم راسن حسک سلیخه عود بلسان از هر یکی ده درم مرصافی و دو تعلاز هر یک ده درم مجموع نیم کوب کرده در سه من آب بریزد تا آب برود و روغن بماند و غن کنید داخل کنند **روغن قسط** نوعی دیگر جگر سرد را و معده سرد را نافع بود و بر هر موضعی که خواهند موی بروید مالند موی برآورد **صفته** قسط تلخ صد درم مرماخوذ حلل درم سلیخه ۶ درم مجموع نیم کوب کرده در شراب ضیاسته یکشبانروز و سه چهار یک روغن زیت داخل کرده بجوشانند تا آب برود و روغن بماند **روغن قسط** امراض بارده را نافع بود و محلل ریاح غلیظ باشد و مقوی اعصاب بشد **روغن** **صفته** علقو سلیخه از هر یکی ۱۰ درم حب الاراک و سنبل و ساذج و قرفه و دارشتر و حب بلسان و قسط از هر یکی ۲۰ درم مجموع یا خیسته مرباد مر کوفته و بیخته در آب بجوشانند تا سه دانگ شود بعد از آن صاف کرده روغن کنجد اضافه نموده بجوشانند تا آب برود و روغن بماند **روغن شونیز** فالج و لقوه و تشنج را سود دارد **صفته** شونیز ۲۰ درم مغز بادام تلخ سی درم بکوبند و روغن از آن بکشند **روغن فستقین** درد شکم و معده و درد قولنج و درد زانو و همه دردها را نافع بود **صفته** روغن زیت یا روغن بادام تلخ یا روغن

## علاج که بجهت بکارت رسد

اقاقیا | جفت بلوط | مازوی سبز | مادیان خشک
۱۰ مثقال | ۱۰ مثقال | ۵ مثقال | ۵ مثقال

مجموع کوفته و بیخته در باران سحق کنند بعد از آن مشته را بدان رکنند

## علاج درد معده

درد معده علاج باشد که چون طعام خورده شود درد کند و گاه با آواز و ثقل باد باشد از موضعی بموضعی دیگر و هضم کم باشد و گاه باشد که انچه خورده شود ناهضم زود آید **علاج** حرارتی که اول بر معده طلا کنند در روغنهای خوشبو مثل روغن سوسن و مصطکی و روغن قسط و بلسان و الخ حرارت را فرو برد و زفت رومی بر معده نهادن سود دارد و از معجونها دواءالمسک و مثرودیطوس و کموتی و فلافلی و زنجبیل پرورده و عسل امرغ جوارش و زیره مطبوخ کردن بار شقوانی و دارچینی و الخ نشاسته باشد سود دارد و شیاف عرق بادیان و عرق دارچینی و مصطکی و شراب دینار و افسنتین رومی سود دارد و شراب ریحانی هر روز ده مثقال در ۲ مثقال خوردن معده را که گشتن و تریاق فاروق طلا کردن بر شکم و خوردن نافع باشد و از حریرها نیز زیره کنند مثل ماهی در شیر آن مثل الو و از روغن دنبه و روغن مسکه و روغن گاو که

جوز با روغن معز رند الوی تلخ یمنی الشش رومی ۲ استار و نیم در شیشه کنند و چهل روز در آفتاب نهند **روغن زیتون** همه دردها را که از سردی بود زایل کند و فالج و استرخا را سود دارد **صفته** قسط ۱۰ درم عاقرقرحا ۷ درم میوزج ۳ درم و نیم کوفته ۵ درم شراب کهنه بریزند تا سه بخش آن برود و یکبخش بماند نصف از روغن خیری بان بریزد و یکبار دیگر شراب برود و روغن بماند **روغن سوسن** بر و دت و جستان رحم را سود دارد و کرده و مثانه که از سردی بود نافع بود **صفته** سلیخه حب بلسان قسط از هر یکی ۱۰ درم قرفه علق و مصطکی از هر یکی ۵ درم کل سوسن عود زعفران ۱۰ درم یکرطل و نیم روغن کنجد در شیشه کنند و دارو بدان سرشته و در آفتاب نهند و چهل روز بعد از آن **روغن سیدالجز** مسهل بلغم غلیظ بود و اعصاب را از رطوبات پاک سازد **صفته** سیدالجز بریان کرده را نرم بکوبند و بجوشانند و کف بردارند تا آب برود و روغن بماند **روغن فرفیون** دردها را که از سردی بود در حال برطرف سازد **صفته** قسط ۱۰ الکندش ۲۰ مثقال جند بیدستر ۵ مثقال زنجبیل ۵ مثقال عاقرقرحا لال میوزج ۳ مثقال جاوشیر رسمت بر سر در هر ده درم روغن ۲۰ درم زیتون داخل کنند **روغن سیدالجز** قولنج و لقوه و سده جگر و سپرز را نافع بود و قولنج بلغمی **صفته** بیخ کرفس بادیان بیخ سوسن راسن ۲ درم جاوشیر زنیاد در و سر که از هر یکی ۳ درم با تخم اذخر بوده هم افتی افیون مصطکی اسارون از هر یکی ۱۰ درم شیطرج هندی از هر یکی ۳ درم زنجبیل قاقله بوا کبابه دار فلفل جوزبوا السلیخه شونیز قسط کرویا از هر یکی ۵ درم مجموع کوفته بخیسانند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند بیشتر با ما الاصول

منافع دارد
ان بود خورد
وصداع و
و بیرون ... دارد
اوجاع و ... دارد
وضعف ... دارد
معده را ... دارد

**علاج ضعف معده** این کوفت مردم را بسیار افتد خاصه مردم سیر و صاحب افیون را که ایشان همه وقت بالای طعام انگور و خرما و خربزه و انار و همه میوه می خورند بدین سبب معده زبون می گردد و تنهیه و قولنج و اسهال گاه و الخ بدین مانند واقع می شود پس می باید که از ان گوشت که معده ضعیف شود چنانچه اگر گاهی چنین چیزی واقع شود از معاجین باید یا تراکیب که مناسب این باشد که معده را تقویت تمام دارد می خورده باشند اولا گولی که ان در قوت و حرارت باقی بدارد والحکم گولی را بشکند اگر خورده شود چون گلوله خورده شود رفع ان نماید و دیگر میبه که معده را قوی کند و صاحب افیون و مردم سیر را نافع بود و قوت معده را نگه دارد و باد را بشکند و اسهال کهنه را باز دارد

**صفت میبه** بگیرند این رسیده اعلا و میان او را دور کنند و نیکو بپزند و نغ زرد و بغل او را اندر شراب کهنه تر کنند و بگذارند روز بگذارد پس بوی گرفت بمالند و بیالایند ازین شراب مثقال من و اب صاف چهار من برزند و چهار من انگبین بان بقوام آورد و بعد از ان الایتی بردارد و مشک خالص و عود هندی و جوز بوا و قرنفل و زعفران و دار فلفل و فلفل از هر یک ۲ درم مشک کوفته و بعد از ان حل کند و هر گاه خواهند بستاند تا نیم بار خوراک باشد بجهة اسهال زلق الامعا و درد و سعفه و الخ از ضعف معده باشد ساز دارد

**روغن زیت** مانند روغن زیت گیرند **صفته** درد گوش را نافع بود و بادی که در گوش بود نافع بود ۳ جزو زیت روغن کنجد و جزو یک تا آب برود و روغن بماند **روغن خسک** عسر البول را نافع است چون بر زهار و عانه مالند و الحال بول بسته را بگشاید **صفته** خسک ۱۰ درم بجوشانند و روغن کنجد اضافه نمایند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند **روغن کدو** بوییدن و مالیدن سودا و بی خوابی و مالیخولیا و سرسام و صبر را و سل و دق را نافع بود و درد سر گرم را بر طرف سازد **صفته** کدوی تازه بستانند و کوبند آب او بگیرند و یا کم و بیش آب بریزند و روغن کنجد بر ان اضافه کرده و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و صداع را نافع بود **روغن لاله** معده را اکم کند **صفته** برگ لاله چهار درم بشکنند در روغن زیت بر ان ریزند و یک ماه در آفتاب بدارند و هر کس ضعف معده باشد بایند بر سر معده بمالند **روغن گل لاله و بادام** چون در گوش کر باشند فی الحال بچکانند درد را زایل شود **صفته** روغن گل لاله ۱۰ درم بادام شیرین ۵ درم بسرکه کهنه باهم کوفته کرده بجوشانند تا سرکه برود و روغن بماند **روغن کنجد** درد گوش که از سردی باشد فی الحال زایل کند **صفته** کنجد ده درم جبر مصطکی چند بیخ سنبل ده کالا از هر یک ۵ درم روغن بادام ۲ درم با شراب کهنه حل کرده ادویه را روغن بادام تیلم در روغن کنجد حل کرده در گوش بچکانند **روغن مصطکی** ضعف معده را قوت دهد و درد شکم را نافع بود و درد ناف و درد دل و سینه را نافع بود **صفته** روغن زیت ۱۰ درم ده درم ترشی کنند ده درم مصطکی روغن بیش بریزد و دیگ را تا نیمه آکنند و آتش کند را در میان دیگ اندازد

**خاصیت نشادر** چون دو نخود از وی بکوبند و با جزوی از انگشت فارسی بیامیزند و با عسل معجون کنند فواق که از جوانب یا از بلغم یا از خون یا از امتلا یا از استفراغ بدید آمده باشد سود دارد و گواهی دارد و این خاصیت دارد و اخلاط از معده دفع کند و صفا گو و بنبیح دارد و مثل این نوبیها کرده همان ساعت اثر کند والله اعلم

**روغن مورد** موی را نگاه دارد و الخ ریخته بود باز رویاند **صفته** بگیرند آب مورد ۳ جزو روغن زیت یک جزو با یکدیگر بجوشانند تا آب برود و روغن بماند **روغن هلیله سیاه** موی را محافظت کند **صفته** پوست هلیله مازو کابلی برگ مورد از هر یکی جزوی در شراب ریحانی حل کنند پس برزند و در روغن کنجد در ان ریزند و از هر صد درم ده درم لادن کنند و شب موی را آلوده کنند و صباح در حمام بشویند **روغن لادن** موی را سیاه کند و از ریختن نگاه دارد **صفته** سنابخ هندی حاما حفص یک لادن اهلیه از هر یک ۵ درم کوفته در سه رطل آب بپزند تا رطلی ابو و یک رطل روغن کنجد بر ان ریخته بجوشانند تا آب برود و روغن بماند هر روز بر موی برگ صعتر ریشه را ای روغن می مالند **روغن آمله** موی را سیاه کند تا او را نگاه دارد **صفته** جوز هندی سران بردارند و مغز ان را در روغن ده هیده درم ازان مغز تازه با ده درم براده آهن و سیوزم بوره ارمنی در هم سایه و در میان جوز کنند و سران بحیر محکم کنند و تمام ان جوزها در گل حکمت گیرد در روغن که ازان بیرون آید در موی مالد مقصود حاصل شود **روغن حنا** موی را سیاه کند و عرق النسا را او جاع مفاصل را نافع بود **صفته** برگ حنا چهار رطل در یک دو من آب بجوشانند تا بیکی آید پس بیالایند و با من روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند **روغن صنوبر** موی را سیاه کند و قوی گرداند **صفته** آمله مشتری برگ مورد و پوست بیخ صنوبر ساری کوفته در آب بپزند تا مهرا شود و صاف کنند و بجهان روغن کنجد اضافه نموده بجوشانند تا روغن بماند **روغن سپیده** دو هفته بر هر موضع که بمالند موی ما برویاند **صفته** بگیرند جوز ... و سرایه کنند و هم چنان ان روغن آورده وسی جدد

**معجون ورد البورد** نافع بود دلبیت درد یا و درد کم و پشت و درد هم اعضا و درد رحم را سود دارد و استسقا را نافع بود و سنگ گرده و ریح و تیقن طبیعت را نافع بود و مسهل لطیف باشد

**صفته** سنبل الطیب ۲ل زعفران ۲ل مصطکی ۲ل دارچینی ۲ل گل ازخو ۲ل افیون رومی ۲ل اسارون ۲ل طباشیر ۲ل قسط حلو ۲ل غافث ۲ل زر الکشوت ۲ل فوه ۲ل تخم کشوث ۲ل لک مغسول ۲ل تخم کاسنی ۲ل راوند چینی ۲ل حب بلسان ۳ل اشنه ۲ل مثلو ۲ل عود هندی ۲ل گلسرخ ۱ برابر همه ۱۹۱

دانگ ... ماه ... زعفران و درد ... بیخ ... اهلیله ... و ز ... بادیان ... بنفشه ...

[illegible]

رزوده تخم ترنج در اندرون ان قوزه ریزد با تخم استار روغن زیت و برگ مورد کوفته
و در ان اهن صلایه کرده از هر یکی دو درم و سوراخ قوزه را محکم کنند و در گل حکمت گیرد
و یکشب در تنور نهند و روز دیگر بیرون آورد و گل از ان جدا کنند و ان قوزه با روغن
زیت باله باز نرم شود و نگاه دارد **روغن کرحون بر دماغ مالد فی حوانی اورد** نوشادر
نمک نفط تخم سپندان تخم ترب فلفل سیاه زنجبیل کاکنج مساوی کوفته و بیخته تا در آب
جوشانیده باشند والحال روغن کنجد داخل کرده بجوشانند تا آب برود و روغن بماند
**روغن بر** معده را قوت دهد و دفع عرق کند و چون داخل کشکاب کنند دفع اسهال
کند **صنعته** دو وقیه آب برگ مورد در روغن کلشنج بجوشانند تا آب برود و روغن بماند
**روغن مارزنیون** استسقا را نافع بود **صنعته** برگ مارزنیون چهار یکی در سه من آب
بجوشانند تا به نیمه باز اید و سه وقیه روغن بادام بران افکنند و بجوشانند تا آب برود و
روغن بماند و شربت یکدرم باشد بشتر اعرابا **روغن سپخته بادام** سر درد را بود و جمیع
را نافع بود و صلابت مفاصل را نرم کند و اگر ناخن شکسته باشد نو ماله اورد و دماغ را
قوت دهد و دفع مراق کند **صنعته** مغز بادام شیرین سفید سه نیمه باز کنند هر یکی بادام
درمن سپخته بر اتش ریزد و در ظرفی کرباس نو کرده بمالند و علف گرفته بن ریزد
و نگاه روغن ارده را باشبخته روغن کنند **روغن کلبادام** معتدل بود در حرارت و در دو تری
دماغ را نافع بود و فهم زیاده کند و اسهال مرارا باز دارد و در د سر را که از گرمی باشد
بر طرف کند و چون در سر کرم بر زند صاحب حرب را و حکه را نافع بود **روغن کلشنج**

**سعوف کرشکم براند و قولنج را نفع بود بر طرف شود** زیره سپید مجوف روغن بادام چرب کرده ۲ درم زنجبیل
سپید یا زنجبیل ۳ درم شکر سپید با شد سپید ۲ متقابل دارد اگر خواهد با هم بیشیده و کار بسیار میکند من
کتاب کامل الصناعه **غذای که در الحال قولنج بگشاید** بگیرند گوشت بره و شیشک و نیم نخود داخل کرده

در دیگ سنگین و آتش هموار
برند و سنبل الطیب و ملتو
و خولنجان و زعفران و دارچینی
در لته بسته و در ان اندازد
و دو سه مرتبه بجوشاند و
بعد از ان نخود اب بخورند
قولنج و درد پشت دیگر
دور و بعلو با ز طرف شود
**قولنج بگشاید ۲ الحال**

| | |
|---|---|
| بادام ۱۲ | ریوند الستنه ۱۲ |
| مصطکی ۱ | اسارون ۱ |
| انیسون عکیکان ۱ | مرمکی ۱ |

**طریق** همه را کوفته و زردی کلاب
با شیره میل نماید هر دو
ما ان نخود اب که در سطر سوم
اول صلحم نوشته شده جواب
بود و از اغذیه حلیظ مثل

اسهال و درد شکم و زحیر و بحشی ناف را نافع بود روغن کنجد با کلشنج تازه و اب بجوشانند
تا آب برود و روغن بماند **روغن کلشنج و سپید و شقایق و زنبق و یاسمین و نرگس و
سداب و بابونه و همه کلها تازه** دستور ان باشد که در شیشه کنند و روغن را بران ریزد
و در آفتاب نهند **روغن آبی** خاصیت بسیار دارد و کرم ترا از نفط سپید باشد و لطیف بود امراض
فالج و رعشه و لقوه و جمیع امراض بارده را سود دارد **صنعته** او اسپنج آب نادیده که کهنه
نشده باشد ریزه ریزه کنند چند بادام و در آتش کنند تا سفید شود بیرون آورد و در روغن
زیت اندازد و بیرون آورد و در شیشه کنند و در گل حکمت گیرند و گرمتر تا بر سوزد
و در تنور نهند و ظرفی در زیر شیشه نهند که سوراخ بود هر چه از ان بچکد در ظرف سپید گدازد
**روغن سورنجان** درد مفاصل را سود دارد **صنعته** سورنجان و حب الغار و تخم کرفس
تازه از هر یکی ۱۰ ال درم همه را کوفته در شب در آب کنند و علی الصباح بجوشانند تا ثلث
شود و آب گرفته را اضافه کنند با چهار یکی روغن زیت بجوشانند تا آب برود و
روغن بماند **روغن کراث** بواسیر را نافع بود **صنعته** آب گندنا با روغن کنجد
و ده درم مقل بجوشانند تا آب برود و روغن بماند **روغن تاتوره** جهت دفع سرعت
انزال بود از وجه لکه با قصیب را بدان چرب کنند **صنعته** تاتوره هندی از پوست پاک کنند
و نیم کوفته در شیشه کرده دهن بیند در آرکنند و سر شیشه را بموم محکم کنند و در گل
حکمت گیرد و در کاسه بزرگ که آتش بو آن گرد تر هیئت نماید و ته کاسه را سوراخ
کنند و سر شیشه را از ان بیرون آورد و آتش را بالای ان شیشه کنند در اندرون

[illegible]

کاسه و روغن که ازان لختی نگاه دارد رماد العقرب سنگ مثانه را بریزد صفتش بگیرند عقرب
را و در شیشه کنند و در گل حکمت گیرد و در تنور گرم نهند شش ساعت پس بیرون آورد
و کوفته و بیخته یک دانگ استعمال کنند روغن عقرب سنگ مثانه را پاره پاره سازد و
بیرون آورد صفتش ابوالحسن سعد [illegible] جنطیانا بوست بیخ کبر از هر یکی [illegible] روغن
بادام تلخ یک رطل دارو ها کوفته و بیخته در شیشه کنند و روغن بر سر ان ریزد و یکهفته در
آفتاب نهد و ده عقرب زنده دران اندازند و در شیشه [illegible] محکم گذارد و ده قطره
ازان در احلیل چکانند روغن ناردین منقول از قانون و شیخ محمد زکریا رازی اوجاع
مفاصل و حصاة را و قولنج و مغص را که از باد بود و استسقا و وجع الظهر و بادهای غلیظ را
دفع کند و درد گوش را ساکن کند و چون در بینی و شقیقه مالند در دماغ [illegible]
[illegible] کند و رحم را گرم کند و چون در احلیل چکانند امراض مثانه را نافع بود صفتش
مقشر اذخر سعد کوفی حب الغار و عود بلسان و لک مغسول و [illegible] و برگ
مورد و اذخر و ابهل [illegible] مساوی کوفته در شراب [illegible]
[illegible] و صاف کنند و باز [illegible] تا آب برود و روغن بماند روغن ناردین
نوعی دیگر اورام صلب معده را نافع بود صفتش روغن بان یک رطل سنبل الطیب
مصطکی قسط سعد اذخر قصب الذریره از هر یکی درمی و نیم کوفته در شیشه کنند و سر آن
محکم سازد و در آفتاب گذارد و باز صاف کرده باز در آفتاب گذارد تا سه نوبت
در سه هفته بعد ازان استعمال کنند

## باب ۲ الثانی زرعونه

شیخ عبدالرحمن [illegible] [illegible]
[illegible]

---

گوشت و گرده را محکم کند و معده را قوت دهد و بلغم را دفع کند و بوی دهان را خوش
کند و آب رفتن از دهان باز دارد و بادها را بشکند و ریگ را از مثانه پاک کند
و منی را زیاده کند صفتش تخم کرفس تخم شلغم شبث نانخواه رازیانه تخم بادرنگ
بیخ کرفس از هر یکی [illegible] فوفل قرفه زعفران مصطکی عود خام از هر یکی ده درم [illegible]
[illegible] از هر یکی [illegible] درم عسل [illegible] وزن ادویه عسل [illegible] حل کنند و دارو
ها را [illegible] زرعونه منی را زیاده کند و باه را قوت دهد و
پشت و گرده را محکم کند و در [illegible] نافع بود صفتش تخم کرفس تخم [illegible]
نانخواه رازیانه [illegible] حب القلقل [illegible] چلغوزه
[illegible]
تخم [illegible] حب الرشاد [illegible] فلفل از هر یکی ۲ درم قرفه زعفران
[illegible] از هر یکی [illegible] درم [illegible] لسان العصافیر از هر یکی [illegible]
الغار [illegible] خصیة الثعلب مصری از هر یکی درم مصطکی [illegible]
[illegible] از هر یکی ده [illegible] عنبر [illegible] دو مثقال مشک خالص [illegible]
[illegible] عسل [illegible] معجون سازند [illegible] دو مثقال [illegible]
[illegible] و ده درم [illegible] در ان حل کنند [illegible] ماء العسل [illegible]

## باب ۲ الستین

سنوجکی سهل معده را قوت دهد و اشتهای طعام آرد
و قولنج را [illegible] صفتش [illegible] را از پوست و دانه پاک سازد و [illegible]

دارو [illegible] کلاغلی [illegible]
[illegible]

سفوف مقوی معده [illegible] اسهال [illegible] و ضعف دل و بحران [illegible] و بسیاری آب خوردن و [illegible] خون و اسهال کهنه
و اسهال [illegible] اگر [illegible] باشند و اسهال [illegible] و [illegible] را [illegible] دارد و [illegible]

| | | | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| مصطکی | بلوط | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | کهربا | [illegible] | [illegible] | [illegible] | طباشیر | [illegible] |

در شراب بجوشانند تا مهرا شود و از غربال بیرون کنند و بکنند عسل صاف بر سر آن ریزند و بجوشانند تا بقوام آید [illegible] و [illegible] و بجوشانند [illegible] و [illegible] تا [illegible] و دارچینی از هر یک ۲ درم مصطکی ۵ درم [illegible] درم [illegible] ۲۰ درم شربت از [illegible] هفت مثقال [illegible] سفوف حبی [illegible] [illegible] درم [illegible] سقمونیا ۲ درم و نیم [illegible] ۱۰ درم [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] و طباشیر از هر یک [illegible] درم و نیم [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] و [illegible] درم [illegible] بقوام آورد سفوف حبی مسک این [illegible] را [illegible] کند و اسهال [illegible] را [illegible] و معده را قوت بسیار دهد و رنگ روی [illegible] سازد و اشتهای طعام آورد صفت [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] بجوشانند تا [illegible] و بعد از آن [illegible] و [illegible] آن [illegible] کنند [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] از هر یک [illegible] درم شربت [illegible] مثقال سکنجبین [illegible] [illegible] را دفع کند و [illegible] و [illegible] البول [illegible] و [illegible] و سده از جگر بگشاید و صلابت آن [illegible] و [illegible] معده [illegible] [illegible] کند و [illegible] را نافع بود [illegible] صفت [illegible] دارچینی [illegible] از هر یک [illegible] و [illegible] و قسط [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] درم [illegible] کنند [illegible] شربت [illegible] [illegible] نافع بود سکنجبین ساده [illegible] موافق باشد و اشتهای [illegible] و جگر گرم را نافع بود و تشنگی [illegible] و بول براند

[illegible] و اسهال خون را [illegible] شربت [illegible]

دارچینی [illegible]
[illegible] کندر [illegible]
سنبل [illegible] کوفته و بیخته
سفوف [illegible] حرارت
[illegible] و [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
و [illegible] الاطفال را
[illegible]
[illegible] جوان
[illegible]
[illegible] و اسهال
[illegible] و اسهال

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

سکنجبین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و سده بگشاید صفت [illegible] سپید [illegible] در دیگ کنند و آب [illegible] کنند و بقوام آورند و [illegible] داخل کرده فرو گیرند اگر خواهد گلاب داخل کنند سکنجبین بزوری بارد سده را از جگر بگشاید و بول براند و استسقا را و تبهای حاده را نافع بود و تشنگی را بنشاند صفت [illegible] بیخ کاسنی [illegible] درم [illegible] از هر یک ۵ درم و نیم کوفته در آب [illegible] کرده با [illegible] بقوام آورد سکنجبین بزوری حار سده جگر بگشاید و معده را قوت دهد و بول براند و [illegible] [illegible] و [illegible] و [illegible] را نافع بود صفت [illegible] کاسنی [illegible] کوفته [illegible] از هر یک ۵ درم [illegible] [illegible] از هر یک ۵ درم [illegible] [illegible] و صاف کرده با [illegible] سپید بقوام آورد سکنجبین ریوندی یرقان و درد جگر که از [illegible] بود [illegible] دارد صفت [illegible] کاسنی [illegible] کوفته [illegible] [illegible] از هر یک ۵ درم ریوند چینی [illegible] ریوند را در [illegible] [illegible] و [illegible] در [illegible] آب بجوشانند در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بالکیل [illegible] بقوام آورد شربت [illegible] درم با گلاب [illegible] نافع بود سکنجبین ریوندی درد جگر را سود دارد و سده بگشاید و [illegible] دارد صفت ریوند چینی ۲ درم [illegible] سپید و [illegible] کاسنی [illegible] کوفته از هر یک [illegible] درم [illegible] [illegible] مجموع را [illegible] [illegible] درم و [illegible] [illegible] کوفته اضافه کرده صاف [illegible] [illegible] سپید بقوام آورد سکنجبین بزوری معتدل سده از جگر بگشاید و بول براند و تبهای مرکب را نافع بود صفت [illegible] کاسنی [illegible] از هر یک ۳ درم [illegible] از هر یک ۵ درم پوست بیخ [illegible] از هر یک [illegible] درم مجموع کوفته در [illegible] رطل و ۲ درم [illegible] [illegible] و با [illegible] بقوام آورد

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

مصطکی [illegible]
پوست [illegible] [illegible]
پوست [illegible]
[illegible]
[illegible]
صندل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
سفوف [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

نقل از کتاب مجربات زکریای رازی بکیت فرایی بکیرند مویز منقی سیاه موزه را رضی کنند و دانه‌هایش را بر بند
و دیگر دانه‌ها بموده بعد از آن نیم روز بگذارند منقل ایشان را بپزند بعد از آن بگذارند و بکوبند هر روز مقدار
مثقالی و مخلوط و مویز نیم درم در وقت گرسنه فرو برده بخورند تا فربه شود بعد از آن کسی که خواهد فربه شود هم در

علی الصباح بخورند شربت
کاورزبان گیلانی ده مثقال
نبات و عود رقی توده
داخل کرده قریب نیم سیر
نوشیدن دارد نوشته بعد از آن
بگیرد کی ... را بکشند و طعام
یا لخود زیب یا کباب مرغ
و اکثر حوز بهر الحلوا نموده
بخورند و نان و شیر تربیت
شده و آب لیمو با ابر کی
نان تازه بخورند چهل روز
دستور سابق عمل نموده
چنان فربه شود که سر توقف
راست نشود و بالله التوفیق

سکنجبین رمانی تبهای محرقه و جگر و معده گرم را سود دارد و تشنگی را بر طرف سازد
صفتش آب انار ترش و شیرین از هر یک یک من بجوشانند و بقوام آورند و اگر تخم بنداند کنند بهتر
سکنجبین سفرجلی معده و جگر را قوت دهد و اشتهای طعام آورد و سده بگشاید
و مردم لاغر را سود دارد و طعام را هضم کند صفتش آب به صاف کرده یکی در چهار یک سرکه
دیگر منقی کوشانده بقوام آورند و اگر بجای سرکه لیمو کنند سکنجبین بزوری آب بهی سه چهار
و سرکه و گلاب و آب لیمو از هر یک ۳ جزو با قند سفید بقوام آورد ضعف معده و قی و غثیان را
برطرف سازد سکنجبین کرفس و پوست بیخ کبر و کرفس و انیسون حیتی عاقرقرحا فوه و پوست بیخ کبر و پوست
درخت بید انار و بیستون [illegible] و صفر را بیرون آرد و گوشت کماشن از هر یک ۱۰ درم
در چهار یک سرکه و آب مرشا سیده با شکر قند بقوام آورد سکنجبین خاری حرارت
و خار شتر آب که در اسهال صفرا و کسی را که ابله سود آمده سود دارد صفتش سرکه کهنه و گلاب
از هر یک چهار یک برگ گل پخته عدد و گلنار ۲ درم در سرکه ضماد بندند و شیار او و با شکر
سفید بقوام آورد سکنجبین افتیمونی اصحاب سودا و وحشت و آوازه را سود دارد و اسطوخودوس
و رازیانه و مشاش ازه از هر یک ۵ درم افتیمون تنها گل سنتی سنا مکی پوست هلیله کابلی از
هر یک ده درم درم کوفته در شبانه در سرکه ضماد بسته و با قند بقوام آورند سکنجبین فوه
استسقا و صلابت رحم و طحال را و ورم صلب را که در جگر بوده باشد بگشاید صفتش
رازیانه و پوست بیخ کبر و تخم کاسنی افسنتین رومی و عصاره غافث و بستنی رومی از هر یک
ده درم و گوشت ما اکثر عدد و سنبل الطیب از هر یک هشت درم پوست بیخ کرفس در سرکه ضماد

دفع باد فتق موز السرو و سعد کوفی ۰ زرنباد ۰ بادرنجبویه ۰ اقاقیا ۰ کندر ۰ صمغ عربی ۰ برگ کشته ماهی ۰
اشن بکلکان ۰ ح ر ۰ ل ۲ ی ترب س کوفته و بخته ملاکنند نافع بود ان شاء الله تعالی

معجون که زنان را بکار سود دارد صفت آن انار دانه بریان کرده سی درم مورد تف داده انار دانه
بزرنف ونیم مورد بار ونه درم سعد کوفی و رعقیب الزاه و ورزه اکهارتف داده لکرار اریش داده کسک و او باشند
و سنبل الطیب و مصطکی از هر یکی جذرم قرط جهار درم کوفته و سرو ریحان با بیب لیطیبه از شش زیاد کند
و با قند سفید بقوام آورد سکنجبین عنصلی ضیق النفس و ربو و ماده بلغم را سود دارد صفتش
سرکه عنصلی چهار یک عسل منقی یکمن بجوشانند و بقوام آورد سکنجبین عنصلی استسقی و درد پهلو و
سرفه کهنه بلغمی و لقوه و فسالج را و درد جگر و سپرز و ضیق النفس را سود دارد و سده را
بگشاید و کچه مرده را بیرون آورد صفتش سرکه عنصلی یک رطل رازیانه انیسون جلیقه عاقرقرحا
پودنه کرفس از هر یکی ۳ درم تخم کرفس زیره کرمانی و ترمس از هر یکی ۳ درم ادویه را کوفته در سرکه
عنصل ضماد شده و یک شبانه در آفتاب گذارد بعد از آن بپالایند و نگاه دارد و بیش از طعام و
بعد از طعام میل کند سرکه عنصلی بیخ دندان سخت کند و بوی دهان خوش کند و برطرف سازد
بگیرند پیاز عنصل و بکارد چوبین پاکیزه سازد و در ریسمان کشند خانه که بوی زرد و جلی
روز در سایه نگاه دارد تا خشک شود بعد از آن قطعه قطعه کنند هر یک پیاز زیر سرکه
کهنه داخل کنند و دو ماه در آفتاب بگذارند

هذه السفوف

سفوف طباشیر گرمی سینه و دل و حرارت که بر دل نشیند سود دارد و در اسهال و ضعف جگر و دارد صفتش
گلسرخ طباشیر از هر یکی ۳ درم کشنیز خشک تف داده ۲ درم سعد ۲ درم مروارید
ناسفته کهربا از هر یکی نیم درم کافور در ماء سکنجبین سفرجلی بنوشند سفوف درونج
ضعفان سرد را سود دارد صفتش درونج عقربی لسان الثور از هر یکی ۱۰ درم زرنباد ۲
درم کوفته و بیخته شربتی یک مثقال با شراب کهنه و ماء العسل بنهد سفوف عود معده
سرد را سود دارد صفتش ملفوف کبابه از هر یکی ۵ درم سنبل مصطکی از هر یکی ۳ درم عود
خام ۳ درم شکر طبرزد بوزن همه شربتی یک مثقال با ۵ درم گلقند سفوف حماد

سود دارد معجون قباد
الملک با سرد و کوبیده کرده
در دهان سوید با را سود دارد و
بوی خوش و تنهایی کم را نافع بود
و درد کلو را برطرف سازد
و سنگ و قبضی را نگاه دارد
صفتش شراب و
فرانسیون و سیر بر دو شتی و کاکلیان
و کاو شیر و حطیان رومی
و اسطوخودوس و فرو دمانا
و معجونی از هر یکی ۱۰
و ارک کل خشک و دار بلسان
از هر یکی سه مثقال دارچینی
هفت مثقال سلیخه ۱۲ درم

تخم غافث و کاسنی و تخم خشخاش قوی و جمیع با دام از هر یکی چهار مثقال افیون و تخم بنج از هر یکی شش درم کوفته بعسل
کف گرفته ارشید در ازین بکار دارد نافع بود عوام الخوذاب گرشته رود و تسکین یابد و درم حاره نافع
باشد از سرما کرد مرد را معاف عوارض و ازو ریاح غلیظ نیز گشته و الله اعلم الصواب

علاج کسی که از آتش سوخته باشد آتش سوخته دو قسم بود یا آبله زده و یا نزده اگر آبله زده صندل سرخ و سفال
آب نارسیده و آب انگور روباه تورک و گلاب روی مالد و اگر گاهی دیر سوخته و ریزنده خایه مرغ
طلا کند سود دارد و اگر کسی پخته و کلنج با هم طلا کند شاید و ما سر جو برکوبد اگر سوختگی بکوبند ... بود

شهوت کل و شهوت ردیه از زنان حامله باز دارد صفته قاقله کبار و صغار
شکر با آن داخل کرده شربتی ۲ درم با آب گرم سفوف کرنب خار باز دارد و
منی را بنشاند صفته تخم کاسنی تخم کرنب رشک مقاد ... سماق کلنج طباشیر
مساوی کوفته و بیخته شربت ۳ درم با یک دانه جو کافور قیصوری در آب انار حل کرده بنوشند
سفوف که دفع سرعت مستی کند تخم کرنب تخم بادام تلخ تخم بادام شیرین خود نه از
هر یکی ۳ درم نانخواه و نمک و سداب و زیره از هر یکی درمی کوفته و بیخته در آب انار حل کند
و بخورد سفوف افیون بادهای معده را دفع کند و معده را از اخلاط غلیظ
پاک سازد صفته نانخواه تخم کرفس از هر یکی پنج درم کمون چهار درم اذفر و قسط از هر یکی ۳ درم
سعتران سفید سی درم کوفته و بیخته با فانید ... شربتی پنج درم سفوف جوز
اسهال بلغمی را سود دارد صفته جوز بریان کرده ۳ درم نانخواه در یکی کند منتوی پنج درم
کوفته با آب گرم بنوشند سفوف مقلیثا نا بواسیر و ضعف و اسهال کهنه را دفع و
زحیر شکم و ضعف معده و پیچیدن ناف را و اطفال را باز دارد صفته تخم تره تیزک ۲ درم زیره
کرمانی در سرکه ضیا ... خشک کرده و بریان نموده نیم مثقال تخم ... کتان و تخم گندنا و
هلیله سیاه در روغن زیت بریان کرده از هر یکی دو مثقال مصطکی یک مثقال مجموع را
کوفته سواء تخم تره تیزک که بکسی دهند بی آن کوفته شربتی ۲ درم برای اسیر ...
با آب برف بدهند سفوف بلوط سلسل البول را باز دارد و بول ... که
اطفال می کنند باز دارد صفته بلوط پنجاه درم کندر سی درم ... خشک بریان کرده ...

را آبلها باشد علاج حسنی آن
بود که مرهم سفیداب روی بسر
ثابت قره که بود اگر بسیار
سوخته باشد مرهم علاج
کند صفتی آن باشد که سفیده
خایه مرغ و روغن گل را بزند
در کوی کتان را بوان ترکند
و بار چند روی بنهند و ترکی
کرفته را با روغن گل سرخ
پخته وار د جو و سفیده تخم
مرغ بهم بسایند تا چون مرهم
شود و بکار دارد اگر آبله
زده باشد گل سرخ و
روغن گنجد بهم بساید و طلا کند

و اگر حاجت آید مرهم ... گوارد جم مشما موم ده ... الف کافور قیصوری الف موم ... الف روغن
گنجد ... بهم را با هم بزند و بکار برد و از نوی نگاه دارد و در زمستان از سرما و باد ... از موی
سوخته نگاه دارد و در تابستان از گرما که ... رسانند والله اعلم الشافی

طلا لبوح الورکین فودنج ستطیح حرذل
قشور اصل الکبر ... بکوبند و طلا کنند

صفت معجون ذهبی
... سفید مصطکی زرنباد کثیرا ...
هر کدام ... جمع را کوفته با عسل یا شکر معجون کرده هر روز

سی درم گل ارمنی ... داده از هر یکی ۲ درم گلنار و گلنار از هر یکی ده درم
شربت ۳ درم با آب خالص سفوف حب الآس سلسل را باز دارد صفته کندر سعد
خولنجان زیره شاه بلوط حب الآس مساوی کوفته سفوف سازد سفوف نمک معده
و جگر و اوجاع ... هر مرض که بسبب امتلا باشد نافع بود صفته نمک طعام ۳ درم
فلفل ۲ درم زنجبیل ۱۵ درم انیسون ۷ درم تخم ... نانخواه نوشادر فلفل ... سیاه فودنج
از هر یکی ۱۰ درم کوفته و بیخته شربتی ۳ درم با آب گرم بنوشند سفوف هلیله درد
جگر را نافع بود صفته هلیله سیاه پوست هلیله کابلی از هر یکی چهار درم تخم کرفس انیسون
رازیانه از هر یکی پنج درم کوفته و بیخته شربت ۳ درم با شیر شتر سفوف ریوند ورم جگر
را سود دارد و بول را براند صفته تخم ... خیار از هر یکی ۲ درم عصاره زرشک ۳ درم
ریوند چینی اکشوث ۲ دانگ زعفران و سنبل و مصطکی و ... از هر یکی یک درم
کافور ۲ دانگ شربت ۳ درم سفوف ذهبی ارواح ... دانه ... باشد و جلا
نور بکوبند ... صفته ... سفید پنجاه درم ... سرکه ... نشاسته ...
... خشک سازد ... از هر یکی سی درم ... بادام مقشر ...
درم ... از هر یکی سی درم ... شکر طبرزد ... کوفته
در ... سفوف بیهودی از جهت
زحیر شکم ... ناف ... صفته تخم تره تیزک بریان کرده ... قطونا
بریان کرده ... بریان کرده از هر یکی ده درم ... نام ... شبت ...

علاج الصبیان ... در حمل
... که ...
در شکم از ... غلیظ
... علاج ...
... مصطکی
...
سائیده گلاب و آب ...
کرده ...
...
...
دفع وجع الظهر

... سیاه دارد ... [illegible]

**علاج گر** روغن گویند گر تر با خارشتی بین بود و از هم شود باشد که خونی کم یا حفاتر با دی آمیخته شود **علامتش** آن الخ از تر

بود است که دمیدکی در میان انگشتان برابر و خارش کند و بیشتر کار برانیت دست و دیگر میان انگشتان واقع شود **علاجش**

آنست که مطا الصباح لعاب اسفغول با نبات و عامله بوبیده که شب در آب لیمو انداخته باشند مطا الصباح بورق بوده کرد اندرد

افیتمون لحم کرفس بزر البنج از هریکی ۲ درم و تخم افیتمون ۳ درم و وادهای کوفته و بیخته سفوف

کنند **سفوف مرجان** نفث الدم و قی خون و برون آمدن خلط و بلغم از حلق که خون

دارد و مانع دارد **صفته** طباشیر گلسنج گل ارمنی گل مختوم شادنج کندس صمغ عربی لحم تخم خرفه

از هریکی ۵ درم مرجان کهربا مروارید سوخته حسی لحص صمغ عربی رب السوس اقاقیا عصاره

لحیه التیس از هریکی ۳ درم بزر قطونا ۲ درم افیون ۲ درم همه کوفته و بیخته سوا بزر قطونا سفوف

سازند و دو درم با آب بادیان یا آب برگ خرفه یا تخم خرفه دهند واگر حرارت ندارد ۳ درم

کندر اضافه کنند **سفوف حب الرمان** ضعف معده و دهان و اسهال صفراوی را

نافع بود **صفته** انار دانه بریان کرده ۲ درم بلوط سماق ریزه کرمانه حب الاس بلیله

گشنیز خشک بریان کرده خرنوب نبطی ارد کنار از هریکی ۵ درم عود خام بمیزان املاک کوفته

و بیخته با آب بهی استعمال کنند شربت ۲ درم باشد **سفوف کز الحال اسهال آورد**

زنجبیل مجوف سوزن روغن بادام چرب کرده شکر سلیمانی همه کوفته و بیخته بالای آن

گرم بنهند **سفوف الطین** وان را سفوف نشا گویند اسهال مراری و دموی و خون حیض

فی الحال مانع دارد **صفته** بزر قطونا نیم [illegible] داده بکوبید برکاین هم قرص کل نشاسته خاص را

بریان کرده و صمغ عربی گل ارمنی طباشیر مساوی کوفته بغیر از سه کم اول باهم سایر دو شربت

۳ درم با روغن گل بادام همتا را چرب کنند یا روغن گلسنج و داخل اسهر کرده بدهند

با رب بهی **سفوف ابن ماسویه** زحیر و آروغ و سحج و وجع الامعا را نافع است **صفته** هم قرص کل نشاسته

تخم صابون هم خیار زیتا نشاسته از هریک بخیار نشاسته بریان کرده ۳ درم صمغ عربی و گل ارمنی

بخورد و گوشت مرغ خانگی و رشتک

در سکنجبین کرده باشند و بخشد سود

دارد واگر صاحب الفیون را

این گوشت واقع شود بعضی الخ

اشیان میوه های حنفیط بالای

طعام می خورند یا افیون خشتی

دارد **طلاء** وطلا کند گوگرد سفید

و گندشتی و زرنیخ سنج و ذاکشتر

در رحت انگور و روغن گلسنج

هم را حل کنند و شام طلا کنند

و عطا الصباح بشوید در حمام

کراین هم کم دارد واگر مار جوان

باشد و قوت قوی باشد طلا

شاه تره و هلیله کابلی بکار دارد

و علاج مطبوخ گوشت زرده نشستیک

خورند و ادویه مطیبه مثل زعفران و دارچینی در طعامهای ایشان داخل کنند و از طعام شب پرهیز کنند واگر خورد غرض بالای طعام

نخورد و هر روز روغن بنفشه یا بادام در بینی چکانند و از عدس و الخ مولد سودا باشد دور شود تا نشستن [illegible]

**گر از حکه بود** جالینوس حکیم گوید که از خون ناسیط بود و از بلغم شور که در زیر پوست گرد آید یا از خلطی تیز باشد

**صفت** آن باشد که در آغاز علت میان انگشتان خارش کند و دمیدگی ریزه بر آید و چون بخارند و زردک بر آن باشد

که ریش شود و بدین نوع تغافل نباید کرد که اگر محکم شود علاج کردن صعب باشد **علاج**

از هریکی دو درم کوفته و بیخته شربت ۳ درم صباح و مسا به آب بهی که طباشیر و صمغ

عربی و گل ارمنی در آن منقوع بوده باشد بدهند **سفوف کمان** شکم بر بندد و اسهال

و ضعف معده را سود دهد **صفته** سماق یا نخود ه رکیبلی انار دان بریان کرده زرشک سماق

ارد کنار از هریکی ۳ درم نبات سفید ۳ درم کوفته و بیخته شربت بکیتال بدهند سود دارد

**سفوف سماق** شکم را بر طرف کند و اسهال معدی را نافع بود **صفته** سماق ۱۰ درم

حب الاس انار دان بریان کرده از هریکی ۵ درم خرنوب ۱۵ درم صمغ عربی گلنار از هریکی

دو درم کوفته و بیخته شربت ال **سفوف سورنجان** نقرس و مفاصل و عرق النسا را

سود دارد **صفته** سورنجان مصری ۱۰ درم سنا مکی ۱۰ درم پوست هلیله زرد تربد

بادام مقشر از هریکی ۳ درم زعفران نیم درم سقمونیا در بی‌فشند سفید ۳ درم واگر ماده بلغمی

باشد تربد سفید بمقدار اضافه نموده سقمونیا نیم درم زیاده کنند **سفوف سرطان** که

مدقوق و مسلول را منفعت نافع بود **صفته** سرطان نهری محرق ۲ درم طین ارمنی

صمغ عربی خشخاش سفید و سیاه و مغز تخم کدو از هریک ۵ درم کوفته و بیخته شربت ال

با شراب انار شیرین با شیره خشخاش **سفوف آلو** سکه کرده و مثانه اطفال

پاک کند **صفته** مغز تخم خیار خیار تخم خرپزه جمیع سوده آلو مساوی کوفته و بیخته شربت نیم درم تا درم **سفوف کهربا**

صفقان گرم را نافع بود **صفته** گل ارمنی و گشنیز خشک از هریکی درم طباشیر و کهربا از

هریکی نیم درم کافور دانکی کوفته و بیخته یاد دهند **سفوف ارسطاطالیس**

از بهر اسکندر ساخته اسهال بسیار و تباهی معده را و درد زحیر الامعا را نافع

تر بر ابولا باشد که فصد اکحل کنند

و شرطی که قوت قوی باشد و سن

جوان باشد و سهل از آن جلاب

هلیله دهد سهل از آن که سقمونیا بران

کنند آن را بالو بکناید باشد **طلاء**

رزد چوبه و بوره و نمک طعام

و زراک و قسط و کندش

مبهم تر در این بکوبید و آن را در خم

کاو حل کرده باکافور قیقور بر

آن جا را بمالند واگر صاحب افیون

بوده فارد رگ از ما [illegible]

و این [illegible] طلا کنند و تیغ

خارش بدان کنند و علاج آیه سوریا

بگوشت زرده خورد و تیغ ادویه

مطیبه و اسفاناخ داخل کنند

و سوسن تر کابی رود و دوا [illegible]

و از طعام زن پرهیز کنند واگر سال از دو از کبر باشد نقصان خارش رسانند و رتی و با قلا و گل تخم خرپزه بکوبید و لیمو بسازند

و گلاب و سرکه بنشر سوده بمالند سود دارد واگر علاج تاب محرق خورد نافع بود و آب انار ترش و شیرین نافع بود و آب لیمو دهند

شناختن پادزهر بطریقی که حکیم عماد الدین محمود علیه الرحمه نوشته بگیرند اندک را در میان کف دست مالد بعد از آن
بو بزند و پادزهر را در کف دست مالد اگر از پادزهر داخل کف دست شود خوب باشد نوعی دیگر برآب اندازد
اگر خوب باشد زیر آب باشد و اگر چوب باشد در آب نشیند نوعی دیگر سوزنی گرم کنند در آتش و به پادزهر فرو برد اگر پاد
زهر خوب باشد فرو رود نوعی دیگر

بود و زردی روی را و وسواس و نسیان را نافع بود و طعام را هضم کند و بوی دهان
خوش کند و دل را قوت دهد صفته ترنج ... عود ... [illegible]
هلیله کابلی ... [illegible] ... دارچینی ... فلفل ... زنجبیل ... [illegible]
... کافور ... [illegible] ... از هر یکی ... [illegible] ... شربت ۳ درم
... [illegible] سفوف طباشیر معده ... [illegible] ... و جگر را قوت دهد
صفته ... حب الآس ... [illegible] ... از هر یکی ۲ درم ...
کشنیز از هر یکی ... [illegible] ... شربت ۳ ... [illegible]
سفوف کندری اسهال و ... [illegible] ... را نافع بود صفته ... [illegible]
... [illegible] ... از هر یکی ... [illegible]
... زعفران ۲ دانگ کوفته و بیخته سفوف سازند سفوف ... [illegible]
... صفته ... [illegible] ... از هر یکی ۲ درم ... [illegible]
... [illegible] ... از هر یکی ۳ درم ... شربت ... سفوف ... [illegible]
درد جگر و ... [illegible] ... را نافع بود صفته ... [illegible] ... درم ... [illegible]
عصاره غافث از هر یکی ۲ درم ... [illegible] ... ۲ درم ... [illegible]
رب السوس از هر یکی ۲ درم ... زعفران ... شربت ۲ درم ... سفوف که
حرارت برطرف سازد و دفع ... [illegible] ... و غلبه خون را
ساکن کند ... [illegible] ... صفته ورق ... ده درم ... [illegible]

زهر سر ... [illegible]
بر سنگ ... اگر خوب باشد
بر سنگ نیاید طریق خوردن پادزهر
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
ساعت ... [illegible] ...
شود ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
و بعضی که حکیم عماد الدین محمود ...
که ... پادزهر را بر روی سنگ ...
... [illegible] ...
کرده ... [illegible] ...
... [illegible] ...

خورده ... [illegible] ... سال ... [illegible] ... کلاب ... [illegible] ... شربت باشد
و در آن روز که پادزهر خورند ... [illegible] ... و کباب گوشت ... [illegible]
... [illegible] ... و ... [illegible] ... از ... [illegible]



طلا کردن ... [illegible] ... برطرف سازد ... [illegible] ... زعفران ... [illegible]
... [illegible] ... طلا کنند ... [illegible] ... قرص که ... [illegible] ... برطرف سازد
... [illegible] ... از هر یک ۲ درم ... [illegible] ...

۲ درم سماق ... [illegible] ... از هر یکی ... درم
صندل سپید ۲ درم ... کافور ... شربت ۳ درم با شراب ... [illegible]
سفوف کهربا خون ... [illegible] ... صفته کهربا ... [illegible] ... درم ...
... [illegible] ... کوفته و بیخته شربت ۳ درم ... [illegible] ... سماق
... [illegible] ... سفوف ... [illegible] ... نافع بود ... [illegible] ... صفته ...
... [illegible] ... کوفته و ...
... شربت ۲ درم ... سفوف ... [illegible] ... را نافع بود صفته
... [illegible] ... از هر یکی ۲ درم ... [illegible] ...
کرده ... [illegible] ... کوفته و بیخته شربت ... درم سفوف حجر الیهود سنگ مثانه را ... [illegible]
کند ... [illegible] ... صفته ... [illegible] ... از هر یکی ... حجر الیهود ... درم ...
... سفوف که ... [illegible] ... و دفع کلیه و مثانه را ... [illegible]
... [illegible] ... از هر یکی ده درم ... رب السوس ... [illegible]
... شربت ۳ درم ... [illegible] ... سفوف حجر الیهود ... [illegible] ...
... [illegible] ... از هر یکی ... [illegible] ...
... حجر الیهود ... درم ... کوفته و بیخته شربت ۲ درم ... [illegible]
سفوف که ... [illegible] ... از هر یکی ... درم
... سماق ... درم حب الآس ... درم کوفته و بیخته شربت ۲ درم ... سفوف ... [illegible]

... [illegible] ...
... [illegible] ... العلاج ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
نافع بود ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... شراب ...
... [illegible] ...
و درد دل را ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
سیب و ... [illegible] ...
... [illegible] ...
کرده ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...

**علاج مجرب** در دفع خنازیر نقل از مارکوس: مامیران چینی، درونج عقربی، نوشادر کانی، هر یک را جدا جدا کوفته
و بیخته حب کنند بمقدار سپند دو دانگ و از آن حب ۳ روز در اول ماه و ۳ در نیمه ماه و سه روز در آخر ماه و از ترشی و سبزیها و ماست
پرهیز کنند غذا قلیه شوربا [illegible] اسفناخ خواهد بود **خاصیت نشادر** چون دو دانگ از وی بکوبند و با روغن [illegible]

و بعسل معجون کنند فواق که از حرارت
بوده باشد یا از بلغم یا از امتلا یا از
اسهال السایر یا [illegible] از هم [illegible]
سود دارد و اخلاط از معده [illegible]
جذب کند [illegible]
ازین باشد در کوفت فواق **معجون**
**سپید الورد** نافع بود جهت درد
باو در دکمر و پشت و جمیع اعضا
و درد رحم و [illegible]
نافع بود و تب از [illegible]
و سستی طبیعت و قولنج را نافع بود
و قولنج را گشاید و مسهل لطیف باشد
**صفت** سنبل الطیب
زعفران، مصطکی
طباشیر، دارچینی
گل اذخر، افیون
اسارون، قسط حلو
غافث، بزر الکشوث

کنند عود خام از هر یک درمی خشخاش ده درم زعفران دانگی نبات ۲۰ درم کوفته و بیخته
شربت یک درم **سفوف که شهوت ردیه** را بر طرف سازد خاص از زنان حامله و معده را
قوت دهد و اشتهای طعام آورد **صفته** زرنباد تخم اقستین بالنگو رزه کرمانی از هر یک ۲ درم
کندر ۳ درم کنجد مقشر ده درم نبات [illegible] درم کوفته و بیخته سفوف سازد **سفوف**
**که دفع سرعت انزال کند** طباشیر [illegible] خشخاش افیون کندر از هر یک درمی جوز السرو
۳ درم کوفته و بیخته ۲ درم با شراب خشخاش **سفوف که مرفوق و مسلول را نافع بود**
نزف الدم سینه و نفث الدم را نافع بود **صفته** [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] درم صمغ [illegible] از هر یک ۲ درم [illegible]
[illegible] از هر یک ۵ درم [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] درم زعفران [illegible] کوفته و بیخته شربت ۲ [illegible]
[illegible] **سفوف قسط** [illegible]
دفع کند [illegible] **صفت** تخم افسنتین [illegible] افیون اسارون قسط [illegible]
هر یک [illegible] کوفته و بیخته شربت [illegible] **سفوف که اسهال معوی را سود دارد** [illegible]
[illegible] ۵ درم [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] سماق ۳ درم کوفته و بیخته [illegible]
شربت ۲ درم **سفوف که قرحه مثانه را نافع بود** دم الاخوین [illegible]
تخم افستین از هر یک ۵ درم صمغ عربی [illegible] ۲ درم [illegible] ۲ درم کوفته با شراب خشخاش [illegible]

نوه، لک مغسول، تخم کاسنی، تخم افستین، ریوند چینی، حب بلسان، اشنه، [illegible] عود هندی، کلسنج [illegible]
همه برابر بعسل مصفی [illegible] یا [illegible] درم [illegible] اطلاق [illegible]
غذا [illegible] دارچینی [illegible] لایق است [illegible]

**معجونی که اشتهای دروغ را بر طرف کند و آن را جوع الکلب گویند که هر چند خورند سیر نشود** هلیله زرد، بلیله،
املج، جوز کسته، مصطکی، قاقله صغار، قاقله کبار، کبابه، بالنگو، زنجبیل، جمع را کوفته و بیخته بعسل معجون
کرده پیش از طعام و بعد از طعام میخورند اشتهای کاذب را بر طرف سازد **معجون اشتهای کاذب**

دفع کند مصطکی، رزه کرمانی،
بالنگو ده، قاقله بعسل
معجون کنند یا بشکر سفوف کنند
اشتهای کاذب را بر طرف سازد
**مسهل که دفع [illegible] کند نقل از مولانا خلیفه شیرازی**
سنا مکی ۲ درم، [illegible] ۲ درم
گل [illegible] ۲ درم، [illegible] ۲ درم
[illegible] ۲ درم، عناب [illegible] ۲ درم
[illegible] ۲ عدد، [illegible] ۲ درم
اصل السوس ۳ درم، گاوزبان ۲ درم
[illegible] ۵ درم، [illegible] ۵ درم
همه را در آب [illegible]
[illegible] در
گلاب [illegible]
[illegible] داخل کرده [illegible]
[illegible]

**سفوف لولوی** دو سه بار [illegible] را نافع باشد و معده و جگر را قوت دهد
[illegible] **صفته** مروارید ناسفته ۲ درم [illegible] سوخته گلنار طباشیر خرنوب
گل ارمنی [illegible] صندل سفید [illegible] بریان کرده تخم [illegible] بریان کرده تخم مورد
[illegible] بریان کرده صمغ عربی بریان سماق [illegible] بریان کرده
از هر یک ۳ درم گل ارمنی گل مختوم مصطکی از هر یک یک درم [illegible] دانه ۵ درم [illegible]
از هر یک ۲ درم مجموع کوفته و بیخته [illegible] سفوف سازند **سفوف الوزن**
اسهال [illegible] و عطش و [illegible]
**صفته** تخم [illegible] بریان کرده [illegible] دانه [illegible] بریان و [illegible] و خرنوب
[illegible] طباشیر از هر یک [illegible] سماق حب الاس از هر یک ۲ درم انار دانه ۳ درم کوفته
و بیخته سفوف سازند **سفوف خرنوب** اسهال [illegible] و معده را نافع بود **صفته**
خرنوب [illegible] دانه رزه کرمانی [illegible] سماق [illegible] حب الاس مصطکی [illegible] بریان
[illegible] کوفته و بیخته شربت [illegible] نافع بود **سفوف خرنوب** [illegible]
و قوت معده را نافع بود **صفت** حب الاس [illegible] خرنوب از هر یک ۲ درم [illegible]
یک درم کوفته و بیخته شربت ۳ درم **سفوف طباشیر** [illegible] معده را قوت دهد
صمغ عربی طباشیر گل ارمنی حب الاس [illegible] خرنوب نبطی [illegible]
هر یک ۳ درم کوفته و بیخته شربت ۳ درم [illegible] **سفوف قرحه** [illegible]
[illegible] **صفته** [illegible] افیون رزه [illegible] قاقله بالنگو [illegible]

در بیان خوردن چوب چینی اما بعد بدانکه داروی است که در روزگار قدیم نبوده و حالا بسیار سوده و داروی بغایت نافع است اول آن باشد که چوب جوان باشد و ثقیل بوده باشد و کرم نخورده باشد و بعضی باشند که بسوق می خورند و بعضی حلوا می کنند و بعضی پالوده می کنند و بعضی سفوف می نمایند اول در آنکه خواهند خورد ملاحظه کنند چند روز از نمک

و حلاب خورند تا معده از اخلاط پاک شود و نخود آب گوشت خشک و در پاشیده و ماء الشعیر بخورند و عرق بید مشک داخل کنند و بعد از آن شش نخود آب خورند و در زور نیم خشتوه خورند [illegible]

صفت جوشانده
کاو زبان گیلانی بادرنجبویه
۲ال ۲ال
تخم بادیان شاه تره
۲ال ۲ال
پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی
۲ال ۲ال
عناب اسطوخودوس
۳۰ دانه ۲ال

همه را در آب اندازند و تخم خشخاش رکیتی و تخم خشخاش سفید مقشر در گلاب اندازند و ماء الشعیر اینها را جوشانیده این ادویه را صاف نموده داخل کرده بنوشند

از هر یکی بقدر زنجبیل دار فلفل ناشسته سفید سفوف سازد سفوف حبس البول وجع کلیه را و مثانه را نافع بود و بول را افزاید صفت تخم خرفه تخم خیار قوزه ۳ درم تخم کدو تخم خرفه حسک از هر یکی ۱۰ درم نشاسته کتیرا رب السوس از هر یکی ۳ درم بزر البنج ۲ درم قند سفید را با هم شربت ۳ درم شب هنگام بشراب خشخاش بخورد سفوف دیابیطس سلس البول را سود دارد صمغ عربی گلنار جفت بلوط ساق بلوط از هر یکی ۵ درم نشاسته کتیرا کاهو تخم خرفه از هر یک ۳ درم صندل سفید در کوفته و بیخته شربت ۳ درم با آب انار ترش سفوف سورنجان اوجاع مفاصل را سود دارد صفته سورنجان ۵ درم سقمونیا درم چهار دانگ کبابه درم نشاسته سفید ۳ درم کوفته و بیخته شربت ۳ درم سفوف مروک بواسیر را و اسهال و ضعف و زحیر را نافع دارد صفته مازو برگ ریحان کرده نخود مسلمان [illegible] از هر یک ۳ درم تخم کرفس ریحان کرده گلنار تخم [illegible] برگ تف داده این ادویه را کوفته الم را ناکوب داخل کنند و بر بهر پایه سرد ماست [illegible] سفوف مصطکی وارد جگر و رقان [illegible] را نافع بود صفته بعد از آن شربت [illegible] خیار از هر یکی ۳ درم ورق گلسرخ گلنار تخم کشوث اسارون [illegible] اصل السوس از هر یکی درم طباشیر مغز مصطکی ۳ درم [illegible] بنهند سفوف نمک ریحان زرد و جگر و موی و مواد را نافع دارد صفته نمک [illegible] طباشیر ۲ درم زعفران درم ریوند چینی دانگ در شربت ترنجبین یا الو [illegible] سفوف بلوط معده را قوت دهد و اسهال را نافع دارد صفته بلوط پسته بلوط دانه مویز [illegible] از هر یکی ده درم [illegible] سنبل حب الاس از هر یکی ۲ درم کوفته و بیخته شربت [illegible]

سنه [illegible] دم [illegible] بنایند سفید از آن اگر خواب گوشت مرغ جوان باشد [illegible] و ماء الشعیر شربت سیب و عرق بید مشک نوشند و هرچه خورند از غذا و نان بی نمک باشد و چون شش روز بگذرد از جلاب خوردن چوب چینی امتلا نگاه دارند و شش اول بشوربا آن زند و در طریق کنند بعد از آن [illegible] که هر صفت شیار بوده باشند

سفوف

[illegible] را در دو من نیم آب شربه در آن کنند و ماء الشعیر در دیگ سنگین کنند و آتش هموار بجوشانند بشرط آنکه نیم آن چوب بماند باشد و دو دیگ را بجمیر محکم کنند بعد از آن کاوه را در بلغه گیرند و در آن رود و دیگ را آتش از آن و دم کنند آن را می کنند تا بجای سر روی او در آید و سه چهار سال آب از آن ببالای قهوه می خورند و باقی اینها را در طعام و پختن و دست شستن و نوشیدن بجای آب و طهارت گرفتن بکار می آرند و عقوا در طعام که از گزیر باشد بشرط آنکه آن طعام بسیار پخته باشد و آن ترش

سفوف حب الآس اسهال را باز دارد و معده را قوت دهد صفته دانه بلوط تخم حماض انار و آن جمع بوده از هر یک ۲ درم حب الاس و بلوط از هر یکی ۳ درم [illegible] گلنار کوفته و بیخته شربت ۳ درم سفوف خرفه سرعت انزال که از حرارت باشد سود دارد بزرقطونا ۲ درم تخم خرفه ۳ درم کشنیز درم شربت ۳ درم با آب [illegible] سفوف سازد سفوف سعد کوفی خواب احتلام را نافع بود فی الحال صفته تخم کرفس سعد کوفی زیره کرمانی مساوی کوفته و بیخته شربت ۳ درم سفوف کافور ضعف معده که از حرارت باشد سود دارد صفته گلسرخ [illegible] از هر یکی ۵ درم عود ۲ درم زرشک ۱۰ درم اطلع طباشیر از هر یکی ۳ درم سنبل درم زعفران کافور از هر یکی ۳ درم کوفته و بیخته بکیجای با شراب انار بخورند سفوف زنا و موی ریگ را سنگ کند چنانکه مردم را ننگ [illegible] صفته زنا [illegible] ۱۰ درم زعفران ۳ درم قند سفید ۱۰ درم کوفته و بیخته سفوف سازد سفوف کاسنی سده جگر و طحال و جگر را فی الحال صفته تخم کاسنی گرمانیج از هر یکی ۵ درم حب الفقد درم کوفته و بیخته ۳ درم بسکنجبین ساده سفوف جاما وجع الکلیه که از رودت باشد نافع بود صفته سنبل زرد جاما جاما تخم کرفس مساوی کوفته و بیخته شربت یکدرم سفوف بوره بدن را لاغر سازد لک مغسول ۲ درم مالخوذه تخم سداب زیره کرمانی از هر یکی ۳ درم مرزنگوش بوره ارمنی از هر یکی درم کوفته و بیخته شربت هر روز الی ۲ال [illegible] سفوف خنیطیانا بدن را لاغر سازد لک مغسول [illegible] از هر یک ۳ درم [illegible] تخم زرد [illegible] خنیطیانا از هر یکی درم [illegible] کوفته و بیخته شربت ۳ درم

در شرب [illegible] دارا خراق و علاج و در یا [illegible] بعد از یکی از چوب خوردن این ملاحظه کنند و از ترشیها هر چه خواهد بتوانند خورد نمک ترشیه قند نبات و عسل و نقل بادام و فالوده که از شیره نبات پخته باشند و این مجموع را بکوبند نفع کلی دارد

صفت معجون چوب چینی
عود [illegible] زرنباد درونج
۲ال ۲ال
خولنجان سورنجان [illegible]
۲ال ۲ال
ماهی زهره دارچینی مصطکی
۲ال ۲ال ۲ال
سنبل الطیب جوزبوا
۲ال ۲ال
زعفران زنجبیل
۲ال ۲ال
ملتغ [illegible] الیبوز [illegible]
۲ال ۲ال ۲ال
الحمولن [illegible] [illegible]
۲ال
چوب چینی امتلا ساختن زرده ۱۵ [illegible]

[illegible]

**سفوف گلنار** قطع سیلان منی کند و سرعت انزال را نافع بود **صفت** تخم خشخاش
۳ درم طباشیر تخم [illegible] سوس از هر یک ۱۰ درم گلنار ورق گل سرخ یک درم کوفته و بیخته ۲ درم از آن
در روغن یا آب خربزه حل کرده بنوشد **سفوف نشا** قروح کلیه و مثانه را نافع بود **صفت**
دم الاخوین نشاسته کثیرا تخم خربزه اقاقیا کندر رب السوس لک مغسول ریوند چینی تخم حب صنوبر
حب الآس [illegible] ساوی کوفته و بیخته شربت ۲ درم **سفوف کاهو** وجع کلیه و مثانه را
فی الحال تسکین دهد **صفت** بزر البنج دانگی افیون قیراطی تخم خیار ۳ درم تخم کاهو تخم خرفه از
هر یک درمی کوفته با شراب [illegible] بنوشد **سفوف مروارید** که [illegible] زنان [illegible]
[illegible] و [illegible] را نافع بود **صفت** دارچینی [illegible] سنبل از هر یک ۳ درم
[illegible] مصطکی [illegible] از هر یک [illegible]
مروارید [illegible] از هر یک ۲ درم کوفته و بیخته شربت یک درم با آب [illegible] **سفوف**
**[illegible]** [illegible] از هر یک [illegible] سفوف سازد [illegible]
[illegible]
هر زن که [illegible] **سفوف کثیرا** [illegible]
[illegible] **صفت** [illegible]
[illegible] کثیرا رب السوس از هر یک ۲ درم بزر البنج ۲ درم [illegible]
[illegible] **سفوفی که قی الدم را باز دارد** [illegible] گلنار
دم الاخوین [illegible] از هر یک [illegible] کوفته و بیخته [illegible]

**صفت سفوف حب چینی** [illegible] حب چینی را سفوف کنند و منافع بسیار دارد
[illegible] حب چینی [illegible]
[illegible]

**سفوف قی بلغمی را سود دارد** کندر مصطکی از هر یک ۵ درم عود خام ۱۰ درم انار دانه
بارد ۵ درم [illegible] قاقله [illegible] بسباسه سعد نعناع از هر یک چهار درم پوست ترنج [illegible] از
هر یک ده درم گل سرخ ۲۰ درم سنبل الطیب و املج از هر یک ۵ درم کوفته و بیخته سفوفی ۳ درم
**سفوف که شهوت طین** و شهوت زنان [illegible] را باز دارد و [illegible] زنان [illegible]
رطوبت زند **صفت** انیسون مصطکی [illegible] مالحوذه از هر یک ۲ درم [illegible] سفید ۲ درم [illegible]
[illegible] ۵ درم کوفته و بیخته شربت هر صباح و مسا [illegible] **سفوف که این خاصیت دارد** [illegible]

# هذه السعوط

[illegible] مالحوذه قاقله [illegible] کوفته و بیخته سفوف سازد
سعوطی که صداع کهن و خسته را نافع بود **صفت** آب کاهو روغن نیلوفر از هر یک [illegible] شیر دختران
[illegible] کرده در بینی چکانند **سعوط** [illegible] در چشم اطفال را نافع بود **صفت**
[illegible] کندر از هر یک [illegible] زعفران از هر یک [illegible] کوفته و بیخته [illegible]
[illegible] شیر دختران [illegible] در بینی چکانند **سعوط** صداع بلغمی را
[illegible] **صفت** [illegible] کندر [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] کوفته و بیخته [illegible]
[illegible] در بینی چکانند **سعوط** [illegible] را نافع بود **صفت** [illegible]
[illegible] در بینی چکانند **سعوط** صداع گرم را نافع بود
روغن بنفشه [illegible] روغن نیلوفر روغن کدو آب کاهو [illegible] شیر دختران مساوی
[illegible] در بینی چکانند **سعوط** [illegible] **صفت** [illegible]

داروی که خواب آورد خشخاش سفید را نیم کوفته داده بر پیشانی طلا کنند و بیخ خشخاش را
بجوشانند و آب زعفران و صمغ عربی طلا کنند نافع بود داروی درد دندان بیخ حنظل را با سرکه
بجوشانند و دندان مضمضه کنند درد دندان برطرف شود داروی که حیض بسته را بگشاید بیخ الفجل

که بیاید عرق بید مشک مثل ماء
نانخواه با دیان رومی
و ورق فوتنج و شربت
دینار که در این نوع نافع است
و عناب لوبیا و گاوزبان
گوشت بره لایق باشد
و از حریره های غلیظ پرهیز کنند
داروی که منع استسقا کند
ستانند مقوی معده استسقا
و سم استسقا ماء زنبور
و مقوی جگر گوشت است
و عرق استسقا طلا کرده بر
معده طلا کنند منع
استسقا کنند

باب مرزنجوش در بینی چکانند سعوط درد شقیقه را در حال برطرف سازد صفت چند پیه شتر
مومیایی مرزنجوش نوشادر سیاه آب انار و بیخ زرگشته سعوط درد اعضا و لقوه
و فالج را سود دارد صفت جبر سقوطها شونیز بوره ارمنی ساوی از راسن چند رطل کرده در بینی
چکانند سعوط که سرسام را و صداع حار را برطرف سازد آب مورد و عرق بید مشک
با صندل و کافور باهم مخلوط کرده در بینی چکانند سعوطی که صداع بارد و نسیان را سود
دارد جوز بوا دار فلفل ترکی ملتوم مرزنجوش از هر یکی یک مثقال سیاه ۳ کوفته و بیخته با آب مرزنجوش
در بینی چکانند سعوطی که خفقان را نافع بود سیاه کاوزبان از هر یکی درمی زهره خارپشت
و کافور از هر یک دانک و نیم زعفران نیم درم کندش ۲ درم روغن گل با سرکه در بینی چکانند سعوط
که همین خاصیت دارد دار فلفل با بیران شیطرج بهلال از هر یکی درمی شکر اسپیغول
از هر یکی ۳ درم با روغن کلسنج در بینی چکانند سعوط فالج و لقوه و درد شقیقه و صمغ ام اخرابا رد
که در سر جشم بود و ام ابی رطیب را سود دارد صفت صفص مکی مرواز فوا از هر یک ده درم
عدس صفر از هر یکی ده درم صمغ عربی سداب زهره کلنگ جاوشیر جند بید ستر شونیز از هر یکی
۳ درم حنابت و زعفران از هر یکی ۲ درم جبر فرفیون از هر یکی نیم درم کوفته و بیخته با آب خالص
زرین سازد و هر یک بمقدار عدس در وقت حاجت بکار دارد دیگر ادمان براب مرزنجوش
در دهن بخته با دام در بینی چکانند سعوطی که رعاف را در حال ببندد کاغذ سوخته پوست
تخم مرغ سوخته اقاقیا مازو زاج سبز در سرکه اندخته و سوخته پوست انار کندش کندر مرجان
صدف سوخته پشت دنج مغسول کافور از هر یکی مقداری برآب حاد برده در بینی چکانند

داروی که شقاق یا خشک پا را برطرف سازد پیه بزغاله با ماز توپ بهم که سوراخ بود
بهم طلا کرده گرم کند و در شقاق چکانند در حال برطرف سازد قرص خاقیت تنهای دنولا برطرف سازد کلسنج
سنبل الطیب مثل شیر عصاره غافث مصطکی کوفته و بیخته قرص نموده در سایه خشک کنند و یکی بخورد

عوانو

داروی که منع استسقا کنند سداب خشک و گشنیز تر برابر ستبر و بر معده طلا کنند
و محیط گسترد منع استسقا کنند طریق استعمال نت داج بدانکه از معالجات تو اسیر بلکه اسهال
مزمن را بغایت نافع باشد و آن در قدیم بوده که حکیمان پیشتر یاد کرده اند و اگر بوده طریق دیگر

# هذا السنون

سنون سورنجان ضعف اسنان را نافع بود صفته بلبیله
زرد ملک هندی از هر یکی ده درم قرنفل ۱۵ درم دارچینی وسعد کوفی از هر یکی سه درم شب یمانی
و سماق از هر یکی ۲ درم عاقرقرحا تا لادریس نوشادر دار فلفل اسنه زعفران از هر یکی درمی
نگار ۳ ماقلیم گلنار از هر یکی ۳ درم ریوند ۱۲ درم کوفته و بیخته سنون سازند سنون
که حافظ صحت اسنان است شاخ گوزن محرق کرما زد سعد سنبل از هر یکی ۱۰ درم نمک اندرانی
یک درم کوفته و بیخته سنون سازند سنون که دندان از چرک پاک سازد سنون که
دندان را پاک کند نمک اندرانی سوخته زبد البحر سماق ساوی کوفته و بیخته سنون
سازد سنون که دندان متحرک را محکم کند گلنار شب یمانی اقاقیا ساده
کوفته سنون سازد سنونی که همین خاصیت دارد شب یمانی گلنار گرامایج سماق
کوفته و بیخته پیر کرسنه و در سایه خشک کنند سنون که دفع درد دندان کند
خاصه اگر درم دهنه باشد تخم کشنیز خشک سماق عدس مقشر صندل سفید عاقرقرحا
مساوی کوفته و بیخته رلشه و دندان افشانند بعد از آنکه گلاب و سرکه در دهن نگاه داشته باشد
سنون که بیخ دندان سخت کند و خون باز دارد شاخ گوزن محرق پوست هلیله زرد کلسنج
از هر یکی ده درم گلنار یکدرم کوفته و بیخته رلشه افشانند سنون که دندان را محکم کند
و خون رفتن را باز دارد و بوی دهان را خوش کند بلیله هلیله املج مقشر کلسنج گلنار اقاقیا
شب یمانی بلوط زرط طباشیر عاقرقرحا ساوی کوفته و بیخته سنون سازد سنون
که خون رفتن از بیخ دندان باز دارد شب یمانی محرق یکدرم نمک بریان کرده ۲ درم

که گفته باشند و آن پوست
درختی باشد که از طرف ماوراء النهر
می آورند بسیار باشد پوست
درخت چنار و ریاح بود و تن
معالجات نافع بود و طریق آن
باشد که چهار روز یا پنج روز هم
روز متعاقب دو مثقال بروی
سنگ سماق صلایه کرده یا ماء
بی نمک می دهند و در آن
چند روز جز این که نمک دارد
نمی خورند و از میوه ها احتراز
می کنند و سبق حکیمان یا پاک
کاو که حکیده باشد جایز داشته اند
و بعضی دو دوای در این گوشت
این است که اگر و معالجه
در قتال اثر تمام رسد و دیگر

شود و کسانی که طبع ایشان بخشکی مایل باشند با مجوز آب گوشت بره خورند و سنوف بزری کشته و
داخل نخود بزری کشته و علت اسهال معده بزری دادن ضرورت است و آن طریقت که در خون دهند گرد از آن بند
صحیح دیده و در اسهال بستن معده هم که مکرر شده که دو نوبت باید داد بلکه در بار اول برطرف شده

طریق انگاره ساختن نان تازه نخبته اب که کندم ان را افت رسیده باشد در خمره رنگین کنند تا رنگ و طعم بگرداند و بو گیرد صافیه سبز و سرخ شود و از بانان یکی ارد میده یا مقداری سرکه خمیر کنند و در نعارها در افتاب نهند و هر روز مقداری سرکه بر ان سر شود و بعد از چهل روز بعد چهار یکی ازان خمیر یکی

سرکه اضافه کنند و چهل روز دیگر در افتاب نگه دارند و کمی ادویه نیم کوب کرده در ان میان اندازند و بعد از ان صاف کرده در ظرف سفالین نگاه دارند و ادویه مذکوره اینست

صفت
ونفل ۲ا دارچینی ۲ا
بسباسه ۲ا جوزبوا ۲ا
زنجبیل ۲ا زردچوبه ۲ا
دوالمسک ۲ا سنبل الطیب ۲ا
شونیز ۲ا رازیانه ۲ا زعفران ۲ا
صعتر فارسی ۵ا واقلام
کرده در کیسه کرده

سماق ۳ درم کوفته و بیخته سنون سازند سنون که درد دندان را نافع بود و بوی دهان را خوش کند مراد ابهل بوزالسرو عاقرقرحا مساوی کوفته و بیخته سنون سازند سنون که ناصور بن دندان را باصلاح آورد نیم کوس عاقرقرحا از هر یکی یکدرم شب یمانی گلنار مازو سماق از هر یکی ۲ درم کوفته و بیخته سنون سازند سنون که زردی و سیاهی بن دندان را برطرف کند و بوی دهان را خوش کند کما زنجبیل زنجبیل زبدالبحر دارفلفل قاقله از هر یکی ۲ درم نمک ارمانی کرده ده درم جو سوخته ۷ درم کوفته و بیخته سنون سازند سنون که خون رفتن از لثه باز دارد و بوی دهان خوش کند شب یمانی سو ونه کوهی ده درم کوفته و بیخته سنون سازند سنون که درد دندان که از رطوبت باشد سود دارد فلفل دارفلفل بوره ارمنی عاقرقرحا زنجبیل مویزج از هر یک یکدرم کوفته و بیخته استعمال کنند سنون که لثه را محکم کند و بوی دهان را خوش کند سعد گلسرخ از هر یک تخم گلنار کابلی نیم فوفل از هر یک ۳ درم دم الاخوین کسته ملتو نمک اندرانی مصطکی بود دشر مرجان از هر یک ۲ درم عود خام یکدرم کوفته و بیخته شربت سازند سنون که تیز دندان را سخت کند و خون رفتن از بن دندان باز دارد پوست انار ترش ۲ درم شب یمانی ۸ درم عاقرقرحا گلسرخ کابلی نیم سماق از هر یکی ۳ درم نمک هندی پوست هلیله زرد از هر یک ۲ درم کوفته و بیخته سنون سازند سنون که خون رفتن از دندان باز دارد پوست انار ترش ۳ درم کات هندی فوفل گلسرخ گلنار دم الاخوین مساوی کوفته و بیخته شب کرمانی هر دو دندان باشد ربط البحر [illegible] و سماق مصطکی کنند سنون که دندان سیاه شده را سفید کند پوست هلیله زرد

[illegible]



طریق روغن راحت ریشهای بدن و ورم صلب و مفاصل کهنه و درد پشت و کمر و آبله حلق و دهان و ملاذه و درد گوش و امراض عصبی و کوفت ایام و آتشک و زخم ناصور را سود دارد صفت صدوار خطائی کنند
۲ا ۲ا
صبر سقوطری ۲ا مقل ازرق ۲ا
عاقرقرحا ۲ا ملتیث ۲ا
جاوشیر ۲ا اشق ۲ا
برگ حنا ۲ا عصاره صابون
اب لیمو ۱۰ا مرداسنگ ۵ا
سفیداب ۵ا زنجار ۵ا
شنجرف ۲ا اسقاقیج ۲ا
راسن ۲ا مخروده الملکیه
عصاره جند بیدستر ۲ا فرفیون
الشعیر ۲ا رازیانج ۱۲ا
رستق ۱۲ا سعد زهره کلسنج
۱۰ا روغن زیتون ۱۰ا
روغن بابونه ۱۰ا روغن گل ارمنی
۱۲۰ا موم سفید رطل روغنها
بموم سیاه کرده و زنگ [illegible]

ده درم فلفل ۱۲ درم کماما ۳ درم ساذج هندی ۱۰ درم مازو سوخته ۱۸ درم کوفته بر دندان باشند سنون که لثه را محکم کند و نشف رطوبات کند کلنار ۱۰ درم نوشادر ۲ درم مویزج ۳ درم مازو سبز دری بود ونه سوخته ۱۰ درم نمک بعیل بریشد و استعمال کنند سنون که دندان را جلا دهد و لثه را محکم کند و بوی دهان خوش کند کلنار ده درم نوشادر ده درم مویزج ۳ درم مازو دری بود ونه ده درم نمک بعیل بریشد و استعمال کنند سنون که بوی دهان خوش کند و لثه را محکم کند و دندان را جلا دهد شب یمانی سوخته ۲ درم شیح سوخته نمک اندرانی زبدالبحر جو سوخته تاک زرسوخته از هر یک ۱۰ درم عاقرقرحا ۳ درم کبابه گلسرخ گلگر از هر یک ۵ درم ملتو سماق از هر یک ۳ درم کوفته استعمال کنند سنون که لثه را محکم کند و خون از بن دندانها باز دارد گلگر املج از هر یک ۳ درم عصاره لحیه التیس گلامختوم ابهل از هر یک دری دارچینی نیم درم کوفته و بیخته استعمال کنند سنون که دندان سپید کند و بوی دهان خوش کند زبدالبحر ۱۰ درم نمک ارمانی ۱۰ درم عود سوخته و جو سوخته و سفال چینی و کرمازو و گلنار و عاقرقرحا و ملتو و ساذج هندی و گلسرخ و سعد کوفی و سماق از هر یکی ۳ درم کوفته و بیخته در دندان مالند سنون که چون کسی آتشک دارد در دهان کیرد منع آتشک کند و اگر گوشت لب بشده باصلاح آرد زرد او نه موضع رک مورد کندر نیم کوس دم الاخوین مازو کوفته و بیخته استعمال کنند سنون که قلاع را نافع بود و دهان را خوش کند و بیخ دندان محکم کند شیاف مامیثا طباشیر تخم گلسرخ لسان الحمل پوست هلیله زرد گلنار برگ زیتون گلنار زوفتب یمانی کوفته و بیخته استعمال کنند

[illegible]

معجون لولوی ضعف دل وخفقان را زایل کند و ورم شکم و درد شکم و درد معده و هیضه و قی و اسهال را
و سیح الامعای که از بوی ناخوش باشد و درد سینه و قولنج ریحی را سود دارد و باه را قوی سازد و درد پهلوها را
و درد کمر و پشت را نافع بود و فرزند را در شکم حامله قوت دهد و نگاه دارد و بول بخشاید و خواب
آورد و بخار را لطیف سازد و سودا و نسیان را دفع کنند و مردم پیر و ضعیف را نافع بود و شهوت باه را
قوی سازد و کسی را که تپ مستی دارد نافع بود و کسی که از بیماری برخواسته قوت دهد و ضعف
چشم را نافع بود و قوت ...
و نور ان را زیاده شود و بخار از معده باز دارد و ریح از دل ازاله کند و نیکو دارد

**صفته**

مروارید ناسفته عنبر اشهب ۲ ال ال
صندل سفید مصطکی ال ۲ ال
زرنباد تکه مشق ۲ ال ال

سنون که اکله و ناصور ریح دندان را محکم کند و خون از بیخ دندان باز دارد
مرتوتیا در بیخ سوسن زرنیخ عاقرقرحا مساوی کوفته استعمال کند سنون که
همین خاصیت دارد بیخ سوسن زرنیخ عاقرقرحا مساوی کوفته استعمال کند سنون
که دندان متحرک را محکم کند مرتوتیا شب یمانی نشاسته گلسنج سماق پوست
انار ترش استخوان هلیله زرد سک گلنار مازو کرانه مساوی کوفته و بیخته بر بیخ دندان
افشانند سنون که اکله و لثه را نافع بود پوست انار ترش و شربت از هر یکی ۳ درم
مازو گلنار شب یمانی کاغذ سوخته عاقرقرحا از هر یک ۱۰ درم سماق ۱۵ درم نمک هندی
و نوشادر از هر یکی ۵ درم کوفته و بیخته با سرکه کهنه گلوله‌ها کنند و در سایه خشک کنند
و در وقت حاجت بکار دارد سنون دیگر استرغا و ورم لثه را نافع بود و دندان
از چرک پاک کند صفته پوست انار ۲ درم گلنار ورزد و جوبه و شب یمانی و مازو
از هر یک درمی کوفته و بیخته استعمال کنند

## باب الشین

شراب افسنتین معده را از اخلاط پاک کند و پاک سازد صفته افسنتین رومی ۵ درم
ورق گلسنج ۲ درم تربد سفید ۱۰ درم در دو من آب جوشانند و پیالایه و یکمن قند
اضافه کنند و بقوام آورد شراب افسنتین معده ضعیف و جگر سرد را و
سپرز را سود دارد و طبع را نرم کند و باد و ... را دفع کند صفته افسنتین رومی
پنجاه درم سلیخه ۲ درم کاکنس ۳ درم در دو من آب بپزد و با یکمن قند بقوام آورد
شراب افسنتین قولنج را در حال برطرف سازد و ورم معده و درد آن را سود دارد

زرنباد تکه مشق زراوند لهمن سفید فلفل جوزبوا قاقله کبار و صغار سنبل الطیب طباشیر
۲ ال ال ال ۲ ال ال ۲ ال ال ۲ ال ۳ ال
زعفران ال ۲ ... نبات ... سوده گرداند و معجون سازد ...
... کتاب ... لایق ... 

افسنتین

دواء الکرکم محرک باه و رادع استسقا و درد معده و ورم معده و درد شکم و قولنج را نافع اکال ذیل کند
سنبل الطیب زعفران سلیخه دارچینی مرمکی مصطکی قسط مقل اذخر بادیان روم
۲ ال ۲ ال ۲ ال ال ال ۲ ال ال ال ۲ ال ال
همه را کوفته و بیخته بعسل مصفی برسرشته شربت ال

افسنتین رومی پنجاه درم افیون و گلسنج و سلیخه و اسارون از هر یکی ده درم مصطکی
و سنبل الطیب از هر یکی ۵ درم در دو من آب بجوشانند بعد از مصطکی و صاف کرده با
یکمن قند بقوام آورد و بعد از آن مصطکی را بر آن افزود کنند شراب افسنتین معده را از خوا
پاک سازد و سوء المزاج گرم را زایل کند صفته ورق گلسنج ۵ درم شاهتره افسنتین از
هر یکی ۵ درم آلو سیاه ۲ عدد تمر هندی ۲ درم مویز منقا ۳ دانه در دو من آب بپزند تا بر
نصف آید و من شکر در آن حل کرده بقوام آورد شربت ۲ درم با یکدرم ... نافع تر
شراب السعال سرفه کهنه را نهایت نافع بود و سینه را از اخلاط بد پاک سازد و ربو و
ضیق النفس را مفید بود صفته انجیر ۲ وقیه سپستان ۱ وقیه مویز منقا ۲ وقیه ... ۲
در آب خیسانند ۳ شبانه‌روز و بجوشانند و صاف کنند و رطل عسل اضافه کرده بقوام
آورد شراب فواکه معده را قوت دهد و دل را قوی کند و ضعف بدن را سود
دارد و قی را باز دارد و صاحب افیون را نافع بود صفته سیب آب بهی آب امرود
آب انار بهی از هر یکی جزوی بجوشانند و بقوام آورد و سبات با شکر باشد داخل کنند شراب
فواکه معده را قوت دهد و دل را قوی کند و قی را باز دارد صفته آب سیب آب بهی
آب انار ترش و شیرین آب امرود از هر یکی جزوی ... آب زرشک آب سماق آب
غوره از هر یک نیم جزو بجوشانند تا بر نصف آید و آن مقدار قند که کفاف باشد اضافه کرده
استعمال کنند و بقوام آورد شراب انار ترش التهاب را باز دارد و دفع صفرا کند
و معده را قوت دهد صفته انار ترش دو من نعناع تازه دسته عود خام ...

معجون جنیده
این معجون مقوی معده است و
در معجون جمشید بوده مستعمل
جهت اسهال و زحیر و اسهال کبدی
و سحج الامعاء و خون شکم نظیر دارد
حب الاس ... داده مصطکی داده
۲ ال ۵ ال
... داده کهربا
۲ ال ۳ ال
طباشیر ... 
۳ ال ۲ ال
نعناع گل مختوم
ال ۵ ال
همه را کوفته و بیخته با عسل سرشته
در حالت اسهال را بپزد

قرص که حبشی را در کال بربیند کسه‌ربا کلنار فارسی نشاسته ربان کرده کلا ارمنی

۲ الـ ۲ الـ ۳ الـ ۲ الـ

برگ مورد کلسنج لسان الحمل کوفته و بیخته باید و تسمک طباشیر و السان الحمل برشته

۲ الـ ۲ الـ ۲ الـ ۲ الـ

قرص نموده هر قرص یکمثقال ببهیر در جاکه بسرشته

**معجون نوشش دارو**

ضعف معده و سردی را

بغایت نافع است

و در زمستان پیران را

نهایت مفید باشد

کلسنج سعد کوفی

قرنفل مصطکی

بسباسه وقتیه

زرنب زعفران

بسباسه قاقله دارچینی

از هر یکی ۲ درم پوست رون بسته ۵ درم کوفته و بیخته در اب لوی شانه سوی مصطکی و نباتید بقوام آورد **شراب انار نبین** انار ترش و شیرین با پیش بکوبند قی باز دارد و معده را قوت دهد و با قند سفید بقوام آورد و نعناع اضافه کنند **شراب الو** اسهال صفراوی را نافع بود **صفته** الوی سیاه صد عدد تمر هندی چهار یک ترنجبین سفید و بنفشه از هر یک ۱۲ درم در یک من آب جوشانند در جوش اضافه نموده فرو گیرند و السکنجبین را در آن حل کنند **شراب خشخاش** منع نزلات کند و ریش سینه را نافع بود و دفع بیخوابی کند و یحبب الطفال که شب گریه کنند مولد نوم نافع بود **صفته** خشخاش بزرگ صد عدد نیم کوفته با ده من آب باران بر ترنجبین و بیالایند و با یکمن قند بقوام آورد **شراب سیب** معده و دل را قوت دهد و مفرح دل بود ضعف دل را و قی را ساکن کند و اسهال صفراوی باز دارد سیب صفاهانی اندرون و بیرون پاک کرده در هاون چوبین بکوبند و آب ان بگیرند و با قند بقوام آورد **شراب به** دل را قوت دهد و معده را قوی کند و اشتها آورد و قی و غثیان را باز دارد **صفته** به ترش و شیرین اندرون ان پاک کنند و آب ان بگیرد هر جا آب یکمن شکر اضافه کنند و بقوام آورد **شراب ریواس** اسهال صفراوی را نافع بود و قی باز دارد و تشنگی را بر طرف سازد و معده را قوت دهد **صفته** ریواس را سهر د و خال ان بکارد چوبین بیندازد و در هاون چوبین بکوبید و آب بگیرد و صاف کرده با قند سفید بقوام آورد **شراب حماض** صفرا بشکند و قی باز دارد و معده را قوت دهد و دل و خفقان گرم را نافع بود **صفته** آب حماض یکجا و شکر قند سفید یکمن شربت را بزند

خیربوا جزبوا اطریفل همه را کوفته با عسل مصفی آورد و در ظرف چینی نگاه دارد بعد از شش ماه

استعمال کنند مفید است بعید از الم در میان چو بنگاه داشته باشد

**معجون ذهب** این معجون هر کس چهل روز مداومت کند نیابت موی را نیز سازد و گوشت لطیف و باکیزه برود

آبو خضر زرنباد مصطکی عود عنبر اشهب مشک مرجان مروارید ناسفته کا در بیان کیلانه

۲ الـ ۲ الـ الـ الـ الحج ۲ الـ الـ الـ

زعفران پوست رون بسته مروارید ناسفته قاقله کبار اب لیمو

اسیب الملح مشترات او ود

۵ لود ۲ الـ ۵ الـ

نبات مورد قند سفید

۱۲ اسار ۵ الـ

عسل مصفی از شیر و بقوام

آورده بعد از شش ماه هر روز

ز ثبت الـ بخورد عود

هلیو هیچ گوشت ریح کرکباب

بخوردن باشند از عود نای

بید و در باشند دار فلفل

و بچه و دفع کند **معجون شهد**

هم زیج باد نافع باشد و

گوشت رو باید زیج را

خشک سازد و دوره را

نشانند روغن گلخیر باده

ده بار در یا تکیه زد در ش

هموار و چهار یک مثل سفید

و در روغن اندازد و کافور

مفید آن یکبار داخل

**شراب لیمو** معده را قوت دهد و اشتها آورد و صفرا بشکند و قی باز دارد و با قیمه را اوی کشند و دماغ را قوت دهد و دفع خمار کند **شراب نارنج** تسکین را بنشانند و دماغ را قوت دهد و در دسر که از گرمی بود ساکن شود **صفته** آب نارنج تکمی جوشانند و کف بردارد و با قند بقوام آورد **شراب غوره** تشنگی را بنشانند و تب گرم را سود دارد و دفع خمار شراب کند **صفته** بگیرند آب غوره و بجوشانند تا به نصف آید و کف بردارد و زمانی بگذارد تا درد ته نشیند پس آن را بیالایند و با قند سفید بقوام آورد

۱ **شراب عود** معده را قوت دهد و بوی دهان را خوش کند و با قیمه را قوی گرداند **صفته** عود هندی ۱۰ مثقال از هر یکی ده درم سنبل الطیب ملنو مصطکی جوز بوا از هر یکی ۱۲ درم همه را نیم کوب در کیسه کتان بسته در سه چهار یک گلاب بجوشانند و بقوام آورد و مشک خالص ۱ درم

۱ داخل کنند **شراب حب الاس** معده را قوت دهد و اسهال باز دارد **صفته** حب الاس امرود خشک از هر یکی نگاه درم قرط طرانیث از هر یکی ده درم اب برابر سیب اب انار از هر یکی یکمن کوفته در آن ابها بجوشانند تا به ثلث آید دیگر باره بجوشانند و بقوام آورد **شراب حب الاس** اسهال که با سرفه باشد سود دارد **صفته** حب الاس بکوبند و بجوشانند و بیالایند و قند

۱ اضافه کرده در وقت خوردن طباشیر سوده در آن باشند و بدهند **شراب دینارین** طبع را نرم کند و جگر و دل را قوت دهد و سده از جگر بکشاید و سوء القنیه و استسقا و دوت الجنب را نافع بود و تشنگی را بنشاند **صفته** کاسنی کوفته و رقی کلسنج کاسنی از هر یکی ۲ درم کسوث چهل درم نیلوفر گاوزبان از هر یکی ده درم افسنتین در کتان بسته ۳ درم

شیرین باید و بکوبند و...

مویز منقی و انجیر زرد ده

را صاف کرده و بجوشانند

بر اتش ملایم بجوشانند

شاهتره و گل سرخ ده درم

شکر سفید و ...

و نیم ...

صفت شراب دینارى دفع حرارت خونیه کند و تب اَم را نافع بود و حرارت جگر را بنشاند و سده
بگشاید و تحلیل ورم استسقا کند و در اول اکثر ورم دربدن احتوا کرده باشند نافع است
هرکوب ریوند چینی کلسنج ریوند کسیر بوست بیخ کاسنى قند سفید صدورم بترتیب کنند

شراب دینارى نوعى دیگر تمامها کهنه را نافع باشد و طبع را بگشاید و حرارت معده و خشارا نافع بود و دفع صفرا کند
هرکوفت تمر هندى
ریوند چینى بوستان ابکر
بوست بیخ کاسنى
هم خیارشنبر همه را بشیره
کرفته با قند سفید بقوام
آورد خوراک ۳ تا ۵

بجوشانند تا مهرا شود و با قند بقوام آورد و ده مثقال ریوند چینى در آن حل کنند شراب
زوفا مصرى سرفه بلغمى را نافع بود و سینه و شش را از ریم و ضیق النفس را برطرف سازد
صفت عناب ۲ دانه سپستان ده دانه انجیر ۲ دانه بنفشه ۲ درم ابریشم خام ۳ درم
تخم خطمى و تخم خبازى از هر یک ده درم اصل السوس و زوفا و مصرى از هر یک ۷ درم بجوشانند و
بپالایند و با قند سفید بقوام آورد و در میان شیره اسپغول بجوشانند حل کرده شراب تمر هندى
طبع را نرم کند و صفرا بشکند و معده را قوت بسیار دهد و قی را باز دارد صفت تمر هندى را
بجوشانند و شیره بگیرد و با قند سفید بقوام آورد شراب صندل دل را قوت دهد
و خفقان گرم را نافع بود و جگر گرم را و تشنگى را برطرف سازد صفت صندل سفید ده درم
سائیده ۲ مثقال گلاب در آن حل کرده با قند بقوام آورد شراب انجیر کرده و مثانه را نافع
بود و منى را زیاده کند و باه را قوت دهد و درد پشت را زایل کند صفت انجیر خشک
دو من در پنج من آب بریزد و با نیکى بجوشد و شیره را در آن کند و داخل انجیر بوده مرتب بالیند و
صاف کرده نیم من عسل صاف در آن اضافه کند و دارچینى و قرنفل و مصطکى و سنبل الطیب
از هر یک در آن رفع کرده مه درم در کیسه بجوشانند و بقوام آورد شراب کشوث ورم جگر
و سده بگشاید و استسقا و حرارت را نافع بود صفت هم کشوث ده ۵ بادیان رومى
بادیان کشمیرى انیسون خبازى اصل السوس اسطوخودوس تخم کاسنى نخود بادیان هم خرفه هم خبازى
هم کاسنى هم کاسنى عناب ۲ دانه با قند بقوام آورد طریق خوردن کشوث که در صنعت
مشهور است بوست بیخ کاسنى هم کاسنى را با انیسون بوست بیخ بادیان هم کشوث بوست

شیاف که در دست اطلاق شود
لک هندى ۵ سبخته کبوتر ۳ سنا مکى ۲ بوره ارمنى ۵ در شراب فرما
که کهنه شده باشد ۳ ریوند چینى ۲ بادیان رومى همه را کوفته با شکر سنج شیاف سازند و بیدار
نیکو انگشت در ... باز بکند ... در جا که در دست اطلاق شود

دارویى که بدن را لاغر سازد سنبداب رشاد هم را باینه ریزه کرده بوره ارمنى در بلوط
آرد جو سر که همه را کوفته و بیخته در جامى در روغن بالو و سیاه نسید تا بوق دراز آید و در هر نوبت چنین هم گیسه
بدن لاغر شود داروى که هوشیمى بدن اطفال اگر طفل فربه باشد و خوشیمى بسیار کند اول حجامت ...

نبخ کاسنى جوشانیده صاف کرده بقوام آورد و هم روغن لالس داخل جلاب کنند شراب بنفشه
ذات الجنب و ذات الریه و تب و سرفه و درد سر و درد چشم و ورد کرده را نافع
بود و بول براند و سینه را نرم کند صفت آب بنفشه تازه بگیرند و با قند سفید بقوام آورد و نو
و اگر خشک بوده باشد در آب کنند و شیره بگیرد و با قند سفید بقوام آورد شراب نیلوفر
درد سر گرم و تبهاى صفراوى را و سرسام و ذات الجنب و ذات الریه را نافع بود صفت
گل نیلوفر در آب کنند و بجوشانند و با قند بقوام آورد شراب عناب بشرا و آبله و حصبه و درد
سینه و سرفه و غلبه خون را نافع بود صفت عناب چهار یک چهار یک در دو من آب بریزد
و بدست بمالد و بپالاید و با قند بقوام آورد شراب ریوند معده و جگر را نافع بود و بادها را
دفع کند و درد و مفاصل را سود دارد صفت بوست بیخ کاسنى ۲ درم هم کاسنى بوست بیخ
رازیانه ۲ درم هم کرفس و رازیانه و بیخ کرفس از هر یک ده درم هم کشوث در کتان بسته ۵ درم ریوند
و بپالاید و با قند سفید بقوام آورد شراب ورد مکرر مسهل صفرا بود و تبهاى از گرم را
نافع بود و تبهاى مرکب را صفت ورق گل سرخ تازه بنج در من آب بجوشانند و بپالاید
و صاف کنند و باز گل تازه در آن جوشانند چند نوبت چنین مکرر کنند و با قند سفید بقوام
آورد و شربت ۳ تا ۵ یا بالا هم وزن آن سکنجبین ساده داخل کرده و ده مثقال
گل سرخ داخل بوده و بر باشند ... و اگر قوى تر خواهد ریوند الاسمر دارو کرده بابونه کوبیده
شراب گاوزبان دل را قوت دهد و سوداى را نافع بود و خفقان را زایل کند صفت
آب گاوزبان تازه یکمن صاف کرده با قند سفید بقوام آورد و گلاب داخل کنند شراب بادرنجبویه

نوره و اورا بشیر گاوى بخورد در شمار که کودک را تا دو سال نشود و بجا بازد که ایشان حوشیمى باشد که از جاى بهم رسیده باشد و مادر ایشان نرم کنند از الحمیات باشد و سعد ارشیرین ماه که آن حوشیمى باشد این دارو طلا کنند ق ى ن ل
نیم نرم ساییده آن موضع را بر شیر گاو که گرم بود بیشتر بشوید و خشک سازد و بر آن باشد حوشیمى خشک شود و بر آن صدا تعالى
ساخته سیاف نانیا کلها منا طین ۴ ۲ ت و م وصد و ارحکا و سنرد ان ... و اب ... شود

**ساختن رامک** بگیرند مازو سبز یا سوراخ و آقاقیا و زاج سوخته و صمغ عربی و دوشاب انگور و عسل انها را بکوبند و بعسل و دوشاب سرشته و بسازند بمقدار بنادق و در سایه خشک کنند و بوقت حاجت بکار دارند قوت ان تا سه سال باقی باشد اگر در عطریه بکار دارند و در ادار کردن نافع شود

[illegible]

دل را قوت دهد و خفقان سرد را نافع بود و توحش سوداوی را سود دارد **صفت** بادرنجبویه تازه بستانند و اب بگیرند و با قند سفید بقوام اورد **شراب هلیله زرد** اوجاع مفاصل و تبهای کهنه را نافع بود و طبع را نرم سازد **صفت** هلیله زرد صد عدد نیم کوب در ظرف کنند و سه روز در افتاب نهند و اب بر سران ریزند و سه روز دیگر در افتاب نهند و بکشند و دیگ مسی را بکشند و در ان حل کنند و صاف سازند و بر سر اتش نهند و بقوام اورند و در گرد و دیگر سقمونیا سوده در ان حل کنند و علی الصباح با سکنجبین میل کنند یا با آب گرم **شراب که فواق را بنشاند خاصه چون از پس طعام باشد** ریزه کرده امیون نوده کنند را نیم کوب ده درم در دو من اب جوشانند تا بنصف آید و پالایند و وزعه و عرق بنوشند **شراب لیمون** ریگ را بگدازد و مثانه را پاک سازد **صفت** بگیرد لیمون سه رطل در دو من اب جوشانند و پالایند و با قند سفید بقوام اورد **شراب توت** درد گلو و خناق را نافع بود **صفت** آب توت سیاه بگیرند و صاف کنند و بحوض نیز با قند بقوام آورد **شراب انار عذب** جگر را قوت دهد و تشنگی را بنشاند **صفت** انار شیرین بگیرند و بحوض شد تا بنیم باز اید و با قند بقوام اورد **شراب عنبر** درد معده و اعصاب را سود دارد و خفقان را باز دارد عسل خوب اعلا در دو من آب بجوشانند و کف بردارند و عنبر و زعفران از هر یک اله اضافه کنند شربت ده درم **شراب مشک** معده را قوت دهد و امراض بلغمی را نافع بود و پیران را موافق باشد **صفت** عسل یکمن و قند سفید یکمن در دو من اب جوشانند و بقوام اورد و کمپال مشک و یکدرم زعفران سوده اضافه کنند شربتی سه درم **شراب اطم**

**جهت قوه باه** اگر سیر خام یا روغن کنجد یا روغن ارده بر زنبور در ذکر مالند قوت تمام بر بدهد عصب ها را محکم کند و لذت زیاده شود

[illegible]

**دفع نسیان** معجون حفظ بفضا و رئیس ابو علی سینا فرموده که هر کس یک هفته ازین معجون بخورد قوت حافظه او زیاده شود و هر چه بشنود فراموش نکند و بجایی رسد که اگر کتابی شود بنحو هر چه گوید راست باشد و ضعف معده و درد شکم را دفع را نافع بود و موافق طبع مردم باشد **صفت** فلفل سفید ده ال مرصافی ده ال گشنیز ده ال سعد کوفی ده ال زعفران ده ال خوفنچی ده ال مویز سیاه سه استار مایز و هر روز مقدار سه درم از ان بخورند بشرط که عسل ان یکرار باشد بر شربت **معجون کونا** جهت فساد معده و دفع شکم نافع بود فلفل سیاه ۳۰ ال بخلل سفید ۳۰ ال زرک شیراب ۳۰ ال نطرون ارزنی ... ۹ ال عسل کف گرفته سرشته خوراک ۲ ال تا ۳ ال باشد در نفع زیاده از ان است که در بیع صفات کمال نتیجه نویسد ان نتوان نوشت انشاء در خوردن معلوم شود شاقه کلی ان

اسهال دموی و ضعف مزاج و ضعف معده را نافع بود **صفت** رب آبی ۳۰ ال گلنار اطم صندل سفید حب الاس از هر ال بگلاب و قند سفید از هر یک ۲ ال بطریق معهود شربت ازو **شراب ابریشم** جگر و دل و حشت را نافع بود و باه را زیاده کند و نشاط اورد **صفت** ابریشم در اب انگوران خیسانده سه شبان روز بعد از ان در دیگ سنگین بجوشانند تا بنیم آب اید و صاف کنند و فولاذ و دو و مصطکی از هر یک ۳ درم زعفران یکدرم صلایه کرده اضافه نماید و با قند بقوام اورد شربت ۳ ال **شراب اسطوخودوس** صرع و مالیخولیا و تشنج و جمیع امراض بارد را و امراض دماغی را سود دارد و هر کوفت که از رود قوت باشد **صفت** اسطوخودوس بسیاوشان عود الصلیب از هر یک یکجزو اصل السوس گاوزبان رازیانه پوست بیخ کرفس ... گل سرخ از هر یک ۳ درم سپستان عناب از هر یک ده دانه جوشانیده بقوام اورد با شکر و بعضی نسخه عناب نوارد **شراب ابریشم بطریقی که حکیم علاء الدین محمود فرموده** ابریشم در اب انگور ان اهن تاب کرده یک شبانروز بخیسانند ابریشم را موی خاکستر کنند و گل گاوزبان و بادرنجبویه و گل بادروج و بر ماشه از هر یک دو مثقال صندل سفید شب اعلا از هر یک الرمشک خالص نیم دانگ عنبر اشهب دو مثقال نبات ده استار عسل ده استار گاوزبان و بادرنجبویه را با آب طفل جوشانیده داخل کنند **شراب مفاصل** پوست بیخ رازیانه بیخ کرفس از هر یک ۲۰ ال امیون تا کرده ماهیرج سورنجان از هر یک ۱۰ درم بیخ کرفس ۲۰ درم قند سفید یکمن شربت کرده بقوام اورد **شراب اصول** مواد غلیظ را بیخ دهد و سده بگشاید و باد ها را بشکند **صفت** پوست بیخ کبر پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس پوست بیخ کاسنی

[illegible]

جوارش حب الآس نافع بود ضعف معده و ضعف دماغ و تحلیل شکم و اسهال که در شب بیشتر بود و باشد

صفته حب الآس بلیلج بلیلج املج فلفل دارفلفل زنجبیل دنعل قرفه جرجرا
١٠ ال ٣ ال ٣ ال ٢ ال ٢ ال ال ال ال ال

حب بلسان مصطکی
٢ ال ٢ ال
قردمانا اسنون رومی
٢ ال ال
کرویا کمون کرمانی
٢ ال ٢ ال
سنبل سلیخه
ال ٢ ال
قسط شیرین قاقله صغار
ال ال
زراوند تالحواره
ال ال
ساذج هندی حماما
ال ال
جمع را کوفته و بیخته سه ره را
ادویه بعسل مصفی سرشته
مردم بیرون در محرور و کسانی را
که تنها کم باشد و معده

از هر یک ١٢ درم زرشک تازه لحم اکتین لحم کاسنی از هر یکی ١٢ درم الجبر زرد ١٢ دانه ترنج باشد یا شکر بر ترنج شراب کرز در دبشت را نافع بود و باه را قوت دهد صفته کرز بیخته
با بکره سر ومن ازان دور کند ده من درم درم کند در دیک سنگین انداز دو آب بر
بالای ان ریزد و سر دیک بر خمیر یا گل محکم کنند و آتش هموار کنند و باز بکدارد تا سرد شود
پس بگشاید و بیک حالو واب از اصاف کرده با هم سکنک ان عسل یا شکر بقوام آورد و نوشجان
و سنبل الطیب و ملتو و دارچینی از هر یک درمی زعفران بیوزن مجموع در کیسه کرده در دیک انداز
و هر لحظه بدست می مالد و می جوشاند تا بقوام آید شراب الجبار بطریق حکیم عماد الدین محمود
اسهال معدی را و اسهال صاحب افیون و خلط صفراوی را بر طرف سازد و اسهال کرا لیس
تخمه و هیضه واقع شده باشد صفته الجبار سه ال در آب افکار دیکشب و علی الصباح بجوشانند
و صاف نموده بجینکر دانه مورد نقه داده و ال انار دان با ان ضم کرده نقع داده تا شود و باده
استار نبات بقوام آورد و خوراک ال ما یکسره یا برف رنگ شاید شراب الجبار اسهال
دموی و نفث الدم و سیلان طمث را نافع بود و معده و جگر را قوت دهد صفته الجبار
٤ مثقال صندل سفید و سنگ سایده از هر یک نیم الجبار رطب در آب افکارد و هفت مثقال
انار یا مرو قند سفید با ان بقوام آورد اگر این صندل که نو داشته باشد تخمه اسهال معدی را
خوب باشد شراب حب الآس اسهال را نافع بود و معده سرد را گرم کند و قوت
دهد صفته اشتر الحب الآس ١٢ ال پوست بیخ الجبار و گلنار و گل سنبل و ملح قاقلی بر ریحان
هر یک ١٢ درم رب ریباس شیرین و گلاب از هر یک ٣ ال شراب صندل ١٢ ال دستور شرح کنند

زیرا که باشد و مردی سرد مزاج را دکر نه را که اسهال باشند علی الصباح الی مثقال با یک مثقال
شربت ساتیه و سکنجبین ساذج نافع بود عقد احیلوج که ترشی فرح خوانان و ادویه و زعفران باشد

جوارش کمونی نافع بود جهت ضعف معده و اسهال و درد شکم و سده و گرانی شکم را جهت
نادر باشد بشرط که تب نداشته باشد و قولنج را نیز بکشاید صفته کمون مدبر کرده در خل کهنه
مائه درهم زنجبیل عشرون درهما نانخواه خمسه دراهم ورق السذاب الیابس عشرون درهما فلفل

شراب بستانی قسنتی ماخولیا و امراض سوداوی را نافع بود صفته لحم کاسنی الخشک کم
بادرنجبویه از هر یکی ده درم گاوزبان ٣ درم ابریسم ٢ درم و نیم گلاب دو منتا یا آب
آب سیب شیرین بجوشانند تا بر نیمی آید با شکر بقوام آورد شراب قند بلغم را دفع
کند و سرد مزاج را نافع بود صفته زنجبیل دارچینی از هر یک ٥ درم هل کبار و صغار و قاقله
از هر یکی ٢ درم ملتو در من مجموع کوفته در ٤ رطل آب بجوشانند تا به ٥ رطل آید و با قند بقوام
آورد و یک درم زعفران اضافه کند شراب عسل معده گرم را و جگر گرم را سود دارد و معده
سرد و جگر سرد را نافع بود صفته مصطکی سنبل الطیب دارچینی قاقله عود هندی هل چینی
نو از هر یک درمی ملتو یک درم بجوشانند و بقوام آورد شراب خمار در دفع خمار نظیر ندارد
آلوی سیاه تمر هندی از هر یک رطل عناب سه دانه در ٥ رطل آب بجوشانند تا به رطل
آید و بر بالا آب انار ترش و شیرین داخل کنند و آب سیب و آب لیمو از هر یک نیم رطل
نافع و با قند بقوام آورد شراب قنجوزش سرعت انزال را بر طرف سازد صفته آب انگور
٤ درم سماق مازو گلنار گل سنبل گشنیز خشک کنند صعتر سعد از هر یک ده درم زعفران هر یک
نیم یا ٦ از هر یکی یک درم جفت البلوط ببول بجوشانند و بقوام آورد و با قند سفید شراب
دارو لجنت مقوی اعضای رئیسه باشد و نسیان و امراض بلغمی را نافع بود و سودا را دفع کند و قوت
باه بدهد و مردم پیر را موافق باشد صفته آب انگور صد من آب شیرین ٢ من سیب شیرین
دو من گلاب بیخ آب خالص ده من دارچینی ملتو مصطکی سنبل الطیب کبابه چینی هل بوا خوبها
از هر یکی ٥ درم عود خام دوا المسک بسباسه از هر یک ٣ درم زعفران ١٠ ال مشک عنبر اشهب نیکو باک

عشره دراهم بوره ارمنی
٢ ال
افتیمون تلاتون دراهما
بیخ بعسل مروق الشوه
شراب الاماکن النعنع
نافع بود جهت سکسکه قی
و اسهال و دو نواق و کمی
که تب داشته باشد
صفته
انار ترش و شیرین گلم بزند
و چون غلیظ شود بعد از آن
صاف نموده باشند و بار
بر آتش که ترشته تا غلیظ
شود پس صاف کنند
و اندکی ریحان خشک نیز
داده با اندکی نعناع
رای رزده با هم صلایه

کرده در درهم آن کنند
بیاشامند دفع خرد و اسهال
جوارش شهر و عوافق
شود بکار آید و رده
ان

قرص کافور نافع بود لیکن و تب گرم را در حال رطوبت کند صمغ رب سوس منقی طباشیر سفید

ورد لیمو تخم کاسنی تخم خیارین تخم کدو تخم کاهو سماق انگور صندل سفید

همه را کوفته و بیخته با آب خالص قرص سازند و در سایه خشک کرده یا ۲ ال کافور قیصوری هم ریزد یا تیره

سیب و به را در آب انگور بجوشانند تا مهرا شود و بعد از آن برگیرند و صاف کنند و مشک و

زعفران و گلاب سوده در کیسه بندند و در آن اندازند و به دست بمالند تا شیره باز دهد و

حول شیره انگور در خم اندازند و بعد از یک ماه استعمال کنند **شراب خبث الحدید** معده را قوت

دهد و هاضمه را قوی کند و لون را نیکو کند و باد بواسیر را نافع بود **صفته** تخم اکشن را نانخواه

کرمانی افیون نانخواه حجر الحدید ان کاشم کوبا کبیر فلفل دار فلفل کسته دارچینی سنبل

قرنفل بوا تخم [illegible] سعد کوفی رطل از هر یک خبث الحدید [illegible] کرده ۱۰ ال در [illegible]

او در شراب بجوشانند تا به نیمه باز آید و صاف کرده شربت [illegible] درم [illegible]

**شراب ریحانی** نسیان و امراض بلغم را نافع بود و معده را قوت دهد و [illegible] را نافع

بود **صفته** شیره انگور صد من در خم کنند و [illegible] سفید داخل کرده دارچینی و [illegible]

و جوز بوا از هر یک ده درم کوب در کیسه کرده در خم اندازد و سر خم بگیرد و بعد از یک ماه استعمال

کنند و در بار اول باید که خم را پاک بشویند و خشک کنند و موم گدازند و مشک و عنبر مالند **شراب**

**دیگر معده را قوت دهد و امراض بلغم را و سودا را دفع کند** آب سیب ۳ رطل آب به

دو رطل در دیگ سنگین کنند و [illegible] بکوبند و عود هندی ۲ درم کاو زبان بادرنجبویه

از هر یک ۳ درم کوفته و بیخته در پارچه بندد و در دیگ اندازد و به آب سیب [illegible] بجوشانند تا به

نیم آید در خم ریزند و در شراب ریحانی آن ریزد و قند سفید یک من اضافه کنند و سر خم را بگیرد

و بیست روز در آفتاب بگذارند و بعد از آن صاف کنند و هر گاه به کار آید استعمال کنند

**باب الشیاف شیاف العرلی** سلاق و غلاظت اجفان را دافع

تخم خرفه بکوبد [illegible]

کشکاب [illegible]

**ضمادی که [illegible]**

صندل نیم و سفید دو [illegible]

فوفل ال شیاف مامیثا ال

کافور قیصوری [illegible] ال

انگور طلا کنند نافع [illegible]

**علاج استسقاء وارث**

علاء الصباح

آب کاسنی سبز [illegible]

دو سه روز و [illegible]

و عدس [illegible] و طلا کنند

زیره [illegible] ریوند چینی

دیگر [illegible] و زعفران و زهره گاو [illegible] کنند رطوبت شود [illegible]

**اقراص الطباشیر** نافع بود جهت اسهال صفراوی و حرارت تب و سوزش دل را در حال بر طرف سازد

و قوت جگر را قوی سازد **صفته** طباشیر سفید ورد لیمو بزر الحماض بزر البقلة الیمانیه

بزر الهندبا بزر البربر انبرباریس سماق جلنار صندل سفید افیون مصری همه را کوفته و بیخته با آب خالص قرص

سازند هر یک ال

علاء الصباح با شیره و تعال

لت داده بکوبد یا ال

سوخته [illegible]

لت داده خوب بود

رمد را نافع بود **صفته** شادنج مغسول ۱۰ درم سرب سوخته ۱ درم صمغ عربی کتیرا مرصافی از هر یک

۲ درم سپید مروارید ناسفته سادج هندی از هر یک ۳ درم دم الاخوین زعفران از هر یک یک درم بر

[illegible] سماق شیاف کنند **شیاف الحمر الحار** سبل و ظفره و سلاق را و بیاض را نافع بود

شادنج مغسول ۶ درم صمغ عربی ۵ درم سرب سوخته زاج ۲ درم نحاس محرق قلقطار افیون زنگار ۲ درم

زعفران و مر از هر یک دانگی و نیم کوفته و بیخته شیاف سازد در سنگ سماق **شیاف اخضر** جرب

و سبل و بیاض را نافع بود **صفته** زنگار سوخته ۳ درم اقلیمیا نورة انقی صمغ عربی سفیداب ارزیز

از هر یک ۲ درم صمغ و انزروت را در آب سداب حل کنند و دارو را باهم بسرشند و شیاف کنند **شیاف**

**دیوج** کنند و جرب و سبل و سلاق را و نشو زاید را سود دارد **صفته** زنگار ۲ درم صمغ عربی

انقی از هر یک ۳ درم کوفته و بیخته به آب سداب شیاف سازد **شیاف طرخماطیون** کمنه

و جرب و سلاق را و [illegible] را نافع بود **صفته** شادنج مغسول ۱۲ درم صمغ عربی

زنگار و قلقطار سوخته از هر یک ۵ درم سرب سوخته ۳ درم افیون زعفران از هر یک یک درم به آب باران

بسرشند و شیاف کنند **شیاف ابیض افیونی** رمد گرم و درد و صعب را در حال بر طرف کند

سفیداب ارزیز ۱۰ درم انزروت مربی صمغ عربی افیون هر یک ۲ درم نشاسته و کتیرا از هر یک ۱ درم

به سفیده تخم مرغ بسرشند و شیاف سازد **شیاف کلسنج** نسخه محمد زکریا رازی علیه الرحمه

رمد را نافع بود و حدت آن کم کند و صدت ابیض باشد و تدبیر و سبکتر شیافات در

**صفته** کلسنج ۲ ال افیون صمغ عربی زعفران سفیداب ارزیز از هر یک ال [illegible]

شیاف کنند **شیاف ابیض انزروتی** ابتدای رمد را نافع بود سفیداب ارزیز

**سفوف الطباشیر**

طباشیر سفید کهربا

دم الاخوین صمغ عربی

طین مختوم طین ارمنی

بلوط منقی حب الآس

بزر البنج لت داده ورد

جلنار اقاقیا

قرص ایلاوس النمی مفهوم ایلاوس ریب ارم القولنج الشدید و وجع البطن والقئ المؤلم صفته زرد الکرفس و انیسون
من کل واحد خمسة مثاقیل در رما سلیخه الدونی عشرة درهما سلیخه عشرون درهما سر سکی و فلفل و حب بلسان
و انیسون من کل واحد درهمین دلتعقب یکی مسحوقه و یوخذ منه الوزن و یحبب بماء الخالص و یقرص منه الشربة نافع

الماء مدا سعتیدا انه ... من قاموس النفع الاصل

معجون القولنج العظیم النفع فی الماء بارد السداب

لب حب القرطم ... دراهم سکبینج عشرة یعجن بعسل و یوخذ منه ... عند الحاجه ثلثة دراهم او یعجن فی ماء السداب ... فی کل ... دعسل المصفی و یوخذ بعد ... آماء ... فی ماء السداب ... او یعجن الکثیر ... ینبغ شد ... فی الماء

۱۱ درم ازورت مربا از هر یکی ۱ درم زعفران ۲ درم افیون بمیزدهم کتیرا یکدرم کوفته و بیخته بآب
بادیان ابرشته و شیاف سازد بسبیده تخم مرغ در کشد **شیاف ربونا** ... را نافع
بود و سستی چشم را ببرد و الماس را از طرف سازد و در درد سکین دهد **صفته** اقلیمیان نقره روی
سوخته از هر یکی ۱۲ کتیرا و اقاقیا و صمغ عربی از هر یکی ۲ افیون زعفران از هر یکی ۱ کوفته
و بیخته به سپیده تخم مرغ ابرشته و شیاف سازد **شیاف فیقر** طفره ... را نافع بود **صفته**
شادنج عدس ۱۲ درم صمغ عربی مس سوخته ۲ درم قلقطار سوخته زنگار از هر یکی ۱ درم بآب
رازیانه ابرشته و شیاف سازد **شیاف خلوقه** باد های پلید را از چشم دور کند و باد ها
بشکند و پراکنده کند و الماس ... را سود دارد **صفته** مس سوخته ۳ درم اقاقیا ۱ درم کتیرا صمغ عربی
سنبل زعفران از هر یکی درین بآب بادیان شیاف سازد **شیاف اسود** نافع بود باد
را که در چشم بود و درد حس کشیدن و طلا کردن سود دارد **صفته** مس سوخته ۳ درم افیون
۳ درم و نیم زعفران شیاف مامیثا از هر یکی بمیزدهم مروارید ناسفته ... از هر یکی یکدرم
اقاقیا کوفته و بیخته بآب بادیان ابرشته **شیاف ابیض کندری** وقت و ماده علیظ را نافع
بود سفیداب ارزیر ۱۰ درم افیون و ازورت و مر و کندر با کتیرا از هر یکی درین صمغ عربی ۳ درم
کندر ۵ درم بآب بادیان ابرشته و شیاف کند **شیاف آبار** قرح و موسع را نافع
بود و حرارت را طرف شود از ختم **صفته** اقلیمیان طلا سفیداب ارزیر مس سوخته سرب سوخته
صمغ عربی کتیرا اسرب سوخته از هر یکی ۱ درم افیون درین آب بادیان شیاف سازد
**شیاف آبار** قرح و موسع و حرارت را طرف سازد **صفته** اقلیمیان طلا اسرب ...

او مروده من لحم الحملان او الفراریج او الدراج او الطیهوج او العصفور و یدخل المرده من الزعفران
والدارصینی والخولنجان المقشر والدهن اللوز او دهن الفستق او دهن السمسم نافع ملیناً الیه

فلونیا کبیر النفع فی القولنج و ... الریاح فاصفیه البطن و وجع الظهر و وجع الصدر و ذات الجنب
فلفل ... شونیز حب الغار ... بکون ... انیسون زرد البنج روح
بالسویه و یعجن فی العسل المصفی نافع فی ... الکامح و یوخذ فی ... الاربانی او الماء الورد

توتیا مس سوخته کتیرا صمغ عربی از هر یکی ۴ درم افیون نیم درم کوفته و بیخته شیاف سازد و بعضی
اقلیمیا طلا و سفیداب ارزیر از هر یکی ۲ درم کندر ۵ انزروت کندر ۳ درم **شیاف کندر** ... 
... را نافع بود و گوشت بر ویاند **صفته** اشق و ازورت از هر یکی ۵ درم کندر ۲ درم ...
۲ درم اشق را در لعاب حلبه حل کرده باقی ادویه را کوفته و بیخته بدان ابرشته و شیاف
کند **شیاف زنق** ابتدای آب را نافع بود **صفته** زنق یکی دقیه فلفل نیم دقیه اشق درین بآب
... شیاف کند **شیاف روشنایی** ... را فطره و انتشار و ابتدای نزول آب را
نافع بود و روشنایی چشم را زیاده کند **صفته** اقلیمیان نقره و اقلیمیان طلا مروارید ناسفته
از هر یکی ۲ درم کافور و مشک از هر یکی دانگی صلایه کرده بآب بادیان شیاف سازد و بخشکد
**شیاف احمر** جهت ابتدای نزول آب و تاریکی چشم را نافع بود **صفته** ازورت
مربی شیاف مامیثا از هر یکی ۱ درم مرمکی توبه ارمنی فلفل ابیض از هر یکی ۱ درم زرنیخ
زرد ۱۰ درم زعفران درین و نیم کوفته و بیخته شیاف سازد **شیاف احمر** هلیله زرد
توتیا هندی از هر یکی ۵ درم فلفل سفید صمغ عربی از هر یکی درین زعفران یکدرم بآب رازیانه
شیاف سازد **شیاف سماق** جرب و خارش و طرفه را نافع بود **صفته** سماق
۳ رطل به آب باران بجوشانند تا غلیظ شود و یکبار دیگر ... شود و ده درم سفیداب
ارزیر بدان ابرشته و شیاف سازد و بعضی آب سماق می جوشانند تا غلیظ شود و
گرد سماق بدان می سرشند و شیاف می سازند **شیاف دینار** موی ... رقیق را
بر دارد **صفته** زرد چوبه شادنج مغسول ... شیاف مامیثا مساوی کوفته و بیخته

حقنه که فی الماء
قولنج را کست ید

سنجر کیسو عناب
ال بعدد
سپستان الخیار خنبر
۱۰ عدد ۱۰ عدد
سنا مکی اسطوخودوس
۳ ال ال
اب حصندر بورکان
۳ سکار ال
ریوند حم حب القرطم
ال ۱۰ ال
بادیان روغن سکنج
۳ ال ال
روغن گاو کهنه شده
یا شیره ۱۰ ال یا روغن
بختنه دنفل کوفته
بردارد و ریوند کوفته
یا یک چهارم درجای

علامات ... شود
زنگی ... کشد
بیمار ... بر ... خشک
ماده ... بیمار
برسیع زعفران وارد
علی کنند ... کرسی نشست

۱۷۱

**بوارش افلاطون** قولنج و درد پهلو و نفخ شکم را در حال برطرف سازد **صفته** زنجبیل سفید ۲ الـ
دارچینی ستطرح بیرون مصطکی بانخواه بادرنگ تکک قیمرن خربوا افیون سنبل الطیب
دقر وقنل ناتکر خطار مکیار فلفل دارفلفل حوزبوا افیتون حب النیل من کل

واحد درام سنای فنی
خمس دراهم فانیذ خرد ون
دراهما سیق و تحلیل و عسل
کیعجن طرح الاغوة من
خمس دراهم الی سبعه دراهم

**ادویه الکحال**
**المنوط واداط**
**علی الدواء المنوط**

باب باران شیاف کنند **شیاف وردی** صعوبت درد چشم را در حال برطرف
کنند **صفته** ورق گلسرخ ۱۵ درم زعفران ۸ درم افیون ۱۰ درم سنبل الطیب ۲ درم
صمغ عربی یکدرم براب باران شیاف کنند **شیاف اسود** درد چشم و سوزش چشم و آب
رفتن بسیار را و سبل که بابد و ارث شود نافع بود **صفته** اقلیمیا سفیداب ارزیز صمغ
افیون از هر یک ۱۰ درم مس سوخته سنبل الطیب نشسته از هر یکی درم و نیم اقاقیا خون
۲ و ۱۰ درم کوفته و بیخته بعضی بر آب اسک انگور و بعضی برآب خالص شیاف کنند **شیاف**
**اسطیطقان** استرخا جفن و تاریکی بصر را و استرخای آب برا نافع بود **صفته** اقلیمیا طلا
فلفل شیاف مامیثا از هر یک ۸ درم از روت و نمک هندی و زرنیخ زرد نشسته از هر یکی
یکدرم بوره ارمنی ۱۲ درم براب را زیانه شیاف سازد **شیاف نوره** نافع بود جرب
و علت چشم را و بلک را و سبل کهنه را که بان وارت و ریت نباشد و سابق و نادیکی
زایل کنند **صفته** اقلیمیا نوره افیون هر یکی درم ارزیز صمغ عربی زنگار نهی از هر یکی ۲ درم
با آبی که اشق در ان حل کرده باشند شیاف سازد **شیاف کثیرا** نافع بود سیلان
آب را و رمد را و درد چشم را در حال کم کنند و خواب خوش آورد **صفته** صمغی مکی صمغ عربی
از هر یک ۳ درم کثیرا و انزروت از هر یک ۳ درم حضض سپید درمی کوفته و بیخته شیاف کنند
**شیاف کافوری** نافع بود قرحه حار را و سوزش ازاو چشم را حسک سازد و
گوشت بر وبا نو **صفته** سفیداب ارزیز ۱۰ درم کندر از روت از هر یکی درمی افیون
نیم درم کافور قیصوری ۲ دانک کوفته و بیخته شیاف سازد **شیاف زنگار**

**طلاء ح للبصر و ادراط علی الدوائح** مسک اقاقیا کعک
صندل و سعد و ورد و مرمکی کندر جمع کوفته و بیخته براب انار شیرین یا آب لبلاب طلا کنند
یا شراب ریحان بر لته کرباس و بر موضع شکم کذارند الی آخر اسهال باید دارد

**طلاء که اسهال مختلف را برطرف سازد** کلدانسیاء ۱۰ الـ صندل سفید مع سفیده تخم مرغ
لت کرده بر پاره کرباس آب نارسیده طلا کنند دو سه نوبت اسهال صعب باید دارد

جرب و باد و سبل را نافع بود و صمغ عربی و سفیداب ارزیز زنگار نشسته مساوی کوفته با آب
سداب بکار دارد و شیاف کنند **شیاف عوره** جرب و باد و سبل را و حکه و حکه
نافع بود **صفته** اهلیله ۵ درم هلیله زرد صمغ عربی توتیای مغسول از هر یکی ۱۰ درم حضض مکی ۲
درم زرد چوبه زعفران از هر یکی ۲ درم بآب غوره شیاف کنند **شیاف عرب** صبر کندر
گلنار انزروت دم الاخوین سرمه صفهان از هر یکی درمی زنگار دانکی و نیم بکلاب شیاف
کنند سوراخ گوشه چشم را از چرک پاک کنند و در ابتدای جلانه **شیاف ورد** قرحه و بخه
و بثره و موزیج و بثور تر تینه و عیسه و مکمند و در چشم کنند را نافع بود **صفته** رگ باروهفاد
و دو مثقال اقلیمیای نوره محرق مغسول و صمغ عربی از هر یک ۲ درم زعفران ۲ الـ افیون
و سرمه از هر یکی ۳ الـ زنگار و توتیای نحاس و سنبل هندی از هر یکی ۲ الـ مرصافی
۲ الـ کوفته و بیخته بآب باران شیاف سازند **شیاف اغبر** بیاض و شبکوری و
زود کوری را نافع بود **صفته** اشق سرطان بحری تخم حنظل زنگار از هر یکی ۲ درم و نیم
زهره گاو بوره ارمنی هر یکی ۲ درم و نیم نمک اندرانی ۳ الـ سرکین سوسمار الـ ۱ درم
۲ الـ بر سنگ سماق صلایه کنند **شیاف دینار جون** رمد سودای را نافع بود **صفته**
سفیداب ارزیز اقلیمیا نوره از هر یکی ۱۰ درم افیون نشاسته از هر یکی درمی کثیرا درمی
و نیم بطریق معهود شیاف کنند **شیاف آبار** اقلیمیا طلا توتیا سرمه سفیداب ارزیز
روی سوخته کندر از هر یکی ۲ درم افیون دم الاخوین هر یکی درمی از زروت درمی و نیم بر
طریق معهود شیاف کنند **شیاف کندر** قرحه بثور را نافع بود **صفته** اشق کندر ۱۰ درم

**طلاء که اسهال صعب**
**رانع الماکی باید دارد**
و قوة تمار را قوی سازد
مسک اقاقیا
سعد کوفی مرمکی
کندر کعک شامی
خونی السرو عفصی
ورد رامسک طین ارمنی
حادیس ازرعکی
بلوط حلیتار زرالنفح
صندل سفید جمع رنجبرا بس
کنند تر ترشی یا شراب ریحان
یا آب مورد تازه یا
آب لبلاب طلا کنند
بر پاره کرباس آب
نارسیده کرمانی بود

درم و نیم
حضض مکی
درم افیون
[illegible]
دانک
[illegible]

موصورت البول نه قول الحکما الحکیم الحاذق افلاطون

طص ط ع قف
سلس البول بوده یا شب جامع کرده

ع ط ص ص ط ط
معده ضعیف است ورم خواهد کرد یا دست

ع ط ی ق ل م
انهر کرات وانستر طرف یا کرده نقوری دارد

ط ن ق ف
بول سیران باشد

ط ی ل ک ف
بول دختران رنگ باشد

ق ف ک ل ط ی
بول کسی که اسره است

ک م ق ک ل م
بول کسی بود که انکور خورده

ع ط ف ق ک
بول کسی بود که زهر خورده دارد او را بادزهر خرین زهر دار خورده

ق ط ص ظ ف
بول کسی بود که سل حرارت

ل ف ق ط ل م ن
بول کسی بود که تب بگرفته در میان می کند

ع ط ف ی ک
است ضعف تمام دارد

ک م ص ط ص م
قیب سر یک دارد

ک ل م ن د م
بول کسی بود که خواب نکرده و سودا دارد

انزروت ۵ درم زعفران ۲ درم ملعاب دانه ... شیاف کنند **شیاف قلقند** قطره را نافع بود **صنعته** روی سوخته ۵ درم زنکار ۲ درم نوشادر قلقند بوره ارمنی هر یک درم ... بیندم بسر که ... شده و هفته یکبار از ... شیاف بوده استعمال کنند **شیاف مریکا** قطره را نافع بود **صنعته** کندر مریکا زعفران از هر یک یکدرم زرنیخ ... شیاف کنند زرنیخ ... بآب شیر تازه در چشم چکانند **شیاف مرارات** انتشار و استدای نزول آب را نافع بود زهره کلنک زهره شبوط زهره ارکونی زهره ماهی زهره عقاب زهره کبک بمجموع خشک کرده ۱۰ درم ... حنظل سکبینج فرفیون از هر یک درمی با آب ... شیاف سازند **شیاف مرارات** زهره باشق زهره خرکوش زهره روباه مساوی کوفته شیاف سازند **شیاف مرارات** ابتدای آب و ضعف چشم و دمعه و سبل و خارش در ذره کوری و شب کوری را نافع دارد و سپیدی چشم و ظفره و جرک کوشه چشم را نافع بود **صنعته** زهره کلنک زهره کبک زهره ارکونی زهره شیر زهره لقلق زهره خوک زهره روباه زهره خرکوش زهره ماهی زهره آهو از هر یک درمی خشک کرده سکبینج فرفیون ... حنظل از هر یک درمی سکبینج را بآب بادیان حل کنند و دارو ها دیگر را کوفته و بیخته با آن سرشته و شیاف کنند **شیاف که قائم مقام مرارات است** زهره ارکونی در ظرف مسین کنند تا خشک شود ... حنظل ۵ درم ... سکبینج ۵ درم فرفیون نوشادر هر یک درمی با آب ... داب را زبانه حل کنند و شیاف کنند **شیاف علاجی** حکه و جرب و سلاق را و ظفره و خشونت جفن را نافع بود **صنعته** توتیا مغسول ۱۰ درم ... شیاف ... هر یک ۵ درم ... زنجبیل ... سوخته ... بسایند

مرهم بوزه الکم و حرقت الشمس را مفید بود علک البطم در اینج هر یک ۵ درم زنکار ۲ درم با روغن زیت مرهم کنند **سفوفی که برون را ذبر کنند** باد ... فندق کجه سفید خشخاش از هر یک ۲ درم مجموع را بکوبند و با ... سفید سفوف کنند

بهندی از هر یک ۳ درم زعفران ۲ درم کتیرا ... هر یک ۲ ... آب عوزه ... شیاف کنند **شیاف حلیت** خیالات و ابتدای آب را نافع بود **صنعته** حلیت ... سفید از هر یک ۱۰ درم سکبینج ۳ درم بعسل بسرشند و شیاف سازند **شیاف دیاخون** سبل و ظفره و جرب را نافع بود و چشم را جلا دهد **صنعته** اقلیمیای طلا و سفیداب ارزیز هر یک ۱۰ درم کتیرا ... از هر یک ۵ درم مروارید ناسفته ... الاخوین از هر یک ۴ درم زرنیخ ... روی سوخته ... هر یک سه درم افیون ۷ درم زعفران درمی کوفته و بیخته با یک درم نشاسته سرشته شیاف کنند **شیاف زنکار** جرب و سبل را و چشم زاید را نافع بود **صنعته** ساذج هندی ۶ درم ... ۵ درم زنکار ۳ درم مس سوخته قلقطار سوخته از هر یک ۲ درم افیون و مروارید ۲ درم از هر یک یکدرم زعفران ... شیاف کنند **شیاف زنکار** جرب و سبل و چشم زاید را نافع بود **صنعته** زنکار ۳ درم سفیداب ارزیز اقلیمیا نقره ... از هر یک ۲ درم بآب حل سازند و شیاف کنند **شیاف که بزه و ورم را نافع بود** شاخ کوزن سوخته مغسول از هر یک ۲ درم توتیا مغسول محرق ۲ درم ... ۳ درم افیون درمی شیاف کنند

## هذا شیافات فی اطلاق البطن

**شیاف مسهل** قولنج در حال بکشاید و بلغم و صفرا دفع کنند و در دشت را نافع بود **صنعته** سکبینج مقل جاوشیر اشق نمک هندی ... حنظل بوره ارمنی سقمونیا حب النیل ... با آب سداب حل کنند و داروها بدان بسرشند و شیاف کنند **شیاف مسهل** در دشت و جمیع انواع مفاصل که سبب آن ... سود دارد **صنعته** سکبینج جاوشیر مقل بوره ارمنی اشق ... سورنجان ...

جالیات رعاف
زرده تخم مرغ و کسندر بسرشند و بر پیشانی نهند طلا کنند خون باز دارد

جالیات رعاف
کرد آسیا و سفیده تخم مرغ بر پیشانی نهند طلا کنند فی الحال باز دارد غذا شیر برنج باشیر کاو خواهد بود

جالیات رعاف
سانشتر را ... طلا کنند فی الحال قطع خون و دماغ کنند

جالیات رعاف
... سفیده تخم مرغ ... بیرون ... طلا کنند باز دارد ... فی الحال ...

دهن قلقطار کوشت زاید بخورد اکه ستستره وزنج ستسته هر یکی ۲ درم اقلیمای فضه و توتیا سفید
از هر یکی ۳ درم بسایند و بیاشیند کوشت زاید را بخورد و کوشت نو برویاند در دو سه روز

روغن قسط تلخ
استسقا و طحال را نافع دارد
و درد ها و سکیدن و دهن را الکی
قسط و قسط احمر
اریسا سادج هندی
مرمکی مجموع را در سرکه
خوب تسد ستستا روز
و با روغن زیت بخوشانند
و بالد وقت حاجت
روغن قسطین
بگیرد قسطین رومی
و در آب بجوشانند

شیم حنظل لحم اکتس را نافع ادیتمون نمک هندی از هر یک چند پسته زنجبار قسط ماهی
زنبق سعد کوفی سداب خشک هم را برابر کوفته بر آب سداب شیاف کنند شیاف سنبل
درد لیشت و اوجاع مفاصل را و بواسیر را سود دارد صفته سکبینج جاوشیر مقل بارزد
شیم حنظل بیدانجیر نانخواه بورنیادان از هر یک درمی و نیم سورنجان و تربد از هر یکی ۳ درم
لکلکان سیدرم با آب گنند ناشیاف کنند شیاف که زحیر را نافع الحال زحیر را باید دارد زعفران
حضض مکی مر افیون ساوی کوفته شیاف سازد شیاف که قولنج را نافع الحال گره
بنفشه کبود ۲ درم کل خطمی ۳ درم شنار مکی ۵ درم نمک هندی ما درمی عسل و خیار شنبر
و شکر سنج هر یکی ۲ درم شیاف کنند شیاف بنفشه قولنج را در حال بگشاید صفته
بنوخ خشک ۵ درم سقمونیا و نمک هندی هر یک ۲ درم بوره ارمنی تربد هر یک ۳ درم
فانیذ هر یک ال شیاف کنند شیاف قولنج بوره ۱۰ درم شحم حنظل مقل مکی سکبینج از
هر یک ۵ درم سقمونیا ۱۰ درم و نیم شکر سنج ۱۰ درم شیاف کنند شیاف زرنیون ضعف
مثانه و سلس البول و فتق را نافع بود و باه را قوت دهد صفته نارجیل حب الصنوبر الصغار
حب المحلب مقشر مغز بادام تلخ کرمدانه حب الزلم هر یکی ۲ درم فرنیون چند پسته سداب
هر یک ۳ درم مقل ۲ درم با آب گندنا شیاف کنند شیاف مقوی باه پیه سوسمار زهره
ارگ حب القطن عاقرقرحا مساوی کوفته و بیخته روغن سنبل الطیب شیاف کنند شیاف
استسقاء لحمی و زقی را نافع بود سداب حرمل را ربانیم لکرفس تخم سعتر بوره ارمنی
از هر یکی درمی شکر سنج ۵ درم با آب سداب شیاف کنند در سایه خشک کنند هم شیاف ...

و صاف کنند و روغن بر آن ریزد و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند تمام منافع روغن زیت
باشد هم درد دوری را در حال تسکین دهد نقل درد قولنج و درد شکم و املاد و درد بعلو سنگ و غیره

معجون که خون مواد صحت کشد از افیون بتوان کرد من قرابادین حفظ الصحه و دفع نفخ کنند و درد معده
و آب حکمتین را لطیف سازد و اطعام و رحم را و استسقا را سود دارد و بول را براند و تمام منافع شراب یابند فواید او
و سرین را فربه سازد و قوی را تب ید و دماغ را معطر سازد و پستان را سود دارد صفته

| | | |
|---|---|---|
| قرنفل | زعفران | کبابه |
| ۲ | ۲ | ۲ |
| سادج | فلفل | سنبل الطیب |
| ۲ | ۲ | ۲ |
| زرانبخ | عود هندی | صندل |
| ۲ | ۲ | ۲ |
| کشنیز | کاکنج | مسک |
| ۲ | ۲ | ۲ |
| مصطکی | کلبخ | سعد کوفی |
| ۲ | ۲ | ۲ |
| املج | بلیله | حب بلسان |
| ۳ | ۲ | ۳ |
| مویز منقی | ناردین | مورسنگ |
| ۲ | ۵ | ۵ |
| لسان العصافیر | | حب النعلب |
| ۵ | | ۱۰ |

همه را کوفته و بیخته با عسل مصفی
بر شیرشر قدر کفایت بسرشند
از افیون ... کنند و از زیر زیاده
... سازد تا از آن پاک شود در سایه
... شود که از آن صلاح شود
شراب نافع مرض قولنج العلیه

شیاف ثقل سنج گرانی گوش و دوی و طنین که سبب آن اخلاط غلیظ باشد
شحم حنظل درمی بوره ارمنی ۳ درم چند پسته زراوند گرد عصاره افسنتین از هر یکی
سیدرم قسط دانگی و نیم فرفیون دانگی کوفته و بیخته با زهره گاو سرشته و شیاف کنند
و در وقت حاجت در روغن بادام تلخ کداخته و در گوش کنند و نیم گرم شیاف که
خون رفتن از بواسیر باز دارد کندر دم الاخوین گلنار مارسی سرمه زاج سفید
هر یک درمی زنگار دانگی کوفته و بیخته بعسل سرشته و شیاف کنند شیاف
خون بواسیر در حال باز دارد قنطوریون دقیق نیم گوش از دنت هر یک یک مثقال
مازو مثقال زنگار دانگی بعسل سرشته و شیاف کنند شیاف که همین خاصیت دهد
اقاقیا عصاره لحیه التیس گلنار فارسی گل ارمنی هر یک درمی و دیح سوخته سعد کوفی
سفیداب از هر یک سیدرم با لسان الحمل یا آب خرفه سرشته شیاف کنند شیاف که
همین عمل کند عصاره لحیه التیس اقاقیا صمغ بلوط دم الاخوین هر یک درمی سفیداب
صدف سوخته هر یک سیدرم با لسان الحمل شیاف کنند شیاف که داروها را در
کار آورد کرم فراهان را نافع بود صفته زرنیخ ۵ درم صابون و خطمی و نمک طعام
هر ۲ درم شکر سنج ۵ درم شیاف کنند شیاف که اسهال دم را الحال باز دارد
مر اقاقیا زر البنج مغ بریا نت داده بریخ بریان کرده مساوی کوفته و بیخته با آب مورد سرشته
و شیاف کنند شیاف که شکم ببندد اقاقیا مغ بریا کلنار فارسی کرمانه و بلوط
برنج بریان کرده کوفته و بیخته شیاف کنند شیاف دیگر زحیر و اسهال را باز دارد جمیع

... لکاکنج ... هم لکاکنج ... اصل السوس ... نتیجه ... و مبادی الصحیح ... بود ... ارکوره ...

اغاقیا افیون بزر البنج کندر گل ارمنی بریان کرده مساوی کوفته و بیخته با آب مورد شیاف
کنند شیاف غدیوط اغاقیا اسله گلنار فارسی صمغ عربی کوفته بیخته از ماء عنب
ردارند شیاف الدود کرم خورده و زرک از شکم فرود آورد خواه اطفال و خواه غیر
اطفال صفته تخم حنظل قنطوریون نمک نفط ... آن ... کوفته و بیخته شیاف کنند
و بوقت حاجت بردارند

## باب الضاد

صبغی که بهق سفید را چنان رنگ سازد که کسی از بدن فرق نکند صبغی تخم ترب شیطرج فوه کندش
موذال کوفته و بیخته بسرکه ترکنند و در آفتاب مالند خوب رنگ شود صبغ که برص سفید را رنگین کند
شوره مرتب مازو فوه هم کوفته و بیخته بر درد شراب ترکنند و چند نوبت بمالند صبغی
که بهق و برص را رنگ کند شیطرج هندی عاقرقرحا حضض مکی خردل شونیز ستاق [illegible]
زرد شنبر نوره مساوی کوفته و بیخته لحوم زرنیخ شد و بمالد صبغی که بهق اسود را ابرد و
رنگ کند تخم ترب ده درم کندش و قسط هر یکی ۲ درم بسرکه کهنه بمالند صبغی که رنگ
سنج کند و چند روز بمالند صفته زعفران نوره مرمکی مساوی کوفته با آب سوس
ترکرده شب بمالد و صباح بآب گرم بشویند صبغی که نشان آبله و جراحت باز دارد و رسیاه
بمرا ابرد و رنگ بدن آورد صبغی مرداسنگ ... کوفته بسرکه کهنه تود و بخته
لعاب حلبه و زر کتان و آرد برنج و استخوان ... حب البان قسط یکی
شب بمالند و صباح بسبوس و آب گرم بشویند صبغی که همین خاصیت دهد [illegible]
معقول شاخ گوزن سوخته بوره ارمنی کوفته بمالند

## باب الضاد فی الضمادات

[illegible]

فرزجه که ریاح رحم را مانده دهد تخم شبت و کاشنی و سداب و سکنجبین و مصطکی و زریه و مرد ما
و قسط و میعه و سنبل الطیب و اشق و جند بیدستر همه را کوفته با روغن بابونه ترداده فرزجه علقت ریاح رحم

ضماد لین صلابت طحال را نافع بود صفته مقل ۲ درم اشق یکدرم آرد باقلا و آرد
نخود اکلیل الملک حلبه بابونه نرگس سنبل الطیب از هر یک نیم درم انجیر زرد ۲۰ درم کوفته
و بیخته بروغن سداب یا روغن بابونه ضماد کنند ضماد که ورم صلب را و ورم معده
و جگر را فی الحال برطرف سازد صفته زعفران و صبر از هر یک یکدرم و نیم کوفته و بیخته ضماد
کنند ضماد حی العالم ورم جگر را فی الحال نشاند صفته سبز حی العالم ۱۰ کافور قیصوری
یکدرم کوفته و بیخته با شیر تازه ضماد کنند ضماد ورم جگر را فی الحال نشاند صفته جو در
سرکه خیسانیده تا مهرا شود و طباشیر سفید سوده و فوفل از هر یک ۵ درم افسنتین رومی و
و تخم کاسنی و قصب الذریره و صندل سفید و شیاف مامیثا از هر یک درمی کافور قیصوری
دانگی کوفته و بیخته در لته کتان مالند و بر موضع جگر نهند ورم برطرف شود ضماد شوصه
درد سینه و تنگی نفس و ربو و سده بگشاید صفته بنفشه سبوس گندم آرد جو گل
خطمی آرد باقلا اکلیل الملک مساوی کوفته روغن بنفشه بادام ضماد کنند ضماد درد
سینه و پهلو و درد دل را برطرف کند صفته حلبه میعه موم سفید کوفته روغن یاسمین
گرم کرده بمالند ضماد شکم رفتن را به بندد صفته اقاقیا مر انیسون کندر سعد اذخر سنبل
مصطکی از هر یک ۵ درم کعک بغدادی ۱۰ درم کوفته و بیخته با آب بهی ضماد کنند ضماد معده
سرد را گرم کند و قوت دهد صفته سعد کوفی مصطکی سنبل الطیب افسنتین هر یک ۵ درم
اذخر اشنه فلفل دارچینی قصب الذریره هر یک ۴ درم کوفته و بیخته ضماد کنند ضماد ورم
گشته که در معده باشد تحلیل دهد صفته مقل حب البان تخم کرفس از هر یک ۲ درم سنبل الطیب

کنند درد پهلو و شکم را باز دارد
در حال تعلل از کامل الصناعه
فرزجه که زنان را سود دارد
مسک زعفران در شراب
بجوشانند و فرزجه ردارد
در کمال سختی شود و رفع
حکم نماید فرزجه که زنان را
سود دارد و لذت جماع
زیاده کند خاصه اگر شوهر
آن بکشید بمالد مرداسنگ
طین مختوم کسنه بادام
آب بادیان زعفران
زاج درمی گلنار درمی

[illegible]

طلاء آن که … روغن ترنج لستانند ضیر عود رزنده ترنج که دورو ده فسرده باشد و پوست بالا و اندکی نشادر سوده در وی ریزد و در دو ره ریکا کنند و در کل حکمت کرد وانرکی سوراخ از یک طرف دره بکدازند و باره لیف خرما بر زیر سوراخ نهند تا روغن رود کاسه در زیر آن کوارد بعد از آن در شیشه کنند در سر آن محکم کنند تا … بکار آورند

افسنتین مصطکی از هر یک ۵ درم موم ۳ درم روغن ناردین ۱۵ درم چغندر را در شراب حل کنند و باقی ادویه را کوفته با موم و روغن کلستنج خماد کنند **خماد** که همین خاصیت دارد حلبه سعد کوفی قصب الذریرة اذخر از هر یک ۲ درم موم ۳ درم روغن بابونه ۱۵ درم بطریق معهود خماد کنند **خماد صندلین** ورم معده و جگر گرم را نافع بود **صفته** صندل سفید و سنبل شیاف ماثیثا کافور کوفته و بیخته با آب عنب الثعلب و قدری سرکه خماد کنند **خماد** استسقا را با حرارت را سود دارد و ورم را بر طرف سازد **صفته** آرد جو سعد کوفی سنبل کوسفند بوره ارمنی گل ارمنی مساوی کوفته و بیخته بسرکه خماد کنند **خماد** نضیج طحال را سود دارد و صلابت را نرم کند **صفته** اشق ۷ درم سداب ۱۰ درم بوره ارمنی و فودنه از هر یک ۳ درم کوفته و بیخته بسرکه کهنه خماد کنند **خماد** صلابت طحال را سود دارد اشق مقل بوره ارمنی نمک نفطی از هر یک ۳ درم اشنه کمازریوس هر یک ۱ درم کوکرد ۲ درم الجمیع ده عدد در سرکه بزد الجر را در اشق و مقل را در آن بکدازند و باقی ادویه را کوفته و بیخته اضافه کنند **خماد** وجع رحم را و بواسیر را تسکین دهد **صفته** زعفران افیون زرد الینه بیه مرغ هر یک ۲ درم خطمی و حلبه از هر یک ۵ درم زرده تخم مرغ یکی با سفیده روغن استوان رزد الو خماد کنند **خماد** بادفتق را بر طرف کند **صفته** جوز السرو کندر ۲ درم سعد مر ۲ عدد مرو طرخشقون … بار زد اقاقیا از هر یک یک درم کوفته و بیخته بشراب کهنه خماد کنند **خماد** بادفتق اطفال و بریکا را سود دارد **صفته** جوز السرو صبر سقولوفندریون سداب بازرد و بودنه مساوی کوفته و بیخته بروغن قسط خماد کنند **خماد** فتق اطفال و ورم خصیه

**علاج الفالج** الغذاء مرقة من لحوم الدجاج والطیاهیج و بنو حل الدارصینی والفلفل والعنزوت و لحوم الغزال نافع و الادویة المطیبة والاطریفلات والسکنجبین والانوار فلفل والشراب عرق الکافور عرق النادمانی والاذخر و عرق الدارچینی والعود والکرکمی

**زریتون**

صمغ بلیغ باشد و ... بود وقت او تا چهار سال باقی باشد تا ماده کرمی ... دران ... باشد ... وغش آن ... دار و وزن ... آن باشد ... نشاید ... می‌سازند

**علاج وجع المعدة**

سفوف نافع نه الحال … قال سعد و مصطکی سنبل الطیب قاقله … کبابه سعد کوفی … افیون روی … سکنجبین … الجمیع ... شراب ریحانی او شراب التفاح سکنجبین ... سود

ده ... واحده ... جرد الرحم … و ده ... رنجاج … در ملح و ... مکنون و روغن آن … در

و صاحب استسقا را سود دارد **صفته** مصطکی کندر را از وزن جوز السرو و برگ مورد و بلوط سیرلنکس مساوی کوفته و بیخته بسرکه خماد کنند **خماد درکه** سوزش سرد را سود دارد و انتفاخ او ورام بارده را تحلیل کند **صفته** مقل کندر حلبه برزک اشق کوفته بشراب خماد کنند **خماد** پیکان تیر از بدن بیرون آورد **صفته** اشق پیاز نرگس نیم کوفته بعسل سرشته خماد کنند **خماد دیگر** برودت معده و کبد را نافع بود و طحال را **صفته** افسنتین رومی سنبل الطیب سلیخه صبر سقولوفندریون از هر یک ۳ درم عود بلسان زعفران از هر یک ۲ درم موم سفید ۱ درم موم در روغن ناردین یا روغن قسط یا روغن زنبق بکدازند و باقی ادویه را کوفته و بیخته بآن سرشته خماد کنند **خماد دیگر** که ضعف معده را که از گرمی بود سود دارد خاصه اگر سبب آن از حرارت باشد **صفته** حب الآس الم عود کلنار برگ مورد گل سرخ صندل سرخ قصب الذریره صندل سفید کوفته و بیخته بگلاب و آب سیب خماد کنند **خماد دیگر** که سوزش و اورام حاره را نافع بود **صفته** صندل سفید عدس مقشر نوفل ماثیثا گل ارمنی کوفته و بیخته بگلاب و آب کاسنی خماد کنند **خماد فیلوریون** لقوه و فالج و رعشه و صداع و درد چشم و درد شقیقه و درد دندان را نافع بود و زلالچشم را منع کند چون بر شقیقه خماد کنند و چون بر مثانه طلا کنند بول براند و چون بر زانو که عصب کشیده درد ساکن شود و چون بر شکم طلا کنند اورام اعضاء باطنه را نافع بود **صفته** رب الخام ۲ درم موم سفید ۱۰ درم راتینج ۳ درم روغن زیت ۱۲ درم موم سفید و راتینج را در روغن بکدازند و رب الخام را کوفته و بیخته اضافه کنند **خماد دیگر** که اگر بر معده نهند …

**انجره درم ... ورم**

... نحو ... بلا ... نشین ... ریکو ... تریسه ... ایاره فیقرا ... محمود الطاکیسه ...

… [illegible] …

حقنه که حیض را ببندد کسیرا کلنار عاقرقرحا سماق پوست انار کلنار رگ بورد

لسان الحمل کوفته و بیخته با دو مساوی طباشیر و لسان الحمل بسرشته در آب بوده هر روز مثقال بدهند

| | |
|---|---|
| **حب اسهال و مسهل الامعا** حب الاس افسنتین اسارون کلنار | و اگر بر ناف نهند شکم براند و اگر بر عانه نهند بول و حیض براند **صفت** رنگ کابلی عصاره قثاء الحمار از هر یک ۳ درم زرنیخ سپید و مرداسنگ از هر یک ۲ درم روغن زیت موم سپید با پیه بگدازند و باقی ادویه را کوفته و بیخته با آن ضم کرده بر روی کاغذ پاره و کرباس ضماد کنند **ضمادی** که چون بر لثه کنند ورم معده و امعا اسهال سودا کنند و چون بر زیر بغل ضماد کنند اسهال صفرا کنند و چون بر بایین الورکین ضماد کنند بلغم براند و این ضماد از اسرار حکیمان بود و هر مردم پیر و کسی که مسهل نتوان داد برای معالجه کنند **صفت** ترمس مقشر یک کف بکوبند و در دیگ کنند و آن مقدار شیر تازه که آن را بپوشاند بر سر آن ریزند و می‌جوشانند تا ترمس شیر را جذب کنند بعد از آن ساوین آن روغن گاو اضافه کنند و می‌جوشانند تا آب و آستعمال کنند و چون خواهند که قطع اسهال کنند آن لثه را بردارند و آن موضع را بگلاب بشویند قطع اسهال کند **ضماد دیگر** که شکم را مانع بود **صفت** عفص ماش کلنار هر یک ۲ درم خلال مرار هر یک ۲ درم اقاقیا صبر از هر یک یکدرم کوفته و بیخته با آب مورد و ریزند هم تریج ضماد کنند **ضمادی که عرق النسا را و وجع الورک را سود دارد** پوست بیخ کبر بود تخم کرفس ها و اقاقیا عصاره قثاء الحمار حب الغار از هر یک یکدرم کوفته و بیخته بشراب عسل ضماد کنند **ضمادی که عرق النسا را سود دارد** بیلزوان ها و اقاقیا از هر یک ۲ درم قسط و تخم ترکیا و زفت رومی از هر یک ۵ درم داروها را در روغن زیت بگدازند و باقی ادویه را کوفته و بیخته ضماد کنند **ضماد که بوست کرکدن که آن را ناخن بزیده بیا صلاح آورد** مصطکی ۳ درم دریا زده درم روغن گلسرخ بگدازند و با ۲ درم بکنند بران ضماد کنند **ضمادی** |
| رب ریباس عصاره جاعت ورق توت و عفص کرکی دیر بود بارب ریباس برنهند **معجون نوشین دارو** ضعف معده و سردی معده را نافع بود **صفت** گلسرخ سعد کوفی | |

مصطکی قرنفل اسارون قاقله زرنب زعفران بسباسه قافله دارچینی جوزبوا

جوزبوا انیسون شکر همه را کوفته و بیخته با قند و عسل صاف بقوام آرند در ظرف چینی نگاه دارند و سه ماه بعد از آن استعمال کنند

**المرتفلا که دیو ضماد زرکنند** پوست هلیله زرد زنجبیل سپید محوف زشبیده روغن بادام چوب بموده انیسون

اسطوخودوس سنا مکی نوشادر غاریقون خیربوا سنبل الطیب مصطکی

| | |
|---|---|
| که از جهت رحم اطفال نافع بود **صفت** از بیخ سنبل ترب یا تخم کوکرد از هر یک یکدرم زفت رومی ده درم زفت را در عسل و سرکه بگدازند و ضماد کنند **ضمادی که استسقاء طبلی را سود دارد** بابونج اکلیل الملک مرزنجوش شبت بوده از هر یک ده درم بزره کرمانی ۳ درم کوفته و بیخته با سداب بسرشند **ضمادی که ورم بلغمی معده را نافع بود** جعده ۵ درم اکلیل الملک ها بابونه مصطکی شبت از هر یک ده درم افسنتین رومی سنبل الطیب صبر از هر یک ۱۰ درم کندر عود درم بیخ خطمی سپید ۱۵ درم بسیط ۱۲ درم بسیم ۱۲ درم موم سپید ۱۲ درم ضماد کنند **ضمادی که بواسیر را نافع بود** نرم کنند ما زنگ مقل ارزق هر یک ۵ درم روغن گاو برشند و ضماد کنند **ضمادی که قروح معده را نافع بود** افیون زعفران از هر یک ید ادنک مرداسنگ الاسفیداب ارزیر ۱۰ درم روغن گلسرخ ۵ درم ضماد کنند **ضمادی** که چون بگدازند اخراج بچه مرده کند از شکم زن الکال **صفت** شحم حنظل قسط سداب از هر یک ۱۳ درم کوفته و بیخته زهره گاو سرشته در عانه و ناف طلا کنند و اگر در شکم مالند بچه زنده در حال ساقط شود **ضمادی که صداع بارد را سود دارد** بابونج اکلیل الملک در رمنه ترکی شبت ورق حب الغار مرزنجوش مساوی با روغن خیری طلا کنند **ضماد که اسهال صفرا باز دارد** برگ مورد گلسرخ گلنار مساوی کوفته و بیخته به آب مورد بسرشته و بر شکم ضماد کنند **ضماد که زلق الامعا بلغمی را نافع بود** لادن سعد کوفی مصطکی قصب الذریره اذخر مرزنجوش تمام از هر یک ۵ درم عود خام جوزبوا المقل از هر یک یکدرم و نیم کوفته و بیخته با میپخته ضماد کنند **ضماد که بول الدم را نافع بود** گل ارمنی گلنار گل مختوم صمغ عربی تخم خرفه | دارچینی جوزبوا زرنباد انیسون همه را کوفته با عسل مصفا **زعفران** معجون کنند بعد از آن سه ماه در زیر جو بوده باشد روزی آورده دهم روز ناشتا هر شبانگاهی میل نمایند بخوراب **عنبر** گوشت بره و مرغ دهم **سیب** با زعفران وادویه سطبیه و از هر نوع بسیط زهر کسند بعد از آنکه جلاب |

**معجون دفع بواسیر مجرب مولانا** نوبت ماهودانه نوبت [illegible] کلابادیان ۳ الف

مازریون سبز ماسوریا ۳ الف مثقال ازرقی [illegible] شراب حل کنند و حب ها سازد و در زیر خود دود کند

بواسیر را اطفا سازد

**معجون که درد چشم** در حال درد چشم را تسکین دهد و بستاند سنگ مرد و عدسی و دو شیره و [illegible] و [illegible] هریک [illegible] و انضمام نموده بریزد و حب [illegible] دهد و [illegible] الف [illegible] تسکین [illegible] ماهرق کنند در حال [illegible] شود [illegible] مجرب است

کثیرا و ورق گلسنگ شاخ گوزن محرق عصاره لحیة التیس از هریک ۲ درم مازو یکدرم کوفته و بیخته
باب مورد سرشته و ضماد کنند **ضمادی که اورام نرمی را نافع بود** نان گندم آرد جو
با قلا خطمی حلبه از هریک ده درم زعفران نیم درم کوفته و بیخته بزرده تخم مرغ ضماد کنند **ضمادی**
**که نگذارد که پستان بزرگ شود** و دیگر سوخته آرد جو مساوی کوفته بسرکه سرشته و در
ماهی ۳ روز متوالی ضماد کنند **ضماد که اماس چشم را در حال بنشاند** و در دستاس کنند آرد جو ۱۰ درم
آرد باقلا ۵ درم اقاقیا درم سفیده تخم مرغ و آب گشنیز و آب کاسنی [illegible] ساخته ضماد کنند **ضماد**
**که از جهت اختلاط عقل و ورم اذن حاره نافع است** آرد جو ۱۰ درم سبوس گندم بنفشه از هریک
۵ درم خطمی ۳ درم آب برگ بید و روغن گل [illegible] بسرکه ضماد کنند **ضمادی که اماس بن گوش را**
**بنشاند** سپستان [illegible] از هریک ۵ درم کشنیز کهنه کوفته و بیخته با آب سرشته و ضماد کنند
**ضمادی دیگر** که اسهال که از سبب ضعف معده و قوت هاضمه ضعیف باشد و [illegible] جگر را
نافع بود **صفته** سنبل الطیب قصب الذریره اسنین [illegible] کنند مصطکی لادن برگ مورد [illegible]
گلسنگ صندل از هریک ۱۰ درم پوست انار [illegible] از هریک ۱۵ درم کوفته و بیخته [illegible]
اضافه کنند و ضماد کنند **ضمادی که درد بواسیر را بنشاند** مثقال ازرقی کوهان شتر [illegible] کاو
مغز دانه [illegible] میعه [illegible] روغن گاو [illegible]
روغن گاو [illegible] نافع بود **ضماد که قیله [illegible] سود دارد** آرد جو [illegible]
سرگین گاو خشک از هریک ۱۰ درم سعد کوفی [illegible]
[illegible] از هریک یکدرم کوفته بسرکه ضماد کنند **ضماد که افراط طمث را نافع بود** [illegible]

**معجون که جهت قولنج نافع است** دانه حب النیل ۱۰ الف سکنجبین ۳ الف [illegible]
[illegible] هرگاه قولنج [illegible] در حال لطیف شود

---

**حب که درد [illegible] را نافع باشد** حلیله حب الرشاد تخم کرفس [illegible] همه را [illegible]
به [illegible] سرشته و حب کنند شربتی ۲ درم [illegible] ذهب [illegible]

انار ترش مازو برگ مورد مساوی کوفته و بیخته بسرکه سرشته در شکم و عانه گذارد **ضماد**
**که شیر زنان را زیاده کند** آرد باقلا ۱۰ درم تخم [illegible] ۵ درم کوفته و بیخته
باب بادروج ضماد کنند **ضماد که نگذارد که ناف بیرون آید** و اگر بیرون آمده باشد باز
مقام خود رود [illegible] ۳ درم مازو ۳ درم کوفته و بیخته [illegible] درم سرکه ضماد کنند
و زعفران [illegible] **ضماد که نقرس گرم را سود دارد** آرد جو ۲ درم افیون ۳ درم [illegible]
عنب الثعلب ضماد کنند **ضماد که نقرس مرکب را سود دارد** [illegible] خطمی تخم [illegible]
[illegible] مساوی کوفته و بیخته روغن گل [illegible] ضماد کنند **ضمادی که جمیع اورام**
**مفاصل را سود دارد** بابونه و اکلیل الملک از هریک ۲ درم [illegible] شیر مثقال یک از
هریک ۱۰ درم موم و سرکه از هریک ۵ درم روغن شبت ۲۰ درم ضماد کنند **ضمادی که جمیع اورام**
**حاره را لطف کند** [illegible] اقاقیا [illegible] صندل [illegible]
[illegible] ضماد کنند **ضماد که بواسیر و درد مقعد و زحیر [illegible] را باز دارد** [illegible]
موم سفید ۳ درم اقاقیا دم الاخوین [illegible] از هریک [illegible] مرداسنگ سفید آب ارزیز از هریک
یکدرم [illegible] افیون دانگی روغن گاو ۲ درم بطریق معهود ضماد کنند **ضماد که مخصوص**
**بواسیر است** روغن مغز استخوان [illegible] ۵ درم [illegible] ۳ درم مثقال
۲ درم [illegible] ضماد کنند **ضماد که همین خاصیت دارد** [illegible]
در روغن گاو [illegible] از هریک ۵ درم مثقال یکدرم زعفران نیم درم افیون دانگی [illegible] ضماد
کنند **ضماد که همین عمل کند** روغن مغز استخوان [illegible] ۱۰ درم کوهان شتر [illegible] برگ [illegible]

**قرص که وجع مثانه را سود دارد** [illegible]
در حال [illegible] ۲ الف
[illegible] تخم خشخاش ۲ الف ۲ الف
[illegible] ۱ الف ۱ الف
[illegible] ۲ الف ۳ الف
[illegible] ۲ الف ۳ الف
افیون همه را کوفته و بیخته [illegible] ۲ الف
[illegible] باشیر [illegible]
[illegible]

وزیم کر رطوبت خرج زن از طرف سازد ایکلستر دو رم رتنج شسته درم کلنار درم
بلوط درم زعفران درم کل ارمنی درم زعفران درم خبث الحدید درم مازو همه را بکوبند

و بوزجه برداید مانع بود
اگر بعضیت شبهه شش بالید
کمال لذت باید و جماع زیاده
کنند بشرطی کرمست باشد
ذریم کرزن را وضع
تنگ کند لذت بسیار دهد
ورق کلسنج شخم حنظل
مقل ازرق سر صفهانی
سکبینج زهره کاو
زعفران انار پوست
عصاره لحیة التیس اشنی کبلان
کتان سوخته سنبل الطیب

وسوم سفید از هر یک ۳ درم حنظل الیسم دار سنگ ۱۰ درم ضماد کنند ضماد کرم اورام خصیه را
نافع بود آب بقلة الحمقاء با بوتر بزره منور خشخاش را روغن کنجد ضماد کنند ضماد کردرم
خصا برد الخلیل کند کتیرا ۱ درم نانخواه ۲ درم حب سفرجل درم سراب سکبینج تازه ضماد کنند

## باب ۲۴ الطلا

طلائی کرصداع حار را نافع بود صندل سرخ و سفید و تخم کاهو از هر یک ۳ درم کلینوفر و کل سرخ از هر یک ۲ درم زعفران
یک درم افیون شیاف ماميثا از هر یک ۲ درم نیم لعاب بیکیاک یا آب برگ کاهو تر ساخته بر شیان وصدغین
طلا کنند طلائی که ورم پس کوش را نافع بود صندل سرخ فوفل شیاف ماميثا صبر زعفران
هم مساوی بگلاب طلا کنند طلائی که رعاف را ببندد ارد جو کلنار اقاقیا
عصاره لحیة التیس افیون صندل سفید از هر یک ۳ درم کافور دانگی بگلاب تر ساخته بر پیشانی
طلا کنند طلائی که رعاف را ببندد اقاقیا شسته کل ارمنی کلنار مساوی کوفته وتخم
آب مورد یا آب برگ لسان الحمل سرشته طلا کنند طلائی که موی را از ریختن نگاه دارد
بر سیاوشان لادن حب الغار مساوی کوفته روغن مورد برزنند و طلا کنند طلائی که سیاه کند
موی را سود دارد برگ حنا لعاب بزرقطونا در حمام بر سر و ریش طلا کنند طلائی که سبوس سر را
سود دارد ا... ۲ درم بوره ارمنی ۱۰ درم زهره کاو در بول بر سر طلا کنند
طلائی که موی برویاند و داء الثعلب را سود دارد لادن سوخته چوب کتان کل شقایق
با روغن مورد طلا کنند نوع دیگر برگ مورد کوفته با لادن و روغن مصطکی طلا کنند نوع دیگر
... ... سعد بازد کوفته با شراب طلا کنند یاسم کهنه سوخته با روغن ... طلا کنند

و تخم خربزه را قائد صغار قائد کبار مازو مازریون سبلخ قسط مر حبت الحدید
همه را کوفته و بیخته بر پاره لته زن فاراد داد و اگر بعضیت شبهه شش طلا کنند نافع باشد

کس ... ... ... ... ... ... ان ... ...

بعد از انکه بسیار غسل حیزان مالیده باشند که ایلکشند ایشان نافع بود و اگر زنبق و زیت
سوخته روغن زیت طلا کنند این عمل سود دارد دارو که حون پیش از بلوغ بمالند از نبت
زهار و عانه هر کز موی نروید صفت شیره الخر و خایه موش و زنبق و دارشیشعان از هر یک ...
بهم مخلوط کرده موی را بکنند و ۳ بار بران طلا کنند منع موی رستن کند و اگر پیش از بلوغ
بر نبت زهار و عانه بکشند موی نروید هرگز طلائی که منع موی رستن کند صفت وزغ را در
سایه خشک کند و بسایند با خون لاک پشت و بوره ارمنی و مرداسنگ و صدف
سوخته از هر یک قدری با سرکه سرشته و حون موی بتکل و عانه را برکند بکشند طلا کنند
طلائی که منع رستن موی کند جمیع مبردات و مخدرات منع رستن موی کند مثلا اکان موضع
به بنگ و افیون و شوکران بخیسته طلا کنند دیگر را موی نروید طلائی که جرب را نافع بود صفت
رزد موبیه تخم حرزه رشادو زرطویل از هر یک ۶ درم زرنیخ ۳ درم شقاقل کوکرد زرد از هر یک ...
کوکرد لاری ۱۰ ... روغن ... ۵ استار روغن کنجد سه استار ... ۱۰ استار ... طلا
کنند نافع بود صباح بحمام رود طلائی که حکه و جرب را نافع بود مغز استخوان زرد آلو تلخ
تخم ریواس از هر یک ۲ درم نمک طعام و زرنیخ مغسول از هر یک ۱۲ درم ... در ۲ درم ...
کرده در حمام طلا کنند و یکساعت بگذارند و بس بشویند طلائی که حکه و جرب یابس را نافع بود
زرنیخ مغسول ... خطمی اقلیمیا نوره ... مساوی کوفته با سرکه و روغن کل طلا کنند
طلائی که همین منافع دارد مغز بادام تلخ سنبل ... مرداسنگ از هر یک ۲ ... استار ...
۱۰ درم با سرکه و روغن کل سرخ طلا کنند طلائی که جرب رطب را نافع بود کسر ... و ...

و مرداسنگ از هر یک درمی نمک ۵ درم بسرکه و روغن گل سرشته در حمام طلا کنند طلائی

که جرب را نافع بود زرنیخ زرد و بوره ارمنی قسط کندش از هر یک یکدرم میویزج سائیده ۵ درم

روغن گلستنبه داخل کرده در حمام طلا کنند و سه ساعت بگذارند پس بر آب گرم بشویند طلائی

که همین خاصیت دارد گوگرد زرد دال سپیر ۲ اره روغن گل [illegible] در روغن بگذارند

و گوگرد را اصلایه کرده بدان ممزوج سازند و شب در حمام طلا کنند طلائی که همین منافع دهد

زنبق مغسول ۵ درم کندش ۲ درم زراوند طویل در روغن گل سوزند طلا کنند طلائی

که همان عمل کند عاقرقرحا میویزج خردل ضماد زنبق مغسول گوگرد سوم مساوی کوفته بروغن [illegible]

ممزوج کرده طلا کنند نافع بود طلائی که جرب را در حال به کند دیگر برشته گوگرد [illegible]

از هر یک [illegible] پوست بلیله زرد زنبق مغسول شیلیخ [illegible] از هر یک [illegible] قلقل دانکی روغن

[illegible] بطریق معهود ممزوج کرده طلا کنند شام و صباح [illegible] کنند [illegible]

طلائی که حکه را نافع بود [illegible] کوفته [illegible] و در حمام بمالند صفت

طلائی که حکه و خارش را باز دارد شیاف مامیثا اقاقیا از هر یک ۲ درم اشنان ۲ درم

نشادر دانکی زعفران ۳ دانگ جو کوفته و بیخته بروغن گلستنبه و سرکه طلا کنند طلائی که قوبا را

نفع دهد گوگرد ۲ درم سفیداب ارزیز ۱ درم میویزج درمی بسرکه طلا کنند طلائی که همین نفع

دهد [illegible] سفید و سفیداب ۲ درم [illegible] صدف سوخته [illegible] از هر یک ۳ درم کوفته و بیخته بسرکه

سرشته و طلا کنند طلائی که همین نفع دارد [illegible] از هر یک درمی بوره ۲۵ درم بسرکه

سرشته طلا کنند و به آب گرم بشویند طلائی که قطع ثآلیل کند مازو نیم پخته [illegible] کوفته

[illegible] سرکان [illegible] بدن بدان قعا[illegible]

و بیخته بسرکه و بنفشه [illegible] طلائی که سوختگی آتش را نافع بود [illegible]

گلستنبه گل و عدس را بکوبند [illegible] سفیداب وارد جو و روغن گل [illegible] سرشته و طلا کنند

طلائی که ذبح الماس [illegible] کند [illegible] ذبح کنند [illegible] از بخار [illegible] چشم

بهم رسیده باشد و در اعضا هر جا باشد ذبح کنند صبر سقوطری اقاقیا [illegible]

شیاف مامیثا زعفران مصطکی [illegible] کوفته و بیخته بسرکه و آب عنب الثعلب طلا کنند

طلائی که صداع را نافع بود صفت [illegible] و افیون [illegible] کنند مساوی بگلاب [illegible]

کنند و بر جبین طلا کنند طلائی که ورم [illegible] صفت [illegible] کاهو [illegible]

از هر یک ۳ درم پوست خشخاش و شیاف مامیثا از هر یک ۲ درم صندل [illegible] و سفید از هر یک

[illegible] کوفته و بیخته با آب برگ کاهو سرشته و صدغ طلا کنند طلائی که [illegible] دارد

گلستنبه [illegible] اقاقیا [illegible] بیان [illegible] و صندل سفید و عدس [illegible]

از هر یک ۲ درم [illegible] ۲ درم با آب [illegible] طلا کنند طلائی که ورم [illegible]

از [illegible] ساز صفت [illegible] از هر یک ۱ درم گلستنبه ۲ درم صندل

[illegible] و سفید بابونه اکلیل الملک [illegible] کشوث و نیلوفر از هر یک ۲ درم شیاف

مامیثا ۲ درم ریوند [illegible] درم سنبل الطیب [illegible] کوفته و بیخته بگلاب و آب کاسنی طلا کنند طلائی

که ورم [illegible] را نافع بود صفت بابونه اکلیل الملک [illegible] شیاف مامیثا [illegible]

از هر یک [illegible] درم صندل [illegible] و سفید از هر یک ۳ درم [illegible] ۲ درم کوفته بگلاب و آب کاسنی طلا کنند

طلائی که [illegible] را باز دارد صفت گلستنبه [illegible] از هر یک ۵ درم اقاقیا [illegible]

صندل کسنج و سفید از هر یک ۳ درم گل ارمنی ۴ درم بلوط طباشیر از هر یک یکدرم کوفته و بیخته

بآب برجانه وزبار طلا کنند **طلایی** که از جهت سنات اللیل نافع بود **صفت** گل خطمی

بابونه اکلیل الملک از هر یک ۴ درم زعفران بوبنش در بنون از هر یک یکدرم شیاف ماميثا

از هر یک یکدرم مرمر ارد باقلا ۳ درم کوفته و بیخته بآب کرفس طلا کنند **طلایی** که سعفه

و ریشی که بر روی الطفال بهم رسد وطا ونور را خشک کند **صفت** سفیداب ارزیز ۳ درم

گلسنج ۲ درم گلنار ورزد چوبه از هر یک ده کافور ۵ دانه موم سفید ۲ درم موم زرد

گل ۱۰ درم موم را در روغن بگدازند و باقی ادویه را سوده نرم کرده طلا کنند **طلایی** که همین

نفع ده شانک سنبر مرداسنگ از هر یک ۵ درم گل ارمنی حضض مکی پوست انار

از هر یک ۳ درم حنا و فستق از هر یک ۳ درم اقاقیا شیاف مامیثا صندل از هر یکی

۲ درم بگلاب ترکرده طلا کنند **طلایی** که همین نفع دهد برگ مهک ۴ درم حنا و بابونه

هر یک ۲ درم روغن دنبه طلا کنند **طلایی** که همان نفع دهد برگ صنوبر روغن دنبه از هر یکی

صد درم بجوشانند حنا اب بررود در روغن بماند بعد از ان برگ مهک و حنا از هر یکی

۵ درم کوفته و بیخته بان مروج سازند **طلایی** که سعفه روی الطفال را سود دارد **صفت**

زرد چوبه حنا زراوند مرداسنگ پوست انار را بروغن گل و سرکه طلا کنند

**طلایی** که سعفه تر را نافع بود **صفت** نمک در شنان با سرکه کرکرده حنیز بوست بالند

و اگر صابون تنها را به گلاب برزند تا کف آرد و بعد از ان نیم سفته و موم سفید و

روغن گل بادام از هر یک قدری اضافه نماید بعد از ان برآب کرم بشوید **طلایی**

ـاف

**روغن کدو** سوختگی حکیم عماد الدین محمود گفته که تخم کدوی سفید پاکیزه و شیرین که هنوز تخم آن نه رسته باشد پوست

از ان جدا کنند و حلقه حلقه کنند و بریزند و آب از ان بگیرند و با روغن سیر در سوختن دنبه گوشتانه روغن

کنند و در ظرف مسی کنند یا زجاج و بعد از ان بکار دارند و نفع جواییه کند و در امراض سودای نافع

که شبش دفع کند **صفت** روغن شوره کرمان از هر یک ۲ درم زرنیخ سنج یکدرم وسم زیبق

مقتول یکدرم با سرکه و روغن گل طلا کنند و اگر بوی را بروغن گل حل کنند یا برابر کم دارد

گلسنج و برگ مورد جوشانیده باشند بشوید بغایت نافع بود **طلایی** که شبش نکشد را

موی زرنیخ سنج زراوند طویل مساوی بروغن زیت ریزد طلا کنند **طلایی** که زخم

ابله و خشک و جراحات را نافع بود **صفت** سفیداب ۳ ماشه تنها ۳ درم الاجوین ۳ درم مرداسنگ

ال رسکار الله نوشادر و ل روغن گلسنج ۲ درم ادرح کرده طلا کنند **طلایی** که کلف

را دفع کند **صفت** پوست تخم مرغ اشنان فارسی خرزه ارد جو پوست عدس ارد باقلا و تخم

کف دریا مامیران چینی مساوی بآب ترکنند و طلا کنند **طلایی** که روی سفید را برد **صفت**

سعد ان سفید زرنیخ سنج مساوی با شیر تازه طلا کنند **طلایی** که اثر ابله را از روی

ببرد **صفت** زراوند مدحرج شیطرج هندی از هر یک ۲ درم ارد باقلا ارد نخود عدس سنج از هر یکی ۱ درم

با سفیده تخم مرغ سرشته در شب طلا کنند و صباح بآب تخم خرفه که جوشانیده باشند بشوید

**طلایی** که حصف را نافع بود **صفت** حنا و نمک کوفته با سرکه ترکنند در حمام مالند و برآب سرد

و سبوس بشوید **طلایی** که جذام را نافع بود **صفت** قطران اشق و سیون کوکرد زرد الخبیر

مساوی کوفته با سرکه طلا کنند **طلایی** که کلف را زایل کند **صفت** تخم ترب و تخم

قسط و بادام تلخ بوره ارمنی متقل مساوی کوفته بآب ترب طلا کنند **طلایی**

که بهق و برص را نافع بود **صفت** قوه کنند شیطرج هندی خردل تخم ترب و مرزنجوش برگ کرده

شحم حنظل خربق سیاه و سفید موی زنج سقونیا از هر یک جزوی کوفته و با سرکه خیسانیده باشد

باشد و در بهش حشم را

رمانیده کند و قوه باه را

رمانیده کند و یکار از

معده سود دارد

و ریش سر را پاک کند

و قوت جماع دهد

و حافظه را نافع بود

و حرارت رنگ را مالش

کرده نکرده و الم ایکی بی

و در سینه مالیده آب

صورت را زایل سازد

و سوزش دل را باز دارد

و قوت دماغ را بیافزاید

روغن خشک کردن بول را سود دارد و کرده را قوت دهد صفته زنجبیل ۳ درم خشک ده درم در دو رطل
آب جوشانند تا نیمه باز آید و روغن کنجد بران اندازند و جوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند در ظرف زجاج کنند

روغن بابونج بالغ
ولقوه و تشنج و رعشه را
سود دارد و اوراق
بلغمی را نافع باشد و دردها
و لتب و درد سینه و
در دل و پهلو و شکم را سود دارد
و درد گوش را چون آگرده
در گوش چکانند نافع بود
بگیرند بابونج تر و تازه
نیم استار در روغن کنجد
ریزند و در آفتاب
نهند تابستان که تا چهل روز
بعد از آن بکار دارد و این

بعد از آن طلا کنند طلایی که بهق اسود و ابیض را سود دارد صفته کلاغ شقایق ... اول
شیلم تخم ترب تخم الو از هر یک الک کوفته و بیخته در سرکه ضیاء ته یک شبانه روز بعد
از آن در حمام کشند و طلا کنند طلایی که حب النوع را او کم کند و دانه را که در شکم اطفال
بود دوا اورد صفته افسنتین رومی ۳ درم زرشک تلخ رسی زهره گاو بکیسه در ...
ناف طلا کنند طلایی که چون بر سر کچل مالند موی را رد صفته فلفل بانهر
حوک بمالند بکرر موی را آورد طلایی کرده و شیره را نافع بود صفته کشند مرکب
لادن شب یمانی بوره ارمنی از هر یک دانگی و نیم موم بیدزم بروغن زیت طلا کنند طلایی
که چون بر پیشانی و ترخج مالند استوان رمد را سود دارد و ماده را دفع کند صفته شیاف
مامیثا صبر زرد حضض مکی گلستنج صندل استنج و سفید فوفل زعفران بر آب کشنیز تازه و آب
کاسنی طلا کنند بعض صندل سفید اکثر طلایی که ... را نافع بود صفته صبر یکدرم
شیاف مامیثا اقاقیا مر مکی مرجان از هر یک ۲ درم زعفران بیدزم کوفته و بیخته بر آب
مورد طلا کنند طلایی که درد چشم را بنشاند و درد را از طرف باز دارد صفته ملکوس کشنیز
صندل استنج گل استنج از هر یک ۲ درم کافور قیصوری دانگی و نیم بر آب کاسنی بر پیشانی
طلا کنند طلایی که همین خاصیت دارد صفته صبر شیاف مامیثا حضض مکی زعفران
افیون اقاقیا گل ارمنی صندل استنج مساوی با آب سبک انگور طلا کنند با گلاب طلایی
که صداع بارد را نافع بود صفته مشک و زعفران و فرفیون و جندبیدستر و جوز بویا
و عود خام از هر یک بود دانگ بر آب کرفس و افیون و آب مرزنگوش تر کرده بر باره ...

را از گرد و غبار دور نگاه دارند که زود فاسد می شود و اگر زنجار گشاده باشد نون سبوس هم رسانند
و هر چند روز در آفتاب می گذارند و باز روغن را تازه می کند و در دیگر را تر نافع باشد ...

روغن گرگ و سنجو را از طرف ... سکنج حلتیث زرنباد کندر جر ستوان مرداسنگ
۲ (red) ۲ ۳ ۵ ۲ ۲
عاقرقرحا متل ازرق جاوشیر برگ صابون آب لیمو سفیداب شنجرف جند بیدستر
(red) ۲ ۲ ۲ ۲ ۵ ۲ ۱
مرصلح ۲ محموده ۲ روغن کلیچ ۵ روغن زیت ۵ روغن سوس ۵ روغن زنبق ...

موم زرد ... روغنها را جدا
یکجا
جدا با موم بگدازند و جدا را
بگلاب صلایه کنند و جمعها را
حل کنند و مالا اکثر هم رسانند

طریق خوردن شاهتره
بگیرند ... شاهتره
خوب و بکوبند و شیره بکشند
و شب بگذارند تا صاف
شود و سه روز بگذارند
و اگر خواهد که کار زیادتر کند
انو تا قند سفید داخل کنند
و اگر ساق در کنار شاه
تره بجوشانند و ... را
سود دارد

طلا کنند طلایی که چهره را نافع بود صفته صبر زعفران و اقاقیا و فوفل و گل ارمنی و صندل
سنج و شیاف مامیثا با آب کاسنی یا آب سبک انگور طلا کنند طلایی که سکته را
نافع بود صفته فوذنج جنبه بید سیستر بسرکه کهنه طلا کنند طلایی که لقوه را سود دارد صفته
صبر سقوطری حضض مکی از هر یک درمی زعفران ۲ دانگ بگلاب طلا کنند طلایی که سر کچل را
سود دارد صفته خاکستر موی آدمی زاد ... رزینه موبر جو اخسر ... بایدو چرب کشند در شکم
کرده دو سه روز را بگیرند طلایی سر کچل توتیا مرداسنگ هر یک الک شیطرج دانگ توتیا
مرداسنگ را بشویند و بهم کوفته با روغن گاو طلا کنند طلایی که دفع جوشش سر کچل
کنند و شیر را تیز گشته صفته روغن روباه مار بکن معصور زنند در سر کچل مالند
در روز تیز شود طلایی که چون بر زخم پیکان نهند برون آورد صفته اگر فو چنگ را بنویند
در سنگ سایه بر آب داخل کنند در موضع الم کداز دیگان برون آید طلایی که جوز
عین را سود دارد صفته صبر سقوطری حضض مکی اقاقیا عصاره لحیه التیس باب عنب الثعلب
طلا کنند طلاء البزد اورام حاره را نافع بود صفته صندل استنج شیاف مامیثا
از هر یک ۳ درم گل ارمنی ده درم فوفل اقاقیا حضض مکی از هر یک ۲ درم سفیداب ارزیز
مرداسنگ از هر یک یک درم افیون ۵ درم کوفته و بیخته با آب کاسنی سبز سرشته و گلولها سازند
بر شیاف زند و در وقت حاجت یکی از آن بر آب کشنیز تازه طلا کنند طلایی که شکم را نرم بود
در سهال باز دارد صفته اقاقیا سعد مر کندر کعک جوز السرو ماز و گلستنج امله گل ارمنی
کاورس بریان عدس بلوط گلنار رب الحبه صندل با آب ... طلا کنند طلایی که چون

[illegible]

**٤ ف ق ص م و ن** دلیل کند که سر یک کشاده بسته و خون بسته در شکم جمع شود خاصه اگر با این غائط جمع درم درشت و هی خون اغاز کرده و کاه باشد که با این نوع رعاف هم باشد الیه رقیق باشد به رعاف دفع شود و الیه علیل باشد با نوبی سکبار کی خون اغاز کند و تب و هم با تیز و عار را قوت قوی باشد اما چون همه خون با تی کنزی الی الجبر و چون نوع سوده کنه باشد و علامات این نوع درج کرشته منزله و مرو نجم چون سونهر تیار جوان و ارکشنی زیرکت واراعات کی و در زرد کنی به تسیو کرفی الکار خون درکند هم آید و کی اغاز می کند تا بکشد

**ص ط ک ا ف**

دلیل کند بر ریاحی واکرسته دارد و در کیان شیر از نهم فالم شود خواهد مرد و در دهم یا نهم یا ۱۰

**ک قل ب ت**

دلیل کند بر صحت و تندرستی و بر طرف شدن مرض از بدن سیک روز بلکه یک ساعت

**ل ا م ن ف ق ط**

اکر در اسهال این رنکها باشد و در وفات باشد خاصه اکر و هم در شب بالی باشد و اسهال کاه بر ایستد و کاه آید صاحب مرض خواهد مرد خاصه اکر او رد و نیلو وحلیون ان مشکوه کنند

برحصیه الطفال مالند بکذارد که بزرک شود **صفته** اطفال را غنچه سفید اب ارزیز از هر یک ۲ درم شب یانی و مازو از هر یک یکدرم دیم کوفته و بیخته بعسل و روغن مورد جبهه نوبت بمالد **طلای** که فرزند در شکم نکه دارد و نکذارد که ساقط شود **صفت** . نوفل الـ مازو الـ صندل الـ برک مورد الـ بکلاب بسایند در شکم و عانه طلا کنند **طلای** که استقرار حمل را بود و دارد **صفته** درمنه زکا صدف سوخته بوره ارمنی سرکین کاو کنه مساوی بسرکه طلا کنند **طلای** که منع ابستنی کند و اکر ابستن بود فی الحال ساقط شود **صفته** سداب خشک ابطر مساوی کوفته و بیخته با سداب تر سرشته و طلا کنند بر قضیب و مباشرت کنند **طلا** که چون بکنند زن آبستن شود **صفته** حب البان حاوشیر شلی مکی با داورد مساوی کوفته و بیخته بزهره کاو بر قضیب مالند و بکذارند تا خشک شود بعد از ان مجامعت کنند البته چون سه بار بکنند زن آبستن شود **طلای** که چون بکنند زن ابستن شود اکر چه هر کز نشده باشد برک سمنجد خشک بکوبند و با زهره کاو بر قضیب مالند و مجامعت کنند ابستن شود و **طلای** که کراهیت عرق از بدن زایل کند **صفته** سک کلستنج سنبل الطیب شب یمانی مرکی از هر یک قدری کوفته و بیخته بکلاب تر کرده و طلا کنند **طلای** که بوی بغل زایل کند **صفته** ریشه زرناوند طویل برک حنیار کافور سوخته هم را بسوزنند و بآب خولان بسایند و کلولها سازند و خشک کنند بعد از ان هر کاه خواهد بغل را کرم کند و یکی از ان طلا کنند بوی بد زایل شود بکلاب خوشبو باید سایید و طلا کنند **طلای** که حبس عرق کند از هر جا خواهند **صفته** برک مورد مازو کلنار مارسک مساوی کوفته و بیخته باب غوره یا اب مورد

**ی ف ق ک ل**

دلیل کند بر خناق و ذوبحه و کاتمی بول و دم تاخ و اسهال کر کیتر و دم نشو زیاده شود خطر دارد

**ی ل ی ک ص ط**

خام باشد معده و بیماران دراز خواهد کشید و استسقا خواهد شد



**باب الالف** اکلیل الملک دارو یاست مشهور موزوف باشد در بعضی ولایت داشال کویند و در بعضی راس عمرار بعضی سفید بود و بعضی کوید معتدل نافع بود جهت اطفال که لیتر را احنب به چون با موزن سایند صلاح کرده سر تنهم و رتیوی اطفال کشد و رفع نهار کنند بار هر دار دین که باشد جون با شیرکاو بپزند فی الحال که کند و زخم ان بود و دوای کشتن اطفال را بایس تند و سوده اطفال کنند در وکت سخاری زن و تسل و کشاد کرد و ذات الجنب باشد نافع بود

تر طلا کنند **طلای** که بوی بغل و بوی بارا و عرق را بر طرف سازد **صفته** شب یمانی کلستنج مورد مرداسنگ بغل را به آب شستان مارسن بشوید و دارو ها را کوفته بکلاب ترسرشته طلا کنند **طلای** که منع زکام کند **صفته** اقاقیا شیاف مامیثا حضض مکی کل ارمنی جمع جمع کوفته و بیخته بسیده تخم مرغ سرشته در پیشانی طلا کنند **طلا از لب نیده من قول حکیم** **ضماد الدین محمد** حضض مکی شیاف مامیثا بوج در پیشانی سر مکی صبر زرد نوفل مازو کل انکور صمغ عربی کثیرا آورا کوفته بسیده تخم مرغ یا به اب لبنی طلا کنند **طلای** که صیفی را نیو اکر چه سالی بر اینه باشد زنی شصت ساله حکایت کرد که حکیمی بعد از سی سال وارد شد من احوال خود را رفو او نقل کردم مرا الحو ذاب فرمود و ده روز بپزیم نمودم و شربت و عنوان کردی کوفت سعی شده خوردم و بعد از ان کام شده بیرون آمدم و طلا کردم چون بخانه رسیدم چیبنی واقع شد و مردم بسیار از ین کوفت خلاص شده اند **صفته** اسارون درمی اسلاب بکذارید را زنا نیز بود درم تو تیا کلستنج ۵ درم عسل ۱۰ درهم بجوشانند و صاف نموده ۳ روز بر عانه طلا کنند **طنجی** که حیض البته بکشاید **صفته** افسنتین رومی درمنه ترکی ترمس سلاف تخم کرفس از هر یک ۷ درم الجزر مجید کلغشه افتاد ۱۰ الـ بجوشانند و سه روز بر ناشتا بخورند غذا الحوذ آبه خوردمیر اود بر بیطه **طنجی** که تی را باز دارد و معده را قوت بخشد فی الحال انار دانه ۱۰ درم مصطکی نعناع خشک از هر یک ۲ درمی در یک رطل اب جوشانند تا به نیم اید و صاف نموده بخورد و شکر هر یک درمی کوفته و بیخته بپاشد و بنوشد **طنجی** که حیض البته را بکشاید فی الحال **صفته** لو بیا کلستنج حلبه افیون نوره از هر یک ۱۰ درم

**دبیع** نافع بود جهت منوحات خاصه منع یاقوت و خفقان را زایل کند و شربت ان ربو و ضیق النفس را سود دارد و عذاب خوش ارود و خوار را لوف بساز دو و نایع را قوت دهد دلیل را بر و معتدل باشد مکلی و سردی وار اقلیم الکواکی نیع دهد **دجاج** البوراکویند مقوی بود دنیشی و اسهال خون را درد و معده را زبین کند و اسهال دماغی شود خام کسانی که ریاضت کرده باشند و سوده باشند اما خوا ننت نبود جهت و نیلی نافع بود چون با خو بکوبند و بر زنند و کشوار رنمدی الحال کشته سازد **زرنبه** ریحی سرد و خشک بود سر نبع العلم است در زرد

[illegible]

ارنب خرگوش است گوشت او گرم و خشک مغز او [illegible] را نافع بود و دماغ را [illegible] از اوراق
مارده واقع شود نافع باشد [illegible] و نفع اسهال اطفال کند و سر او [illegible] از گوشت و بیرون [illegible] و داخل
رحم [illegible] کنند [illegible] و داخل [illegible] زهر [illegible] و گوشت [illegible]

و در درد با حول نالند درد برطرف شود **اسفناج** سرد و تر است [illegible] در [illegible] را نافع باشد و طبیعت را نرم سازد و هم طبعت [illegible] را نافع باشد خاصه [illegible] [illegible] سودا [illegible] **[illegible]** [illegible] خاصه سعال و [illegible] را [illegible] [illegible] معده [illegible] سهال کند [illegible] خون دماغ [illegible]

سداب ۳ درم در ۳ رطل آب بجوشانند تا یک رطل آید قدری شکر اضافه نموده
هر صباح ۳ درم بنوشند **طبخی** که حیض بسته را بگشاید **صفت** لوبیا [illegible] ۳ درم [illegible]
[illegible] از هر یک ۱۰ درم [illegible] در ۵ رطل آب بجوشانند تا بر نیمه آید و قدری نبات
داخل کنند و بخورند ۳ روز [illegible] از گوشت [illegible]

## باب العین اندر عطسه آوردن

**عطوسی** که فالج و لقوه و امراض بلغمی و تشنج و امراض بارده و درد شقیقه و امراض دماغ را از اخلاط پاک سازد
و گرفتن بول [illegible] دارد [illegible] **صفت** کندش [illegible] فلفل [illegible]
[illegible] ساده کوفته و بیخته در بینی دمند **عطوسی**
که همین خاصیت دارد **صفت** [illegible] فلفل [illegible] هر یک ۳ درم کندش
۱ درم کوفته و بیخته در دماغ دمند **عطوس [illegible]** از جهت [illegible] **صفت** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
در دهان نگاه دارد [illegible] که [illegible] **عرق** که فالج و لقوه

[illegible] کنند [illegible] **[illegible]** [illegible]
[illegible]
[illegible] دماغ را [illegible] کند **ارزن**

سرد و خشک است [illegible] ریش را خشک کند و [illegible] دفع [illegible] سودا [illegible]
خاصه دماغ را [illegible] **اسقیل** [illegible] کرده اند [illegible]
[illegible]
[illegible] **[illegible]** [illegible]

و ضعف معده را نافع بود **صفت** [illegible] نبات [illegible] ۳ [illegible]
۳ [illegible] شراب [illegible]
[illegible] **عرق** که [illegible] **صفت** [illegible]
[illegible]
[illegible] اطفال را نافع بود

## باب الغین

**غرغره** که از جهت ثقل لسان [illegible] نافع بود **صفت** نوشادر ۳ درم [illegible]
[illegible]
از هر یک ۵ درم [illegible] غرغره کنند **غرغره**
دیگر [illegible] **صفت** [illegible]
[illegible] نوشادر [illegible]
[illegible] غرغره کنند **غرغره** که همین خاصیت دارد **صفت** [illegible]
[illegible] غرغره کنند **غرغره** که همین خاصیت دارد **صفت** اصل
السوس [illegible] غرغره کنند **غرغره** که [illegible] **صفت** [illegible]
[illegible]
غرغره کنند **غرغره** که فالج و لقوه [illegible] را نافع بود و دماغ را از اخلاط پاک سازد **صفت**
[illegible] اصل السوس [illegible]
[illegible] غرغره کنند **غرغره** که ثقل لسان [illegible] دارد **صفت** [illegible]

و الکه [illegible] و سردی و [illegible] معده را [illegible] کند و [illegible] **[illegible]** [illegible] [illegible] [illegible] **[illegible]** [illegible] [illegible] **اصل [illegible]** [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] **[illegible]** گرم و خشک بود [illegible] سودا [illegible] را نافع بود [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] **انبوه** سرد و خشک بود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بجوشد از زرنیخ نوان زدید و ابو حکیم تاج الدین علیه الرحمه در زرنیخ و بیان ان اورده که زرنیخ کم خشک است و ان برودت نسبیاری
خشکی است و دلیل برین الحکم چرا الیوی که پیرشده و در سن شیخوخت و ضعف و دیگر در زیاده و گرمی خوردند که هشیار این را قوت ماشود دا گرسرد می‌
می‌بایست که ان همی که در سن اعتدال در زیاده یا کمتر از ان خوردند این منفعلی می‌شوند ما تشنج یا حسیته یا لقوه می‌شوند دا گرد
باشد چون بهی علت از حمل ان می کورد و فاسازه و دفع می‌شود در شکم ارحم را بر سوداء شده دا گر ان زایله کا توتر تحقیق و درستی کم

گر گرمت و در ان سکی هست و دلیل بر حرارت الحکم گفته شد چرا که در دو سرد در رستاقه سیب کثرت سرما استعمال کاکنند و صولح کم ای سازد می‌بایست کم ارتیان هلاک کند دارد و درشتی بود و دیگر ایکه در اسهال خون طبع را که ارتیز ما و شریت ان اسهال شود می‌بیند و می‌بایست زیاده شود که چون ارتیز ما داده شود و دیا ورم گرد زاده شود سفر باشد و دیگر ایکه تب از ما کیتی بود دموی الدال کی را که هیچ دیو تب از کجا رده چون صنو رفت می‌خورد تب مفارقت کند و دیگر ایکه در زمان عسوا الیوخان ملازم [illegible] ایام در کاد که فقیر را بر برخوا از دین حالیه

ودکچیلی و عاقرقرحا از هر یکی درم فلفل بوره ارمنی از سام ابرکوشش مساوی کوفته و بیخته بیخته غرغره کنند **غرغره** که خناق و ذبحه صراوی و دموی را نافع بود و حرارت لهات را برطرف کند **صفته** گلسنج طباشیر رشسته هم گل زعفران از هر یکی ۲ درم هم اکشی ۳ درم مانند و سماق از هر یک یکدرم هسته ۱۴ درم کوفته و بیخته سکنجبین غرغره کنند **غرغره** که قلاع و استرخاء لثه و ذبحه را نافع بود **صفته** سماق برگ مورد تازه گلسنج رشسته جوشانیده صاف کرده رب توت ۱۰ درم اضافه نموده غرغره کنند **غرغره** که سقوط لهات را که سبب ان رطوبت باشد نافع بود **صفته** گلنار ۲ درم شب یمانی ۲ ال نمک اندرانی ۲ ال تخم اقاقیا الامان و تخم گل از هر یکی یکدرم ورم کوفته و بیخته رب توت غرغره کنند **غرغره** که قلاع سوداوی را نافع بود **صفته** سماق گلسنج گشنیز گلنار برگ مورد خرنوب جوشانیده غرغره کنند **غرغره** که نافع بود از جهت سرفه اطفال و سرفه بزرگان و زله را باز دارد **صفته** گلسنج گلنار خرنوب جوشانیده صاف کنند و بیشتر از خواب غرغره کنند **غرغره** که روی را صحیح و سنج و با طراوت و براق کند **صفته** ارد جو ارد نخود ارد باقلا رشسته کتیرا تخم ترب کوفته و بیخته با شیر ارسا زند و شب بر روی مالند و صباح به اب گرم و سبوس گندم بشویند **غرغره** که همان خاصیت دارد ارد جو ارد باقلا ارد نخود هر یکی جوز هندی عدس مقشر کتیرا زعفران از هر یکی جزوی [illegible] خوازه دو جزو همه را ... هم مرغ ... رشسته و شب بمالد و صباح به آب ... گرم بشویند **غرغره** که لکه و اورام از روی زنانی و مردان برطرف سازد و در رنگ ... 

ح ادی و فقیر ایکه ... در عسوا الیوخان روی ... ادره یا ... ان از نیادان و کذلت فقیر را طلب نمود و در عوض ایکم رفته بودم
در بستان بود در رف ... فرمود که فقیر را ... زنود در زیر رف گشته ... فقیر را ... نمود ... گلیکی زدند ...
تخمی ارد و بستان ... ده ... زدند ... هلاک می‌کرد ... فقیر اده ... تا قریب سه ساعت خوردند

وچون در زیر رفیه کردند هم ... سیاه شده بود و ... مقدار حرارت غالب شده بود که ... تب حسو و دار رفیه ... بالان ... 
دا تر سر ... ارین ... شد بعد از دو روز و ... که ... زدخان در ... که مردی فاضل است ...
اورا در خاک ... رخصت داده بود فقیر را ... از زیر رف ... نمود وچون زدخان ... نمود که در زیر رف گشته او
جنون سادات در ... نمودند تا فقیر را رخصت داد و هر کاه ... می‌بایست روز ... هلاک کند ... تحقیق شد گرگرمیست

وسیند و با طراوت کند **صفته** با قلای مقشر کرسنه رشته تخم ترب تخم خرپزه تخود ... کوفته و بیخته شب بر ... بند و صباح بر آب ... شوند ... نکرا
حنیه کنند

## باب الفاء **فنجوشتی**

معده را قوت دهد و بواسیر را نافع بود و باه را زیاده کند و رنگ روی را سرخ کنند و دفع ریاح ازالک کند **صفته** پوست هلیله زرد و سیاه و ... شیلیح ... دار فلفل ... و فلفل و دار فلفل و زنجبیل وسعد از هر یک ده درم ... از هر یک ۲ درم خبث الحدید را ۱۲ روز در سرکه کهنه کنند بعد از ان خشک کنند و صلایه کنند چنانکه بر روی آب بایستد و باقی ادویه را کوفته و بیخته اضافه نمایند و استعمال کنند بعسل معجون سازند بعد از دو ماه استعمال کنند شربتی ۲ درم بعضی ده نخود مشک اضافه کرده اند **طریق خوردن فادزهر** فادزهر یک مثقال یا قوت زبرجد مروارید ... سنگ دانکی ورق طلا چهار عدد ورق نقره عدد مشک ... مصطکی زعفران صندل از هر یک دانکی عنبر اشهب نیم دانگ همه را بر روی سنگ سماق صلایه کرده بگلاب ... سازند و فرود **فیروزنوش** نسیان و ضعف ... و امراض زنان حامله را که سبب ان برودت باشد سود دارد و بادهای غلیظ دفع کند **صفته** زرنباد ... عاقرقرحا سنبل الطیب زعفران از هر یک هفت درم افیون ... از هر یک ۲۰ درم کوفته و بیخته بعسل سرشته بعد از دو ماه استعمال کنند **فیروزنوش ممسک** معده را قوت دهد و باه را زیاده کند و سرعت انزال را نافع بود **صفته** پوست هلیله زرد

و در ان سکی هست دیگر کسی که قولنج داشته باشد چون ... زایل شود دیگر در اسهال دماغی چون ... اسهال کند ... بعضی گمان ... کسی که ... اثر سردی ... ظاهر شود وچون ... دیگر اثر ... شود دیگر ایکه ... را ... ظاهر ... که اثر کند ... بعد از ده ... برودت ان

[illegible]

طریق خوردن پنیر مایه شتر درد و فصل ماه خوردن در فصل ربیع و پاییز و طریق آنست که چند روز پیش از آن بپرهیز کنند بعد از آن نخود آب گوشت بره خورد مع دارچینی وادویه مطیبه و فلفل و دارچینی وادویه مطیبه وغیره

پوست هلیله کابلی شیطرج هندی هم آکش خربوا قسط تلخ سلیخه فلفل سیاه خولنجان فلفل ارزق از هر یکی درمی انگشتر بالخواه دار فلفل از هر یکی ۲ درم توذری قرفه سنبل الطیب جوز بوا زنجبیل از هر یکی ۱ درم سعد ۱۰ درم شکر ۲ استار عنبر الاشهب الحجر مورالاداویه بروغن گاو و ۳ استار عسل ۲ وزن ادویه بطریق معهود معجون کرده بعد از دو ماه استعمال کنند شربتی ۲ درم بر ترتیب باشیر گوسفند بیاشامد فنیدا دیقون درد معده و بخار اسود دارد و معده را گرم کند و باد را بشکند صفت زعفران الحبدان هم اشترغاز هم آکش زنجبیل هاشا مصطکی از هر یکی ۳ درم فلفل ۱ درم عسل ۲ وزن ادویه شربتی الی ۲ استار فنیدا دیقون درد معده و شکم را نافع بود و آب رفتن از دهان باز دارد و سرد را از طرف سازد و اشتها آورد صفت زعفران ۲ استار کاشم عاقرقرحا هم آکش نعناع از هر یکی استار زنجبیل فلفل سنبل الطیب از هر یکی عاقرقرحا هاشا مصطکی نانخواه انیسون کندر سداب از هر یکی ۳ استار کمون سقمونیا دارچینی سلیخه جعده ساذج هندی از هر یکی ۲ استار عسل ۳ وزن ادویه خوراک الی فنیدا دیقون نسخه دیگر قریب منافع این منافع آنست صفت زنجبیل و فلفل و سنبل از هر یکی ۲ درم مصطکی نانخواه از هر یکی ۲ درم کوفته و بیخته بعسل معجون سازند فلونیا رومی این معجون لعابیست نافع است زکام را باز دارد و درد دماغ را ساکن کند و نفث الدم و اسهال دموی و قولنج و مهیجه و سیلان طمث را باز دارد صفت فلفل سفید دار فلفل بزر البنج از هر یکی ۲ استار ساذج هندی سلیخه دارچینی سنبل افیون عاقرقرحا از هر یکی ۲ استار هم آکش کوهی زعفران سنبل الطیب هم آکش سنبل ریش تخم سوسن هم آکش دو قوت مجموع کوفته و بیخته بعسل معجون کنند بعد از دو ماه استعمال کنند شربتی

وعلیالصباح یک پیاله عرق بید مشک و ده مثقال قند سفید داخل نموده میل نماید و چون ده سه روز انتها گردد لب به نخود آب خورند و طریق جوشیده آنست

| | |
| --- | --- |
| سپستان کهنه | اسطوخودوس |
| ۲ استار | ۳ استار |
| کلسنع | کاو زبان |
| ۲ استار | ۳ استار |
| نیلوفر | سنا مکی |
| ۲ استار | ۲ استار |
| خبازی | تمر هندی |
| ۲ استار | ۴ استار |
| رسیاوشان | سپستان |
| ۲ استار | ۱۰ عدد |

همه را شام در آب اندازند و علی الصباح جوشانیده و صاف نموده بدهند

سه روز بر این دستور عمل نموده بعد از آن سه روز دیگر از خیار چنبر و ترنجبین مسهل نماید تا معده خوب پاکیزه شود و اگر خیار چنبر و فلوس خوردند به تر خواهد بود و سه روز بهر رادر شربت از عرق بید مشک ده مثقال لائق بود و طعام کوفته بره لائق بود بعد از آن این سفوف بسازند صفت پنیر مایه شتر ۱ وایع بیت ستاره مصطکی ۲ استار کتیرا اسفید ۲ استار

خشخاش سفید ۲ استار نبات مصری ۲۰ استار همه را کوفته و بیخته ده حصه کنند و هر حصه علی الصباح بالای او شیر گاو یا شیر خشک نیم گرم که اول بیشتر نوشند و هنوز که ...ه بالای دیگر یابسد درونج در ...ه کنجد و الخ ... دور باشد از اخلاق و کار ...ه ... و دود و درهای فرش و سبزه زار و آب روان باشد بهتر

و اکثر ما بیمعال از جهت قولنج در طبخ شبت و از جهت درد معده و کرده در طبخ انیسون و از جهت سنگ بالکلیه و از جهت کرده در طبخ صعده و از بهر مثانه در طبخ رازیانه و جهت باز داشتن خون در طبخ سماق فلونیا فارسی استفراغ خون از هر موضع که باشد باز دارد و زهر را برکند و رحم را نافع بود و دفع باد اکثر و ... فطنت چنین کند و اسهال وقتی باز دارد و درد رابنشاند و دماغ را قوت دهد و حافظه را زیاده کند صفت فلفل سفید بزر البنج از هر یکی ۲ درم افیون و کلاخوم از هر یکی ۱۰ درم زعفران ۵ درم فرفیون سنبل عاقرقرحا از هر یکی ۲ درم حب بلسان یک درم زرنباد درونج مروارید ناسفته مشک از هر یکی بوزن کافور دانگی درم کوفته و بیخته بعسل سرشته بعد از دو ماه استعمال کنند شربت یک درم فلونیا حکیم عماد الدین محمود علیه الرحمه یاقوت بیسنی مروارید ناسفته کهربا مرجان نارنج هر دارچینی موم ... از هر یکی ۲ استار درونج عود ۲ استار زرنباد ۵ استار سنبل الطیب ۲ استار دار فلفل ۵ استار دارچینی ۱۰ استار پوست هلیله زرد ۳ استار زنجبیل ۳ استار املج نمک هندی شنج و سفید هر یکی ۳ استار شقاقل مصری ۳ استار طباشیر نبات ابریشم مقرض پوست ترنج از هر یکی ۳ استار کلسنع ۲ استار سعد ۱۰ استار پوسته ۵ استار مصطکی ۱۰ استار صندل ۳ استار رنا ونیز ... حب الفار حب الاس ... حب السود ... از هر یکی استار حجر النقلیب ۱۰ استار زعفران ... کم ... کشند تا هم وزن از هر یکی ۳ استار کشند ... نانخواه انیسون باد یان تا قرنفل ... اسپاپیون ... مرصافی اشل بطحان سعد کوفی عاقرقرحا ساذج هندی مایه شتر قسط شیر با اسارون هر یکی نمک ... ریوند چینی زرنباد ... لینج ... تا ... هر یکی ۱۰ استار ... عود بلسان ... هر یکی عنبر ... مصطکی ... رومی از هر یکی ۳ استار مشک ... ورق طلا ... ورق نقره ۲ استار ...

بعد از آن این معجون را بسازد مردم لاغر را فربه سازد گرد و جماع ... عجیب باشد ... گوشت که ... باید و سفید و سیع و با کتیرا و با طراوت باشد

صفت

| | |
| --- | --- |
| حجر النقلیب مصری | ۵ استار |
| زرنباد | ۲ استار |
| موخستق | ۵ استار |
| لبان سفید | ۲ استار |
| مصطکی | ۳ استار |
| پنیر مایه شتر | ۵ استار |

...

املج سرد و خشک بود در دوم دل و معده را و عصب را قوّه دهد و اشتهای طعام آورد و درد سر را نافع بود
امیرباریس زرشک گویند سرد و خشک بود مفرح است و درد سر را لطیف سازد معده و جگر را قوّه دهد و جگر را قوّه
دهد و دل را و کسانی که از بهار [illegible] محرور گشته باشند نافع بود و اسهال را لطیف سازد خاصه رب آن که در ضعف تقویت
معده باقی بماند و دماغ را خوش دارد و نوع خرج را زیاده سازد و اسهال را نافع بود و خفقان معده بلطف سازد

نگاه مسحال عسل ۳ وزن ادویه لبرشته فوذنجی درد معده و جگر که سبب آن از برودت
باشد و [illegible] بلغمی را و [illegible] کنه را سود دارد صفته [illegible] اساليون [illegible]
از هر یک ۱۲ درم [illegible] از هر یک ۲ درم کوفته و بیخته با سه وزن ادویه عسل
لبرشته شربتی یک درم برآب گرم [illegible] فلافلی درد معده و شهوت کلبی را نافع بود و باد
بشکند و طعام را هضم کند صفته فلفل دارفلفل هر یک ۳ درم [illegible] سنبل الطیب عود خام
از هر یک ۲ درم زنجبیل [illegible] و [illegible] از هر یک یک درم کوفته
و بیخته با سه چندان عسل لبرشته شربتی یک درم با آب گرم بنوشد فلیسون الکلم [illegible]
عفونت لثه را نافع بود و گوشت مرده را بخورد صفته اقاقیا ۱۲ درم [illegible]
[illegible] کوفته و بیخته [illegible] در سایه خشک کنند در
وقت حاجت استعمال کنند فتیله که رعاف را باز دارد صفته گلنار [illegible]
هر یک [illegible] افیون [illegible] کوفته و بیخته [illegible] سرکه [illegible]
بکوبند و در بینی نهند [illegible] فتیله که رعاف را باز دارد
[illegible] سوخته در سرکه [illegible] کوفته و بیخته فتیله سازند و در آن
کرده و در بینی نهند فتیله که رعاف [illegible] باز دارد صفته [illegible] سوخته پوست [illegible]
سوخته اقاقیا پوست انار از هر یک ۲ درم کوفته و بیخته [illegible]
و فتیله [illegible] در بینی نهند فتیله که [illegible] را باز دارد صفته [illegible] پوست انار
[illegible] از هر یک ۲ درم [illegible] از هر یک یک درم فتیله [illegible]

اهلیلج هندی سرد است و در دل
و خشکست در دوم صفرا را نشاند
و درد سر را نافع بود و در پوشیده
داشتن لحیت تقویت معده و خفقان
ختم نظیر ندارد و نواسیر را نافع بود
اهلیلج کابلی سرد است و خشک
و بعضی گویند حفظ و عقل را زیاده
کند و درد صداع را سود دارد
و تسکین [illegible] کند [illegible]
دارد و قوّه [illegible] زیاده کند

## حرف الباء باقلاء

[illegible] است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
پوست [illegible]

[illegible] باز دارد و [illegible] استعمال کردن [illegible] [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بادنجان گرم و خشکست در دوم سودا انگیزد و درد سر و سده و [illegible] آورد و اگر [illegible] در آب [illegible] بپزند [illegible]
[illegible]
[illegible] بابونج گرمست و خشک در اول [illegible]
[illegible]
[illegible]

در شراب [illegible] سازند و دارو را کوفته و بیخته بدان آلوده کرده در بینی نهند فتیله
که خشم را نافع بود صفته [illegible] سنبل الطیب [illegible] کوفته و بیخته [illegible]
لبرشته و در بینی نهند بعد از آنکه بینی را [illegible] سرکه و گلاب [illegible]
[illegible] در سرکه [illegible] در بینی [illegible] فتیله که در گوش [illegible]
[illegible] گوش [illegible] فتیله [illegible] فتیله [illegible]
و در گوش نهند فتیله که [illegible] را نافع بود صفته [illegible]
هر یک [illegible] درم [illegible] ۱۲ درم مجموع را کوفته [illegible]
[illegible] فتیله [illegible] در بینی نهند فتیله [illegible]
بپزد فتیله [illegible] کوفته و بیخته
بدان لبرشته و فتیله سازند و در گوش نهند [illegible] فرزجه
[illegible] صفته [illegible]
از هر یک [illegible] کوفته و بیخته [illegible] فرزجه که [illegible] صفته
[illegible] از هر یک [illegible] کوفته و بیخته [illegible] فرزجه
که [illegible] مرده و زنده در حال ساقط شود صفته [illegible]
اگر [illegible] ساقط شود فرزجه که منع آبستنی کند صفته [illegible]
[illegible] کوفته و بیخته [illegible]
بردارند [illegible] ساقط شود [illegible]

[illegible]
[illegible] بادرنجبویه
[illegible]
[illegible]
[illegible]
بادنجان
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

سنگ کرده و مثانه ریزد و بول براند و قوت کرده بدهد و خلط بلغم ببرد و درد کمر از ... طلی سفید لعاب گرفتن و دادن ...
و استعمال درشتی سوده یا شود دارد **زبد البحر** نان کلاغ گویند شبیه برهم حل باشد اما تمیز است ... در مرهمها داخل کردن و لعاب گرفتن
بحیث ... وسل درشتی سوده و استعمال خون ... کرفتن داده باشند نافع بود و چون کسی درد پهلو دارد در رفق آن ...
در ... نافع بود درد ... ازالسکنجبین دهد لعاب آن ... را دور کند ... الدم ...

دارو ... سنگ کرده ... 

**برنجاسف** گیاهی ... 

بلع کنند یکسال آبستن نشود **فرزجه** که بچه مرده و زنده بر اندازد **صفت** اشنان فارسی ...
غوزیر سداب ... از هر یک مقداری کوفته و بیخته بروغن زیت سرشته و استعمال کنند
**فرزجه** که زن الحال آبستن شود **صفت** سرگین خرگوش مایه خرگوش از هر یک مقداری کوفته
و بیخته بعسل سرشته و بر پشم پاره بر دارد **فرزجه** که در حال آبستن شود **صفت** مشک زعفران
سوده بزهره گاو سرشته و بر پشم پاره استعمال کند **فرزجه** که زن الحال آبستن شود **صفت**
مایه خرگوش دارچینی عنبر ... نبات مساوی کوفته و بیخته بطلا سرشته **فرزجه** که چون استعمال
کنند آبستن شود اگرچه هرگز آبستن نشده باشد **صفت** ...
[illegible]

**بنفایخ فرنجی** ... است در دو ... سودا ... 
... **بصل** ... 
[illegible]

**فیلی** صاحب جامع گوید که فتیل دارد او سر وقت حب الوجع را در حال بکشد و کرم

کدو دانه را بریزد و ریشها و سنعفه را اگر بر روی اطفال بوسه نافع بود و ساق بان اطفال ببر جای

کرم سر را اطفال ان را زنان تا زیا بروی گویند بغایت خون زشت باشد همه وقت بردا ب

که حقیقی را نه اگر چه متوقی بر آمده باشد **صفته** مرکی مو فونه از هر یکی ده درم ابهل ا درم سلا

ا درم سوی سنقا ده درم کوفته و بخته برهره گاو بسرشد و فرزجه سازد **وزنه** که ورم صلب رحم

را سود دارد **صفته** کندر باریز د از هر یکی ده درم زعفران حاوشیر اشق از هر یکی درم مصطکی

چند سوسر مبیعه سایله روغن سوسن بوبطه روغن بابونه از هر یکی ده درم صمغها را در بیها حل

کنند و بیرا در روغن بگدازند و باقی ادویه را کوفته و بخته بسرشد و استعمال کند نافع باشد

دیگر دهد که خون روان

شود و خارش سخت پدید

آید علاج انست که ان طفل

کرا ان کوفت دارد ادرا تا

سال یحاید نرو داگر اطفال را

بر حاجز تیز بر رسد و چون

بلم رسید روز چهار بار ان

نیابد گرد کرا گر ما ده پر

امرود بازادد که هیچ

الاعراد ایسهال طفل را کشید

یا خفه شود و در بکی علت

هلاک شود تا بکسال که

نکند زید خرد طلا نکنند

## باب القاف

**قرص عنصل** بگیرند پیاز عنصل کوچک و در خمیر گیرند و در تنور نهند تا پخته شود بعد ازان که نرم شده باشد

بگیرند و در هاون بکوبند و بوزن ان کرسنه اضافه کرده قدری شراب بسرشند و دست را

بروغن گل بسرشد و گیسد و قرص سازند و بعد از دو ماه استعمال کنند **قرص افعی** مرا که انواع افعی

بسیار می باشد و انکه در تریاق مستعمل باشد اشتر آن باید زیرا که بسیاه سخت زهرناک باشد و

زهران بر بود و سپید ضعیف بود و اشقر معتدل بود و چون شور زشت بود نشان هوانی اوان

باشد که چو کسانی رفتار او قوی باشد و سریع اگر بیشتر چشمها کاو سخ بود و دلیر باشد و

ماده نباشد زیرا که ماده ضعیف باشد و نشان ماده انست که در دهان او چهار دندان باشد

کران نیشتن دندان گویند از هر جانی دو دندان و نر را یکی باشد و صحیح اتفاق و نوع او بسیار اند یکی

بود و دو دنبال او در باریک شد و این نوع را مارگیران کلشه دم گویند و نیز باید که شکم او صلب باشد

زیرا که صلابت علامت ان بود که درین او رطوبت فضلاکم باشد و سر او پهن باشد

ایدا اگر سر او علامت قوت دماغ است و در میان فصل بهار باید گرفت که افتاب در ثور

بعد ازینکه ان برنشیر کاذ شو برطفال را بعد ازان که بحام ریزد در طشت نشانتر و بعد ازان که از

شیر شوینه بوی ان در حشک کنند و در حاکم ردن دارد و قبل باشیم و واحت را ابر کنند تا سه

و تعال و تا تو و سم نوع کنند کم رود از بطرف نکنند که نقصان می رساند و طفل ضایع می شود

باشد

**بطیخ فارسی** و وزه امد را گوینه بیرن ان شیر بارسیده خوب باشد نافع بود بهر مزاجها را خاصه کسانی که ضعیف باشند

بشرط که سکنجبین خورند و گوشت بالای ان بخورند یا طعام تا شکم و انواع امراض استسقا را خاصه طحم را درقی راعد

دارد و هم دری را شرط که تب نباشد و بول را نند و دوار سنگ را نافع بود و سنگ مثانه را بریزاند و قوت دماغ را داده

کنند و در طبیعتها را شکم موافق باشد خاصه کسانی که صاحب افیون باشند بقول حکیم علاالدوله محمد تیمیم خر صاحب افیون کشد

که ضعیف باشند ان را وزه

بنفع تمام دارد بدین از ام اقلی پر

باک ازو نیلا اسل دیگر زد و بر

طفال و رمان و نوش بود ان الحسب

و وزه رسانی بود باشد نقصان

رسانید ماده زلزله سل و دق

باشد و وزه میان مقیم سخیف

و تشوالقیب و خنیع حلال اید و جگر

و اعراق بر زنید در د شل سده و ما

و وزه در زمستان نیز بد باشد

و هر چند وزه روز بروز باید

نوز شود و این بر خلاف سنه که

خربزه می گوارند و انگور که بان

ساعت می چیدند می خوردند

د و در حکمت انگور که چیده شد فیه

روز می باید گوارشت خربزه

ان ساعت که چیده شد باید

خورد و این را زود شود و

باشد و اگر بهار طبع زمستان داشته باشد در اول بهار باید یا در اول تابستان افت تا قوت

باشد و ما وی او در میان درختان نباشد بلکه در صحرای پاکیزه باشد بشرط انکه ان زمین شوره

نباشد و در محلی که او را بگیرند الحال بکشند تا خشم الود نشود و اضطراب بسیار نکنند و نیکی

کرا گرفته گاه دارند بیمار شود پس کشتن او چنان باید که مقدار چهار انگشت از سر و دنبال او

بیک ضرب جدا کنند زیرا که زهر در دهان و جانب سر او باشد و اگر از او خون بسیار آید

دو کنند خوب باشد و اگر نبود از حرکت بازایستد ضعیف باشد پس او را پوست باز

کنند و شکم او باز کنند و به اب پاک بشویند پس در اب صاف دارند و اندکی نمک

با حنه شاخ خوب شبت بجوشانند تا مهرا شود و گوشت از استخوان جدا کنند و دیگر آدد

با شیر د نشود و اب از گوشت او بپالایند و ان گوشت را با چهار یک وزن ان نان سپید پاکیزه

بریان کرده بکوبند و بر ان اب که ازان پالوده اند بسرشند و دست و دماغ را روغن بلسان

چرب کنند و قرص سازند هر یکی مثقالی یک و در سایه خشک کنند خاتم مطلقا نم رسانیده باشد

در ظرف ابگینه نگاه دارند و اگر دو غبار و در محل گشتن و چکیدن و قرص نمودن دماغ را بند

تا بوی ان به دماغ نرسد **قرص اندروخورون** مستعمل در تریاق ما رذق و این نسخه را اختیار

حنین بن اسحاق است **صفته** دارشیشعان مصطکی ازو اساروان عود بلسان و کوبیله

مصطکی از هر یکی ده درم اذفر زعفران از هر یکی دو دارچینی و جاما از هر یکی دو الحوان

دو کوفته و بخته بشراب ریحانی سرشته و دست را بروغن بلسان چرب کنند و قرص بوده

در سایه خشک کنند **قرص وفیون** مستعمل در تریاق و دیقوس **صفته** سوز نیشقا دو درم

[illegible]

بلیله در نفع او دنیمه بود معالجه در معاجین با محبت اکثر قوت زیاده کند و نور چشم را زیاده سازد و آب فرو رفتن باز دارد
و قوت پشت بدهد و مستسقی را سودمند بود و نفع یابد کند اگرچه در بیضی ملل نقصان می‌رساند در حالی که باید داد منافع بسیار دارد
بهغنه سرد است در دوم و راست در سیم مرضهای گرم و تبهای سوزنده را نافع بود و درد سر را سود دارد و صفرا را
در معا را نفع دهد و سعال گرم و درد سینه را موافق باشد لکن باید تا بیاورد و تبهای گرم و در مثل سود و قرص بنفشه

از هر یک ۱۲ درم دارچینی مثقل یک اظفار الطیب سنبل الطیب سنبل رومی بسلیخ اکلیل الملک سعد کوفی
از هر یک ۳ درم قصب الذریره ۹ درم زعفران درمی نجور العود ۱۰ درم کوفته و بیخته بشراب ریحانی
و قرص سازند **قرص انهر و سما** در مخلص اکبر مستعمل **صفت** حماما دارشیشعان قسط قصب الذریره
مثقو نمل اسقیل ماهودانه از هر یک ۱۲ مثقال دارچینی مصطکی زعفران از هر یک ۶ درم کوفته و بیخته بشراب
صاف موده ... سرشته و قرص سازند و در سایه خشک کنند **قرص کوکب** ضعف معده را دفع
کند و مگذارد که فضول بدان منصب شود و چون با شیره سایر تره و زیره دانه کم خورده شود و تنقیه در
حال درد ساکن سازد و چون به آب مرزنگوش در گوش چکانند درد گوش را برطرف سازد
و نفث الدم و سیلان خون از هر موضع که باشد باز دارد و سرفه کهنه را سود دارد و تب
سه یک را برطرف سازد و چون به آب مرزنگوش بدهند و تبهای دایر را به آب کم دیگر معاودت
نکنند و چون به آب سداب بخورند همه کرمهای جانوران را نافع بود **صفت** مرمکی حنیز بیدستر
سنبل الکلب سلیخه کاکمخ پوست بیخ لفاح از هر یک ۳ درم افیون زعفران قسط کوکب الارض
از هر یک ۵ درم دوقو سیساليوس تربد الیتوع میعه سایله فرفیون از هر یک ۵ درم جمهار در
شراب حل کرده و دارو را کوفته و بیخته بدان سرشته و قرص سازند بقدر درم در سایه خشک کنند
**قرص طباشیر** سرفه و خشونت سینه و تبهای محرقه را نافع بود و طبع را نرم کند و تشنگی را
بنشاند **صفت** طباشیر سفید ۱۰ درم ربالسوس ۲ درم تخم خیار تخم کدو مقشر جمع ۶ ...
خشخاش کتیرا از هر یک یک درم بلعاب بزرقطونا سرشته قرص سازند و در سایه خشک کنند نافع بود
**قرص طباشیر ممسک** تبهای صفراوی را نافع بود و تشنگی را بنشاند و خون باز دارد و تشنگی را

ان گرمها قطع بی خوابی یعنی سهر بد باشد که در سایه خشک کرده باشند و املی طعمی ... کردن گوشت حیوانات نافع بود و دافع صفرا ... کردن قوت را تمام دارد و معده را نیکو بود و ملطف بود و نفع کند و تازه آن بوسیدن خواب آورد و دیگر بند را که خواب نکنند چون کشیر را از شیره کشند اگر خشک شده باشد و آنچه آب بران بپاشند و مقعول بود که خواب خوش آورد و دفع بی خوابی کند و تازه آن با دام را سفید کند و دو کیسه کر ساسی کنند دمل سخت را و اغلاظ را و درد دست بی مالد و بهر دو در دو باز کل زیاده ... گشود بی مالد و

سبب نوم سعد ازان و در سایه خشک کرده در هر گاه بکار بایست چند قطره با دام را آب یونجه چند قطره آب و انه نکی ساییدن معر بشنیند
دل است کنند و دو سه قطره آب پاشند روغن در کال خوبی حوابی داد در دماغ مالند و نفع سود او وجع و مالیخولیا را دفع
سودا کند و خواب آورد و دماغ را مسکن سازد و کسانی را که کارهای دقیق کنند نافع بود بادام را در طرف

شیشه نگاه دارد تا ضایع نشود در حالی سرد که خشک باشد **بوره ارمنی** بوره بر انواع بسیار است اما بهترین آن ارمنی بود
ضلعیه سپید ... که در شکل ... باشد ... پاره بر روی هم بود و ان آن بهترین باشد چون داخل معاجین کنند رفع باد ... مثل استسقا
و ورم الحنب و قولنج و باد امعا و دوم شش را نافع بود و در مسهل کردن معده را قوی دارد و جرب را پاک سازد و در شیاف بکار دارند
و اخلاط طبیعت را براید و قطع اخلاط غلیظ کند و شکم را نرم دارد و در حقنه بکار داشتن رفع قولنج کند ... در هم

برطرف سازد **صفت** گلسرخ ۱۵ درم صمغ عربی نشاسته تخم کاهو گل ارمنی از هر یک ۱۰ درم
طباشیر سفید سماق زرشک منقی از هر یک هفت درم کوفته و بیخته بگلاب
سرشته و قرص سازند **قرص طباشیر لؤلؤی** سل و دق را نافع بود و تب
تسوزنده که گاه در سل واقع شود و بازکم شود و عرق کند و با زگداز و وادی ... که
خوف ناک باشد چرا که قوت را بسیار ضعیف کند و سرفه و ربو را نافع بود
و ریشهای اورده و ضعف و دق و قوی را نافع بود و سده را بگشاید و رفع آن حرارت
کند و ورم اعضا را برطرف سازد **صفت** مروارید سفید ناسفته طباشیر از
هر یک سه درم بسد سفید و سرخ از هر یک ۲ درم تخم کاهو تخم خیار جمع ... از هر یک ۴ درم
خشخاش سفید ربان کرده بهمدرم کوفته و بیخته بگلاب قرص بوده در سایه خشک کرده و بقدر
حاجت بکار برند درون شربت با آب بدهند **قرص طباشیر کافوری** تب دق و ...
گرم را نافع بود و تشنگی را بنشاند **صفت** کهربا بسد مروارید ناسفته ... از هر یک ۵ درم ...
رکوهی سوخته پوست بیضه مرغ صمغ عربی از هر یک سه درم کتیرا خشخاش ربان کرده ...
ربان کرده از هر یک یک درم ... سوخته رب السوس از هر یک ۲ درم لعاب بزرقطونا سرشته
و قرص کنند **قرص گلنار** خون شکم و بخش ... از ... باز دارد **صفت** گلنار
صمغ عربی از هر یک ۲ درم گلسرخ گلنار اقاقیا از هر یک ۳ درم کوفته و بیخته با آب گلنار
قرص سازد **قرص زرشک کبیر** ورم معده و جگر و تبهای بلغمی و استسقی را نافع بود **صفت** عصاره
زرشک تخم خیارین تخم کاهو خوره از هر یک سه درم گلسرخ و ریحان از هر یک ۶ درم ... گوشت ...

زنار یا فستق سانیده که گشوده است
و بر همواره او ... و بیست و ...
حاقن **بیرامج** ... مسک را گویند
اصل گل که در ... ان باشد
طبیعت ان معروف است و ... است و ... بوده
سرد است مراح آن ... کم ... داکود ... دارد
اما ... ان باشد که ... که
باشد که ... نقصان کل رسانند
و بساری را از جای دارد و در ...
ید ... باشد ... عرق ان ...
کارها ... کل است از ... با
کشید و مال ... و سر ...
... ضایع ... کند
و عرق ان ... باید باشد
تر طل که خوب باشد ...
خوب ... کند ... که خوب ... کرد
کرده باشند و خوب نگاه دارند
ضعف دل و ضعف کرده و ...
سودای ... را نافع باشد و ...

وکسی که استسقا دارد وکسی که آتش جهید دارد **سیفی** روده هم فرح بدهد عوامی بیمار باشد بسیار گلی که ان از تر باشد بر او باشد
روده ابهم شود وکسی را که دراسهال باشد نافع بود وروده که در اندرون بیمار بود دهند ان مرتع راحلی باز دارد وکرم الکاه او بر اشخاص
وکاهو ودانه خطمی وخرفه وریواج ولحم تر باشد وهر چه ازین که مالا باشد جاورس وریحی باشد واز سرفه اسفاناخ وقرص طباشیر
وخطمی والخرفه الیم باشد وهر جه در آب روان دیزه هر چه باشد وادار روده را [illegible] حرم که درنا نیز بود

**حرف التاء**

**ترنجبین**

معتدلست وطبع المعال را حرارت
نبات داده نافع بود ودر مسهل
بکار داشتن قوت معده نگاه دارد
ودوای را اثر و سنگ مثانه
دکرده بریزد و در کوفته چشم
شربت از ان کشیدن تیز از بهاش
دفته باشد و آب رفتن از تن
باز دارد و سرفه و درد سینه
نافع بود وصفرا را بر دشتنکی
دارد و درشتی برند و درد الطحال
را نافع بود و حلو ساختن ازان
گیته صاحب امیون نافع بود
وکسی که طبع ایشان خشک
بود حون تعلی دشربت از ان
سازند و صفرا بر طبع را علی

وطباشیر وتخم کاسنی وسنبل الطیب عصاره غافت یک معتول ریوند چینی از هر یکی ۱ درم
زعفران یکدرم کوفته وبیخته بآب کاسنی سرشته قرص سازند ودر سایه خشک کنند **صفت**
**قرص زرشک حار** زرشک تخم زیره یک معتول ریوند چینی عصاره غافت سنبل الطیب
انیسون مصطکی از هر یکی یکدرم کوفته وبیخته قرص سازند **قرص زرشک بارد** زرشک
تخم زیره رب السوس یکدرم ونیم تخم خیار تخم خرفه تخم کاسنی از هر یکی ۲ درم ونیم بگلاب داخل کرده
قرص سازند شربت ۲ درم بسکنجبین واب کاسنی وعنب الثعلب قرص سازند **قرص ریوند** درم
وصلابت جگر وسپرز وتبهای کهنه را نافع بود **صفته** ریوند چینی ۲ درم قوه لک معتول
منقی از هر یکی ۳ درم تخم کاسنی انیسون عصاره غافت از هر یکی درم کوفته وبیخته بآب خالص
قرص سازند **قرص خشخاش** زرشک سینه وتشنگی را نافع بود **صفته** کاسنی جمع ... از
هر یکی ۲ درم سرشته وکثیرا رب السوس از هر یکی ۲ درم خشخاش سفید وسماق از هر یکی ...
زعفران یکدرم طباشیر تخم خیار بآب خالص قرص سازند شربت تخم تا مثقال ... خشخاش
**قرص ورد** درد معده وتبهای بلغمی را سود دارد **صفته** ورد گلسرخ ۳ درم رب السوس ۳ درم
سنبل الطیب یکدرم طباشیر ۲ درم عصاره غافت ۲ درم کوفته وبیخته برآب باد بان سرشته
و قرص سازند **قرص ورد** درد شکم ودرد معده وقولنج وتبهای از وتب سه یک را
نافع بود **صفته** گلسرخ ۱۰ درم اصل السوس عصاره غافت افسنتین رومی از هر یکی ۲ درم
مصطکی سنبل الطیب اسارون عود خام اذخر از هر یکی درمی کوفته وبیخته بگلاب قرص سازند
**قرص ورد** مشوالعنب وتبهای مرکب وبلغمی را نافع بود ومعده را قوت دهد **صفت**

دارد وخیره صفرا از ان کردن دل را قوت دهد وصاحب خفقان وضعف دل را سود دارد وشکستن تشنگی وکسی که را
گرمی سینه ایشان گران بود نافع باشد **ترید** هم خشکت تر ان سیفو مجوف باشد رصهان که در عصب واقع شود
نافع بود بلغم رقیق را از او ناز بکشد ورنج رگهای باریک را از اخلاط پاک کند واین خاصیت در هیچ دارو نیست الا ...

انست که ترید سفید مجوف را برشتند ودر دوغ بادام چرب کنند ودر هم سا نیده وصاف نزد با نبات مسهل یا داخل کنند بر اوانای
دیگر کنار ما صحرسب بنستین وانواع کماب صبور وکسانی رسید بهر که قوت ان قوی باشد وبلغم لزج باشد درد اعضا واخلاط سود
ودو سازد **تفاح** بهترین سیب رسیده باشد وقوت دل ودماغ دهد وضعف دل را سود دارد خاصه حلو حلق کردن وشب در
عرق بید مشک کردن ودعلی الصباح خوردن وشربت ان ضعف دل را سود دارد وقوت جگر ومعده واعضا دهد ودو بسیار ...

کلسرخ اصل السوس از هر یکی ۳ درم طباشیر سنبل الطیب افسنتین رومی از هر یکی مقداری الطیب
۳ درم بگلاب قرص سازند **قرص غافت** یرقان ودرد جگر وسپرز وتب ... از هم ...
وتب یک روز در میان وتب سه یک وربع را وهم تبهای مزمن را نافع بود وتبهای دوری
وسده را انگشت ... را نافع بود **صفته** عصاره غافت ۲ درم سنبل الطیب ۱ درم
طباشیر ۳ درم کوفته وبیخته بآب کاسنی سرشته قرص سازند **قرص کاکنج** قروح کلیه و
مثانه وسوزش بول وبول الدم را سود دارد **صفته** تخم خیار تخم کاکنج تخم بادام مغشر رب
السوس سرشته تخم خربزه دم الاخوین کثیرا از هر یکی درمی کندر ۲ درم افیون ۱ درم
افیون درین آب صافی سرشته شربت یکدرم تا مثقال **قرص مقل** ورم معده را نافع بود
وباد قولنج ... را لطف سازد **صفته** کلسرخ ۱ درم سنبل الطیب ۱ درم زعفران ومروارید
هر یکی درمی قسط مغز بادام تلخ از هر یکی یکدرم ونیم مصطکی ۲ درم ونیم مقل سه درم مقل را در آب گندنا
دارد ودواهای دیگر کوفته وبیخته سرشته قرص سازند ودر سایه خشک کنند **قرص کافور** یرقان
وتب گرم را سود دارد **صفته** زرشک منقا طباشیر گلسرخ از هر یکی ۵ درم تخم کاهو تخم خرفه تخم کاسنی
کثیرا از هر یکی سه درم مغز بادام قوه مغز تخم کدو از هر یکی ۵ درم صندل سفید رب السوس از هر یکی ۲ درم
کافور یکدرم بلعاب بزرقطونا سرشته قرص سازند شربت ۲ درم با سکنجبین روزی باشد
**قرص طباشیر کافوری** تب دق وتب محرقه را نافع بود وتشنگی را بنشاند **صفته**
طباشیر تخم خرفه تخم کاهو هر یکی ۵ درم تخم کاسنی رب السوس صندل سفید از هر یکی ۳ درم مغز تخم خیار
مغز تخم کدو از هر یکی ۱ درم کثیرا ۲ درم کافور ... بلعاب بزرقطونا قرص سازند **قرص شیرم**

را نافع بود وسیح اسهال باز دارد
ودرب ان قوت معده باشد وبوی ...
ان قوت دماغ را زیاده کند ...
خوشی او دو دونیه یا جوانی کند دانی
سوداوی مالیخولیا را سود دارد وسیب ترش
قوت معده بدهد اما معقف باشد
وطعام الشهوه ... و... دختی آورد
ویماریهای ... او ... ان
مقوی معده باشد وشربت ان
کمال سکنجبین باشد وصفرا بشکند
**توت** به انواع باشد بهترین
سفید باشد که خوب رسیده باشد
معده را از ... اخلاط ... پاک سازد
ودرد از معده بکشد ولول را ...
ودرد ... را نافع بود ... را
علی دارد ومردم ... را نافع
بود ومردم ضعیف را زیان دارد

**ترتیب** ...
[illegible]

**توت حامض** شاه توت را گویند سرد است در دوم و خشک در سیوم ورم دهان و گلو و حلق و علاج خناق را مزه کردن و طلا کردن سود دارد و نافع بود مردم صفراوی را مزاج و کم تشنه اگر مردمان گرم در گرم پس باید بعد از طعام در روی او کشنه باشند و جایش آن از مشمش بعینه پس باید مزاج آن ... بر آن نافع بود مردم محرور مزاج و صفراوی را و در طرف گاشتن نگاه دارند و آب خوردن بعد

دارد **توت طیب** اگر بخورد آن ... اعلاء ... ما شد و ... باشد مزاج را قوت دهد و خوردن غلیظ ازان

استسقا زقی را نافع بود **صفته** ... وقرص سازند ... **قرص کک** استسقا ... **صفته** ... **قرص** ... **صفته** ... **قرص السفن** تب از ... **صفته** ... **قرص کبیر** ... نافع بود ... **صفته** ...

[illegible]

و ... باشد ... سرد ... ضعف ... وستی ... سود دارد ... باشند و الله اعلم

**حرف الشین** **شونیز** بفارسی سیاه دانه گویند گرم و خشک بود در سیوم و بعضی در چهارم گویند بول را براند و حیض را و دفع بلغم کند و سنهر همه حیوانات را دفع کند مثل بیخ و زنبور و عنکبوت و ماشرا و ... نفع بسیار دارد ... سرد باشد ... از دهان باز دارد ... **شونیز** ... استسقا ... نافع بود ... **صفته** ...

دباقی ادویه را کوفته و بیخته ... **صفته قرص امیسون** تب بلغمی را ... و جگر ضعیف را ... **صفته** امیسون ...

[illegible]

**حرف الجیم** ...

[illegible]

دفع مضرت همه زهرها کند و انفاع لسع و رجع دیرینه را نافع بود و درد با را نافع بود تخصیص درد زانو که درم و غیر
درم در خشت باشد خاصه پیران را و طلا کردن بر گهانی نفع را نافع بود و در دشکم و قولنج را تخلیه نافع باشد تجربه آن باشد که رنگش
بنفش بود و در زمین هند و دستان بسیار باشد و آن بنفش بیشتر بسیار میرسد و آن در یکجا طرف شرق آن صد دار است و در طرف
غرب بیش بسبب دیگر اتفاقات بران طرف می باید که نا دیگر کوهی متقابل آن است که میشنود از این کوه است هر دو یکی است بسبب

قرص کشنیز ... سفید بوزن همه ادویه کوفته و بیخته قرص سازد ... [illegible]

قرص ... [illegible]

رانظر جنبت ... کسی با شراب انگوری میل کنند دیگری خفقان و ضعف دل را سود دارد هم روز ... با شراب ...
با شراب ریحانی ... در ایام وبا اگر کسی با خود دارد مضرت وبا باز دارد و حافظ اگر در جای خوردن هوا مقام کند
... در ... کردن نواب ... سلطان ... سوار در ... مشغول بود ...
هلاک ... شاه ... مالک الملک ... و ... گشاده بود و ... مردم ... کرده

قرص الطین وجع مثانه را و بول الدم را نافع بود صفته گل مختوم و کثیرا و صمغ عربی ... و تخم
خرفه ... کوفته بلعاب ... قرص سازد قرص ...

[illegible]

منوبادام شیرین منور کدو منور خیارین کتیرا گلسرخ از هر یک ۵ درم رب السوس گلنار [illegible]
نشاسته از هر یک ۳ درم مصطکی الهی سنبل یکدرم کوفته و بیخته قرص سازند شربت الی [illegible]

قرص بحبشه چون با تب و سرفه قبض طبیعت باشد صفته بنفشه ۱۰ درم زرد سفید ۵ درم
رب السوس ۳ درم گلسرخ ۳ درم سقمونیا ۳ درم مصطکی یکدرم تخم کتیرا ۵ درم کوفته و
بیخته قرص سازند شربت ۲ درم تخم با جلاب دهند قرص غاریقون سبز [illegible] را
صفته غاریقون گلسرخ از هر یک ۵ درم طباشیر و زرشک از هر یک درمی عصاره غافت
سنبل الطیب یک مثقال ریوند چینی پوست بیخ کبر در سرکه خیسانیده و خشک کرده از هر یک
یکدرم و نیم کوفته و بیخته قرص سازند شربت ۲ درم با سکنجبین قرص کابلی ضعف معده و تنگی
نفس و سلسل البول را نافع بود صفته گلسرخ سنبل الطیب از هر یک ۲ درم مصطکی یکدرم
گلنار و طباشیر از هر یک یکمثقال و نیم کوفته و بیخته قرص سازند شربت سه درم با گلقند بدهند
قرص مجموع که دشواری وضع حمل را آسان گرداند و بچه مرده و زنده در ساعت بیرون
آورد صفته مرجان و شیر از هر یک یکدرم حلتیت [illegible] مجموع را یکجا شربت کنند و [illegible]
با طبیخ حلبه بدهند و اگر طرشا شود و صاف نموده بدهند همین عمل کند قرص کوکب الدم
[illegible] الحال باز دارد صفته اقاقیا گل ارمنی بزر البنج گل ارمنی گلنار جمع [illegible] متساوی
کوفته و بیخته با آب [illegible] قرص سازند شربت [illegible] با رب به یا رب سیب بدهند قرص
کهربا اسهال دموی و افراط حیض را نافع بود و سیر [illegible] را در حال باز دارد صفته [illegible]
نشف داده و کهربا مصطکی هر یک ۱۰ درم زعفران ۲ درم کوفته و بیخته با جلاب [illegible]

که نفث داده باشد سبز شسته و قرص سازند قرص حالبس معده را قوت دهد و فواق را
باز دارد و اسهال را باز دارد صفته گلسرخ طباشیر انار دانه گشنیز نفث داده از
هر یک یکمثقال سماق ۳ [illegible] ریزه کرده [illegible] کوفته و بیخته بگلاب قرص نموده شربت الی
با رب به بدهند قرص لک لک مغسول قوه [illegible] افسنتین عنب الثعلب از هر یک درمی زرد انار دانه انیسون
[illegible] از هر یک [illegible] کوفته از هر یک ۲ درم کوفته و بیخته قرص سازند قرص جیاریک
تب محرقه و دق و تبهای حاده و یرقان را نافع بود و تشنگی را بنشاند صفته گلسرخ
رلحسین از هر یک یکدرم طباشیر تخم خیارین از هر یک ۲ درم [illegible] کاهو سه درم تخم خرفه کدو ۲ درم
رب السوس [illegible] کافور دانگ و نیم کوفته و بیخته قرص سازند قرص الجبار اسهال دموی و
افراط طمث و قی الدم را نافع بود صفته بیخ الجبار ۱۰ درم گلسرخ [illegible] از هر یک
۳ درم گلنار و نشاسته و گل ارمنی و مرجان و طباشیر و رب السوس از هر یک ۲ درم اقاقیا
یکدرم و نیم کوفته با آب مورد قرص سازند قرص کلی استسقا لحمی و سوء القنیه را نافع باشد
گلسرخ ۳ درم عود و سنبل الطیب [illegible] اذخر افسنتین از هر یک درمی کوفته و بیخته قرص
کنند قرص دیگر که همه انواع استسقا را نافع باشد صفته مغز بادام تلخ افسنتین رومی و
اسارون و انیسون و غاریقون متساوی کوفته و بیخته قرص سازند قرص ابیلاوس [illegible]
تولید صفرا [illegible] دو در معده و [illegible] و [illegible] باز دارد صفته [illegible] افسنتین دارچینی از هر یکی
۲ درم افسنتین مصطکی از هر یک ۳ درم فلفل مرافیون حب [illegible] از هر یک ۲ درم با آب خالص
قرص نموده به آب بادیان رومی یا عرق بادیان بدهند قرص کم فواق امتلائی را نافع بود

بزن را فربه سازد و خون ... طلا کنند ... سازد ... **حب ... ان** ...

... ناقع بود ... درم ...

... اسود دارد ... **الملوکی** ...

قسط ... صبر ... بود ... سداب هم ... کشند ... اسارون از هر یک درمی

انیسون ... درم ... کوفته و بیخته ... سازند **قرص الجبار** اسهال

دموی ... خون ... دارد **صنعتش** ... الجبار ... درم ...

... از هر یک ۳ درم گلنار ... طباشیر ... رب السوس

هر یک ۱۰ درم اقاقیا ... کوفته و بیخته ... سازند **قرص سرطان** سل

و دق ... الدم را نافع بود **صنعتش** طین مختوم طین ارمنی ... از هر یک

۶ درم سرطان سوخته ۱۰ درم کثیرا ... طباشیر ... از هر یک ۵ درم رب السوس ۳ درم

کوفته و بیخته ... قرص سازند **قرص کرد فع سل کهنه** ... خیار ۱۰ درم ...

از هر یک ... درم طباشیر و سرطان محرق از هر یک ... درم کوفته و بیخته بلعاب ... قطونا ...

و قرص سازند ... **قرص دیگر** اسهال ... و سعال ... الدم را نافع بود **صنعتش**

... ریان کرده زرشک ... طباشیر ... کرده ... بلوط از

هر یک ۵ درم ... طین مختوم ... از هر یک ۱۰ درم ...

از هر یک ... درم کوفته و بیخته قرص سازند **قرص طباشیر ممسک** ... خون باز دارد

و ... را نافع بود ... باز دارد **صنعتش** گلسرخ ۱۵ درم ...

... از هر یک ۵ درم طباشیر ... سماق و زرشک ... از هر یک ... درم

کوفته و بیخته بگلاب قرص سازند ... **قرص طباشیر کافوری** تب دق

... را نافع بود **صنعتش** طباشیر گلسرخ صندل ... خیار ... کاسنی

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

**حب القلی** ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

تخم کاهو تخم خرفه از هر یک ... کافور ... کوفته و بیخته بلعاب بزر قطونا ... قرص سازند

**قرص کهربا** خون رفتن ... باز دارد **صنعتش** کهربا ... مروارید ... از هر یک

۵ درم ... سوخته ... از هر یک ۳ درم ...

... سفید و سیاه از هر یک ... درم ... از هر یک ۲ درم کوفته و بیخته بلعاب

بزر قطونا قرص سازند **قرص گلنار** خون رفتن ... باز دارد **صنعتش** ... گل ارمنی ...

از هر یک ۳ درم گلسرخ و گلنار و اقاقیا از هر یک ۳ درم کثیرا ۲ درم کوفته ... قرص سازند

**قرص زرشک کبیر** ... را نافع بود **صنعتش** عصاره زرشک

... از هر یک ۳ درم گلسرخ ... از هر یک ... درم ... رب السوس ...

... مصطکی سنبل الطیب عصاره غافث ... لک ... ریوند چینی از هر یک ۲ درم زعفران

کوفته و بیخته ... قرص سازند **قرص زرشک صغیر** زرشک ... ۱۵ درم ...

... از هر یک ... درم گلسرخ ۵ درم ریوند چینی و سنبل الطیب از هر یک یک درم ...

... قرص سازند **قرص زرشک حار** ... لک مغسول ریوند چینی

عصاره غافث سنبل الطیب انیسون مصطکی از هر یک ... کوفته و بیخته قرص سازند **قرص زرشک**

**بارد** زرشک ۵ درم لک مغسول ریوند چینی عصاره غافث ... گلسرخ

هر یک ۲ درم ... بگلاب قرص ... آب کاسنی ...

**قرص ریوند چینی** ... نافع باشد ... جگر و صلابت ... نافع بود

**صنعته** ریوند چینی ... درم ... لک ... از هر یک ۳ درم ... انیسون عصاره غافث

... **حب الصنوبر الکبار** ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

حب الصنوبر الصغار ... [illegible]

حبة الاناثی ... [illegible]

حبة الخضرا ... [illegible]

از هر یک یکدرم کوفته و بیخته با آب خالص قرص سازند **قرص زحیر** خون شکم ... و نفث الدم را
نافع بود **صفته** گل مختوم گل ارمنی ... طباشیر ... بلوط ... کندر حب الآس از هر یک
۲ درم ... صمغ عربی گلنار از هر یک ۳ درم نشاسته کلسنج از هر یک ۳ درم اقاقیا سماق
مصطکی از هر یک یکدرم ... در سرکه خیسانند و بریان کرده از هر یک ...
کوفته و بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته قرص کنند **قرص سرطان** سل و دق و نفث الدم
نافع بود **صفته** گل مختوم گل ارمنی نشاسته کلسنج از هر یک ۳ درم سرطان سوخته ده درم کثیرا
نشاسته ... از هر یک ۰ درم رب السوس ۳ درم اقاقیا سماق و مصطکی از هر یک ...
... در سرکه خیسانند و به آب ... قرص سازند **قرص سل** تخم خیارین ۲ درم تخم
خرفه اصل السوس از هر یک ۳ درم طباشیر و سرطان محرق از هر یک ۲ درم نشاسته کثیرا
از هر یک یکدرم کوفته و بیخته بلعاب بزرقطونا قرص سازند شربتی ال **قرص طباشیر**
اسهال و سعال و نفث الدم و تب را نافع بود **صفته** تخم خرفه بریان کرده ...
نشاسته طباشیر حب الآس ... بلوط از هر یک ۰ درم زعفران یکدرم گل مختوم صمغ عربی
از هر یک ده درم کهربا ... از هر یک ۳ درم کوفته و بیخته با آب خالص قرص سازند
شربتی ۲ درم **قرص که بجهت نفث الدم سود دارد** رب السوس صمغ عربی نشاسته تخم کدو
از هر یک ... ریوند چینی از هر یک ... بلعاب بزرقطونا ...
سرشته قرص سازند شربت ۲ ... **قرص مسک** نسخه محمد زکریا رازی است ...
دیگر بار ... را قوت بخشد و خشم و خفقان را باز دارد ... را نافع بود

... **حب الاسیب** ... [illegible]
... **حب ازرقی** ... [illegible]

**فایده** ... [illegible]

مصطکی ... دارچینی سنبل الطیب ... جوز بوا کبابه هیل بوست ... از هر یک
... کوفته و بیخته بشراب ریحانی سرشته و قرص سازند شربت ال **قرص**
**داخلیقون** المقال که در حالت خواب بول کند سود دارد و سلس البول را نافع بود **صفته** ...
تخم ... از هر یک ۲ درم صمغ عربی نشاسته از هر یک یکدرم کوفته و بیخته بلعاب بزرقطونا
سرشته و قرص سازند شربت ۲ درم **قرص دیگر** طباشیر رب السوس از هر یک ۲ درم تخم
کاهو ۲ درم تخم خرفه ۱۵ درم گلسنج ... از هر یک ۵ درم بگلاب قرص نموده شربت ۲ درم
به آب انار ... **قرص نفث الدم** ... از هر یک ده درم ...
... افیون دارچینی از هر یک ۲ درم مجموع را قرص سازند شربتی ... **صفته**
... را قوت دهد ... و خفقان حار را نافع بود **قرص ...** گلسنج ۲ درم طباشیر ...
... از هر یک ۱۰ درم ... از هر یک ... ۳ درم ...
... کوفته و بیخته بلعاب بزرقطونا قرص سازند شربت ال **قرص طباشیر** تب ...
... را نافع بود و تشنگی را بر طرف سازد و خواب آورد ... **صفته** ...
خیارین ... کدو ... کاهو از هر یک ۱۰ درم رب السوس کثیرا افیون از هر یک ۳ درم کوفته و بیخته
با آب کاهو یا بلعاب بزرقطونا قرص سازند شربت یکدرم **قرص ذات الریه** رب السوس
۱۰ درم بنفشه ۱۰ درم نشاسته کثیرا ... از هر یک ۳ درم کوفته و بیخته بلعاب بزرقطونا
... سرشته و قرص سازند شربت ۳ درم ... **قرص فواق** ...
... **صفته** ...

... [illegible]

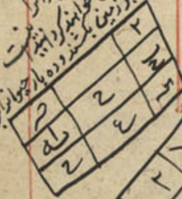
باز موی سر و درد برآتش کرده بخورد بران بخور دهی کنند تا دود آن موبها بموضع مخصوص الد و شوهر باو جمع شود که بلا شک حامله بشود و اگر موی سر از سر شوهر عقیم باشد خوب است و اگر هم از مردی دیگر باشد آن نیز خوب است و حتی دیگر نداری باید که موی سر مرد باشد

چون غسل کند و پاک شود وقتی که از حیض پاک شود ... از سه بدو ... بخار آن موی بموضع مخصوص او ... در ایجا ... آن موی بر آتش نهد ... موی سر حمد ... بخورد باید ... اگر زنی را ... دیگر فرزند ... ایام حیض ... **فائده**

سداب از هر یک ۳ درم نانخواه و سعد از هر یک یکدرم دنم بجلاب قرص
سازند شربت یکدرم بر طبیخ رازیانه **قرص مازریون** استسقاء زقی را نافع باشد **صفت** ...
۱۰ درم مازریون ... عصاره غافث از هر یک ۲ درم دنم کوفته و بیخته مجموع را ده قرص سازد
هر روز یکی بدهند **قرص غافث** استسقاء زقی را و استسقاء حار را نافع بود و فساد جگر و سپرز
کهن را سهال بود **صفت** طباشیر گل سرخ گلنار زرشک سماق کزمازج تخم خاخ تخم کاسنی
و ... تخم خرفه از هر یک یکدرم سعد قصب الذریره اسارون سنبل الطیب ریوند لک پوست بیخ کبر
افیون از هر یک یکدرم کافور دانگ کوفته و بیخته قرص سازند شربتی ۳ درم **قرص افسنتین**
قولنج را که هم وقت بوده باشد نافع بود **صفت** تربد افسنتین از هر یک ده درم سکبینج
۵ درم کوفته و بیخته قرص سازند هر روز یک قرص با آب الاصول بدهند **قرص زحیر** زحیر که ماده باد
دراز باشد خاصه اطفال را بر طرف سازد بدان شرط که تب نباشد **صفت** بزر البنج تخم شبت
رازیانه هر یک ۵ درم نانخواه ۲ درم افیون ۳ درم تخم کرفس ۱۰ درم کوفته و بیخته قرص سازد
شربت ... با شراب بهی **قرص خرنوب** اسهال دموی و اسهال معدی و خونابی باز دارد
مازو کزمازج خرنوب شامی گلنار فارسی از هر یک ... افیون صمغ عربی از هر یک ... کوفته و بیخته
قرص سازد شربت ۲ درم با رب بهی ... **قرص طباشیر افیون** اسهال که با حرارت تب
باشد باز دارد **صفت** طباشیر گل سرخ تخم کاهو تخم خرفه سماق از هر یک ... تخم خشخاش یکدرم
دنم کافور دانگ با آب ... قرص سازد شربتی یکدرم **قرص حب الآس** اسهال صعب
و سعال صعب و تشنگی را بر طرف سازد **صفت** حب الآس ۱۰ درم ... سپید و ... 

از هر یک ۵ درم رب السوس صمغ عربی از هر یک یکدرم دنم کوفته و بیخته قرص سازد شربتی
۳ درم **قرص کهربا خون را باز دارد** ... ۲ درم کوفته قرص سازند شربت ۲ درم
با شراب ... **قرص سداب** حیض را ... و ولادت را آسان کند
... درم ... درم سداب ... مشکل ... 
از هر یک ۲ درم کوفته و بیخته قرص سازند شربت ۱۰ درم بطبیخ ... **قرص عشر الادویه** ...
ربع و درد جگر و ... و درد سینه را نافع بود **صفت** افسنتین عصاره غافث از هر یک ... درم
اسارون ... سنبل ... از هر یک درمی صبر ده درم کوفته
و بیخته بطبیخ افسنتین قرص سازد شربت یکدرم با آب گرم **قرص منوم حار** خواب آورد **صفت** تخم
شبت ۱۰ درم زعفران ... افیون ... کوفته و بیخته بلعاب ...
قرص سازند **قرص منوم بارد** خواب خوش آورد **صفت** تخم کاهو تخم خشخاش ... تخم خرفه ... از
هر یک درمی افیون ... کوفته و بیخته بلعاب ... قرص سازند **قرص مستعمل** نافع بود از
... خون ... **صفت** ...
از هر یک ... درم ... سیاه ... از هر یک ... درم ...
... کوفته و بیخته ... قرص سازند شربتی ...
درم ... **قرص افیون** ... دارد ...
آورد **صفت** ... از هر یک ۱۰ درم ... از هر یک ۵ درم افیون
دانگ کوفته و بیخته ... قرص سازند شربت یکدرم ... **قرص** ...

اگر کسی ... با ... حیوان دیگر را در ... و شکل ... بر زمین نقش کنند و آن حیوان را ده بار بر گرد آن گردانند صحت یابد و آنچه بر زمین خواهند کشید و حیوان ... ده بار بر گرد آن ... هم ... بر زمین بکشند ...





سوزیاد ام تلخ از هر یک جزوی مثقال را در سرکه کهنه ضماد ساخته ۱۰ روز [illegible] با یکدیگر حل کرده
[illegible] سازد و در وقت حاجت به آب کاسنی بسایند و طلا کنند **قرص مثلث** درد صداع
و درد شقیقه و بادهای [illegible] را نافع بود **صفته** افیون مصری مرمکی لادن کافور زعفران زرالبنج
پوست بیخ [illegible] از هر یک [illegible] کندر از ورق [illegible] از هر یک ۱۰ درم کوفته و بیخته [illegible]
و آب کاهو [illegible] قرص ساخته [illegible] در وقت حاجت استعمال
کنند **قرص زرنیخ** اکله دهان و لثه را و عفونت را نافع بود **صفته** زرنیخ زرد و سرخ
و آهک زنده و مازو از هر یکی ۱۰ درم زنگار [illegible] از هر یک ۵ درم شب یمانی اقاقیا
گلنار از هر یک سه درم کوفته در سرکه ضماد ساخته [illegible] در آفتاب نهند بعد از آن روغن گل [illegible]
در دهان نگاه دارد

## فی القطورات

و از ادار [illegible] بعد از آنکه [illegible]
باشند استعمال کنند **صفته** نوشادر [illegible] از هر یکی ۲ درم توتیا ۱۲ درم کوفته و بیخته
[illegible] در پوست [illegible] کرده در گل حکمت گیرند و در کوزه [illegible] تا [illegible] شود
[illegible] استعمال کنند **قطور** که [illegible] گوش [illegible] از گوش [illegible] سازد
**صفته** [illegible] مرمکی زنگار
[illegible] کوفته و بیخته [illegible] در گوش چکانند [illegible]
[illegible] **قطور** درد گوش [illegible]
[illegible] دارد **صفته** روغن [illegible] سرکه [illegible] و روغن [illegible]
[illegible] در گوش چکانند **قطور** طنین و کرانی گوش را ببرد **صفته** کندر زعفران [illegible]

حنبد بیدستر [illegible] از هر یکی ۳ درم نطرون بوره ارمنی از هر یکی ۲ درم کوفته و بیخته در
شراب حل کرده بچکانند **قطور** کرم گوش را بکشد **صفته** آب برگ شفتالو
برگ [illegible] از هر یکی ۵ درم [illegible] و بوره ارمنی [illegible] از هر یک [illegible]
و بیخته [illegible] و در آفتاب نهند تا خشک شود بعد از آن بسایند و در گوش نهند نافع بود
**قطور** درد گوش را [illegible] سود دارد **صفته** افیون جند بیدستر از هر یکی [illegible] درم
کوفته در روغن [illegible] تا [illegible] در روغن [illegible] حل کرده نیم گرم در گوش چکانند درد گوش
را در حال برطرف سازد **قطور** درد گوش [illegible] برطرف سازد **صفته** افیون یکی درم
شیاف [illegible] ۳ درم در روغن [illegible] درم در سرکه کهنه سه درم با یکدیگر مخلوط کرده نیم گرم در گوش
چکانند و اگر در گوش اطفال و گوش گرم باشد [illegible] نافع است **قطور** درد گوش را در
حال تسکین بخشد **صفته** زهره گاو تازه [illegible] روغن [illegible] تا [illegible] زهره را
ببرد و در روغن بماند قطره [illegible] نیم گرم در گوش چکانند **قطور** کسی را که آب در گوش
شده باشد نافع بود **صفته** آب [illegible] در گوش چکانند نافع بود
**قطور** که کری گوش و کرانی را از گوش زایل کند **صفته** [illegible] ۳ درم بوره ارمنی
یکی درم جند بیدستر [illegible] قسط [illegible] از هر یکی [illegible] کوفته و بیخته زهره
گاو [illegible] ساخته در وقت حاجت [illegible] روغن بادام تلخ [illegible]
[illegible] دارند **قطور** شب کوری را ببرد **صفته** [illegible]
[illegible] در گوش [illegible] شب کوری را ببرد **قطور** [illegible]

[illegible]

بول را سود دارد صفته سفیداب بسته را زورت مخ عربا با لسان شتر دم الاخوین بسنایی
کوفته کلوله ساکند و در وقت حاجت بکار دارد دیگری را شیر دختران سایده در
احلیل چکانند **قنطور** دو لادو طبیخ و کرانه کورشی را نافع بود صفته تخم حنظل
یکدرم بوره ارمنی نیم درم [illegible] زراوند مدحرج از هر یک دانگ و نیم کوفته و بخته [illegible]
گاو بسرشد و کلوله ها سازند در وقت حاجت بکار دارند طریق [illegible] بادام در

## باب ۲ الکاف

**کاکنج مروزی** استسقا و برودت معده و تبهای کهنه و سرفه بلغمی و ضیق النفس و قولنج و
صرع و سکته بلغمی [illegible] را بکشاید و بول را بکشاید در حال صفته بلیله سیاه
پوست هلیله زرد بلیله آمله از هر یک [illegible] دارفلفل زنجبیل [illegible]
[illegible] لسان العصافیر [illegible] سعد [illegible]
[illegible]
از هر یک ۱۰ درم [illegible] ۱۰ درم [illegible]
[illegible]
[illegible] با آن بسرشند [illegible]
**کاکنج بارد** استسقا حار را نافع بود صفته
مازریون [illegible] پوست هلیله زرد از هر یک ۵ درم عصاره [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible]

[illegible]

[illegible]

بادره ۵ درم صاف کرده بقوام آورد داروها کوفته و بیخته با آن بسرشند شربتی ۲ درم تا ۴ درم
**کلکانج حار** نافع بود استسقا را اگر با او حرارت نبوده باشد صفته مازریون
[illegible] کرده عاریقون پوست هلیله زرد سکبینج از هر یک ۵ درم ایرسا ۳ درم ریوند چینی عصاره غافث
سنبل الطیب افسنتین از هر یک ۵ درم کوفته و بیخته بعسل مخلوط کنند شربتی ۳ درم تا ۴ درم
**کمونی** [illegible] کثیر النفع عظیم البرکات بود برودت معده و باد [illegible] و نفخ
شکم و نفخ افیون و مضرت میوه های سرد باز دارد و تبهای بلغمی و سوداوی و تب [illegible]
و سرفه و نفخ [illegible] تبهای کهنه [illegible] و قولنج بلغمی و ریحی و درد [illegible]
و درد پهلو و سپرز و استسقا و سوء القنیه را دفع کند و طعام را گوارش کند و معده خالی سازد
و هر کس در هفته یکبار [illegible] از آفات معده ایمن شود صفته زیره کرمانی
که تازه باشد و سیاه در سرکه کهنه [illegible] اگر خواهد که قابض باشد اول [illegible] و بعد از آن
در سرکه [illegible] بعد از آن که [illegible] در سرکه بوده [illegible]
بر روی [illegible] خشک کرده زیره [illegible]
درم فلفل سیاه ۱۵ درم زنجبیل و سداب از هر یک ۲۰ درم بوره ارمنی ۵ درم دار فلفل ۴ درم
عسل [illegible]
وزن ادویه معجون سازند [illegible] در ظرف کاشی [illegible]
**کمونی کبیر** کثیر النفع عظیم البرکات بود [illegible] نقل از حکیم [illegible]
العادل حکیم [illegible] نافع بود [illegible] اشتهای طعام [illegible]

[illegible]

کنند و معده را قوت دهد و همه اورام و باد و نفخ از شکم ورم دور سازد و … دهد و درد اعضا
را طرف کند و کسانی را که هم استسقا دارند نافع بود و مزاج سرد را گرم کند و اسهال صفراوی
نافع بود و قولنج را در حال بگشاید و درد دل و پهلو را برطرف سازد و درد شکم را در لحظه نافع بود
صفته زیره سیاه در سفال آب بار بشوید نیک واداده و کشنیز بار و زرد سرکه تر
کرده ۲ … دار فلفل ۲ … بوره ارمنی ۲ … فلفل سیاه ۲ … زرانبج سفید ۴ … پوست
ترنج … مرمکی … ورق سداب ۳ … دارچینی … ساذج هندی … سنبل الطیب …
… زعفران ۲ … فستق رومی ۲ … همه را کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته سرشته
کحل زعفران حکه جفن را و تاریکی چشم و دمعه و سیلان آب را نافع بود صفته زعفران
سنبل الطیب از هر یک ۲ درم دار فلفل یکدرم فلفل سفید و کافور از هر یک دانگی دم … نوشادر
نیم درم مازو سه درم کوفته و بیخته در چشم کشند کحل شادنج خارش جفن و آب
رفتن از چشم باز دارد و تاریکی و درشتی را برطرف سازد صفته شادنج مغسول ۲ درم دم الاخوین
ساذج هندی سنبل دار فلفل از هر یک نیم درم مازو یکدرم قاقله و مشک از هر یک دانگی کافور
نیم دانگ کوفته و بیخته بر آن اکتحال کنند کحل الدمعه توتیای مغسول ۱۰ درم … هلیله زرد
صبر از هر یک ۳ درم فلفل نیم درم دار فلفل یکدرم کوفته و بیخته استعمال کنند کحل الجواهر چشم را قوت
دهد و درشتی را زایل کند صفته سرمه صفاهانی ۱۰ درم مرقشیشا ۵ درم اقلیمیا نقره ۲ درم
مروارید ناسفته سه درم زعفران نیم درم ساذج هندی ۲ درم صلایه کرده در چشم کشند کحل الجواهر
قوت چشم را زیاده کند و … صفته مروارید ناسفته ۱۰ درم ساذج هندی …

مشک یک طسوج صلایه کرده چنانکه رسم است استعمال کنند کحل الجواهر … سرمه صفاهانی توتیای
هندی از هر یک ده درم مرقشیشا مرجان … عقیق یمنی طلا نقره …
… سفید دار فلفل اقلیمیای طلا اقلیمیای نقره روی سوخته از هر یک چهار درم سرطان …
مروارید ناسفته ساذج هندی از هر یک … درم … لاجورد … زعفران … چشم
از هر یک ده درم صلایه کرده استعمال کنند کحل روشنایی … از جهت ضعف بصر و …
را نافع است صفته مس سوخته شادنج مغسول از هر یک یکدرم فلفل دار فلفل … زعفران از هر یک
نیم درم … بوره ارمنی صبر سقوطری از هر یک یکدرم اقلیمیا ۲ درم صلایه کرده استعمال کنند
کحل عزیزی بصر را تیز گرداند و تاریکی چشم را ببرد و دمعه و سبل را نافع بود صفته سرمه
صفاهانی توتیای هندی مس سوخته از هر یک ۲ درم پوست هلیله زرد ساذج هندی فلفل نوشادر
صبر سقوطری … زعفران سرطان نهری از هر یک یکدرم … کافور … دانگ
مشک سوخته … دانگ صلایه کرده در چشم کشند کحل بو علی بصر را قوت دهد و دمعه
باز دارد و حکه جفن را نافع بود صفته شادنج … ساذج هندی از هر یک ۲ درم دار فلفل
دم الاخوین از هر یک نیم درم روی سوخته و مازو سوخته از هر یک … قاقله و مشک از هر یک
دانگی کافور یک طسوج کوفته و بیخته بر آن اکتحال کنند کحل نوره … آثار قروح را از چشم
باز دارد و … را نافع بود صفته زنجار … نوره سفیداب ارزیز مس سوخته از
هر یک ۲ درم … کثیرا … انزروت … از هر یک یکدرم کوفته و بیخته استعمال کنند
کحل … نزول آب را نافع بود صفته زهره … ۲ درم … حنظل …

از هر یکی یک مثقال سکنجبین میویزج کوفته و بیخته با آب رازیانه یا آب سلاب بسرشند کحل لاجورد
مژه چشم را برویاند و چشم را قوت دهد و آب رفتن باز دارد صنعته استخوان [illegible]
۵ درم دخان کندر ۵ درم سنبل الطیب حب البان از هر یکی ۳ درم لاجورد شسته ۲ درم کوفته
و بیخته بروغن بادام بسرشند کحل سنجبی تاریکی چشم و دمعه را سود دارد و حکه را باز دارد صنعته [illegible]
معقول ۲ درم دم الاخوین دانگی روی سوخته دار فلفل سنبل الطیب از هر یکی [illegible]
بهمن ۲ درم [illegible] قاقله و مشک از هر یکی دانگی کافور [illegible] کوفته و بیخته [illegible] بعد از آن استعمال کنند
کحل مامیثا صحت چشم را نگاه دارد صنعته توتیا ۲ درم شیاف مامیثا ۳ درم [illegible]
حضض مکی از هر یکی یکدرم کافور دانگی کوفته و بیخته با آب غوره یا با آب سماق [illegible]
خشک کرده صبح و شام در چشم کشند کحل حکمت کل رند با یک چهار [illegible] نیکو شود [illegible]
و نیم ملک در آب کنند و همه را بپوست بالا تا حل شود بعد از آن کلار [illegible] کنند [illegible]
[illegible] چیده و چهار یک سرگین اسب پخته داخل کنند و [illegible] بالا
[illegible] آب تر کنند [illegible] وصل کنند [illegible] کنند [illegible]
[illegible] کنند باب

اللام لعوق سپستان سرفه و خشونت حلق را نافع بود و سینه را نرم کند و نفث
الدم را [illegible] را آورد و طبع را نرم دارد صنعته سپستان دویست عدد مویز منقی [illegible] درم
[illegible] شکر ۱۵ درم در [illegible] رطل آب جوشانند تا [illegible] رطل آید [illegible] صاف
کنند و یک رطل قند سفید اضافه کنند و بقوام آورند لعوق زوفای مصری ربو و سرفه

کهنه را نافع بود و سینه و شش را نافع بود و بدن را از اخلاط غلیظ پاک سازد صنعته زوفا و
[illegible] سوس از هر یکی ۲۰ درم در سه رطل آب جوشانند تا رطلی آید و صاف کرده با یک رطل
قند سفید بقوام آورند لعوق حب الرشاد سرفه بلغمی را نافع بود و سینه را از اخلاط
غلیظ پاک سازد صنعته تخم تره تیزک ۱۰ درم اصل السوس ۲۰ درم انیسون و رازیانه از هر یکی
۳ درم مجموع را کوفته کرده در دو رطل آب جوشانند تا رطلی آید صاف کنند و با یک رطل عسل مصفی
بقوام آورند لعوق بزر الکتان ربو و سرفه کهنه را نافع بود و سینه را از اخلاط [illegible]
پاک سازد و در نفث اعانت دهد صنعته بزر کتان بریان کرده ۳۰ درم [illegible] ۱۰ درم کوفته
بعسل بسرشند و لعوق سازند لعوق طباشیر سل و قرحه شش را نافع بود صنعته نشاسته
کثیرا از هر یکی ده درم طباشیر ۳ درم تخم خرفه و خیار [illegible] و مغز چلغوزه و صمغ عربی [illegible]
از هر یکی ۷ درم قند سفید [illegible] کوفته و بیخته بروغن بادام بسرشند و استعمال کنند لعوق حلبه
بحة الصوت و خرخره سینه را نافع بود و سینه را نرم کند و نفث را سهل کند صنعته بزر کتان
۱۰ درم حلبه و مغز بادام مقشر از هر یکی ۳ درم کثیرا و اصل السوس و مغز چلغوزه و نشاسته
و صمغ عربی از هر یکی ۲ درم بعسل بسرشند و لعوق سازند لعوق بادام سرفه و خشونت
حلق و صدر را سود دارد صنعته صمغ عربی کثیرا نشاسته رب السوس از هر یکی ۱۰ درم مغز
کدو و مغز بادام از هر یکی ۵ درم قند سفید ۲۰ درم کوفته و بیخته بجلاب بسرشند و بروغن
بادام چرب نموده لعوق سازند لعوق رب السوس سعال مزمن را نافع بود و فضول [illegible]
از سینه پاک سازد و در نفث یاری دهد صنعته رب السوس کثیرا [illegible] مغز بادام [illegible]

مساوی کوفته بعسل سرشته در روغن بادام دهند لعوق اسقیل ربو و سعال مزمن را
که با رطوبت باشد نافع بود صفته پیاز عنصل مشوی سه درم ایرسا ۲ درم فراسیون و زوفا
از هریک یکدرم کوفته بعسل مصفی سرشته و لعوق سازند لعوق بهدانه سرفه خشک را نافع
و سینه را نرم کند صفته رب السوس بهدانه مقشر از هریک ۲ درم باقلا نشاسته خرنوب
تخم خطمی تخم خیار تخم کدو تخم خرفه از هریک ۵ درم خشخاش سفید ۲ درم مغز بادام و مغز پسته از
هریک ۳ درم مویز را در روغن بادام بریزند و ادویه را کوفته و بیخته بدان بیامیزند و سرشته لعوق
سازد لعوق خیارشنبر سرفه گرم صفرایی و ورم حلق و گلو و ملازه و تب و تشنگی را
و خشونت زبان را نافع بود صفته عناب سپستان صمغ عربی … ۱۰ درم مویز
منقی ۲۰ درم بنفشه اصل السوس … ۵ درم … کثیرا ۱۶ درم … مجموع را
در ۳ رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف کنند و بگذارند مغز خیارشنبر در آن بمالند و دیگر باره
صاف نمایند و … درم … در آن حل کنند و بجوشانند تا غلیظ شود و با روغن بادام … سینه
لعوق خشخاش سل و نزف الدم را و سرفه بلغمی را نافع بود صفته پوست خشخاش
سفید … درم در دو رطل آب بجوشانند تا یک رطل آید و یک رطل شکر اضافه کرده بجوشانند
تا بقوام آید … رب السوس و مغز بادام … از هریک … کوفته بدان …
کنند نشاسته … لعوق خشخاش زکام رقیق را نافع بود صفته تخم خشخاش
۳۰ درم … از هر یک ۳ درم … مغز بهدانه … از هریک
۳ درم کوفته … لعوق سازد لعوق حب القلقل سینه را از اخلاط

غلیظ پاک سازد صفته مغز بادام شیرین ۲ درم مغز پسته دانه ۲ درم ارد باقلا …
کرسنه فراسیون از هریک ۳ درم فانید شصت درم در آب بگدازند و بقوام آورند
و داروهای دیگر کوفته و بیخته بدان سرشته شربتی یک ملعقه بامداد و شبانگاه …
لعوق کرنب سینه را از اخلاط غلیظ پاک سازد صفته آب کرنب بخته …
… بعسل … و بقوام آورند بعد از آن مغز … مغز پسته دانه و ارد باقلا از هریک
ده درم … کتان بریان کرده … از هر یک … نشاسته … ده درم کوفته بدان سرشته
شربتی … لعوق شیر سرفه بلغمی را سود دارد و ماده را نضج دهد و سینه
را پاک سازد صفته شیر پاک در … روغن گاو … تا … شود … بکوبند و …
و با … عسل … لعوق حلبوره ربو و ضیق النفس را نافع بود و قوت …
زیاده کند صفته مغز حلبوزه … کثیرا ارزن کتان بریان کرده خشک …
… کوفته و بیخته با نبات … دو رطل روغن گاو … بعسل سرشته …
لعوق صبیان چون با شیر مادر در گلوی اطفال … زله و سرفه و ربو و بحة الصوت را
و خشکی دهان و سینه را نافع دارد صفته صمغ عربی … از هر یک … درم مغز بهدانه یکدرم
کوفته و بیخته با نبات سرشته لعوق بنفشه مردم … طفلان را اگر ربو دارند و بحة
الصوت و ضیق النفس و سرفه بسیار و تب بلغمی نافع بود صفته … ارزن کتان بریان کرده
کوفته ۱۰ درم با … روغن بنفشه بادام در … عسل سرشته و لعوق سازد و …
… نافع بود لعوق بادام اطفال و … را نافع بود و سرفه و درشتی سینه را

و نوع سوم ازین منافع بهتر است و این بحکم کوتاهی دیگر از ان منافع زودتر رساند صفت
مرکی زعفران عاقرقرحا زنجبیل دارچینی کثیرا از هر یک [illegible] درم سنبل کسنه خردل سفید عود
بلسان اسطوخودوس سالیخه قسط کاکنج [illegible] دار فلفل عصاره [illegible] چند
بید ستر ساذج هندی [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] فلفل سفید و سیاه [illegible]
و [illegible] و قیصوم [illegible] در حب بلسان [illegible]
از هر یک [illegible] درم [illegible] سنبل رومی مصطکی [illegible] فطراساليون [illegible]
رازیانه افیون [illegible] از هر یک [illegible] افیون [illegible]
اقاقیا [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] شراب ریحانی [illegible]
تواند کرد عسل [illegible] وزن ادویه بطریق معهود معجون سازند [illegible] مخلصه اکبر
صرع و دوار و صداع [illegible] کند [illegible] اوجاع مفاصل [illegible]
و وسواس و سودا [illegible] الامعاء [illegible] را نافع بود و
[illegible] را نافع بود [illegible] رازیانه [illegible]
[illegible] را زایل کند و [illegible] بود و [illegible]
[illegible] در طبیخ سداب [illegible]
[illegible] را نافع بود و [illegible] صفت سلیخه [illegible]
از هر یک وقیه فطراساليون و [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] دو وقیه سیسالیوس [illegible]
قسط دارچینی [illegible] از هر یک [illegible] فلفل سفید [illegible]

سنبل [illegible] درم حماما و زعفران و دار فلفل از هر یک [illegible] افیون و [illegible] از هر یک [illegible] عسل
وزن ادویه معجون سازند بعد از [illegible] ماه استعمال کنند شربتی از [illegible] تا [illegible] درم معجون فلاسفه
این را ماده الحیوة گویند باضمه را قوت دهد و اشتها آورد و [illegible] بلغم [illegible] کند و نسیان را [illegible] البول
را نافع بود و منی را زیاده کند و باه را برانگیزد و [illegible] را [illegible] کند و دل را قوت دهد و نشاط
آورد و رنگ روی را [illegible] کند و بوی دهان خوش کند و [illegible] را [illegible] کند و [illegible] را قوی
کند و [illegible] احتلام بسیار کند و [illegible] آب [illegible] را باز دارد و مزاج سرد را و مردم پیر را
موافق بود صفت زنجبیل فلفل دار فلفل دارچینی [illegible]
[illegible] هلیله [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] عسل
[illegible] ادویه بطریق معهود معجون سازند شربتی [illegible] درم معجون جالینوس [illegible] گرده و مثانه را نافع
بود و [illegible] بود [illegible] معده [illegible] را نافع بود [illegible] مزاج را موافق بود و بوی دهان
خوش کند و [illegible] صفت فلفل سیاه و سفید و [illegible]
و سنبل الطیب و قصب الذریره و ساذج هندی و زعفران و [illegible] و افیون و [illegible]
[illegible] سداب [illegible] معجون سازند شربتی [illegible]
[illegible] معجون بو مسلم یعنی [illegible] جمیع [illegible]
[illegible]
[illegible] هر دردی که از زخم یا افتادن یا شکستن شده
باشد صفت افیون بزرالبنج از هر یک [illegible] زعفران سنبل الطیب [illegible]

سورنجان حصری و قاقله و دار فلفل از هر یک پنج مثقال کوفته و بیخته بعسل سرشته شود شربت از دو
ماشه مثقال **معجون ابو لاشی** قولنج صعب بگشاید در حال **صفته** خیربوا قرفه ساذج هندی فلفل دار فلفل
زنجبیل و ریگ کابلی [illegible] از هر یک [illegible] اکنی سنبل زعفران مصطکی از هر یک [illegible]
سنبل مجوف و سقمونیا از هر یک ده درم کوفته و بیخته باسه چندان عسل سرشته شربت ٣ درم باشد
**معجون ذبل** قولنج صعب را بگشاید در حال و درد معده و قولنج ریحی را و ایلاوس را نافع بود
**صفته** زبل الذئب ١٠ درم زنیده ه درم [illegible] اکنی افیون از هر یک ٣ درم کوفته و بیخته بعسل معجون کنند
شربت [illegible] درم باشد **معجون زنبوری** قولنج صعب را بگشاید و دفع بلغم کند و درد پشت را نافع بود
سقمونیا [illegible] درم [illegible] گلنار و صغار و زنجبیل و دارچینی [illegible] و فلفل از هر یک [illegible]
شکر [illegible] از هر یک [illegible] عسل [illegible] معجون کنند شربت ٢ درم **معجون نوری**
دفع صفرا و بلغم کند و تنقیه معده را از [illegible] **صفته** [illegible] سقمونیا از هر یک [illegible] درم
زعفران یکدرم [illegible] ده درم در گلاب بگذارند [illegible] را کوفته و بیخته [illegible] سرشته شربت [illegible]
**معجون دیوجانس کلبی** فی الحال قطع اسهال بلغم و صفرا [illegible] کند و [illegible] معده [illegible] اسهال
را در حال [illegible] و قوت معده [illegible] کند و خواب خوش آورد و [illegible]
[illegible] **صفته** بزر البنج سفید زعفران اسارون فرنکمشک [illegible] اکنی [illegible] سلیخه
بادیان رومی سنبل الطیب گل ارمنی افیون فاخته [illegible] همه را مساوی کوفته و بیخته
با سه چندان عسل سرشته شود و معجون سازند شربت یکدرم با آب [illegible] یا آب مورد [illegible]
[illegible] داده [illegible] داده [illegible] ١٢

**معجون اسود** زحیر شکم و ناف بحیرد و اسهال السیار را فی الحال قطع کند **صفته** افیون [illegible]
میعه بزر البنج زعفران اسارون مرمکی [illegible] اکنی سلیخه افیون سنبل الطیب گل ارمنی [illegible]
کوفته و بیخته باسه چندان عسل سرشته و معجون کنند شربت یکدرم [illegible] آب [illegible] مورد [illegible]
**معجون [illegible] باشاه ساخته** [illegible] طعام نافع بود و قوت باه [illegible] کند
دل [illegible] و درد معده و درد دل [illegible] و [illegible] را نافع بود و آب رفتن از دهان باز دارد و [illegible]
[illegible] را باز دارد **صفته** دارچینی ٣ [illegible] زرنباد سنبل زعفران گل [illegible]
[illegible] کبابه [illegible] از هر یک ٢ [illegible] پوست هلیله زرد مصطکی [illegible]
افیون [illegible] الثعلب [illegible] از هر یک [illegible] [illegible]
**معجون حجر الیهود** سنگ گرده بریزد و بول بسته را بگشاید **صفته** [illegible]
[illegible] حب [illegible] از هر یک ه درم حجر الیهود [illegible] درم [illegible] شربت ٢ درم باشد
**معجون عقرب** سنگ گرده بریزاند و [illegible] زنبور و [illegible] و عقرب [illegible]
نافع بود **صفته** عقرب [illegible] ٣ درم [illegible] معجون [illegible]
شربت ٢ درم با آب [illegible] **معجون کاکنج** [illegible] آب [illegible] قطره قطره [illegible]
[illegible] باز دارد **صفته** بزر البنج سفید [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]
[illegible] زعفران ٢ درم [illegible] کاکنج [illegible]
٣ درم [illegible] شربت یکدرم [illegible] ماء العسل [illegible]
[illegible] **معجون مبدل المزاج** [illegible]

نافع بود ورحم وصدور را نافع بود **صفته** زنجبیل ونعناع وآمله وشونیز وقسط ودونج وسنبل بلادر از
هر یکی ۱۰ درم هلیله رزاوند مدحرج خطمی نانخواه سلیخه بنوب حب الغار جند بیدستر خردل از هر یکی
۵ درم بسر جندان عسل معجون کنند شربت ۲ مثقال **معجون حب الغار** نسخه محمد زکریا رازی علاجی در
حال قولنج گشاده بود واستسقا طبلی را نافع بود وجمیع امراض ریحی که با آن حرارت نباشد نافع بود
سده را گشاده و درد نانخواه ریزد که مانند کاشتی خیرزی صعتر کرویه فطراسالیون تخم بادیان تلخ فلفل
دار فلفل زنجبیل روغن حب الغار جند بیدستر از هر یکی ۱۰ درم جاوشیر ۳ درم سکبینج ۱۰ درم
صمغها را در شراب حل نموده داروها کوفته وبیخته داخل نماید شربت ۲ مثقال **معجون زراوند**
داله یا معجون ربو بر گویند سرفه صعب را وضیق النفس دوفوار رکاسینه وسل وتب نفس بیوره
دهر روزه را نافع بود وقوت ماه را اثر کند دادکودرم اظهار شده ونیشو دفع کند وخواب آورد
وسرفه بلغمی را نافع بود **صفته** زراوند مدحرج قردمانا فلفل ارسته تخم سنفران شربت مثقال
تخم بادام تلخ تخم الخوه از هر یکی ۵ درم رب السوس ریسیاوشان روغنا از هر یکی ۱۰ درم
کوفته وبیخته بعسل سرشند شربت ۳ درم بطبیخ روغنا واگر با طبیخ بادیان دهر نشستها اورد **معجون ابلیل**
سودای بارده را سود دارد و دماغ و... **صفته** اهلیل نانخواه گشنیز برنج دارچینی جندبیدستر
کوفته وبیخته معجون کنند شربت ۳ درم تا ۱۰ درم **معجون فایند** سرفه را نافع بود علی الخصوص که با آن
اخلاط بسیار باشد **صفته** مغز جلغوزه ۵ درم مغز پسته ۵ درم مغز بادام شیرین شکر
درز کثیرا از هر یکی ۱۰ درم فانید ۳۰ درم بطریق معهود معجون سازد شربت مثقال گردکان
**معجون کلسنه** ورم جگر را نافع باشد **صفته** کلسنه ۳ درم سوسن ۱۰ درم ریوند چینی که معمول

---

از هر یکی ۲ مثقال عسل ۳ وزن ادویه که مجموع سپید دست مثقال باشد **معجون که بزبان یونان**
**بی روسی گویند** بیش اسود ۳ درم فلفل ۲ مثقال زنجبیل اسود ۳ درم عاقرقرحا ۳ مثقال میورزه الرسل سوداوره
ادویه **معجونی که بقوت باه کند** ونفس را اگر تنگ باشد نیکو کند وسرفه را کم کند
وباد ونفخ از معده ودور کند وکرده را قوت دهد وضعف را زیاده کند **صفته** دارچینی
۳ مثقال قسط شیرین سنبل الطیب هر یکی ۳ مثقال زعفران ۳ مثقال رازیانه زنجبیل نعناع خشک
رکب صعتر فودنج تا بسکی بستم از هر یکی ۳ مثقال سیاه دانه هندی دار فلفل فلفل سفید وسیاه از
هر یکی ۳ درم اسارون وجوز بوا وکردمانا ومشک وخولنجان وسنبل وعاقرقرحا وزر اللقوته
درز رازیانه وسمسم بستر ومو نستی وعود هندی از هر یکی ۳ درم جمیع را کوفته وبیخته با سه چندان
عسل سرشند **معجون مبهی من ترکیب حکیم عماد الدین محمود علیه الرحمه** در فواید گرمی ولطافت
بلاذر ولهن سنبل وجنبو از هر یکی ۲ مثقال نودهی زرد ونارکون ودشت تل هر یکی ۵ مثقال خولنجان ۲ مثقال
سورنجان مصری ۱۰ مثقال زراوند مدحرج زرنباد درونج عقرب از هر یکی ۳ مثقال حب الثعلب ۳ مثقال
لسان العصافیر ۳ مثقال عاقرقرحا موزخ از هر یکی ۲ مثقال بذرالجزر ۴ مثقال تخم ترب از هر یکی ۵ مثقال
حسکان سفید ۱۰ مثقال بزرالینج ۵ مثقال کبیخه منتشر خرزه تخم خیار از هر یکی ۱۰ مثقال حب
الزلم حب الصنوبر حب القلقل عود هندی از هر یکی ۳ مثقال دارچینی از هر یکی تمام مصطکی ۳ مثقال
صندل سفید ۲ مثقال زنجبیل دار فلفل ملتو ۳ مثقال بل ۵ مثقال جوز بوا ۲ مثقال ودوالم ۳ مثقال اسپایا ۱۰ مثقال
مغز بادام شیرین ۵ مثقال مغز کدو ۱۰ مغز فندق مغز پسته مغز نارجیل از هر یکی ۱۰ مثقال مغز تخم
تخم کاهو ورق کلستم کشنیز خشک زرشک مشی از هر یکی ۵ درم الم شکر ریسته

[illegible]

از هر یک ۱۰ ال بادرنجبویه تخم ... حب النیل ۳ ال بادیان ... ابریشم ... سیصد
تخم ... ماهی روبیان ۱۰ ال خایه خروس ... حلتیت ال ...
۳ ال زعفران ... آب انار ترش آب امرود از هر یکی ... سیب سلطانی
۲۰ ال آب به ترش ۱۰۰ ال گلاب ۱۰ ال عرق ... ۵۰ ال ... ۲ ال ... معقود
عسل ... وزن ادویه ... دارد معجون زینب النعیم معروج ... است
پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله ... اسطوخودوس از هر یکی ۱۰ درم عود خام ۵ درم
... ۳ ال ... کوفته و بیخته معجون کنند شربتی ۵ درم معجون سیاکوس
تب ... را نافع بود ... صفته سیاکوس
... از هر یکی ۱۰ درم ... اسطوخودوس از هر یکی ده درم ...
... از هر یکی ۲ درم کوفته و بیخته ... شربتی ال معجون ...
مصطکی ۲ درم ... ۳ درم ... معجون کنند
معجونی که نسیان را برطرف سازد کندر ... سعد کوفی از هر یکی ۱۰ درم ... از هر یکی ۵ درم
کوفته و بیخته بعسل سرشته شربتی ۲ ال باشد معجونی که منع مستی کند شاخ ... سوخته ...
... کوفته و بیخته بعسل معجون کنند معجونی
که سلسل البول را بند دارد گلنار ۱۰ درم کندر بلوط از هر یکی ۲ درم سعد کوفی و
... از هر یکی ۵ درم کوفته و بیخته بعسل معجون کنند معجونی که همین خاصیت دارد شاه بلوط
۱۰ درم گلنار ۲ درم ... از هر یکی کوفته و بیخته بعسل سرشته شربتی

[illegible]

[illegible]

یکدرم معجون ... حکیم بادهای زنان ... را دفع کنند و محافظت فرزند کند صفته زرنباد
درونج عقرب از هر یکی ۲ درم مروارید ناسفته کهربا ... از هر یکی درمی کوفته و بیخته بعسل معجون
کنند شربتی یکدرم معجون لقمان حکیم بادهای غلیظ را دفع کند هر زنی فرزند دارد و خواهد ...
فرزند ... صفته زرنباد درونج عقرب ... حلتیت ... از هر یکی
درمی ... ال درم ... ۱۲ درم ... کوفته و بیخته بعسل سرشته شربتی
۲ درم معجون درد مفاصل و کمر و پشت را نافع بود و قولنج ... دفع ... کند
... ۱۰ درم ... ۵ درم ... از هر یکی ۲ درم
کوفته و بیخته بعسل سرشته شربتی ۲ ال ... معجون مفرح مالیخولیا و توحش ...
را نافع بود و دل را قوت بخشد و نشاط آورد صفته ورق گل سرخ سعد کوفی ...
... پوست ترنج ... از هر یکی ۵ درم ... ۳ درم ... کوفته و
بیخته بشراب سیب معجون کنند معجون مفرح معتدل دل را قوت بخشد و خفقان را
نافع بود و نشاط آورد ... کند ... طعام هضم کند و ضعف
دل ... صفته ...
عود خام از هر یکی ۲ درم کهربا ... از هر یکی ...
از هر یکی ۲ درم ... از هر یکی ... زرنباد ...
... از هر یکی ... زعفران ... از هر یکی ... کوفته
و بیخته بشراب سیب معجون کنند معجون مفرح اکبر خفقان و ضعف دل را که از سردی بود

[illegible]

کاوزبان بادرنجبویه بهمن هر دو ... از هر یک ۱ درم ابریشم زربان کرده ۲ درم عود خام
۱۰ درم گل مختوم مروارید ناسفته از هر یک ... زعفران یکدرم ... سوخته کهربا بلغور زرشک
دارچینی از هر یک ۵ درم عسل هلیله یک چهار یک یاقوت زر محلول از هر یک یکدرم در ورق نقره
یکدرم ... مشک ... عسل با هلیله و شهد هم کرده ... و بخورد ... و دو شربتی
الی ... **مفرح مقوی سرد** خفقان گرم و ضعف دل و اندوه و حرارت تب را نافع
بود و طعام را هضم کند **صفت** گل ... کاوزبان بادرنجبویه گلسرخ زعفران از هر یک
... سنبل ... قاقله کبار و صغار هر دو ... مصطکی پوست ترنج لسان
العصافیر ... از هر یک ... درم ... سعد کوفی ... گلسرخ ... رطب ...
از هر یک ۲ درم ورق نقره ۵۰ عدد مشک ... ورق زر ... وزن ادویه عسل
**مفرح حکیم محمد ... مشهدی** زرشک ... ۲ ... مروارید کهربا ... یاقوت
... ورق نقره کشنیز خشک ... از هر یک ... ورق طلا ۲ عدد مشک ...
... ابریشم ... کاوزبان ... پوست ترنج
پوست ... سنبل ... ریوند ... کاهو عود مصطکی ...
... هلیله کابلی هلیله سیاه گل مختوم ... سعد کوفی ...
... عود الصلیب صندل ... دارچینی از هر یک ... بهمن ... از
هر یک ... زعفران ... اب سیب اب انار اب ... اب امرود
از هر یک ... وزن ادویه **مفرح بارد** ... مروارید ناسفته ... از هر یک

۲ درم طباشیر ... کهربا و کاوزبان از هر یک ۲ درم مشک ... قند سفید ۳۰ درم داروها
کوفته و بیخته ... **مفرح دلگشای بارد** خفقان و ضعف دل را زایل
کند و نشاط آورد **صفت** ... ۵ درم پوست هلیله کابلی پوست ... پوست
ترنج ابریشم ... مروارید ناسفته از هر یک ۲ درم کاوزبان ... کشنیز ... بادرنجبویه
از هر یک ۱۰ درم کشنیز خشک طباشیر از هر یک ۳ درم ... کهربا زرشک ... از هر یک ... درم
عود خام ... اب انار اب ... اب ... از هر یک ۱۰ درم قند سفید ...
... از هر یک ۱۰۰ درم ... بقوام آورد و داروها کوفته و بیخته ...
**مفرح دلگشای حار** خفقان و ضعف دل را اگر از سردی بود سود دارد و وسواس و سودا
و خیالات ... از دل ... و تب ... ضعف جگر و دماغ را
سود دارد **صفت** پوست ترنج گلسرخ بادرنجبویه کاوزبان ... از هر یک ...
... سفید از هر یک ۱۰ درم هلیله سیاه ... ۳ درم ... خشک الی
... نبات مصری ... نبات ... در گلاب حل کنند و بقوام
آورد و داروها ... **مفرح دلگشای بارد** ضعف دل و وسواس و سودا
و توحش و اندوه و خیالات و خفقان و اضطراب ... دل ... در یک مقام ...
شدن ... و ... دل ... خوردن ... خاصه
اگر ... باشد **صفت** طباشیر ... مرجان گلسرخ کهربا مروارید ناسفته
از هر یک ... صندل سفید کشنیز خشک از هر یک ۱۰ درم ورق نقره ... ورق طلا ...

نجم خرفه ۱ درم پوست بیخ بیخ کبر یکدرم زرشک دانه ... ۱۰ درم صندل سفید ... آب
... بطریق معهود معجون کنند **مفرح مسیحی** دل و دماغ را قوت دهد و منی را زیاده کند
و اشتهای طعام آورد و باه را قوت دهد **صفته** ... کاوزبان بادرنجبویه کلسنج
از هر یکی نیم درم ... سنبل قاقله صغار و کبار ... مصطکی پوست ترنج
لسان العصافیر ... از هر یکی ۳ درم ... مروارید ... ساذج ... سعد کوفی
عنبر اشهب از هر یکی ۲ درم ... از هر یکی ... الثعلب ۱۰ درم مشک ...
ورق طلا و نقره هر یک ۲ ورق لعل ... از هر یکی ... ۳۰ ... عسل مصفی
۲ وزن ادویه معجون کنند ... **مفرح ... شهیدی** قوت باه را زیاده کند و ذکر را
سخت کند و نشاط آورد ... و ضعف معده را نافع بود و جگر و دماغ را
و اعضا رئیسه را قوت بخشد و کیفیت آن شراب برابری تواند کرد و چون کسی را ...
سست باشد سخت شود **صفته** لعل ... از هر یکی ... زعفران ...
... ۱۰ ... در گلاب حل کرده ... آورد ... داخل کنند
اگر خواهد بعسل ... متخیله ... قوت دهد و فرح بخشد
که کسی ... **معجون مفرح** ... سودا ... نافع بود و خیالات را از دل
دور کند ... را دفع کند و خوشحالی آورد **صفته** ساذج ...
افیون ... از هر یکی ۳ درم مشک زعفران از هر یکی ... ۱۰ درم مروارید
... از هر یکی ۵ درم ... پوست ترنج ۲ درم گاوزبان ... درم کوفته ...

پیاز ... رود ظلمت ... کشد در دیده ... بیاشت ... آید ... زان ... از معده اخلاط ... رسالت ... اخبار ... بود فواید اخیار در سال ... هشتصد و نود و سه
۸۹۳

**مفرح ... من عمادالدین محمود**

۱ ... معجون کنند شربت ۳ درم **صفته** ضعف دل را و جگر و دماغ را
و سودا و درد دل را ... اعضا را سود دارد و سلس البول و بول ... داء الثعلب
و ... معده را سود دارد و شکم و قولنج و ... را ... و اسهال و ذات الصدر را
... اعضا را نافع بود و منی را زیاده کند و ریگ را ... کند و ... قوت باه
... آید ... نظر ... و اگر کسی را ... منقطع شده باشد باز
آید ... سود دارد و ... نافع بود و معده را قوت دهد و ...
... و جمیع جانوران ... زهر دار ... سود دارد ...
... باشد دفع کند ... خاصه اطفال ...
... ولادت آسان کند و فرزند را در شکم ... نگاه دارد و طفل را نگاه دارد
... کنند خاصه ... کسی که ... معجون
... مشک ... و ... نقره ... حل کرده ...
... باشد اگر کسی ... چهل روز ... شود که کسی او را
... زعفران ... دارچینی ...
... **صفته** ... از هر یکی ۳ ... دارچینی
... عود ... سنبل ... افیون ... شیطرج ...
... سنبل الطیب ... پوست هلیله ... النعاره
... مصطکی ... عنبر ... از هر یکی ۱۲ ... زعفران ... الثعلب ...

کوشت کبوتر خورده باانکه شب بحمام رفته
دعرق بسیار کرده است

ی ح و ف
این بول کسی است که امرود خورده باشد

ط ظ ع ف
این بول مردی زرد رنگ است
هر چه معالجه کند سود ندارد

ع س ل م ف
بهر والقنبة است سهلات
نوی نشانه داد علامت الیت

س ط ق ب ر ا ث و
روز نهم تب اوکرده بحران تب
خواهد بود این نشان دانکاه
باید دانست

ف ک ه م
حلوا بسیار خورده باشد

زهر یکیه منقال چوب چینی اطلا ۱۲ ل مشک اله هر چه جواهر است شیار سنگ سماقی
نرم بساید بعد از ان باسه چندان عسل بقوام اورد و در ظرف چینی یا کاشی نگاه دارد
در زیر جو ده ماه نگاه دارد **شرح هلیله** معده را قوت دهد و تا ضعم را قوی کند
و طبیعه را نرم سازد و نواسیر را نافع بود و باصره را تیز کند و نسیان را زایل کند و قوت
جوانی نگاه دارد **صفت** هلیله کابلی بزرگ صد عدد در طغار ریگی کند و چندان اب بران
ریزد که از سر ان بگذرد و خاکستر دیگران ۵۰ درم بران ریزد چهار روز اب و خاکستر را
تغییر دهد و هر روز یکبار بشوید چنانکه پوست ان ان جدا نشود و در دیک کند و اب صاف
بر وی ریزد و یک کف بوم کوفته بران ریزد و بجوشاند تا پخته شود و بعد از ان فرو گیرد
هلیله را سوزن زند و در ظرف کند و چندان عسل بر سر ان ریزد که از ان ابی شود و
روز یکبار دیگر باره با عسل بجوشانند و باز عسل بران ریزد و ده روز یکبار دیگر این
ریزند و با عسل بجوشانند تا بقوام اورد و ان دارو را داخل کنند قرنفل دارچینی تخم گل
جوز بوا مصطکی عود خام از هر یکی یک مثقال مشک بوزن زعفران ان در ظرف چینی کنند بعد از چهل
روز استعمال کنند **مربای شفتالو قیصری** باه را قوت دهد و بنفع تمام اورد و مثانه را سود
دارد **صفت** شفتالو تازه در اب چنبیاند شمار و زیان و ان اب بریزد و اب تازه
در ان کنند و باز بریزد و اب تازه کنند تا سه روز بعد از ان سخت کنند و بجوشانند
تا نیم پخته شود انگاه با عسل داخل کرده بجوشانند تا بقوام اید در ظرف ابگینه کنند بعد از چهل
روز بران خورند **صفت مربای بالنگ** معده را قوت دهد و فرح اورد **صفت** گوشت

ق ف ه س ف
طرفی [illegible] کرده است و صباح نیز
بول کرده بجای در جانب راست است
در چهار بحران خواهد بود

ا ه ع ع ن
مصدع ازین بول...
[illegible]

ت ت ت ح س ا ط
[illegible]

ف ف ح خ ب و
حلوا لات خورده باشد یا انکه
کوشت خورده باشد

ریخ را در دیک کنند و اب داخل کرده بجوشانند تا پخته شود بعد از ان روغن اورد
و بنفشه و عسل صاف کرده بر سر ان کنند و بر اتش نرم بجوشانند تا بقوام
اید و اگر خواهد بعوض شکر بقوام اورد دیگر و مربای هلیله و بالنگ و شفتالو و جوز
و گردکان معسل نیکو باشد و مربای گزر و الو و سیب و به و امرود و شاه انچه بهتر **مربای جوز** باه را قوت دهد و سینه را نرم دارد و درد پشت را نافع بود و قوی کند
**صفت** جوز بزرگ را پاک کنند و پاره پاره کنند و میان ازان در کشند و با عسل بجوشانند
بعد از چهل روز بران خورند **مربای زنجبیل** گرده و مثانه را و معده سرد را نافع بود
و بول براند و سنگهای بلغمی را سود دارد و باه را زیاده کند **صفت** زنجبیل ازاده ای انچه
در زیر ریگ نم ناک کنند و هر روز اب بران می ریزد بعد از بیست روز بیرون اورد
و بشوید و بجوشانند و پاک کنند و باز با عسل یا قند یا نبات بجوشانند تا بقوام اورد
**مربای گردکان** معده را قوت دهد و باه را زیاده کند **صفت** بستانند گردکان
تازه که هنوز محکم نشده باشد و پوست از وی دور کنند و اب و عسل بهم امیزد و ان
مغز با را داخل کرده بقوام اورد **مربای بهیدانه** حرارت را دفع کند و تشنگی
را بر طرف سازد **صفت** بستانند پوست بهیدانه و تخم ان ازوی دور کنند و سه روز
در اب اهک خیسانند روز چهارم در یک اب خیسانند و یک شبانه روز یکبار ته
پس بیرون اورد و یک شبانه روز دیگر در اب شیرین نگاه دارند پس بیرون اورد و بجوشانند
تا بقوام اید **مربای کدو** سینه و تشنگی را نافع بود و مثانه و سوزش بول را دفع سازد

ل م ا غ ط ظ ق
درم سبز وارد و استسقا
خواهد کشید

لملا ع طرق

ت ش و ل ه ه م
انار خورده باشد و ریحان
روز ناظر شب

ل ف ل ا د و ر
سرسام دارد روز هفتم مرگ
خواهد بود

ا ه س م ف ه
با قلا خورده یا نخود خورده

ع ح ع ق
[illegible]

ﻫ ﻫ ص عقم
این بول صاحبش را قرار نشده
و نخواهد شد مگر بسعیه تمام
کنند دختری متولد شد
اول بعض

اطادوی
خزنده زمستان خورده است
فالج خواهد شد در پنجاه سالگی

کمونی تازه کرده شده و شیران دور کنند و پاره پاره کنند و با آب و دل بقوام آورده مربای
تمر هندی صفراوی را دفع کند و محرور مزاج را نافع بود صنعته تمر هندی را حرارت از
دانه پاک سازند و در گلاب حل ساخته یک ساعت بعد از آن فشرده بقوام آورد و چون یک جوش
جوشش دهند فرو گیرند مربای سیب معده و دل را قوت دهد صنعته سیب را پوست
باز کنند و دانه بیرون آورند و در آب بجوشانند تا نیم پخته شود پس بقوام آورند مربای بهی
همان مربای سیب است اما سیب را درست مربا کنند و لیکن را سر خصم کنند معده را
قوت دهد و قی و غثیان و هیضه و فواق را ببرد و حکه و اسهال را نافع بود صنعته
بهی ... چهار من شراب ریحان هشت من عسل مصفی دو من مجموع را در دیگ ریزند و
و مصطکی و قاقله صغار و کبار و دارچینی و ... از هر یک ۱۰ درم زعفران ۳ درم همه را
نیم کوفته کنند سوای زعفران و در کیسه ریزند و در آن اندازند و بجوشانند و در میان زمان
می مالند تا شیره تمام برآید زعفران سائیده اضافه کنند و بقوام آورند ماء العسل
عسل جوزی آب دو چند بجوشانند تا به ثلث رسد و کف بگیرند و اگر مقوی خواهد دارچینی
قرنفل زنجبیل مصطکی زعفران ... سنبل الطیب کوفته و پخته بقدر احتیاج اضافه نماید
ماء الجبن مالیخولیا و سودا و خفقان و یرقان و جرب و کلف و اندوه دل و خوا
رانند و با افتیمون مسهل سودا باشد صنعته ز ... جوان ...
بعد از ... باشد چند روز گشنیز تازه و کاهو و کاسنی و ... دهد
علف ... بعد از آن ۲ رطل شیر او ... در دیگ سنگین کنند و

ك س ص ل
بازن پیر صحبت او را جماع کرده و آب
سرد نشسته درد اعضا دارد

محففطسا
صاحب بول آبستن است
شش ماه گذشته پسر ...

ع ط ف م
بنفشه اعراض کرده بسیار خواهد
و خوابیده ... است

مرق ل عظما
شراب خورده و جماع کرده
درپهلوی چپ فتق شده

و بر آتش هموار بجوشانند و چون بجوشش زنند یک رطل سکنجبین صادق الحموضه بر سر آن کنند
و لحوب الجبر گاو زبان ... تا سرد شود فرو گیرد و بار دیگر
بجوشانند و کف برداشته و با سکنجبین بنوشند و هر روز یک رطل ... دو دفعه حسبما میان
هر دو دفعه دو ساعت باشد بعد از نوشیدن چند قدم برود ماء الاصول نوشش
و او جامع بلغمی و سودای را نافع باشد صنعته پوست بیخ کبر بیخ کاسنی اصل السوس خطمی
از هر یک ده درم تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس سورنجان ریزه کرده ... از هر یک ۵ درم انجیر
زرد ... ۲۰ درم در سه رطل آب جوشانند تا به نیم آید و صاف کرده هر روز ۳ درم
با ۱۰ درم شکر بنوشند ماء الاصول بارد او جامع مفاصل حار را نافع باشد صنعته
عناب سپستان از هر یک ۲۰ عدد پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه از هر یک ۱۰ درم تخم
کاسنی و رازیانه از هر یک ۵ درم سورنجان ۳ درم در سه رطل آب جوشانند تا به نیم آید و صاف
کنند و هر روز ۳ درم با ۱۰ درم گلقند بنوشند ماء الاصول نوعی دیگر لقوه و فالج و صرع و
جمیع امراض بلغمی را و سودای را نافع باشد و سنگ گرده و مثانه را بریزاند و سده جگر بگشاید
و رستن ... جامع مفاصل را سود دارد صنعته پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه از هر یک
۱۰ درم پوست بیخ کبر ... افتیمون رازیانه ... از هر یک ۳ درم ...
۲ درم سلیخه ... از هر یک ۲ درم ... از هر یک ... مویز
منقی ... درم در ده من آب ... شربت ... روغن بادام ...
ماء الاصول نوعی دیگر سده جگر و سپرز بگشاید درد معده را و جگر و سپرز را

م ف ظ ها
از راه دور آمده باشد و گرسنه
خواب کرده است فاصله
خواهد شد

جهکسا
آبستنی شده است حامله از
از موضع ... گذشته باشد
دختر خواهد بود

ﻫ ﻫ م م ف
نان یا دو شاب خورده
یا او را زده باشند

ططواطسم
ترس خورده با آنکه بسیار بوده
باشد

برطرف سازد و استسقای بلغمی را نافع باشد صفت پوست بیخ رازیانه ۱۵ درم بیخ اذخر
و حماما و اذخر هر یکی ۵ درم سنبل الطیب و مصطکی از هر یک ۲ درم بیخ فوه و لک مغسول و عود
بلسان از هر یکی ۳ درم الجزر ۱۰ عدد مویز منقی ۲۰ درم در سه رطل آب جوشانیده تا به
نیمه آید و صاف کرده هر روز ۲۰ درم با یک درم بادام تلخ و یک درم روغن بادام شیرین بنوشند
ماء البزور ساده بادها را شکننده کند و اخلاط غلیظ را دفع کند و قولنج و استسقای طبلی را
نافع بود صفت ماء الجو اه کاشم رزیانه [illegible] از هر یکی [illegible] در سه رطل آب بجوشانند
و بجوشانند تا رطلی آید و صاف کنند و هر صبح و شام ۲۰ درم از آن با [illegible] درم روغن بید انجیر
بنوشند مطبوخ هلیله زرد اسهال صفرا کند صفت پوست هلیله زرد و هلیله کابلی
سیاه ۲۰ دانه سپستان ۳۰ دانه [illegible] تر و سنا مکی از هر یکی ۵ درم گلسرخ ۲۰ درم
عناب ۱۰ عدد و تخم کاسنی و تخم کشوث از هر یکی ۲ درم عنب الثعلب اصل السوس بنفشه نیلوفر از هر
یک ۳ درم در سه رطل آب جوشانند تا به نیمه آید و صاف کنند و شیرخشت و تمر هندی
از هر یکی ۱۰ الا ترنجبین و شیرخشت [illegible] روغن بادام [illegible] از هر یکی ۱۵ درم در آن حل
کرده بنوشند مطبوخ فواکه تبهای حاده را نافع بود و دفع صفرا کند صفت سنا مکی
۱۰ درم بنفشه عنب الثعلب نیلوفر از هر یکی ۳ درم عناب سپستان و آلوی سیاه از هر یکی
۲۰ عدد گلسرخ ۱۰ درم سه رطل آب در آن جوشانند تا به نیمه آید و صاف کرده تمر هندی
و شیرخشت از هر یکی ۱۰ درم ترنجبین ۲۰ درم در آن حل کرده بنوشند مطبوخ افتیمون
معده کاهد و ضعیف را نافع باشد صفت افتیمون ۱۰ درم گلسرخ ۶ درم تمر هندی ۲۰ درم



ترنجبین ۲۰ درم افتیمون را بجوشانند و صاف کنند و تمر هندی در آن حل کرده یک درم
ایاره فیقرا حب کرده فرو برد و از عقب آن مطبوخ بنوشند مطبوخ افتیمون
صفرای سوخته و بلغم و سودا را نافع بود و امراض سودا را برطرف سازد صفت سنا مکی ۱۵ درم
گلسرخ ۲۰ درم افتیمون در لته بسته پوست هلیله زرد و سیاه از هر یکی ۵ درم بسفایج فستقی و اصل
السوس و رازیانه از هر یکی ۲ درم اسطوخودوس برسیاوشان شاهتره گاوزبان بادرنجبویه بنفشه
نیلوفر از هر یکی ۳ درم مویز منقی سپستان از هر یکی ۲۰ دانه در سه رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید
و صاف کرده گلقند آفتابی ۱۰ درم شیرخشت [illegible] کرده ترنجبین از هر یک ۱۵ درم
در آن حل کرده بنوشند مطبوخ سورنجان اوجاع مفاصل را سود دارد صفت سنا مکی ۱۵ درم
گلسرخ پوست هلیله زرد از هر یکی ۲۰ درم سورنجان رازیانه هم کاسنی پوست بیخ رازیانه افتیمون
[illegible] از هر یکی ۲ درم برسیاوشان گاوزبان بادرنجبویه از هر یک ۳ درم بجوشانند و صاف
کرده گلقند ۱۰ [illegible] ترنجبین ۲۰ [illegible] در آن حل کرده بخورند مطبوخ شاه ذرج نواسیر و شقاق مقعد
را سود دارد صفت شاه ذرج مغسول گل ارمنی عصاره لحیة التیس از هر یک ۳ درم افتیمون [illegible]
حب [illegible] ۱۰ درم زعفران یک درم روغن بنفشه بادام و روغن گل [illegible] از هر یکی ۱۰ درم [illegible]
۵ درم در روغن بگدازند و ادویه را کوفته و بیخته بر آن مرهم کنند و باد ۵ درم شیر و زعفران در [illegible]
بمالند تا مرهم شود مرهم کافور ترکیدن لب و مقعد و سوزش و سوختن آتش را نافع بود صفت
مرداسنگ سفیداب ارزیز موم سفید از هر یکی ۵ درم روغن ۲۰ درم روغن را بگدازند و ادویه کوفته بیخته
اضافه نمایند و در هاون بسایند تا هموار شود بگذارند تا خشک شود و یک [illegible]

کافور داخل نمایند و مرهم کنند **مرهم رسل** اورام صلب را منحل سازد و سرطان و سلع را
نافع بود و جراحت را از گوشت رویان آورد و ریم را پاک کند و ناصور را به اصلاح آورد
**صفته** جاوشیر و زنگار و بارزد و مر و مرداسنگ از هر یکی ۲ درم اشق ۱۳ درم کندر و زراوند
طویل از هر یکی ۳ درم مقل ۴ درم موم و راتینج از هر یکی ۵ درم در روغن زیت حل کنند
و صمغها در سرکه حل کنند و موم را در روغن بگدازند تا مرهم شود **مرهم باسلیقون**
اورام صلب را نرم کند و سر از آن ریم پاک کند و گوشت برویاند **صفته**
زفت و راتینج و موم سپید از هر یکی ۱۲ بارزد ۴ درم روغن زیت ۱۲ موم را در روغن
بگدازند و باقی ادویه را در آن حل کنند و مرهم کنند **مرهم خل** گوشت نو برویاند و **صفته**
جراحت تازه که ریم دارد ... خشک کند **صفته** مرداسنگ ۱۰ درم صلایه کرده با ده
درم موم و ۳ درم روغن گل حل کرده قدری سرکه مرهم سازد **مرهم رسل الشیاف** سلیدا
و خنازیر را پاک سازد **صفته** راتینج ۱۲ جاوشیر زنگار اشق زراوند طویل مر مکی
صبر زد شنجره از هر یکی ۲ موم ۱۲ روغن زیت ۱۰۰ **مرهم زنگار** لحم زاید را
بخورد و ریش کهنه را خشک کند **صفته** زنگار ۲ درم صلایه کرده با موم بگدازند و علک
البطم و راتینج از هر یکی ۵ درم در ۲ درم روغن زیت بگدازند و با هم بیامیزند و از ذرت
داخل کنند و بمالند تا مرهم شود **مرهم داخلیون** اورام صلب را نرم کند و نضج دهد **صفته**
مرداسنگ ۱۰ درم صلایه کرده با رطلی روغن زیت در پاتیله کنند و جوشانند تا سرخ
گردد و از آتش فرو گیرد تا سرد شود پس لعاب حلبه و لعاب بزرک و لعاب بزرقطونا

ولعاب خطمی و لعاب مرو از هر یکی ۵۰ درم گرم کنند و در سر آن ریزند و بر آتش گرم کنند
و کفچه می زنند تا غلیظ شود **مرهم سرطان لیمی بالمرهم الزنج** سرطان و خنازیر و ورم
صلب را تحلیل کند و سر زخم را بگشاید **صفته** مرداسنگ ۵ درم کندر بارزد اشق
موم از هر یکی ۱۰ درم علک البطم سکبینج از هر یکی ۱۲ درم الخ باید کوفت بگدازد در روغن زیت
والخ باید کوفت بیخته و بیان مخلوط کرده در هاون بمالند تا مرهم شود **مرهم سیاه** گوشت
مرده را بخورد و ریشها را به اصلاح آورد **صفته** مرداسنگ ۴ وقیه زفت روغن ۲ درم
علک البطم ۵ درم روغن زیتون ۰۰ موم سپید ۱۲ کوفته در روغن زیتون بگدازند و مرداسنگ
صلایه کرده بر آن افشانند تا مرهم شود **مرهم توتیا** جراحت قضیب را سود دارد و جاه
از زخم آبله آتشک باشد یا غیر آن **صفته** توتیا ۲ درم صلایه کرده بر روی سنگ سماق با ۲۰
موم و ۵۰ درم روغن گل بسرشند مرهم کنند **مرهم مهری** جراحت اندرون گوش را که چرک
و زرداب و خون آید سود دارد **صفته** سرکه کهنه ۱۲ درم عسل بجوشانند و سعوانی اورد
۲ درم زنگار سوده بر آن افشانند و مرهم سازد و فتیله را بدان تر کرده در گوش نهند نافع
**مرهم باسیتادی** گوشت برویاند سفیداب ارزیز سوده دم الاخوین از هر یک صبر مرکبه را از
هر یک ۲ درم موم ۳ درم در روغن بگدازند و دارو کوفته بیخته بدان ممزوج کنند و در هاون
بسایند تا مرهم شود **مرهم ابیض** سوختگی آتش را نافع بود **صفته** مرداسنگ حب النفط
سفیده تخم مرغ با یکدیگر بسایند اما اهل شکسته باشد **مرهم سفیداب** گوشت برویاند و جراحت
خشک کند و حرارت برطرف سازد **صفته** سفیداب ارزیز موم سفید از هر یکی ۲ درم روغن گل ۱۰ درم

۱۰ درم بطریق معهود مرهم کنند **مرهم شنجرف** سرطان و خنازیر و اورام صلبه
را نافع بود **صنعته** مرداسنگ ۵ درم کندر بارزد اشق مرهم سفیداب از هر یک ۱۰
درم علک البطم ۶ درم شنجرف ۱ درم روغن زیتون یا گلسرخ ۵۰ درم بدستور معهود مرهم کنند
**مرهم گلنار** نمله و اکله را نافع بود **صنعته** مازو گلنار مرداسنگ زرد چوبه از هر یک
جزوی گلنار برگ عصاره لسان الحمل ۲ جزو موم سفید با روغن گل مرهم کنند **مرهم سرطان**
درد بنشاند و جراحت را به اصلاح آورد **صنعته** توتیای در شیر آقاقیا از هر یک ۱ درم
صندل سفید درم شیاف مامیثا ۴ درم سرطان محرق بکیبد موم سفید ۳۰ درم روغن گلسرخ
بطریق معهود مرهم کنند **مرهم معسل** جراحت را از چرک پاک سازد و دبل را نافع بود
**صنعته** عسل بجوشانند تا غلیظ شود زراوند از زرنیخ کوفته با آن ممزوج کنند و مرهم کنند
**مرهم نافع** جراحت را که از رم اثله و آتشک باشد خشک سازد **صنعته** دارو سفیداب توتیا
دم الاخوین از هر یک ۳ درم مرداسنگ ۲ درم زنگار بیدزن موم ۵ درم روغن زیت ۱۰ درم
مرهم کنند **خشک دارو** مرداسنگ توتیا عناب بخته اکشیز تازه موم سفید مرهم سازند
**مرهم بواسیر** میعه سایله یک درم مقل ۲ درم روغن مغز زردالو ۱۰ درم مقل و میعه را در روغن
مغز زردالو گداخته مرهم کنند **مرهم** بواسیر را بطرف سازد مقل کوان کندر خوساق کاو مغز
استخوان زردالو سوخته میعه سایله سفیداب قرع روغن گلسرخ باهم ممزوج کنند و مرهم کنند
**مرهم** بواسیر را سود دارد و درد را ساکن کند خوساق کاو سیرمرغ کوهان شتر روغن گلسرخ
مساوی بجوشانند تا سیره یا قدری افیون اضافه کرده در هاون بمالند و مرهم کنند و استعمال کنند

**مرهم بواسیر** سه بطیه ماکسیان سه بزاز هر یک ۵ درم مغز ساق کاو ۵۰ درم روغن مغز
زردالو تلخ و روغن مغز ... و روغن گلسرخ از هر یک ۱۰ درم میعه سایله ۲ درم مقل ازرق
۲ درم در آب کشنیز بقدر حاجت موم سفید ۵ درم مقل را در آب حل کنند و روغنها را با
موم و میعه یکجا از آتش و با مقل محلول در هاون ممزوج کنند

## باب النون

**نقوع هلیله زرد** صفرا براند و صداع حار را نافع باشد **صنعته** پوست
هلیله زرد ۲ درم آلو سیاه سپستان عناب از هر یک ۱۲ عدد تمر هندی ۲ درم تخم کاسنی ۳ درم
تخم خیار شنبر ۱۰ درم ترنجبین ۱۵ درم شب در ۵۰۰ درم آب حنا نهند و علی الصباح صاف کرده
بنوشند **نقوع فواکه** دفع صفرا کنند و تشنگی را بنشاند **صنعته** آلو سیاه و آلو بخارا
و عناب و سپستان از هر یک ۲۰ عدد تمر هندی ۱۰ درم زردالو خشک کرده ۱۰ عدد خیارشنبر
۱۰ درم ترنجبین ۲ درم شب در آب کنند و علی الصباح بجوشانند صاف نموده بنوشند **نقوع صبر**
صداع حار را نافع بود تخم کاسنی ۱۰۰ ... صبر سقوطری ۲ درم دانگ در آن حل کنند و سه روز
در آب نهند و شب در جایی که ... و روز در ... با آید و بخورند **نقوع صبر** صداع بلغمی را
نافع بود سعد کوفی سنبل الطیب ... اذخر ... از هر یک ...
در یخ آب بجوشانند ... ۲ درم صبر در آن حل کرده سه روز در آفتاب نهند و روز
چهارم صاف کرده شربت ۱۲ درم با یک درم روغن ... خورند **نقوع صبر** صداع
سوداوی را نافع بود ... رومی ۱۰ درم ... ۵ درم ... مصطکی از هر یک ۲ درم
صبر سقوطری ۶ درم ادویه را کوفته کرده در سه رطل آب ... سه روز در آفتاب نهند

روز چهارم صاف کنند شربت بنفشه ۲ درم با درمی روغن بادام باشد نطول که خواب آورد
و سر را نافع بود صفت بنفشه تخم کاهو از هر یک ۱۰ درم پوست خشخاش کلسنج کلیلو و پوست
کدو تازه بابونه از هر یک ده درم کشک جو پنجاه درم در من آب جوشانیده تا به نیمه آید
سر را بدان بدارد نطول که صداع حار در انافع بود صفت اکلیل الملک علم
مرزنجوش ریحانیت صعتر ورق کلسنج متساوی جوشانیده سر را بخار ان بدارد نطول
که صداع ریحی را سود دارد صفت بابونه اکلیل الملک بابونه سوسن خشک سداب بیهوی صعتر
جوشانیده سر را بخاران بدارد نطول که گرانی گوشش را که از عقب اسهال و سهل
بلغم سود دارد صفت بابونه اکلیل الملک قیسوم از هر یک ۱۰ درم تمام مرزنجوش ا درم پوست
بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس کلسنج از هر یک ۵ درم در آب بجوشانند و سر را بخار ان بدارند
نطول که نشان ابله وا ورم از روی دور سازد و روی و گردن را از اق رسیده و سنج
کند صفت کلسنج ۱۰ درم بنفشه کلیلو و صکنج و سعید و تخم کاهو و کاسنی از هر یک ۱۰ درم
در منت من آب بجوشانند تا بسه من آید و چون از حاجت سیر آید بر روی و گردن و اعضا می مالد
باید در آب بشوید و رحمت نوشته چون گفته چنین کنند بسیار بسیار نافع بود نطول که صداع
حار و سبب حرارت را نافع بود صفت بنفشه جو کوفته تخم کدو کوفته بزر قطونا تخم خرفه پوست خشخاش
کل سرخ تخم خشخاش لعاب خطمی کاهو برگ بید کلسنج جوشانیده سر را بخار ان بدارند نطول
که سنگ گرده و مثانه را پاره پاره کند و بیرون آورد و بول بسته را بگشاید بدین الحال
صفت بابونه کلسنج اکلیل الملک خطمی خارخسک از هر یک ۱۰ درم پوست خربزه خشک رسیانه

اشنان فارسی اصل السوس بیخ رازیانه کاکنج حلبه از هر یک ۱۰ درم ریحانیت سبغشه
از هر یک سه درم دو قو برگ نیلوفر از هر یک ۱۰ ال در دو من آب جوشانند تا به نیمه
باز آید و در ان بنشیند و دو سه قطره روغن عقرب در احلیل چکانند نطول
که همین خاصیت دارد صفت بابونه درمنه ترکی تمام مرزنجوش برگ کرنب سرگین
کبوتر بجوشانند و در ان بنشیند و ثفل ان بر عانه و حوالی ران ضماد کنند نطول
که همین نفع دارد صفت درمنه ترکی برگ سداب برگ شلغم ریحانیت بابونه شبت مرزنجوش
خطمی کرنب بجوشانند تا لازم شود و ثفل ان بر عانه ضماد کنند و در آب ان بنشیند نطول
که همین خاصیت دارد صفت بنفشه نیلوفر کلسنج خطمی ۵ درم خشک بابونه پوست خربزه اکلیل الملک
برگ اذخر از هر یکی ۳ درم بجوشانند و در آب ان بنشیند و ثفل ان بر عانه طلا کنند نطول
که اوام طمث را نافع بود صفت کلسنج برگ مورد از هر یک ۱۰ درم شب یمانی
مازو نیم کوفته گلنار از هر یک پنج درم پوست انار نیم کوفته و عفص السرو و گلنار از هر یک
۳ درم اقاقیا ۲ درم مجموع را بجوشانند و در ان بنشیند و قرص کهربا و ربّ مورد بنوشند
نطول که مخلفت ان کند که ورزند در شکم ساقط نشود صفت کلسنج ۱۰ درم گلنار
کزمازج هر یکی ۵ درم برگ مورد خشک چهار درم شب یمانی و پوست انار صفت بلوط
کوفته و بیخته بجوشانند و در ان بنشیند نطول که سده بینی را بگشاید صفت
لادن حب الغار شونیز بجوشانند و سر را بخار ان بدارد یا سیر کوس کنند و سر کرا بجوشانند
و سر را بخاران بدارد نطول که کند منی را بر طرف سازد صفت نراه سنگ

فلفل بستاوی کوفته و بیخته در بینی دمند نغوخی که با هوشش رانه الحال بهوش اورد
صفته کندش و ورق سفید کوفته و بیخته اندک در بینی دمند نغوخی که صواب خون
را باز دارد صفته عصاره قثاء الحمار و شونیز و فلفل و شیاف مامیثا بدستور
نغوخی که صرع را سود دارد صفته شیح خلل قثاء الحمار نوشادر کندش فلفل اسطوخودوس
کوفته و بیخته بقدر احتیاج در بینی دمند

## باب الواو

وجوری که در دهان مصروع ریزند فی الحال بهوش اید صفته حلتیت جند بیدستر کوفته
و بیخته در سکنجبین حل کرده و جور سازند وجوری که در دهان مصروع کنند بهوش
اید صفته زرنباد افیون ریزه کرمانه حرشاییده و صاف کرده کلقند را دران حل کرده
و جور سازند وجوری که نافع بود از جهت غشی که بعد از استعمال یا مسهل واقع شود و جور
در حلق مریض چکانند فی الحال بهوش اید صفته که از جهت صداع اطفال نافع باشد
صفته جند بیدستر ریزه کرمانه کوفته و بیخته در شیر مادر شیر خلط کرده در حلق اطفال
ریزند وجوری که سرفه اطفال را نافع بود صفته رب السوس کثیرا صمغ عربی ساخته
نا سفته از هر یکی سه درم مغز بادام سه درم عسل سه درم در ربع بادام الحق شانند و عسل را
و اندکی از ان بر طفل می داده باشند

## باب الیا

یاقوتی خفقان و غشی را نافع بود و دل را قوت دهد و فرح اورد صفته مروارید
ناسفته بود در یاقوت سه درم یاقوت رمانی کل محتوم بادرنجبویه صندل سفید و سفید از هر
یک نود درم ورق طلا ورق نقره از هر یک ده عدد عقیق یمنی زرنباد درونج عقرب

[illegible]

از هر یک الف درم لعل کهربا نیلوفر زرشک متفا کشنیز خشک تخم گل پوست ترنج گاوزبان
بیخ چینی تخم کاسنی عود هندی ابریشم مقرض از هر یکی ده درم کافور قیصوری عنبر اشهب از
هر یکی دو الف سنگ بیمال کشنیز و املہ پوست هلیله کلاب شراب سیب اب انار شیرین
اب لیمو از هر یکی ده درم الحمد کوفته باشد بکوبید و بموافق قدر کنند و بابهم بقوام اورده و شهد
از حیله رنگ که در میان جو نهاده باشند استعمال کنند شربت الف یاقوتی صفقان وسودا
و وسواس و ضعف دل را نافع بود و اعضاء رئیسه را قوت دهد و لون را صاف
کند و نشاط اورد صفته یاقوت سرخ سبز کهربا حجر لاجورد کلاهی
سنبل الطیب سادج هندی بهمن سرخ و سفید درونج عقرب از هر یک دو الف یاقوت کبود
و کبود و عتیق و مروارید ناسفته و پوست بید بستر بادرنجبویه گل مختوم عنبر اشهب ورق
طلا ورق نقره دارچینی سعد کوفی از هر یکی هلال لعل فرود ابریشم مقرض
فلفل نیلوفر منسوسنج و سفید کبابه چینی قاقله کبار و صغار از هر یک سه مثقال زمرد الف
درم تخم الحکمه گاوزبان کشیانه طباشیر سفید از هر یکی ده الف اهلیج شرب پوست هلیله کابلی از
هر یکی ده درم عصاره زرشک هشت درم مشک خالص الف درم کافور قیصوری تمبال سیب
اب لیمو از هر یکی اب حاقنی کلاب عرق بید مشک یکی نبات مصری یکی نبات
در کلاب و عرق حل کنند و بر اب سیب بقوام اورند و حون فرود کرده اب حاقنی ار ان ...
و ادویه را کوفته و بیخته و جواهر صلایه کرده بدان سرشته شربت الف بنوشند یاقوتی
قوی النفع باشد و از انفع روح کوشید دل را قوت دهد و مالیخولیا را و امراض سوداوی را

**جرباهای که قطع در دکنند در هر موضعی از اعضا که باشد** اگر درد در مواضع از اعضای جوان باشد مثل بندهای دست یا پا چون
سورنجان خوردن و سورنجان و گلاب مالیدن و گوشت مرغ جوان غذا نمودن و عسل در دوغ بادام خوردن و از خوردنی و ماهی
و جماع و ساده شستن و سواری نمودن نقصان رساند بخصیص یا در آب نهادن یا بر پا آب سرد خوردن یا در حمام نشستن

و دوسواس را نافع بود **صفت** مروارید ناسفته سبد کهربا فرنجمشک از هر یک درمی صندل
سفید و طباشیر و زرنباد و بادرنجبویه و ملنگو و سادج هندی و عود قاری و ابریشم
مقرض و پوست ترنج از هر یک ۱۰ درم گاوزبان گیلانی و دو عرقیه لعل یاقوت
عقیق یمنی از هر یک درمی ورق طلا ورق نقره از هر یک ... عود عنبر اشهب زعفران مشک
کافور قیصوری درمی از هر یک ناز مشک ... قند سفید ۵۰ درم عسل صاف کرده ۵۰ درم
معجون سازند چنانکه رسم باشد بعد از ... که در زیر جو باشد خوراک ال باشد سرکه آب
**یاقوتی خواجه بیک** یاقوت مروارید کشنیز مرجان زرنب تخم بادرنجبویه و گلنگ
سنبل الطیب ریشک منقا از مشتر عنبر اشهب مشک ورق طلا ورق نقره لعل
عقیق تخم بادروج اسطوخودوس زعفران مصطکی از هر یک **۲ ال** کسر یا و صندل و ابریشم مقرض
و گل گاوزبان گیلانی از هر یک **۳ ال** کلسنج و طباشیر از هر **۱ ال** تخم کاهو و سعد کوفی
و قاقله صغار و زرنباد و درونج و سطوخودوس و لاجورد و حبوا زخطای و غاریقون
مرواری و عود الصلیب و نارمشک از هر یک **ال** عرق بید مشک و گلاب از هر یک
آب سیب آب لیمو شیرین آب امرود از هر یک **۱۰۰ ال** نبات و قند را با هم
اوفاگرده معجون کنند بعد از ... در زیر جو باشد خوراک **ال** باشد **یاقوتی**
ضعف دل و وسواس و سودا و خفقان را نافع بود و دل را قوت بخشد و نشاط
بسیار آورد و در یک ... کند و ... از دل ... و قوت ... را نفاتیت نافع
باشد **صفت** مروارید ناسفته تخم بادرنجبویه پوست ... بسته پوست ترنج صندل سفید

دارچینی ... سائیده خورند و از
ریشهای اب لیمو و ... و از
جرباهای که ... مالیدن کشنیز سبز
و گلاب نافع بود ... تنها
در روغن ... تلخ در روغن بابونج
در روغن اذخر و عسل و ... دانه
و صبر سقوطری مالیدن نفع تمام دارد
خاصه اگر ... در باشد یا ... است
... باشد یا ... ان ...
... انه ... کرده ...
... مقدم ... است یا
... در ... یا جرباهای که ... یک
... که ... این ... باشد که ...
... از هم جدا شود و
یک لحظه درد ... گویا
... خورند یا دیگر لحظه ... که ... این ... را از دیگر ... اگر ... از ... کیفیات ... باشند ... و ... ماند
... که ... حرارتی ... رساند ... شود ... و ... دافع شود جرباهای ... خورند ... عرق ... در ...
بادیان ... در ... اذخر ... کیفیات ... که ... دیگر ... است ... در ... سرد ...

وا سرد خورند و گوشت شکار ... نباشد و اگر اطفال را داغ شود موضع را ... پارچه ... یا ریسمان ... و اگر
... از ... شوند یا ... نیز بند کنند و تا ... داغ ... شود و ... دارو از موضع ... نیاید
داغ ... کوهات ... داغ ... کاه ناسور شود و گاه ورم کند و ... اکثر این موضع ... شود ... درد ... آن ... کنند
و ماده بیشتر میل بسوی دارد از اعضا که ... است که این جا سبب ... واقعست ... شود

و رق گلسنج از هر یک **۳** درم ... از هر یک درمی ورم ... و ... و
سادج هندی و دارچینی از هر یک یک درم ... لعل و ... از هر یک ال یاقوت رز دو
عنبر اشهب و زر ... از هر یک ... کشنیز خشک ... طباشیر از هر یک ۲ درم کافور
قیصوری از هر یک ... گاوزبان ... از هر یک ۵ درم عصاره ریشک ده درم
زعفران ... شراب ... شراب سیب شراب ... از هر یک ... دارد
کوفته و بیخته جواهر صلایه کرده ... سماق ... شربت ... باشند
**یاقوت** یاقوت حجر لاجورد ... سنبل الطیب قاقله صغار و کبار ... عنبر اشهب
... از هر ... خطای ورق طلا ورق نقره از هر یک ... عود مروارید ناسفته کهربا ...
... زرنباد ... کوفی کبابه صندل سفید ... کشنیز خشک پوست ...
... از هر یک ۲ ال بادرنجبویه پوست ترنج گاوزبان طباشیر سفید
... ابریشم مقرض از هر یک ... نارمشک ... سادج هندی ... ریشک
... زعفران از هر یک ۳ ال نبات ... آب لیمو آب سیب آب امرود
آب انار شیرین گلاب عرق بید مشک عرق گاوزبان از هر یک ... نبات را ...
... آب میوه ها بقوام آورد ... کوفته و بیخته جواهرات صلایه کرده ...
... و بعد از ... که در زیر جو بوده باشد استعمال کنند **یاقوتی** یاقوت ...
یاقوت ... لعل ... حجر لاجورد عقیق ... خطای سنبل الطیب ... مختوم گل
ارمنی از هر یک ال کهربا مروارید ناسفته ... سفید ... نارمشک ...

... و ... جرباهای ...
... و ... اگر ... نفع ...
و ... شود که داغ ... شد
و درم ... کاه ... کم ...
شود و دل ... کرداند داغ کنند
... که آن جا را ... و حرکت ...
و ... کنند ... نگاه دارند
و ... باشد که ... هوا ...
... کنند و ... آن را ... قوت کنند
و ... وقت آن موضع ... یا ...
و جماع نکنند ... شود ...
... دو ... دارد از ...
... را ... کرمیاد ...
داغ ... افتادن شود یا ...
داغ ... یا ... در اعضا
... رسد ... شریان
داغ ... دادن
... آن ... علاج ...
... شود
... و ...
... و ...
... و ... و ...
... بادو ... شود
... ادن ... و ... نکنند

صغار و کبار شقاقل مصری اصل السوس و سفید زرشک مقشر کلنسیلو و پوست بلیله کابلی

ابریشم مقرض از هر یکی ۲ ال فادزهر حیوانی عنبر اشهب از هر یک ال زر نباد سعد کوفی کبابه

ورق کلسیع کشیز خشک تخم خرفه کاسنی ورق طلا و نقره از هر یک ۲ ال ...طباشیر از هر یک

ال ... خشک از هر یک ... سیاه مصری در روغن اب لیمو و اب سیب و اب امرود

بر زند و همه را در هم یکجا کنند و پیه حیوان عسل ... اورند و اب میوه ... اورند

و جواهرات بر روی سنگ سماق صلایه کنند و داخل کنند و با یکدیگر سرشته و ... در

زیر جو کنند بعد از ان بیرون اورده و استعمال کنند ... بشربت اب سیب **ناقوت**

**نسخه دیگر** شیخ ابو علی سینا گوید مالیخولیا که ... امراض سوداوی را نافع بود

و نشاط اورد و اعضا رئیسه را قوت دهد **صفته** یاقوت رمانی گاوزبان تخم کاسنی

مشک خالص کافور قیصوری از هر یک ... مروارید ناسفته ... از هر یک ... ابریشم

مقرض سرطان نهری از هر یک ال و دانگی ... طلای محلول ... تخم ...

... درونج و اسطوخودوس از هر یک ۳ درم ... سفید و عود خام و ... مغسول و لاجورد

و مصطکی و سلیخه و دارچینی و ... صغار و کبار و ... از هر یک ال

افتیمون ۲ درم ... و سنبل الطیب و ... از هر یک ۲ درم ... درونج ...

عنبر اشهب از هر یک ۲ ال ... کلسیع از هر یک چهار درم گلاب ... و صندل

سفید و شراب ... و شراب سیب شیرین و شراب انار شیرین از هر یکی ...

داخل کرده ... بطریق معهود بقوام اورده معجون سازد و در ظرف ... نگاه دارند

اما ... دارد ... روز ... باشد ...

... تا ... برسد و ... باید ...

و بعد از ان ... ساعت ... تا ... برسد

---

کنند و در زیر جو کنند ... بعد از ان بیرون اورده و ... یکجا در ورق نقره

و ورق ... خشک داخل شربت سیب کرده با اب ... که داخل کرده باشد معجون را ... و ان

شربت را بالای معجون ... و الله اعلم بالصواب و بالله التوفیق تمت الکتاب

بعون الملک الوهاب علی ید الضعیف النحیف ...

بن حاجی محمد ... تاریخ ۲۵ شهر جمادی الاول

سنه ۱۰۲۸ یارب همه کس را تو بمقصود رسان

باشد که در ان میان یکی من باشم

**صفت جوشیده که درد زانو و درد پا ... را نفع کند**

| | |
|---|---|
| شاه تره ... | بادیان ... |
| ال | ال ۲ |
| سنا ... | ... کمون |
| ال ۲ | ال ۳ |
| ... سیاه | ... |
| ال ۳ | ال ۳ |
| ... بنفشه | ... |
| ال ۲ | ال ۲ |
| اسطوخودوس | ... |
| ال ۲ | ال ۲ |
| عناب ... | ... |
| ۳ عدد | ال ۲ |

گلسنگیف همه را در اب ... نموده

... شب ... بعد از ان روز ...

... را در اب ... کنند ...

را ... در گلاب ... کنند ...

... در گلاب کنند و صباح ...

جوشیده ... صاف

نموده ... را ...

نموده داخل جوشیده کرده ...

سه روز دیگر ... نموده

در درد زانو و ... خواهد ...

... و ...

... کال ... داد ...

... در ... نموده

در بیان حروف خطوط حکما است

اول صورت خط که بخط طبیعی مشهور است

صورت قلم فیطرقوش حکیم

صورت قلم ورناطوس حکیم

صورت قلم فیلاوس حکیم

صورت قلم هلانوس حکیم

صورت قلم

... حکیم

صورت قلم مشطوس حکیم

صورت قلم هرمس حکیم

و این خط به نقطه احتیاج ندارد و متصل نویسند

صورت قلم مولانا حسین واعظ

که مسطور میگردد

و از جمله دعوات مأثور بدین خط نسخه دیدم و این دعا از آن جمله است زهره یا

و از جمله دعوات مأثور بدین خط نسخه دیدم و این دعا از آن جمله است کلی و جزوی چون در ساعت زهره یا

مشتری و فتوحات ... بر حریر سبز نویسند و یا خود دائم نظر ندارد

وجهه مسرت و فرح و شادی از نوره یا بس یا بر حریر سبز نویسند

شرفا در صفحه

غیر غایب و یا قریب غیر بعید

یا شاهد

غالب غیر مغلوب

و یا

رجعل لی من امری

فرجا و مخرجا و ارزقنی من حیث لا احتسب



دیگر صورت خط عطارد

دیگر صورت خط قرمطی متصل نویسند و نقطه ننهند

دیگری صورت خط

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ

خطی که وزیر تقی اختراع کرده

ع غ ف ق ک ل م ن و ه ی